



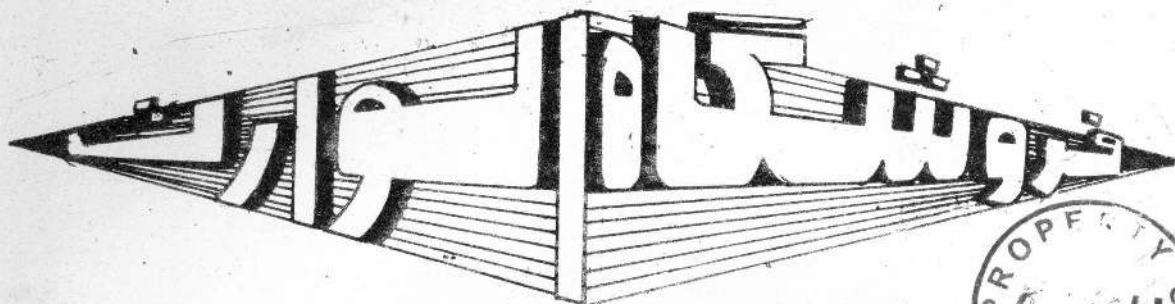
سباوون

شماره پنجم ماه اسد ۱۳۶۸ مطابق محرم الحرام ۱۴۰۹
مطابق اگست ۸۹

Ketabton.com



اندوه و کاز ترا نه های جری
شعل هنر و رفاه ۲۲
است ۱۰ صفحه



احساس مورد نیاز تاثير از اين فروشگاه به

قيمت هاي نازل بدست آوريد

الوارث هميشه در خدمت شماست

آدرس: مقابل زينب ننداري

نيازمنند

سالون اسلراح مو خانمها و آقايمان

انواع شامپو و عطريات نيز به فروش ميرسد

با لوسن اصلاح مو نيازمنند موها، خانمها، آقايمان اصلاح و شستو نياز

آدرس: جاده مكروريان، سوم تقاطع بلاك ۱۳۷، متروكيب دوستي

وقت كار: از ساعت ۸ صبح تا ۹ شب، روزه و از ساعت ۹ صبح تا ۷ شب، روز جمعه

هوسنی تسی



HOSTESS

اگر می‌خواهید موهایتان همیشه پاک بوده و از ریزش بیشتر آن جلوگیری شود. اگر می‌خواهید موهای شما جلایش اصلی‌اش را دوچندان سازد.

اگر می‌خواهید که دست‌های چرب و چرب شما به زودی نظیف شده و نرم شوند.

اگر می‌خواهید ظروف‌تان همیشه پاک باشد

از صابون، شامپو، جلای موی و مواد ظرفشویی

HOSTESS استفاده نمایند هوسنی

مرکز فروش و توزیع کوچه چارکیت جاسوید لست تلفون ۲۰۵۰۹ تسی

وکانش هوشنگ ۲۳۶۲۹



سپاوون

شماره پنجم ماه اسد ۱۳۶۸ مطابق محرم الحرام ۱۴۰۶
مطابق اگست ۱۹۸۹ - شماره مسلسل بیست و سوم

درا عمار

واقعات

درا افغان

بلاي قرن

بنو ييد



صفحه (۶)

چپ دستها

(۴۸)



کتابخانه کابینه کابینه کابینه

مد نیست، آخر پده هاي هنري
و آثار پژوهش شماران خوانده ام
این پرسش، بیشتر در نشست
هاي ویژه جوانان با سواد کشور
ما، مطرح میگردد. آنان میگویند:
شما با وجود آن که فرصت بیشتر
دارید، در این اواخر آنچه ها
ویژه ههای تان کمتر به چشم
میخورد. صفحه (۴۰)

هفت راه برای بهتریستی

۷۱

تولوتبه پره پوری

۱۳

جوایز نوبل ۱۹۸۸

صفحه

(۳۸)

دیداری دریک
تابستان گرم

بیاد بود و شیرین شد ضعیف در اولین
سنگشت خاموش و شتر

صفحه (۳۴)



گهشت

خانه
آدم
است

۳۱



۳۵ سوال
از سقا سو

صفحه (۲۴)

بازرسی جوان جیتند

مدیرمسئول : دکتر ظاهر طرین
تلفون : ۶۱۹۵۲
معاون : آصف مرون
تلفون : ۶۲۲۵۲
سوپرور : ۶۱۸۷۸
ارتباطی : ۵۴ ، ۴۸ ، ۳۹

خطاطی : کبیر امیر و میس تانمی
ارت و گرافیک : حمید حلیلی و حمید مسعود
تایپ : اسحق جلیلی و احمد شاه نصیری
مهندم : محمد گل

اتحادیه روزنایستان ج ۱۰

ادرس : مکروریون سم بلاک (۱۰۶)
مقابل تعمیر مطبعه دولتی
حساب بانکی (۴۰۲۳۳) بصر ۸
د افغانستان بانک

اداره مجله در ترجیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد ، مصامین وارده در صورت نشر یا عدم نشر
مسترد نمیگردد نشریات ارایه شده صرف نظر نویسنده میباشد .

دنیای انگاری

صفحه (۲۸)

زمانه ما

صفحه (۷۹)

شاید شان

شاید شان

صفحه (۱۸)

اولین گالریون

صفحه (۶۶)

صفحه (۱۴)

پادشاهی به خجسته

پادشاهی
امان الله
غازی





نشر شماره پنجم مجله سپارون
مصادف است به ماه اسد این ماه
در تاریخ کشور ما به ویژه پس از
استرداد استقلال ما با خطوط
درشت و چشمگیر روح است.

۲۸ اسد به علاوه این امتیاز
را دارد که: جشن استقلال وطن
از جمعه اخیر این ماه تا جمعه
آینده (یعنی به مدت هفت روز)
مید بوده میله ها، نمایشها، تفریح
یحات و سرگرمیها برای مرد ها،
زن ها، اطفال، کودکان و خلاصه
بهر جوان برگزار میشود.

انتخاب این هفت روز از جمعه
اخیر ماه به این مقصد بود تا -
تاریخ ۲۸ اسد را در برگرد چه
۲۸ روزهای قاطع پیروزی استقلال
شناخته شده بود.

از آنجا که این روز و این جشن
بنیاد و تهدا بشرا غازی امان الله
برای مرد ما بود بهر گذاشته است
ارتباط مستقیم آن را به آن نام
نامی و شخصیت جاودانه گرامی
وطن باید سرافراز گرفت.

اگر درباره شخصیت این قاید
استقلال، کارنامه ها، پیرومها و
آن چه را برای افغانستان و
مردم افغان انجام داده است،
به گونه گسترده سخن بگویم، -
(متنوی هفت من کاغذ) میشود...
من در اینجا میخواهم از پدیده -
گیهای خود و شنیده گیها از
گذشته گان تصاویری را از فضای
امان الله، اگر از عهد، آن بر -
آمد، بتوانم، پیش چشم و ذهن
مردم خود بگویم.

دیده گیهای من:

۱- نخستین باری که رسماً او را
دیدم، در قصر استور بود پیش
از ۶-۷ سال گذشته بود. در
معلم مکتب ریزه کوهستان بود و از
انتخاب شخص شاه به این خدمت
پله سال واندی نگذاشته بود که
شاد نتیجه انتخاب خود را مورد
بازرسی قرار داد.

مجلسی در قصر استور ترتیب داده
شاکردان مکتب ریزه کوهستان
دعوت حضور داده شده بود.

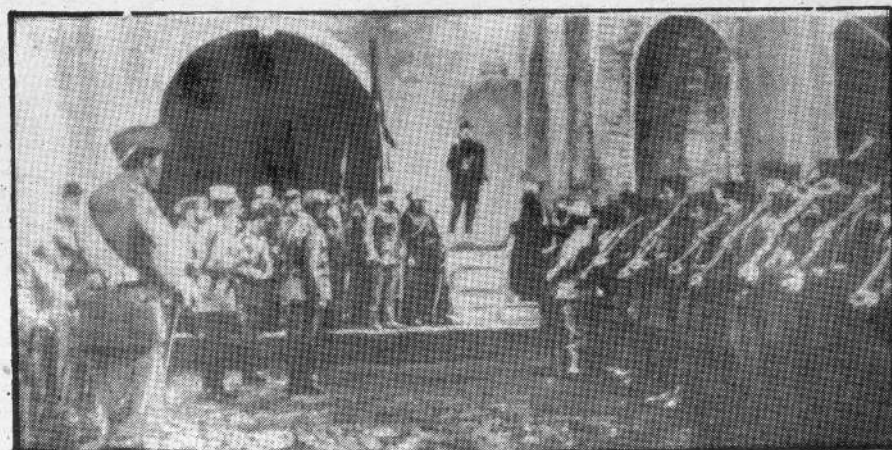
سر معلم باد ستاری ملا محمد علم
یکی در سر، و دیگری در اخیر
قطار شاکردان از حضور شاه به
رسم احتیاط گذاشته و در جاها
معیب نشسته.

پایه در صحنه (۱۶).



لوحه
عبد الله
شهر
کابل

تکاورده این منظره خاطرات
خوشتر را از ملاقات با شاه امان
الله و نیز برخی خصوصیات
عادات شاه را به رشته تحریر
در آورده است که برای
خواننده گان جالب خواهد
بود.





خارج میروم

احمد جاوید محصل سال
اول پوهنځي الکترو میخانیک
انستیتوت پولي تخنیک کابل :
باید علاوه نمایم که اولتر
ازهمه وظیفه معمر ویر مسوولیت
من عبارت از به تمام رسانیدن
دروسام میباشد ، علاقمند هستم
تا تحصیلات خود را در خارج از
کشور موفقانه سپری نمایم .

اول درس بیدم

پشتونخواه محصل سال اول
پوهنځي حقوق پوهنتون کابل :
در قدم اول علاقه دارم تا
تحصیلات خود را به سویه عالی
به آخر برسانم
با آنکه علاقمندی نسبی به
موسیقی و تئاتر دارم اما ازدخترانیکه
برای تحصیل میروند و فویشن بیجا
مینمایند خوشنم آید .



اعتماد مهم است



نحبیه (انوري) کارمند مدیر -
یت پس انداز بانک ملی :
اعتماد بمنزله زیربنایست ورنه
بانکدگی نم این دیوار فرو
می غلتد .
- اعتماد و شناخت قبلی در

یک آنزوی خوب



رونا حمیدیت معلم صنف ۱۲
لیسه "رایحه" بلخس :
من علاوه بر آنکه دروس مکتب را
باعتقاد ی بیشترین به خیل
طن نیز دسترس دارم و از حسن
رهگذر فارغ از منت خیاطهای
استم که (به وقت دیدن و هند
خلاقی مطابق کلاک انتخاب
شده) لباس تهیه میکنند .
اگر پرسید که یگانه آنزوی من
چیست ، خواهم گفت که یگانه
آنزوم اینست تادریای کابل
واقعاً دریا شود . و هم نشریات
تلویزیون واقعا دیدنی گردد .

از بورس ماند

فریدون نعمت تراهی محصل
طب کابل :
مکتب رایسن خورد تمام
نموده و بعضی صنف ها را
امتحان سویه داده بودم
مگر زمانی که از مکتب فارغ شدم
نظر به نمرات به بورس تحصیلی
رشته طب کاندید شدم ، چون
سن من خورد است و برای
سن خورد بورس نمیده هشد
بورس کسب شد و این عمل مرا
بسیار رنج داد .



دختران و پسران

دختران و پسران

مهرت

تندستی

ازادان

عزت

ازدواج رانمی پسندم



صرف در رویا

ترینا فاضل کارمند بانک ملی :
- خوشبختی از نظر شما
چیست ؟
- آنچه که همه در جستجوی
اوسر گردانیم .
- و بالاخره آرامی یابیم
اینطور نیست ؟
- بلی همینطور است و لسی
مرد در رویا .
- اعتماد از نظر شما چیست ؟
- یگانه وازه یی که بایست
دوستش داشت .

فریده تراهی کارمند شعبه دختران از خوشها مینالند .
سوانح بانک ملی :
- شاید مادر مرده یی نصیب
- نظر شما درباره ازدواج - تان شود ؟
- کی چی میداند که دوما در
چیست ؟
- چیزی را که من نمی بینم
راجع به آن می پرسید ؟
- راجع به آینده تان چی
میگوید ؟
- چرا ؟
- زیرا عده زیادی که ازدواج
کرده اند نادم اند ، بخصوص
برای تان بگویم .



تهیه کننده: لیلا پلدا

امروز بیشترین تلفات انسانی در جنگ بی مفهوم کنونی را اطفال تشکیل میدهند. اطفالی که میخواهند زنده گی کنند، درس بخوانند و در کودکان هابا زی نمایند، بیشترین قربانیان جنگ کودکان معمم اند چرا چنین باشد؟

چرا کودکان مادر کمپ های مهاجرین الفبای جنگ را بیاموزند؟ و بایستی سرپرستانیکه خود شبخانه در پرورشگاه هابه سر می برند چه باحسرت آرزوی پدر و مادر و کانون خانواده را می کشند و این هاهمه زاده بطن بی رحم جنگ است

آری جنگ، جنگی که هستی میلیون ها انسان را به نیستی می کشاند عده یورامی گریاند و جمعی



راهم در پیروزی بی مفهوم آنان در هر فیراکت دیوانه و ارمی خندانند

برای نیک دانستن هر آنچه بر کودکان مای گذرد، آنانیکه بایست در ناز و نعمت پرورش یابند تحصیل نمایند و تفریح و از شادمانی ها و زیبای ها لذت ببرند، امروز بر علاوه از بی سر برستی و نابودی خود این جوانه ها در جنگ عده از کودکان معمم نان آوران خانواده خود هستند که ما اینک با تن چند از این نان آوران باهمت خرد سال گهیت و شتودهای داریم، ببینیم آنها چی می خواهند چه مقدار پول را در انزحمت زیادشان در روزهای سرد زمستان و گرم و سوزان تابستان

خبر صفحه ۸۸

بدید آمد کتاب بیشتر از پیش طبع گردید و برای کودکان، نوجوانان و جوانان شرایط بهتر تحصیل آماده گردید

استعداد عمار رشته های مختلف چون گل های رنگ رنگ شکفتند و باغستان کشور را سبزتر از پیش نمودند، حشراتا که این بهار زیبا باجنگ دشمنان علم و دانش به زودی خزان گردیدند، این جانمیان مکاتب را به آتش زدند و فضایی خانواده ها را با خون آلود نمود کودکان را یتیم ساختند و کانون خونی هزاران خانواده را با گرد باد یاس سرور میختند

بلو خواننده ای عزیز! تونیز شاهد بی سروسامانی کودکانی بوده ای، به یاد بیاور روزی همان کودک که امروز می گردید چگونه لبخند در لبان نوشگفته او بادا من ظلم و تند باد مری ها بر پرشید و از نعمت ناز پدر و مادر محروم گردید، کودک را به خاطر بیابار که در جمع خانه واده بوده مدای

صد ها طفل بی آنکه مصروف آموزش باشند پی لقمه نانی سرگردان اند...

بلندی و عدم در میان آشنی با روت خود را انتهای تنه یافته است

کودک را به خاطر بیابار که هزار بار آرزو میکند تا سایه سرد درخت خانه اس را باز یابد و از خیمه های سوزان و گرم بیگانه ها متفر است او میخواهد هر چه زود، زود رهایی یابد، آیا میدانی چگونه نفا د لگیم شود؟

وقتی همبازی هایش را به خاطر می آورد برای او مجز افغانستانی همزیانش، کودکان ناآشنای پنجابی، عراقی، انگلیسی، امریکایی همه بیگانه اند

اندشیدند؟ از خود بگویم، من نیز آن زمان ها کودک بودم و در آن هنگام حسرت برابر بودن طرز زنده گی ام را با همکارانم در دل داشتم، رزو می کردم مثل دیگران لباس بیوشم، به میله بریم و ما از خود خانه بی داشته باشیم و اگر کسی از فامیل ما میریز شود پول ندای او در نزد مادر باشد و...

در طول تاریخ چون سنگ بر سر انسانها کو پنده شده، به خصوص در کشور ما

یکوا از خویشاوندان مادر فغان می زیست وقتی در خانه ماممان می آمد هزار بار آرزو میکرد تا کتابی در دستش باشد مثل من، و برای او که دختر بود مکتبی وجود نداشت و یا اگر مکتبی بود تعصب فامیل مانع تحصیل او می شد

به هر حال ببینم دهه آخر برای کودکان ما چه ارمغانی آورده است در این دهه به تعداد مکاتب، مساجد، بوئنحی ها افزونی

هر دیوار تعدادی دارد و هر تعداد با سنگ و خشتی بنامی باید سرانجام کار قصر باشکوهی و یک خانه نیمه ویران یاد یوارهای کج و نا زیبا بنامی باید

و همچنین تعداد اجتماع بی کودکان آن نهاده می شود - کودکانی که جامعه را تا اوج های می کشانند و یا تمام داشته و هستی ملت را به قهقرا سوق میدهند در جامعه بشری همواره شاهد آن بوده ایم که تربیت سالم و درست کودکان در پرورش کشوری را به او و کودکان ناسالم برعکس آن کشوری را به خاک یکسان گردانیده اند

چه خوبست حاشیه نرویم و روی هدف اصلی مان کهنه گی کودکان، طرز تربیه آنها و بالاخره آینده آنان است حرفهای داشته باشیم

ما از کودکان خود می گویم، از کودکان دیروز و جوانان امروز از یک دهه قبل ۱۰۰۰ و از کودکان امروز

آنها چگونه می زیستند، چه آرزوهای داشتند، چگونه تربیت می شدند، و امروز که هستند؟

زنده گی دهه قبل در خور توجه است آن زمان ها که هنوز دود باروت هوا را معمم نکردا نیده بود و کودکان حسرت نغای بدون صغیر جنگ را در سر نداشتند، آنها به چه می

شاهزاده ارمن



مستی

د نړۍ په زیاتو ژبو کې مستی د عمر د اواز د والی په مانا یادېږي اوښان مسکوتنه (ماتسون) او د یوګوسلاویا اوسیدونکی ورته (کیلو ملکو) وایي. د یوګوسلاویې پوځوانسې باچا عقیده د لرلېدو چې د یوګوسلاویا د زیاتو ژبو د اوسیدن د یو څواره مېشتي دي او هغه مستو د خوراک له لارې زیات ژوند کړي دي.

روسان زیاتې مستی له توري-لوري څخه خوري او د پښه صحت خاوندان دي په فرانسه کې مستوتنه (یا اورته) وایي او هغه د محکمې توتانوسره یوځای کوي او خوري یې د ساردنۍ په جزیره کې مستی ته (اړوندو) او په هندوستان کې ورته (داده) وایي.

په مصر کې ورته (لبن) وایي او په چین کې دا ټول اصطلاحات د عمر د اواز د والی مانا لري. مستی د شیدو په نسبت زیات داسې ځانګړنې لري چې عینې کسان یې ښه او ترهښوولی شي. دغه یو ډول داسې سپین مواد لري چې ژر هښیږي او ژر پاتې په (٦٤) مخ کې

ټولونه په زړه پور دی

ستوري ولی سترګه وهی

ستوري په منظمې او مرتبې رڼا سره خلیږي. خو په هغو شپو کې چې هوا هرڅومره هم صافه وي پورې کونجی غونډاري وړېځې بېوالسي کوي چې د هغوی د رڼا څخه ونیسې او موږ ګورو چې ستوري یوازې د اوسر کېږي. خو ټول ټکي ته باید د املرته وښی، د دې له پاره چې ستوري رڼا زموږ سترګو ته ورسېږي ښایي نور د هواله تود واکور وپورې څخه تیر شي. دلته موږ وینو چې ستوري سترګه وهی. یعنې ستوري کزوري رڼا لري، لکه چې تل زموږ سترګې په طبیعي ډول د هغوی د لیدلو وړ نه لري.

سپه څنگه پخه کړو؟

د پخولو وخت لږ وي، د هغوی د ګټورو موادو لپري ګېدل پخه لږ وي. هر ډول سپه چې په هره بڼه خوري په ډېرو اوږدو وختونو کې ګڼکې خولې ولري او د پراخ له وتلو او د هواله ننوتلو څخه مخنیوي کوي. پخه کړي. د چټک پخولو وسایل:

د دې له پاره چې سپه په لږ وخت کې پخه کړي، باید وسایل په واک کې ولري چې یو لږه هغوی څخه د پخولو لویښي دي چې باید له تولاد او د پروا ومنتې خاوري څخه جوړ شوي وي اوښوي وي. هغه لویښي چې له مټسې خاوري څخه جوړ شوي، پښو ي اوښیلي لري، تود وڅخه د هغې ټولو اډا یونو ته رسنې او د سپو د پخولو له پاره د پوښه لویښي دي. لهدې امله د دې چې په امریکا کې خاورین لویښي د سپو د پخولو له پاره بیا دود شول. د دې له پاره چې دغه لویښي د تل له پاره ښه بوی ولري د خپلو پښو خوش بویه پوښي پکې وښوي، خو پښه بوي واخلي او کله چې تاسې خوله پکې پخه کړي خوند وړکړي. پاتې په (٦٨) مخ کې

سپه پخول د آشپزۍ یوه مهمه برخه ده چې له اندازې زیاته هوشیاري او ځانګړنې ته اړتیا لري او سره له دې یو ساده او چټک کار دي. دغه سپه هوشیاري اوښوونکي سره کولای شوي یو لنډ وخت کې یې له دې چې ګټور مواد یې له منځه لاړ شي، سپه پخه کړو. هغه څه چې باید په نوي آشپزۍ کې په پام کې ونیسو د دې چې سپه د پخولو په وخت کې خپل ګټور مواد وساتي او سپه یو لنډ وخت کې په خپلو اړو کې پخه شي. باید د ویره زیاتې اوبه ونه لري، هغوی په پخولو کې له جوش څخه کار وانخلي، خو د سپو رنگه وساتل شي. کله چې سپه په یو سخت او زړه بورس سره پاک کړي له پوښې وپستلوه، تر اشلو څخه یې سترګې پټې کړي. سپه باید په لږ وخت کې پخه کړي.

د ویتامینونو د غوندې کولو له پاره یو کوچنی د پک وټاکي او ترڅنګ یې پوري یې له سپو پاک کړي چې نور هېڅ ځایي څالي ونه لري او د وډو د رڼې د سوځېدو له پاره کاشونه اوږه وړ اوږې او اوږې تیز کړي او کله چې پر املرته د پک څخه ووتلې، سپه ولري. هرڅومره چې د سپو



په افغانستان کې د ښوونې لومړنۍ څه دي؟

د افغانستان استقلال هماغسې چې د هیواد د خلکو له پښو اولاسونو نه یې د اسارت زنجیرونه لیري وکړول، همدارنګه یې د هیواد زبېدلې ښځې لېږد وکړي نه راوايستلې او د لومړي پېل لپاره په ښې ډول له مدني او ټولنیزو حقونو برخورده اړه شوې. شاه امان الله د خپل سلطنت په لومړیو څو کلونو کې د ښوونې د اوتولنیزو حقونو د تاسیس لپاره داسې فیصله صادره کړه چې لدې وروسته هېڅوک نشي کولای مینځني (کښ) اوسونې ښځې وپاتې شي. په ١٣٠٠ لمریز کال کې په

پخوانی ((بوستان سړای)) او اوسنی ((زرنګار پارک)) کې د مستوراتو ښوونځي پرانستل شو. د دغې ښوونځۍ تعلیمي نصاب د نورو ښوونځیو له تعلیمي نصاب سره توپیر درلود. پدغه ښوونځي کې له ښځو سره د مرستې په مقصد پرنورو مضامینو سره د ډېرو پېښو څخه د تېروتنو اوډلو د ماشومانو ښې روزنې لارې چارې او نور مضامین تدریس کېدل چې د ښځو لپاره ډېر ښه نرمه بوري او ضروري وو. لدې وروسته یوشمیر افغانسـ تجوین د لوړو زده کړو له پاره بهرنۍ ولېږل شوې چې لږه

معاصرو علومو سره آشنايې پیدا کړي او د خپل هیواد د آبادي و سمسورتیا په کار کې ترې ګټه واخیستل شي. د مستوراتو ښوونځي سره پوره کوچنی نښوونځی له هلکانو سره یوځای د ((امانیه)) په نامه په لومړنۍ ښوونځي کې هم په لوست پوځي شوي. دغو ټولنو مثبتو امکاناتو د افغانستان د ښځو د نهضت لپاره ډېرې پراخې زمينې پرانېزې کړې. خو تاسفانه د شاه امان الله له سقوط نه وروسته د څه مودې له پاره د علم او پوهې ډېرې مړې شوې او د پاتې په (٨٢) مخ کې

کهریا عجیبه ماده

کهریا لکه څنګه چې له نامسم څخه یې څرګنده ده، د داسې یوځل لرونکې ماده ده چې واینه او نور نباتات او همدارنګه د وین او سپین سپله شپېدان ځان ته جذبوي. اوبه خاص ډول د کهریا د جذب قوت هغه وخت لازماً تېږېږي چې په کم وړین توګر وموښل شي. د کهریا په باب په پخوانیو زمانو کې ځینې عجیب عقاید او تصورات شته، په پخواني روم کې خلکو عقیده درلوده چې که جیړي بهلو- اتان او سربازان د کهریا د اښی په غاړه کې واچوي او یا لدغې مادي څخه جنګي کالي جوړ کړي نو به جګړه کې به هېڅکله له ماتې سره مخامخ نه شي، ښه همدې کبله و چې سربازان به د جګړې په وخت کې په کهریا پوښل شوي کالسي اډوستل او د کهریا امپلونه به یې په غاړه کې اچول. د اښوونکو د کهریا د اښی د ((خدا یا نو)) اوسنې بللې او انګېل به یې چې که څوک کهریا له مخه سره ولري، هېڅ مرض نه درداو خپله ساه پرې اغیزه نه کوي. رومیانوله کهریا څخه په طب او طبابت کې هم پراخه استفاده کوله. د هغه وخت حکیمان او طبیبان یوه ناروغانو ته سپارښتنه کوله چې د کهریا د اښی په غاړه وچروي. د سترګو ناروغانو د علاج لپاره به یې کهریا میده کوله اوله شاتو او د ګلابوله شربت سره به یې یوځای کوله او کله به یې تری اخیستله. اوان د نولسمې پیړۍ تر وروستیو څو کلونو پورې د کهریا له ملحم څخه د تېونانو څخه یو علاج استفاده کېدل. پاتې په (٧٤) مخ کې



د قیصر کا بیگناہ

ہمانطور کہ ہر کلمہ زیبای ہر روز شکار مغربی و سیا ہر شخص قشتی، رقیب پیدا خواہد کرد امروز قیصر برج ایفل این سمبول مشہور و معروف تاریخی شہر افسانوی پاریس در شمال شرقی شہر توکیو جاپان موقعیت دارد کہ برادر خواندہ ہر ایفل خواندہ میشود و ۲۳ متر ارتفاع داشته ۲۶ متر بلند تر از برج ایفل میباشد

بنای این برج بعد از مطالعات زیاد بہ خاطر انتخاب امن ترین و مستحکم ترین قسمت برای اعصار آن و همچنان ۴ سال کار مداوم و شبانہ روزی مہند سین کارگران تکیہش ہای جاپانی تقریباً ۲۲ سال قبل پایان یافت

برج توکیو نسبت بہ اینکہ ۳۳۱ متر ارتفاع دارد از برج ایفل بلند تر است ولی ۲۰۰۰ تن از برج ۷۰۰۰ تن ایفل سبک تر می باشد و این کہ اسکلت ایفل از آهن خالص و از برج توکیو از یک نوع فلز استیل سبک وزن کہ فوق العادہ مستحکم است ساخته شد ماست در ساختن برج ۷۵ ہیکل فلز بعد از بیشتر از ہمہ شیشہ بہ رنگ ہای سفید و نارنجی رنگ آمیزی گردیدہ استفادہ گردیدہ ۰۰ ہجنان دو ساختمان نفت بہ ظرفیت ۰۰ نفر

تعبہ کنندہ مرہ

بقیہ در صفحہ (۶۱)

ن کالیون

فقط زہر بہ آن بریزید

نوشتہ رازی مامون

مہر سکوت بر لبان مامون
املاعات سنگین کرد

خاقان امر کرد:

((اسیران را بیاورید))

مامور بہ سخن درآمد:

((تاکنون اسیری بہ جنگ

نیاوردہ ایم))

قیافہ سلطان مغل از غضب

بکود گشت و حرف ہا از سینہ اش

بہ حالت انفجار بیرون پریدند:

((چو میگوئی؟ ای مردک -

نامرد! مگر ہیبت آسمانی لشکر

سنگ شکن مغل را نیز یاد دادہ

ایستد؟

مامور خاموشانہ لرزیدہ

خاقان خندہ زوکی سردادہ گفت:

((گویا اولین بار ندان

مغلان با خوردن طعمہ خویش،

میشکند))

مہم نخبہ گان لشکر خویش

طلب کرد و در خلوت گاہ مجلسی

برپا داشت

بقیہ در صفحہ (۷۰)

و تعجب مینگریست

د بوی نگذشت کہ از گشتہ گان

افراد مغول پستہ ہا بی پد آمدند

آسمان آبی برفراز حصار کا لیون

غرتہ درخون، درامواج تیسرہ

ماتم روزگار فرو رفتہ مردان بر -

آشفتہ کالیون شعار میدادند:

((ہوش دارید! آذوقہ

را صرفہ کنید! منزل ما بسوی

دوراست! سلطان مغل دمی بہ

افکار خویش اندر شدہ ریش خود را

فکورانہ از میان انگشتان خشکیدہ

اش لغزانہ ماموری طلب کرد

و فرمان خویش بازگفت:

((درون قلعہ کالیون

چی خبر است! آب را سدا

نکند! فقط زہر ہا بریزید!))

د قایقی بعد کاراگاہ مخفی مغل

زمین حرمت بیوسید و گفت:

((خاقان کبیر! گویند ہفت

چاہ آب در میان قلعہ است!))

سلطان مغل بہ تلخی گفت:

((گویا راہ درازی در پیش

است! این مردمان اہل

ہمین زمین اند!))

دریادلا

«آب را سدا نکند»



((بغاوت گران را بندانند
بعد آنکہ!))

و دستور داد تا زبرد یک ہای

بزرگ ملو از آب آتش افروزند

تا جنگاوران صحرائی گوی از شوربای

کلہ اسیران کالیون، سرست

گردند

مرد عارفی از تبار خردمندان،

با شمشیر بریان بہ جایگاہ سلطان

مغول اشارہ کرد:

((جمل زہر حصار کالیون بہ کام

تان باد! تن ما اگرہ خاک

افتد، حرمت و عزت را چی گوئید

از ما میستانید!))

درین حال خدنگی از پستہ

خاک برش کرد و در جیبش جاس

گرفتہ ۰۰ بلاد رنگہ میاری سرسبز

و نگذاشت کہ شمشیری بر زمین

افتد!))

چنگیز کہ این چنین رزم انسانہی

را در هیچ دیاری ندیدہ بود،

با خاموشی مرموز، بہ این داستان

خونین آزادگی و رسالت کہ ادامہ

نرا میدی بی پایان زندہ گانسی

آدمیان بودہ است، با حیرت

بہ مردی شوریدہ حال
شوہمندانہ گفت:

((ای مردان! بد آنیست

کہ خوشی در آیین مانیت ۰۰

دست و بازو بہ کار اندازید

تا در زمین خدا آزادہ گی و آدمیت

را مقام ابدی باعد ۰۰!))

دستان خود را بلند کرد:

((بشناید! ۰۰ مردان

خدا!))

عیاران یکصد نفر بودند:

((درود بر آزادی ۰۰ بر -

آدمیت!))

اسپان قہار تاخت برداشتند

و تودہ مهاجمین را شق کردہ دیو

و ارشیعہ کشیدند عیاران گرم -

خون، سوزی چند پریدند و خود

نیز زخمی بخوردند اما سلطان

برآشفتہ مغول، از خشم میلرزید

و بر زمین وزمان نفرین میگفت ۰۰

آری قامت بلند حصار کالیون

درہم نمیشکست!))

چنگیز شمشیر خود را در ہوا

تکان داد:

سنگ سوگند بر سینہ کوفت
چنان کنید تا شانی از

آدمیان نماند ۰۰ گیاه -

نرود!))

فرمان بران شمشیر بہ دست

چون گرگان گرسنہ، نمرو کشان

از جا پریدند خشم و ہیجان

در گلی مردان گرہ انداخت و آزادی

و مرگ پنجمہ در پنجمہ ہم افتادند

خبرہ گان اندیشہ مند قلعہ

کالیون بانگ برداشتند:

((درفش آزادہ گی را بر زمین

نیندازید!))

دعوت خبرہ گان با برتساب

سنگ و چوب و آتش بر فرقہ ہا جمین

استقبال گردید تا ویران قلعہ

از گوشہ بی در میان لشکر -

دشمن شب خون زدند و تنی بکشتند

و غنیمتی فرا جنگ آوردند عیاری

از میان داد کشید:

((ما فاتحہ خویش

خواندہ ایم ۰۰ مجال نہ ہید

تا دشمن نفس تازه کند!))

عیاران دستہ دستہ بالائی

ستوران برشدند ۰۰

اواتی کہ نمش گشتہ گان
چنگیزی زیر آفتاب داغ و صحرائی

خشک ہرات باستان میوسیدند،

موت چنگیزی با ہزاران ہزار

مرد تشنہ بہ خون، سوزی حصار

((کالیون)) براندند و همانند

ماری ہولناک بہ دور قلہ فرمان

شکن در پیچیدند

اندین حال، قلعہ نشینان

خشکمین، گمانستہ دوزخیان را

شکم دریدہ، و ہریکی خویش را

باجامہ کبود بیاراستند و در -

مسجد بزرگ قلعہ کالیون فاتحہ

مرگ خویش گرفتند و با ہمہ یگر

و داغ نمودند آن گاہ شمشیر

از نیام برآوردہ، در امتداد تیر کشید

بلند قلعہ صاف کشیدند

صاحب دل بگفت:

((چہار پایہ را قاید کشید!))

۰۰

بی درنگ چنین کردند

چشم سلطان دیوانہ مغول

کہ ازین بغاوت قلعہ نشینان

صخرہ شکن سوخته بود، در برابر

فرمان بران دیوانہ تر از خویش



سپینیلین

د شهید لسان کفای د لاسطین
مهر لیکوال ، لیکه

خوان پوتن نه وو، چې تاته څه په درد خوړلی څه زده کړی، اوس ته
کړلای شي چې خلکو ته څه شي ورزده کړي، ها ته باور لري چې مدرسه
وروستی بڼای دې چې انسان ته ژوند وربښي . اوس چې ښوونکی شوي
په چاڼه کې دې څه دي ؟

نن سهار د پیر کوټی ته ورغلی ، اوبه یوه کوچنۍ کښینا ستلی . د
مدیر سره د ښوونکو خبروستا پام هم محالته را واړوه :
- که زده کوونکی په ټولګی کې کتاب ونه لري څه باید وکړو ؟
- مدیر د وروڼو لپاره ، د پیر سادو خواب ورکړ : (ښه ښوونکی

محسن په اوزده لارې چې د هغه ټولګی ته رسیده ، په سستی او
دوه زرو توپ قدم اخیسته ، د هغه د ښوونکي په توګه لومړنی تجربه
وه . له هغه بڼه چې نه پوهیده ، چې ټولګی ته په ننوتلو سره باید
څه وکړي ، هغه یې کوله ، تر هغه بڼه چې کولای شي هغه وځنډي .
وی . . .

تیره شپه ترسهاره په کټکي اوښت را اوښت ، اوکړی کاوه چې :
سخته ده چې سړي خلکو ته مخامخ ودرېزي ، اوبیا د څه لپاره ؟
د زده کړي ورکولو لپاره ! نوته څوک یې ؟ ستایه ټول ویرجن ژوند کسی

پوهنيزي چې له کتاب پرته څنگه پیل وکړي ((
او یوازې په یې صبري دومره غرگنده کړه چې ((که ومونه شول -
کړای پدېوشاگرد څخه مرسته وغواړي ((
محسن له مخانه سره وویل : ((او هو ، د اښاغلي مد پیر غواړي له
همدې لومړي شیبې څخه ښوونکو ته د نظم او اطاعت درس ورکړي . یوه
اونۍ دمخه یې زمونږ بودجه واخیسته او اوس غواړي زمونږ ساه هم
واخلي))

د چاپخونه یې ترستونۍ تیرکړ اوجگه شو . . .
اوز د هلیز دود کړد شورا ورف نه پک وو . محسن پخپلو درنو
قدمونو احساس کاوه چې زمانه هغه پوښلیدي ، اوله خجلا له پکسې
راتلونکې خواته بیا یې ، مزخرفه اوله جنجاله پک . همد اوس .
- بنافلیه ، زیاتنکلی کیسه یاده ده)

د ادب وړکی آواز وویي د ټولگي په پای کی ناست وو . په هغو
ناوړه بهرانی شرایطو کی دحل پده لاره نه وه . مخکی له هغه چی
محسن د هغه دغوښتنې سره موافقه وکړي ، له چوکی راپورته شو ، اونه
لنډ اوږد رنگ پتلون سره د زده کوونکو مخی ته دریدلی وو . یې شکه چی
د هغه کیسې د ښځینه زړي توښی څخه وو ، اوتورار ولی وښتان یوه
پتله راغونډ پراته وو .

- زما پلار د پورته سړي وو ، وښتان یې سپین شوي وو ، او پوه
سترگه یې لرله .

بله سترگه یې پخپله وستیله وه . یو وار یې پرېکړه وکړه چې د یوه
چاغ سړي د بوتانو لپاره یې یو پند تللی جوړ اوه . بوت یې غږی کی نیولی
وه . اوزوری واهه چی رنگ وهلې ستن په پونده کی ښناسې څو
پونده د پوره سخته وه . ترهغه چی کولای یې شول زوری وواهه ، څو
گڼه یې نه درلوده . د پورې زورکړ ، بیا یې هم گڼه ونه کړه ، بیا یې بوت
د ستنی سره ونیو او په ټول زوری فشار ورکړ ، اوناځای یې ستن د بسو له
بلی خوا راووته او په سترگه کی یې ولاړه .

پلار یې د پورته سړي وو . ز په یې اوزده نه وه ، خولنډ هم نه وه .
د یو کار یې کاوه ، اونه کار یې هم کاوه . هروخت یې زیات بوتان لرل چی
هغه یې بیاجوړ ول .

خو پلار یې ښه دوکان نه درلود . هېڅ چا هم ورسره مرسته نه کوله .
دکان یې یو صندوق وو ، دلرگی اومقوا ، په هغه کی هم چی د پلار په
اندازه می وو ، میخونه ، بوتونه اوسندان نحایده . له دې پرته د یوه
سېخ نحای پکی هم نه وو . هرچا چی په غوښتل چی سوپ وگټای
له صندوق څخه باید بهرولای وای .

د صندوق پداسی پیروه ولاړ وچی د هغی له پاسه د پیر پدای
سړي کور وو . که چا د هغه کور څخه (چی د قصر په څیر وو) کتلی
وای نو زما د پلار صندوق یې نه لید ، ځکه چی په پیر وانه شنه شوي
وو . او پدې خاطر زما د پلار خاطر جمع وو ، چی دودانی خاوند د هغه
(منازه) نه وینی چی ویی باس . هغه هېڅ وخت له قصر څخه نه
راښکته کیده .

هرڅه چی یې په زړه ویدل ، نوکرانوی ورته ورورل . هغو زما له
پلار سره وده کړي وچی د ((منازي)) په باب هغه ته څه وایی . او
پلار یې هم د هغو بوتان وړ یا جوړ ول .

پلار یې د پیر زیات کار کاوه . خلک ورځ په ورځ د پیر بهیدل ، چی زما
پلار داسی بوتان گڼدي چی د لومړي ورځی په څیرنوي ښکاري . په
همدې خاطر هره ورځ زما پلار ته د یو زار بوتان راوړل کیدل ، اولار
می هم پري د ښو شپو پوري کار کاوه .

مورته به می راته ویل : ((سبا وکی ښوونځی ته غږی . . .)) اومور
به می ویل ورته : ((نوستر پابه دې لږه ورگه شی))

هلک بیرته خپل نحای ته راستون شو ، هلکانو هېڅ حرکت ونه کړ .
محسن چیغه وکړه :

- نو تاسی ولی خپل ملگري ته چک چک نه کوي . کیسه موخوښه
نه شوه ؟

- باید نوره یې هم وایی . . .
- آیا ستا کیسه نوره شته ؟

هلک بیا له خوکی راپورته شو اولهلکانوته یې مخ راوار اومړي ویل :
((یوه میاشت دومره په کار کی دوب وو چی نور یې نه شوای کولای

کورت راشی ، موربه می راته ویل ، چی هغه شپه اوریځ کار کړي ، اود -
مخپلی سند وقچی تانه رابهر کړي . ځکه چی د رابهر کید وخت نه لري .

پدای سړي په کړی شپه اوریځ ، دخپلی مانی په تالار کی ناست و او
پوه د پیري (پادام) چارمنز اونیوري وچی میوی به یې خوړلی ، اونیوکس

په یې ورته لاندې غوږغول . یوه ورځ چی هغه د پیر له پوښکو پکسه
نشوه ، نوکرانو ونه شوای کولی ، چی زما د پلار صندوق د هغه پوښکو

په منع کی پیدا کړی . مور یې وایی چی ، هغه دومره په کارمنغول وو چی
پاسنی صندوق ته یې هېڅ پام نه درلود . هغه باید بوتونه پخپل

وخت جوړ کړي وای . او هروخت چی یې کار پاي ته رسید ه کور ته
راستیده . . . نو زما په فکر هغه همافلته مسر شوي دي .))

په کولاسونه وپړ کول ، هلک بیرته خپلی خوکی ته راستون شو اولغلی
کښیاست . وړ کو په غوږ په غوږ پدې لوسترو محسن ته کتل ، محسن هلک د

مد پیر کوښی ته بوت او په لار کی یې ترې وپوښتل :
((آیا ستا پلار رښتیا مړ شوي دي ؟))

- زما پلار نه مړ کړي ، ما یوازې د دې لپاره وویل چی کیسه پای ته
ورسم . که پای ته می نه وای رسولی ، خوښاشتی نور یې هم دوام کاوه .

دوسته بیا اوری راغی اولمړ د خلکو تللی سږ یې ، او پلار می کولای
شی ، هغه له خپل دوکان څخه لیری کړی او کور ته راشی .

محسن د ښوونځی په دفتر کی مد پیرته وویل : ((په ټولگی کی یو
نابغه هلک لرو ، د هغه د پلار کیسې ته غوږ کړه .))

- ستا د پلار کیسه څنگه ده ؟
- پلار یې ښه هوښیار وچی وو . خودوکان یې د پیر کوچنی وو . یوه

ورځ د هغه له شهرت نه د قصر خاوند چی د دوکان له پاسه یې کور وو
خبر شو . هغه هم هرڅومره زار بوتان چی درلودل د جوړولو لپاره یې

زما پلار ته راوینزل . ټول نوکران یې زما د پلار دوکان ته د بوتانو د -
راوړلو لپاره ولینل نژدې دوه ورځی کار وکړ . کار چی پای ته ورسیده زما

پلار د بوتانو دفره لاندې خفه شوي وو . هغومره کوچنی دوکان اودومره
بوتان !

مد پیر گوته په خوله کی ونیوله ، لږ فکر یې وکړ ، اوبیا یې وویل : ((دا
هلک لیونی دي ، باید بل ښوونځی ته یې واستوو))

هلک لیونی زه لیونی نه يم ، د هغه پدای سړي قصر ته ولاړ شه اوسو -
تا نوته یې گوره ! زما د پلار غوښی په هغو ینی ، ښای د سترگو اومغزو

کومه توت په بوت وینی چی پاتی وي . . . هلته لار شه .))
مد پیر وویل : ((زما په نظر چی دا هلک لیونی دي .))

محسن خواب وکړ : ((لیونی نه دي ، د هغه پلار یو بل زموږ
بوتان هم جوړ کړي وو ، خو بیا چی می وغوښتل چی خپل بوتان ور وړم ،

ویل یې چی مړ دي .))
- څنگه مړ شو ؟

- غوښتل یې زار بوت ته پونده جوړه کړي . ټوله ورځ یې د پیر
میخونه په پونده ووهل ، چی ښه ټینگه شی . چی کار یې پای ته ورسیده

ویي لیدل چی گوتی یې د بوت او سندان په منځ کی مېخ شوي دي .
ته یې تصور وکړ ! دومره قوي وو ، چی کولای یې شول ، اوسپنیز

سندان پخپلو میخونو سوړی کړ . کله چی یې هڅه وکړه ودریزي ورس -
لیدل چی نه شی کولای . ټینگ د سندان پوري مینتی وو . له آروږو یې

مرسته وغوښته . خو څوک رانغی . هماغلته د دومره میخو کوپ پاتی شو چی
مړ شو . . .

مد پیر محسن ته وکتل ، هغه د هلک خوا کی ولاړ وو داسی سره
نژدې ولاړ وو چی تابه ویل پوتن دي . خو واري پرته له دې چی څه

وایی سړی وخوښاوه . بیا راستون شواو په چری خوکی کښیاست . او
سړی په د پوښکاغذ ونورایت کړ . محسن اولهلک یې هره شپه یو بل د

سترگو په کسو کی برښیدل .



دشمن صدقات

مترجم: عباس نجیبی

پک زن



- کم نیست اتفاقاتی که شهرت سیاستمداران در خارج کشور
- شان به مراتب بیشتر از ((خانه))
- است. در این مورد میتوان در باره زن عجوبه یی که چهره اش برای همه ما نامانوس نیست یاد آورد. میگوئیم تا در ساره وی به گونه کاملاً عینی صحبت کنیم. او مارگریت تاجراست.
- در درخت خانواده گس
- مارگریت تاجر (قبل از ازدواج - روبرس) هیچگونه شاخه و ریشه ارستوکراتیک موجود نیست...
- او فقط از بین مردم عادی برخاسته است.
- اینجا خلاصه یی از ((چهره سیاست تاجر)) برای خوانندگان، تقدیم میگردد.



هر سالی که میگذرد به زیبایی خانه تاجر افزون میگذرد

در سیزدهم اکتبر سال ۱۹۲۵ در یک خانواده های خورده بود روزی انگلیس طفلی بد دنیا آمد که نامش مارگریت گذاشتند. پدرش شیشه گری میکرد که در دوازده سالگی مکتب را رها نموده و به کارهای شخصی پرداخت و مادرش آموزگار و رئیس میرد. بزرگوار سوزن ساز بود. شهر کوچک (هرن تام) جاییکه رئیس حکومت آینده بریتانیا و خواهر بزرگ (مورین) ایام جوانی شان را سپری کردند، عاری از هرگونه جدابیت و زیبایی بود. مغازه پدرش در یک ازجاده های پر جنب و جوش موقعیت داشت که ابارتمان آنها بالای آن واقع شده و فاقد حمام و آب گرم بود، عده ی بسیار شست و شو صورت میکرد.

اگرچه پدرش الفرد روبرس تحصیلات عالی نداشت ولی مردم او را زیاد احترام میکردند. وی شخص بادیانت بود که عریضه با فامیلش یکجای کلیسای فرست. هیچگاه الکل نمینوشید. او که یکی از فعالین محلی حزب محافظه کار بود، در شش گیسری اندیشه های دختر کوچکش نقش بارز داشت. معلم نیست چرا مارگریت با مادرش رابطه نداشت. مارگریت در تمام عصر تحصیل خوب کرد. در رشته کیمیا پوهنتون اکسفورد را به پایان رسانید و بعداً به حیت نماینده پارلمان و بالاخره صدراعظم انتخاب گردید. پدرش مدتها قبل امیدهای بزرگی را در وجود دخترش می دید.

نورده در سرك قدیمی (دوی - نینگ ستریت) یا اقامتگاه نخست وزیران بریتانیا میگردد. او پس از ازدواج تا اواسط قرن شانزدهم میلادی بنام ((توپره)) یا بهر سازی شهرت داشت. تاجر جشن ده سالگی را خیلی ساده برگزار نمود. در حالیکه تاریخ معاصر انگلستان به یاد دارد که اسلاف تاجر با چنین مدت زمانی برار که قدرت بوده باشند. تجلیل این جشن مختصر بود همه وزیر و جفری هالو فعلاً معاون صدراعظم از جیب خویش دعوت مختصری در خانه تاجر تشکیل داده و تحفه یی به صدراعظم هدیه کردند. در همین شب تاجر برای بار نخست موفق گردید تا نواسه دوماهه اش (مایکل کوچک) را ببیند. مارک پسر تاجر با خنمش از اقامت گزین مارگریت تاجر در خانه

دیانوسرشان یکجا از ایالت نگر ایالات متحده که در آنجا سکونت دایی دارند برای دیدن مادرش به لندن آمده بودند. آمدن دختر تاجر (کارل) مشکل نیست زیرا آنها با هم یکجا زنده گی میکنند. او مجرد است و بیعت ژورنالیست افغانی - وظیفه میکند.

در این روز تاریخی ملکه الیزابت دوم حتی تیکرام تبریکه نیز برای رئیس حکومت فرستاد. تصورات درباره تاجر در خود بریتانیا ناهمگون است. در آستانه تجلیل از دهمین سالگرد در نتیجه همه پرسشهای معلوم گردید که محبوبیت تاجر رو به کاهش است. ۴۰ درصد مردم از وی پشتیبانی کردند که کمترین

در میان سرشان یکجا از ایالت نگر ایالات متحده که در آنجا سکونت دایی دارند برای دیدن مادرش به لندن آمده بودند. آمدن دختر تاجر (کارل) مشکل نیست زیرا آنها با هم یکجا زنده گی میکنند. او مجرد است و بیعت ژورنالیست افغانی - وظیفه میکند.

ولده زمان به سوی تاجر سنگینی میکند. باید اذعان نمود که سیاهت سی ساله تاجر نیز محتمل نیست. همین حالا ((تجهیزات جوانی)) در بریتانیا در حال آستن است. ۴۵ درصد بریتانیوی ها خود را به نظریات سوسیالیستی (سوسیال دموکراتها - مابقیه در صفحه ۱۸۸)



جورج اورول
گفته بود:
اگر من شوهر
اومی بودم می
گویدم نان شب
را قبل از آمدن وی
آباد می کنم

ناهید منیرنگ چری است



از ترانه هایش جاز است

آرزو دارم هر سه
پسرم داکتر
طب شوند

مباحثه از کاتب حبیب

ای، بار اول نیست که آوازی بستم مرا نغمه فراموش میکند. دوسا ره همیشه وضع نا آرام دارد کفایتی ندارد. در دو روز درونی است. بارها از خود پرسیده بودم، او چرا اندو هگمن است. چرا نگاهش بیمار گونه و وحشت زده است واهمین چراهایی که باخوادم داشتیم راه خانه ناهید را داشتیم گرفتیم. در راهم را در میانش برسی او کوتاه و همراه با او خطا بود بعد با هم قرار میگذاریم. او باز هم نا آرام است. او بیمار است و با چشمان بیمار گونه اش می بیند.

میگویش میخواهم راجع به کار های هنری ات بپرسم بگوئی؟

چهره اش میگذرد. چنان ذوق زده میشود که من ناهید در روزی را که او را «اشیا پارک» نامیدی میگفتی. پیش روی خود می بستم.

ناهید خاکستر گشته ها را از بر وقت که ۱۲ ساله بود. آن زکاه سرگردانش از روی کلکین خانه به بیرون میدود. بعد چشمانش در خودش فرو میبرد که موجودی است

— به رادیو چی وقت آمدیدی؟
— من از ۱۲ سالگی در کوچه ها و ترانه های رادیو می گفتم. بعد نسبت ضعف اقتصاد، از صنف ۸ به بعد نتوانستم تحصیل کنم. بعد در رادیو به صفت تاپیست مصروف شدم. یگره استاد خیال آوازم را که باخود زمزمه میکردم — شنیدم و گفت من تاکنون آواز تسرا که تنها بخوانی نشنیده بودم. تو آواز خیلی خوب و مسلط داری بقیه در صفحه (۱۴)

از هر کجا



قهرمان ۱۷ ساله
 میشل ادانو در سن هفده سالگی بحیث جوانترین قهرمان شطرنج انگلستان شناخته شد.
 وی که از شمال لندن است با میلان ماتو لویج تبعه یوگو سلاویا مسابقه داد.
 نتیجه درص (۶۵)

طفل آمریکایی در غرور دنیا
 یک پسر بچه آمریکایی، توسی الی جنارکها طیاره یک ماشینه - سنیا - ۲۱۰ سفر در دنیا را در پیش گرفته بود. اخیراً وارد هلندی شده و میخواهد به سوئیس هم برود.
 وی حامل بیامی عنوانی میخائیل گر باچف است که دریای آن - ۲۵۰۰۰۰ - طفل آمریکایی اضافه

کرده اند. وی ۲۵۰۰۰ نامیه شاگردان مکاتب ابتدایی آمریکایی را نیز با خود دارد که از هم سن و همتای خود در اتحاد شوروی - خواسته اند با آنها مکاتبه کنند.
 در پیام صلح آمده:
 ((بپایید بخاطر آینده بهتر یکجا کار کنیم و بخاطر داشته باشیم بمقابله بدیده هاییکه ما را از هم جدایی سازد، عوامل مشترک زیاده تر داریم))

کلاه طلایی

یک کلاه خود طلا میس تورانیان از سده چهارم قبل از میلاد در توسط باستان شناسان در اوکراین اتحاد شوروی بدست آمده است.
 قسمت بالایی این کلاه خود دارای نواری است که برای گذاشتن با برنجی مخصوص دارد. در کلاه خود تصویر دو پارسه جنگجوی جوان به چشم میخورد که نعلی از تانق هر دو شتر را محکم می سازد.

زنان جاپان

تا ۸۶ سال

عمر خواهند کرد

• آبق به پیش بینی های یک مؤسسه تحقیقاتی زنان جاپان تا سال ۲۰۱۰ بطور متوسط ۹۵ و ۸۵ - مردان این کشور ۸۶ - ۷۸ سال عمر خواهند کرد.
 مؤسسه مذکور میگوید تخمینات آن روی کاوشهای استوار است که در رابطه با مرگ یکدهه جاپانی ها از اثر سرطان، تکلیف قلمی که علت عموم مرگ و میر در کشور است

• صورت گرفته است. با مقایسه حد وسط سن در سال ۱۹۸۷، حد متوسط عمر زنان در جاپان در سال ۲۰۱۰ در حدود ۸۵ سال و از مردان تا ۲۰۲۵ سال افزایش می یابد.
 این عم پیش بینی شده که تا سال ۲۰۲۵ سن متوسط زنان در جاپان ۸۶ و ۸۷ - سال و از مردان ۷۹ و ۸۰ سال خواهد بود.

از هر کس

بهداشت دوگانه گی ها

در نایجریا دهکده (الکوارا) راه نیم دهکده دوگانه گی ها یاد میکنند. در آن جا که افزونتر از چهل هزار باشند دارد، سالانه به گونه اوسط ۵۰ واقعه تولد دوگانه گی صورت میگیرد.
 دانشمندان تا حال علت اصلی آن را توضیح داده نمیتوانند.

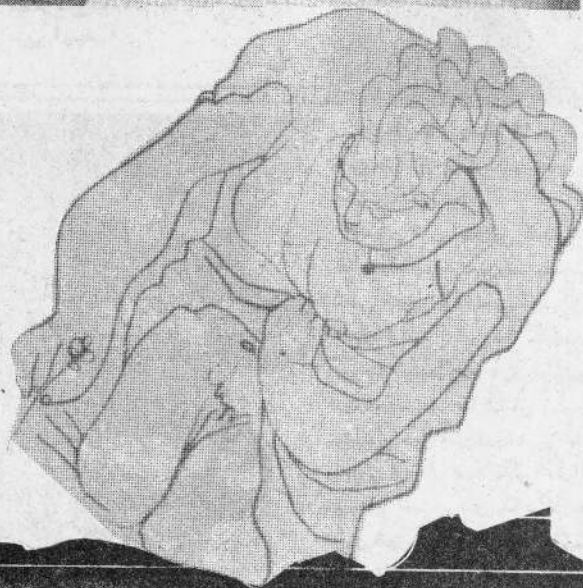
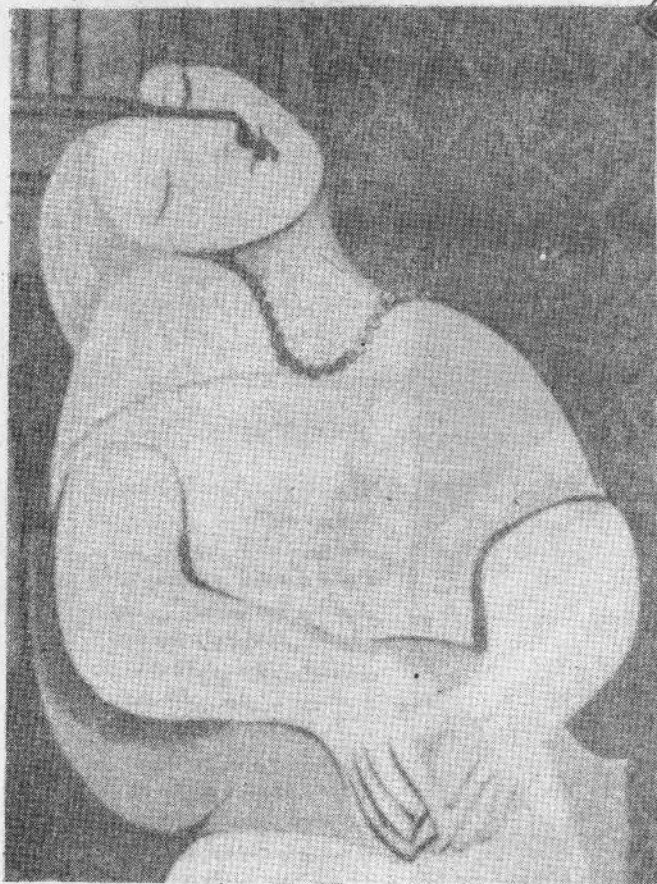
بعضی ها انرا ارتباط به آب و هوای کوه آن منطقه میدانند. و بعضی ها به اقسام تغذیه های آن گی که معمولاً مواد غذایی آن ها را سبزیها و لبنیات تشکیل میدهند، ارتباط میدهند.
 باشندگان اصلی آن به این قصه قدیم باور داشته که میگویند اساسگذاران این دهکده دوگانه گی بودند و توصیه کرده اند که دیگران نیز به پیروی از آنان دوگانه به دنیا بیایند.

اعتصاب بخاطر معلم

شاگردان یک مکتب سهول در حمایت از معلم شان دست به خود کشی زدند.
 دو شاگرد یک مکتب که میخواهند معلم شان دوباره به مکتب استخدام گردد، در اعتراض به تصمیم اداره مربوط

از طبقه ستم ساختمان مکتب خود را بنیز انداختند و با و کمر خود را شکستند. این دو معلم مکتب عالی تقاضا داشتند تا معلم شان دوباره به مکتب مقرر گردد.
 معلم مذکور از جمله استادانی بود که اخیراً متعصب سرو سامان دادن اتحادیه معلمان شده و از سوی حکومت جنوب کوریا از وظیفه سبک دوش شد.

معراج



اوريانا فالاجي

پايلوينا سوانزده سال پيش در
ماه جيل ديدنه از جهان فرويست.
اود ر قلمرو هنري كه تازي بزرگ بود و
از عجايب قرن بيستم به شما ر
مي رفت. او يكي از نامهاي جاويد-
ان نقاشي در تاريخ هنر جهان
است. براي نوشتن از پيكاسو
احتياج به بهانه نيست. هنر
مطلب كه درباره يك نابغه باشد
خود بهانه اي براي نوشتن است.

فالاجی: آقای بیگاسوا اجازه می
دهد چند سوالی راجع به زندگی
شخصی ویدیده های هنری شما
بکنم.

بیگاسو: با کمال میل خانم
فالاجی... اما من از شما
ایتالیایی هامیترسم که بعضی
اوقات سوالات عجیب و غریب شما
جواب دهنده را گیج میسازد و
نمیداند که چه بگوید.

فالاجی: به کلی خاطر جمع
باشید آقای بیگاسو که هیچ سوال
ما ایتالیایی ها گیج کننده تر از طرز
فکری و کمپوزیسیون تابلوهای شما
نیست... معذرت میخواهم...
با اجازه شما سوال اول را با مقدس
ترین کلمه آغاز میکنم...

بیگاسو: منتظر استم...
فالاجی: آیا رزنده می شما
گاهی اوقات شده است که در خود
احساس «عشق» نسبت به کسی
و یا به چیزی کرده باشید؟
بیگاسو: منظور شما از استعمال
کلمه «چیزی» در این سوال
چیست؟

فالاجی: منظور من شاید کلمه
(پول) باشد زیرا در تمام مطبوعات
دنیا از شما یک سمبول خاص ساخته
اند که در رزنده می بیشتر از همه چیز
به پول علاقه دارید.

بیگاسو: آیا این علاقه تنها متوجه
چه بیگاسو است؟ آیا شما به پول
علاقه ندارید؟

فالاجی: شاید درجه علاقه ها
تفاوت کند.

بیگاسو: شما یک روزنامه نگار
بین المللی استید فکر میکنم همه
این شهرت شما تحت تأثیر سمبول
بوده باشد که اینقدر در این سراسر
تلاش میکنید؟

فالاجی: زشت ترین تابلوی من
که تا امروز کشیده اید چه نام دارد؟
بیگاسو: تابلوی بیستم که من از
خود کشیده بودم!

فالاجی: آیا شما به نظرات من
یک هنرمند زشت استید؟

بیگاسو: نه تنها من بلکه
میکل آنژ هم زشت ترین هنرمند
دوره رنسانس بود.

فالاجی: اما او در رشت این
زشتی شاهکارهایی بسیار زیبا و
جاودانی از خود به یادگار
گذاشت.

بیگاسو: به خاطر اینکه او یک
نابغه بود.

فالاجی: شما هم یک نابغه
استید!

بیگاسو: لیکن به لطف شما
روزنامه نگارهای نابغه دیوانه
فالاجی: فکر میکنم در راه شهرت
و معرفی شما به اشتباه نرفته اند،
حتی نزد یکسری دوست شما
بهترین بارد و هم در معرفی شما
از این کلمه استفاده میکند.

بیگاسو: گریه های وحشی
بعضی اوقات خیز و جست های من
میزنند که آدم باید آنها را فرو کند.
فالاجی: آیا منظور شما از این
(دگرگونی) که در نقاشی بوجود
آورده اید همانند یک سرطان کشنده
و ساری اکثر استعداد هارافرا -
گرفته است چیست؟

بیگاسو: این من تنها نیستم
که این سرطان کشنده را بخشش
کرده ام بلکه قبل از من این میکروب
ساری وجود داشت، تنها بوسیله
من تقویت شد و معرفی گردید.

فالاجی: آقای بیگاسو! گاهی
فکر کرده اید اگر متولد نمی شدید و
بیگاسویی وجود نمیداشت، برای
هنر سالم اروپا مفید تر بود؟

بیگاسو: برعکس قبل از من هنر
سالمی وجود نداشت.

فالاجی: یعنی میخواهید -
بگویید که هنرمندی نبود؟

بیگاسو: هنرمندان بودند
ولی مریض، هنر در حالت احتضار
خود بود هنرمندان رنسانس هنر
را از یک انتها آغاز کردند و به دیگر

انتها خاتمه اش دادند. آنها
تنها به روشن ساختن قرن خود
توجه داشتند. بدون اینکه به
قرن های آینده فکری بکنند و دری
را ولو هر قدر کوچک باشد برای نسل
های آینده باز بگذارند.

فالاجی: آیا این در هارایه
طور مثال لئوناردو وینچی، میکل آنژ
و رافائل بازنگذاشت؟

بیگاسو: آیا شما آرزو داشتید
من هم امروز یک رافائل میبودم؟
فالاجی: نمیگویم رافائل باشید
اما لافاقل پیرو یک مکتب اصیل هنری
میبودید!

بیگاسو: هنر اصیل در نزد شما
تابلوی معروف (فامیل مقدس)
است که میکل آنژ کشیده است؟
فالاجی: نه، آقای بیگاسو،
انتظار من از یک نابغه قرن بیستم
این هم نبود که دست هنر را گرفته
به طرف یک پرتگاه اسرار آمیز
بکشاند که هر کس جرأت نزد یک
شدن به آنرا نداشته باشد.

بیگاسو: این جرأت را باید
انسانهای قرن بیستم داشته
باشند.

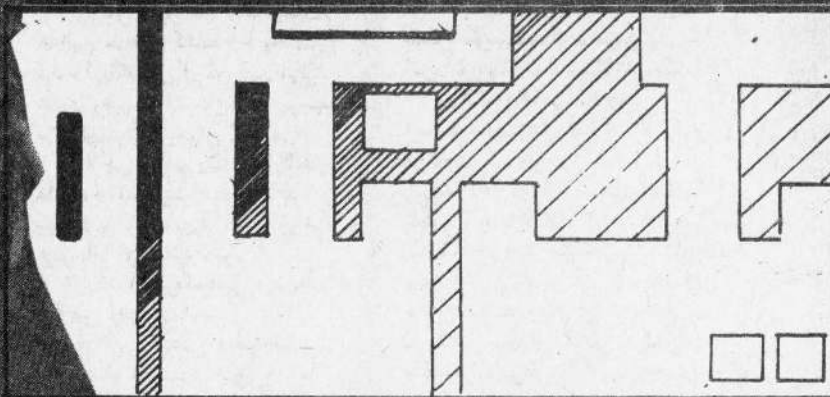
فالاجی: آیا میدانید در شهری
که امروز شما نمایش آثار خود را در آن
کرده اید - گهواره مد نیست دنیا -
ست. فکر نمیکند که شهرت و با
این آثار شما احساس بیگانگی میکند؟

بیگاسو: خانم فالاجی...
اساساً مد نیست ها و انقلابات همیشه
از تحولات بوجود آمده است،
روم نه تنها گهواره مد نیست است،
بلکه مرکز و محرک تحولات دنیا هم
بوده است. به طور مثال، رنسانس
یک دگرگونی مطلق در زمینه های
هنر و ادبیات بود، روم نه تنها
با بیگاسو احساس بیگانگی نمیکند -
بلکه او را بنا بر غریزه تاریخی خود
پذیرایی هم میکند.

فالاجی: شما در اکثر تابلوهای
تان از چهره و اندامهای با تناسل
انسانها مخلوقات عجیب الخلقای

بقیه در صفحه (۹۰)

نقصان جوانان



صدای کوچه برهم زد ، سر
بستم بلند کردم ، پرده را پس
و دیدم در کوچه ماکو و یارتان
را آورده اند . دویاره پرده را
رها کردم و آرام خوابیدم .
شب ، تنم را تب می آزد ،
قرصهایی را که دکتر دستور
داده بود خوردم ، ولی هیچ
اثری نداشت هرچه میخواستم

تب ، تمام بدنم را تا استخوان
میسوختاند ، چشمهایم از سنگین
باز نمیشدند و سرم گنج میرفت ،
دستم را روی پیشانم گذاشتم گرمی
وجودم در ستانم را د آغ ساخت ،
باد سردی از پنجره بعلویم به
درون اتاق وزید و گونه هایم را
نوازش کرد ، سکوت اناتم را سرو

نوشته نوره

خواب بزم نمیشد، برخاستم روی بستر نشستم، از پنجره به بیرون نگاه کردم. حویلی مقابل ما مشبباتاقهای روشن داشت، همسایه تازه ما هنوز برده هایشان را نصب نکرده بودند. خانه ها به طور مشخص دیده میشد، لحظه ای رابه دیدن آنها گذشتند و باز سرم چرخ میخورد، دوباره به بستر افتیدم و به خواب رفتم.

صبح همینکه از بستر برخاستم احساس کردم که حال خوبست ولی آن روزه دفتر نرفتم، فردا این دست و روزه نمودم و سوي دفتر روان شدم، وقتی از دروازه حویلی پایه کوجه گذاشتم، پسر جوانی نیز از دروازه حویلی مقابل در کوجه پا داشت، نگاهي به هم انداختیم و سوي اخیر کوجه به راه افتادیم. وقتی به دفتر رسیدیم، نمیدانستم چرا به (او) میاندیشم همه همکارانم میپرسیدند، ولی جوابی نداشتم.

عصر، هنگامیکه به سوي خانه می آمدم، خیلی آرزو داشتم (او) را باز ببینم و چنان هم شد فقط بایک نگاهی از کار هم گذشتیم. شب هنگامیکه برده سیاهش را افشاند، بود، سوي خانه آن ها چشم دوختم. لحظه ای نگذاشت که او از خانه برآمد و در حویلی به قدم زد، برده اخت، نمیدانم چرا قلبم یکباره به تپش درآمد، برده راه را کردم روی بستر افتیدم.

روزها میگذشت و میرفت، زندگي هم بدون کدام تغییر روان بود تا آن که يك روز وقتی آسمان آلوده از ابرهای تیره بود، باران زرمه میگرد من از پنجره اتاقم به کوجه میدیدم، به کوجه کدورت آن کودکم رابه یاد گارداشتم آن دم که تازه جوانی بودم و به خود میبالیدم. يك چاشت گریه تابستان که از مکتب به خانه آمدم غرق در خیالی بودم که تک تک در دروازه مرا به خود آورد. وقتی در را گشودم، با سمین دختر همسایه مان روبرو شدم، بالبخند ي گفت: ((سلام)) بفرمایید، خوش آمدید (()).

دختر آهسته گفت:

(بعد از میخوام تلفون کار دارم، صحت مادر خوب نیست...)

گفتم:

((بفرمایید))

باعجله از پله ها بالا رفتم. وقتی صحبت تمام شد و گوشی را روی جایش گذاشتم، پاشکر خداحافظی کرد و رفت. از آن به بعد سمین همیشه به خانه ما می آمد با من انس گرفته بود و یکروزه شام مرا دعوت کرد تا به خانه شان بروم. وقتی داخل خانه شان شدم، مادرش بالبخند ي از من پذیرایی و به اتاق سالن رهنمایی کرد. وقتی داخل اتاق شدم، نگاه اولم را تصویری به خودم مشغول ساخت. صدای تکت تکت و تپیدن قلم را میشنیدم که تمام وجود را فرا گرفته بود، صدای سمین و مادرش مرا به خود آورد. زن هنوز طراوت جوانی داشت خیلی با محبت صحبت میکرد، از بیمارش پرسیدم، از این دروان در قهقه کردنم، سمین پهلویم نشسته بود، حرف میزد و می خندید. خیلی خوشحال می نمود، از این که من آرام نشده بودم، تهر شده، روی مادرش نمود و گفت: مادر جان، هیچوقت نمی خندد فقط لبخند میزند و می خندد. بالبخند ي دستش را میان دستانم گرفت و گفت: فعلا لبخند ناکنیست.

مادرش بالبخند ي مهربانانه اش را تارک گفت و رفت.

وقتی من و سمین تمامامانیم موقع آن رسیدم بود تا از سمین درباره ((او)) سوال کنم. انست از کجا شروع کنم، کدامین سوال را نخست از همه پرسم؟ سمین باز هم پهلویم بود، بنده سویم دید و گفتم:

به چه فکری؟

گفتم:

به هیچی.

بالبخند ي گفت:

عاشق نیستی؟

آرام خندیدم و چیزی نگفتم دوباره پرسید:

عاشق استی؟

باز هم آرام بودم و اصلاً نمیخوابستم چیزی بگویم.

با تهر گفتم:

تو هم عاشق استی یا نه؟

با علامت نفی سرم را تکان دادم خیره به من نگاه کرد و چیزی نگفت. لحظه ای بعد از جایش

برخاست. آهنگی در فضای خانه

پیچید.

((آخرای دریا، تو هم چون من دل دیوانه داری))

او رویش رابه سویم کرد و گفت:

خوش آمد؟

بالبخند ي گفتم:

بسیار!

باخند و بلند ي گفت:

چی واقعا عاشق استی؟

و هلویم نشست بیاله چای

دانی را ریخت و به دست داد.

من از موقع استفاده کرده پرسیدم:

سمین از اعضای فامیلان

نگفتی چند نفری؟

سمین در حالیکه بیاله چای

دانش را می نوشید، گفت:

يك خواهر و يك برادر، بس!

میخواست از برادرش حرف

بزند، تنها از او برام قهقه کد و او

هم شروع کرد به قهقه و توصیف

برادر، آن قدر تعریف کرد و مهر

بانش خواند که نمیتوانستم حتی

تصویرش را بکشم، به تصویرش خیره

شده بودم و در خیالم او را با همه

توصیفش میپوشانیدم.

وقتی خانه، آنان را ترک میکردم

در دلیلیز با هم برخوردیم، بس!

خجلت و در سیاهه گی که داشتم،

نگاهی به صورت ریخت و سلام کرد.

فقط يك سلام گفت و يك سلام

شنیدم.

صبح که چشم گشودم، روز شده

بود، به دفتر رفتم و مشغول کارها

گردیدم ولی خیال اوچنان

مرا در خود پیچیده بود که نمیتوانستم

هیچ کاری نمایم.

شب ها با خیال اویه خواب

میرفتم و هر صبح فقط يك نگاه میان

ما جان میگرفت و به آسمان عشق

در پرواز میشد و از د و طرف کوجه

تا اخیر کوجه میرفتم، بی هیچ

کلامی هزار کلام در همان يك نگاه ما

خلاصه میشد.

یکروز عصر وقتی سوي خانه

میرفتم، سمین سر را هم سبز شد

چند روزی بود که هیچ گذارش به

خانه مانده بود، علت را پرسیدم.

سیدم بالحنی تهر آلود گفت:

تو هیچگاه به خانه مانع آیی

قسم خورده ام تا به بار نیایی،

يك بار هم نخواهم آمد، رویش

را بوسیدم و وعده داد که من

آیم و هم گفتم که چینی پیشانی را

دور کند، هر دو خندیدیم.

شام وقتی میخواستم بخوابم ورزشی تنم را فرا گزید، هر چه کوشیدم آرام نمیشد، قلبم فشرده میشد و خواب از چشمم فرار کرد. فشار روی قلبم بیشتر شد، میرفتم تا آن گاهی که بیهوش شدم. وقتی چشم گشودم، خودم را در بستر یافتم و فهمیدم بیمارم، دکتر برایم بالبخند ي دل داری داده، گفت:

يك تکلیف جز این است، رنجه

میشود. همه اعضای فامیل از این

تکلیف به تشویش بودند. چندی

درسترواندم و سرانجام مرخصی

شدم، حالم بهتر میشد و سمین

هم روزه به دیدار می آمد و من

بالبخند ي به اوس گفتم:

سمین با رنجه مت شده،

سه بار شده، یانه که من به خانه

تان بیایم، و او تهر میشد و پرسر

داد می کشید، تو بیمار استی.

اصلاً حال احساب در کنار

نیست.

روزها میگذشت و شب ها را دنبال

میکردم، حالم بهتر میشد، یکروز

که حالم نسبتاً خوب بود، سمین

با شتاب به اتاقم درآمد و سویم

را بوسید، گفت:

حالا تو خوب شدی به محفل

شیرینی خوری برادر حمصی

خواهی آمد. این هم کارت است

و تنها از خودت...

دیگر حرفهای سمین را نمی

شنیدم، لبهای او کلمات را ادا

نمیکردند، ولی من نمی شنیدم

لحظه ای به همان گونه گذشت

و دیگر همه چیز برایم تمام شده بود.

قلم آن بارم را نتوانست تحمیل

کند و بیهوشم ساخت.

شب بعد، محفل نامزدی (او)

بود. برای آخرین بار به (او)

به حویلی مقابل مانگاه کردم.

ماهتاب رنگ کهرایش را درون

کوجه میریخت، صدای ساز به

گوش میرسید و برده راه را کردم.

آخرین نگاهم از کوجه جیده شد.

تب! تنم را تا استخوان میسوخت.

خت، چشمهام از سنگینی باز

نمیشد، سرم گج میرفت، دستم

را روی پیشانیم گذاشتم، گرمی

وجودم دستانم را داغ ساخت،

قلم فشرده میشد و تکت آن را

نمیشد بشنوم، روی بستم

افتادم و چشمهام رابه پساد يك

نگاه ((او)) بستم.



مرکه کونکی : د لاسم

د لاسم لنگارۍ

سید علم: د خپلوسندر د اورید سره مینه نه لرم

هغه د پښتنۍ ټنگه ټکور سوه بیژندل شوي خبره د زیاتسره پښتانه یی بیژنی اوبه مینه مینه یی سندري اوري. غز یی ښکلی او زړه راښکونکی دې همی چسپد انسان په روح ژوره اغیزه کوي او د خپلو انگازو سره یی د خیال یو ریښی نري ته بیای. سندري یی د ویره خوزي اوبه زړه پوري دې چسپ اوریدونکی ته یی په اورید و سره د یوه ول خوښی او فرحت احساس پیدا کړي او د اهیله زړه ته ورلوړي چسپ کاش بیایا د سندري واورې. په تیره بیا کده چسپ په سندروکی داستان بولی نو خپل اوریدونکی همی مسحوره کوي چسپ ته په وایی هغه داستان د هغه د سترگو ترور اندی پیښی د اوله دې صفاتو سره سره که بیامرو هم هغه نه وي بیژندلی نوموړی په ووا یو چسپ د پښتو موسیقی د ابرالی هنري خیزه محترم سید علم دې. لکه نو موغونښل چسپ له هغه سره یوه مرکه ولرو. کله چسپ د پښتنی ټنگه ټکور دې ټکره هنرمند سید علم سره د مرکس

په نیت د موسیقی ریاست ته ورغم له ده سره په داسی حال کسپ مخامخ کیرم چسپ یوې ګوښی تله ناست او سترگی یی یوه نامعلوم ټکی ته غوړاته وي. د سوچولو په سندروکی لاهو او داسی په خپلی د نښی د نیایکې ننوتی و چسپ اصلا زما ورنگ ته یی پام هم نه کړی ترڅو پری غز کړم او دده د سوچولو لري ورشلم او ورته وایم: داسی چرتی ښکاري چسپ ته په وایی نوي په جامین شوي اوس... ما پخوا هم اوریدلی و چسپ تاسی د یو یرکلونه د څخه مین شوي وې او دغی مینی ستالاس د هنر په لاسه وښلاره او د دې د نښی ورزی ټکره هنرمند د رڅخه چسپ شوا یاد اړتیا ده او یاد اسوچونه او چرتونه هم د هغی مینی میراث دي. تاسی چسپ څه اوریدلی هغه درست دي زما د هنرمند کیدو ستره اغیزه زما مینه ده زه پسه پښتیا هم مینی اړ وستم چسپ د زړه آواز په سندروکی پورته کړم او هغه د خپلی محبوبی غوز ته وروستم او نتیجه هم داشوه چسپ دادي. سند رځاري شم.

خولکه چسپ مینه دې ښکیري پاتی شوه چسپ په سندرو او آوازکی دې یو ډول خاص تاثر احساس کړی او ترازی د بڼه لري. د نیکه مرقه زما مینه د بري سره هغاري شوه، د اچن زما غږیز ترازی د سندرو سره بڼه چسپ یو نو دابه شاید زما د غز خصوصیت وي. راه یو ته موکومس لار میامونه چسپ زه اطرائی هلاک یم، چندان د راه یو په فکر کی نه یم غوښه پوهیزم چسپ راه یو ته به چسپ احسوال راه یو وه چسپ سید علم او منور نیی سندري وایی یوه ورځ د ما او منور پسی مکتوب راغی او منور یی راه یو ته راوغوښتلسم هغه وخت پروگرامونه مستقیم یا ژوندی خبریدل او لکه نود هغه خت زیاتره سندري له نیت پرته



خبري شوي دي. ستاسی لومړنی سندره کومم یوه ده؟ تلی می سوزي په فرمو ولاړه په سخته د بل وطن یاري ده. د ازیالومړنی سندره وه چسپ د یوه هم تشویق شوه او د پخوانی پاچا د سیرمی د ویره خوښه شوه چسپ خو خو واری یی راه یو ته تېلفون وکړ چسپ زه داسندره وواچم اوحتی تر ۱۸ یا ۲۰ دقیقو پوري به یی ماته د دې سندري د ویلو د پاره وخت راکاوه. راه یو تلویزیون په ارشیف کسپ خوشدري لري. په راه یوکی د (۱۰۰) سندرو په حدود کی اوبه تلویزیون کسپ (۲۰ یا ۲۵) سندري لرم. د خپل کسپ او سندرو د اوریدلو سره څنگه یی؟ چسپ رښتیا وایم د خپلوسندر و اوریدلو سره مینه نه لرم. حتی په جلال آباد کی په کمرستورانت کی به چسپ زما کسپ غز په هلشه مایو وې نه خبره. او د خپلوسندر د ورنیزه کولسو سره. پداسی حال کی چسپ موسکا پسی پرښودلو کښی وایی: له دې سره د یوه مینه لاسم اکثر د غم غلطولو د پاره یوې کوشی کی محان ته یواچسپ کیم، د ملنگه جان کتاب را اخلم او د هغه شعرونه په سندروکی زمزمه کسپ. زما له اوسنیو شعرونو سره چندان چسپ نه ده د ملنگه جان. رحمان بابا او حمید بابا شعرونه می پریخوښی دي. په خپلو سندروکی موکومس تر نوروزیاته خوښی دي یوه شپه غلی پاتی کړی او بیا وایی: هغه سندره چسپ ماد خپل مین. توپ به لومړی پوځونکی ویلی، د یوه می خوښی زه د جانان په درکی تل کیم سوالونه غوږی نه کړی. تاسی داستان د پیرنه وایی ولی د داستانونو کسپ ته نښتوي؟ زما خپله هم داستان خوښی دي د داستان تاد اوبه راه یو کسپ ما ایسی زما هم نه غواړی چسپ په نژدې وختکی د اکاډرم اوبه کوزی پښتونخوا کی هم له ما دا بانی په (۸۶) مخ کی



شهر بزرها

باتغییر جامه و نلم به سفر در اطراف و اکناف چین
میرد اخت، وی درین کرد ار خود، معروف است
باری او جمله اشخاص معینی اش من همچو سفری
باتغییر لباس و نام از ایالت گوان شو میگذشتند
یکوازشام ها در استراحتگاهی از نواحی کانسون
منزل گرفتند. هنگامی که میزان مشروب آورد -
حکفر ما خود بن برخاسته و شخصا از اصراحی به
بیاله عای درباریان، ساقی گونه، مشروب ریخت
حالت حساسی را بوجود آورد. اگر چنین وضعیتی
در قصر میداد، تمام مامورین ناگهانی بودند
از سر تعظیم و احترام زانو بزنند. ولی این رسم
احترام درباریان و مامورین معینی درین جا
علو شده نمیتوانست چه تبصر همراهانش باید
ناشناخته باقی میماندند. خوشبختانه صد ر
نشین درباریان را که همراه بود اندیشه نجاست
بخشی نصیب شد. فکر کرد که چگونه باید علیه
شرایط ویژه کونی تعظیم و احترام ((پسر خدا))
راجا آورد: انگشتان سیاه و میانه دست راستش
را انحناء داده و در بار روی میز طور معمولی
کوبید. معمولی آن رسم احترام را که در دربار
سیاسگزاران باخم شدن به جلو چنین بر سطح
زمین مویسایدند، تمامی مامورین و همراهان
از وی پیروی کردند و به این ترتیب حیثیت و وقار
قیصر جاماند. در دربار طوری مقر بود که اگر
کسی این رسم را بجا نیاورد محکم به مرگ خواهد
شد. اکنون و امروز اگر کسی بخواند از کار سون ها
در استورانت سیاسی بکار عمل آورد، لازم نیست
تالب به سخن بگشاید. مهمان فقط آن رسم
پاران شین لونگ قیصر را هنگام سفر ادبی نماید
از آنجایی که آن زمانه تحویل گذشته های از دست
رفته شده، مهمان امروزی مجبور نیست هر دو انگشت
را انحناء دهد و فقط بایک انگشت در بار روی میز
کوبیده و مقرر میگردد.

ترجمه: رهتاس

هر که فرصت بازدید از چین دست دهد،
سفرش او را غالباً به شهر بزرها نیز خواهد کشانید.
در دیدار خود از متروپول جنوس چین، آن ماندگار
های سنگی را مشاهده خواهد کرد که روی تپه
پارکی پنج بز جاودانه نقش بسته اند.

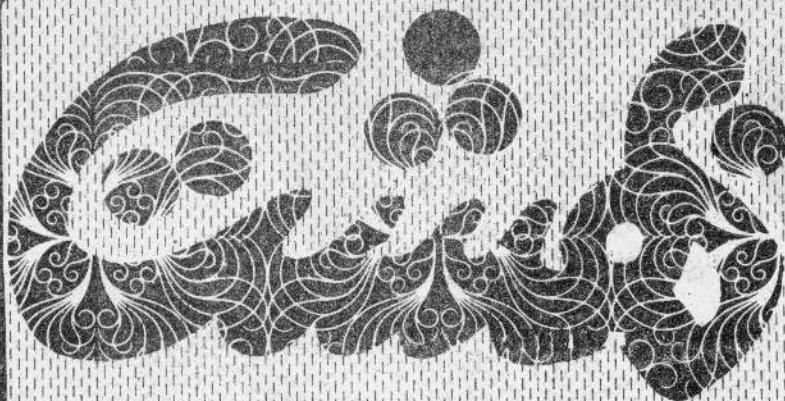
شهر ایجاد خویش را مدیون احسان این جانوران
است. گفته میاورند که چند هزار سال پیش و یا
شاید هم بیشتر از آن امیدهای بزرگران برنج این
ناحیه برای برداشت حاصل از مزارع به علت
دور ماندن باران طی چند ماه، قطع گردید.
یکی از روزهای پنج بز پیدا میشوند و درین جا با عزیزه
طبیعی خود چشمه سارو آبخوره بر رانده خیمه
میدهند. با آنها آب برای مزرعه های تنه
بزرگران دیده به راه دستیاب میگردد.

ازین گفته نام شهر بزرها نشأت می نماید.
ولی بخاطر باید داشت که تنهایک نام کوچک
و نرمی نیست چه روزنامه، شامگاهی این شهر، امروز
نیز به نام اخبار شام، شهر بزرها مسمی است.

منظور از آن کانتون است و کانتون خود تلفظ لهجوی
است که در نقشه های مدرن غیر چینی های هاب جایی
گوان شود در تحریر آورده می شود. اینکه امروز
در شهر بزرها گارسون ها نیز پول بخششی اخذ
می نمایند، امری است عادی و معمول. ولی مهمان
نان پس از آنکه رستورانت را ترک گویند با انگشت
سیاه و میانه بروی میز میگویند و میزبانان با ادای
همچو اشارتی از سوی مهمان، سر تعظیم و احترام
فرم میاورند.

این رواج در گوان شو و همچنان محلات دیگر
ایالت جنوس چین مثابه سیارو تعجید از میزبانان
نان تلقی میگردد. گفته میشود که این رسم
از تقریباً دوه سال به اینطرف رایج است.

این رسم به شین لونگ قیصری که اسمش از گرد
آورنده گان چینو های انتیک و دیگر آثار هنری
اکثراً به گوش می رسد، ارتباط داده میشوند.
قیصر مذکور فرض اخلاق و خبرگیری از احوال مردم



خانه آدم است

ارسانی بهرام علی

مار او را نزد درخت برد
ابلیس از دهن مار نوحه کرد -
اول کسی که در آنجا گرفت
ابلیس بود .

حوران و غلمان و ولدان هر کرد
وی شد ، هرگز گریه ندید و بوی
جمع شدند که از دهن مار نوحه
گری شنیدند ، حوانزده یک -
ایشان آمد که وی را چای افتاده
است ؟

گفتند که :
مار میگریز .

وندانستند که ابلیس در -
دهان وی است ، حوامار را بر -
سید که چرا میگری ؟

گفت :
از بهر شما میگویم که شما
را از بهشت بیرون خواهند کرد .
پرسید :
چرا ؟
گفت :

از بهر آن که شما را از این
درخت نهی کرده اند و هرگز
از این درخت بخورید ، جاویدان
در بهشت ماند و هرگز نخورد
او را از بهشت بیرون کنند .

توبه تعالی :

((هل ادلك على شجرة -
وملك لا یسل))

گفت هر که از این درخت بخورد
آن را زوال نباشد .

پس سوگند خورد به عزت
تعالی که من این را درست -
میگویم ، و به شما بدی نخواهم
اول کسی که سوگند دوغ
خورد ، ابلیس بود و حوا بدان
سوگند گرفته شد ، دست به

درخت دراز کرد و سه

برگرفت ، یکی را به

دانه نزد آدم برد و

گویند که خود یک خوشه

و جای خوشه سبز نشد و نه

خون از آن چکیدن گرفت . نه

رسید که :

یا حوا به عزت خودم سوگند
که ترا و دختران تو را تا روز -

قیامت هر ماهی به خون آلوده
کم ، تا بدانی که من خدا -

و داد مظلومان ، از ظالمان -
بگیرم ، چون رها کنم .

چون آدم در بهشت نشست
گندم بنزد وی جلوه کرد و شری -

اود ردل زیاده شد ، گفت :
مرا از این جابر دارم که

خدا مرا نهی کرده است ، از این
درخت ، باد سخت برخاست او را

بنفید رصفحه (۷۲)

چی ده ؟

گفت :

هر که این دعا را بخواند ، یکس
آن که بپوشد و دیگر هرگز
نمی میرد .

ابلیس دعا را بخواند ، طاووس
به بهشت شد و هر چه شنیده

بود ، با مار حکایت کرد ، مار -
بیامد گفت :

تو کیستی که این دعا را میخوانی -
نی گفت :

فرشته ام از فرشته گان خدا
مار گفت :

فرمان نیست که کسی را زاده هم
گفت :

حیل بی اندیشم .

پرسید :

چی گفتی ؟

گفت :

درد دهان تو آیم تو مرا
در بهشت آری .

مار دهان باز کرد ، ابلیس
درد دهان مار شد او را در -

بهشت آورد و گفت :
مرا در بهشت آن درخت بر که آدم
را نهی کرده اند .

ایشان کرد و سه نام خداوند
میدانست ، بدان نام هالز -

آسمان ها گذشت تا در بهشت
رسید بر در بهشت بنشست . در

اندیشه بود که چی گویند در بهشت
در آید . حکم خدای تعالی چنان

بود که طاووس بر در بهشت بیفتد ،
پرسید و برگزیده بهشت در آمد

چون نگریست ، یکی را دید که
نام های خدا میخواند با او گفت

تو کیستی ؟
ابلیس گفت :

من فرشته ام از فرشته گان
ای تعالی ، گفت :

برای چس درین جا آمده
ای ؟

گفت :

میخواهم در بهشت بنشینم
طاووس گفت :

فرمان نیست که کسی را در -
بهشت بگذارم برو ، که آدم در

بهشت است .
گفت :

مرا به بهشت جای ده تا
ترا دعای آمزم !
گفت :

در بهشت ندا آمد از حق
تعالی که :

ای آدم اینک بهشت با این
همه نعمت که مبینی از برای تو

برپا کرده ام اندرین بهشت
قرار گیر یا عیال خود ((توبه تعالی

لا تقربا هذه الشجرة فتكونا
من الظالمین))

و ازین درخت نخورید و اگر -
بخورید از ناله کاران پاشید ،

و در بهشت چهار چیز
نیست :

گریه گری و تشنه گری و برهنه
گی و افتاب ، توبه تعالی :

((لا تجوع فیها ولا تمری و انک
لا تطمئئ فیها ولا تصحی))

چون آدم این ها را در بهشت
استواردید ، بر خود ایمن گفت :

آدم مطمئن بود ، گفت :
ابلیس در دنیا است و من

رجعت ، او با من کاری ندارد ،
و در بهشت یک درخت است که

مرا نهی کرده است از خوردن آن
چون از آن درخت نخوردم ازید

ابلیس رستم . چون آدم ایمن
گفت ، ابلیس علیه اللعنه فصله

THE

موسم سرما میں

سازی و روی سیر فزونی و

11

[illegible]

بیست و چهارم
 بیست و پنجم
 بیست و ششم
 بیست و هفتم
 بیست و هشتم
 بیست و نهم
 بیست و دهم
 بیست و یازدهم
 بیست و دوازدهم
 بیست و سیزدهم
 بیست و چهاردهم
 بیست و پانزدهم
 بیست و شانزدهم
 بیست و هجدهم
 بیست و نوزدهم
 بیست و بیستم

روى مستوفى و امير

لا ريب في ان هذا هو الحق

نشانه ترقی و پیشرفت تئاتر در کشور
میباشد که طی سال پیش ازینما —
حیه باشکافتی مواجه بودیم —
ازینجه تئاترهای گونه میسیون
تئاتر کشور ازوضع فعلی احسان
داد و چهارم هائی خوانند ویرایش
کنید

در تئاتر امروز نیز کمبود همسا
زیاده است. بآن که تئاترینما سه
کنود کارهای برایش را پیشرفته
انجام میدهند لیکن آن هم آن —
طوریکه باید جدوجز نیست و سایل
تخیلی کافی ندارند. هرچند آن
آن اعتد ندارد و سایل بسیار
بسته نیست. ولی در مرحله (۸۸)

برای دانش و فرهنگ
سازمان فاعل دانش

روزنامه

نوشته: ظ. طین



هنوز که کودکی پیش نبودم در يك روز گرم تابستان کنار رود خروشان کلبهار مرد بزرگوار را دیدم. همه به او گوش داده بودند و او چونان قافله سالار سخن، سخن می گفت، قصه می کرد و اهل محفل را مجذوب خود ساخته بود. سالها بعد فهمیدم که او استاد بزرگوار خلیل الله خلیلی بود. مردی میانه قد، سیاه چرده، خوش گفتار و متواضع که سخنان او در اعماق روان انسان نفوذ می نمود.

يك سال پیش سخن سراي توانا و جیره دست کشور که به تصدیق بسیاری ها سیاهی بی بدیل شعر روزگار را بود، استاد خلیل الله خلیلی زنده گی را پر رود گفت و دل هزاران شیفته شعر خود را داغدار ساخت. مرگ پایان سفر آدمیزاده است، اما فقدان استاد ضایعه جبران ناپذیری را به وجود آورد. گرچه امروز جای او در قلمرو ادبیات ما خالیست اما ارثیه گرانباری که استاد به جا گذاشته است نامشربا برای همیشه زنده و جاوید نگه خواهد داشت.

استاد سعید نفیسی ادیب نامبردار ایرانی خلیلی را در زمره آن مردان نادری قرار می دهد که در این سوآن سویی جهان دیده است. وی می گوید: ((تصاییدی در آن اوج بلاغت نیست که کمتر کسی را دسترس به آن است. هر کلمه آنها احاطه وی را در ادب هزاران ساله زبان در ری می رساند. در غزلیاتش سخنان پرشوری است که بانوای هزار داستان برابری می کند. در مثنویات وی هزاران نکته عرفان و معرفت نهفته است که دانایان را نیز اندیشه می افزاید. رباعیات وی که هر يك شاهکاری از پیوستگی معانی دقیق بسا الفاظ رشیکست هنرمایی معدودی از سخن سرایان را که در این روش استاد مسلم شده اند بنیاد می آورد. در مقطعات نیز همیشه حق مطلب را به بهترین وجهی ادا کرده است. بهترین مقیاس توانایی خلیلی در سخن منظم، دویتی ها و مقطعات نیست که به روش نوین سروده و سخنان نمایانست که این شاعر همچنان اندازه که در پیروی از سنن دبیرین ادب فارسی طبعی و قار و خاطری فیاض دارد و در ابتکار نیز راه تازه ای برای کسانی که در این نوین برخاسته اند گشوده است.))

علامه صلاح الدین سلجوقی، خلیلی را - استاد ی مسلم خطاب می کند. وی ضمن یادآوری از خلیلی جوان می گوید که: ((اولین روزیکه من (خلیلی را) (استاد)) خطاب نمودم، آن روزی

بود که به استقبال تابوت مرحوم سید جمال الدین افغانی، زعم و فیلسوف ملت افغان، قصیده یس بر شیوا و پسران زنده و بزرگ و عالی انشاد کرده بود. که حقیقتاً قابل افتخار است.)) استاد سلجوقی به صراحت می گوید که خلیلی شاعری است که گمان نمی کنم به عصرها مانند او شاعری بوجود آید. همه اعم از همعصران استاد ویا سلسله داران ادبیات امروزی که به یک زبان از فضیلت رفیع ادب خلیلی سخن می گویند، متفق القول اند که او به آن مرزهای از شعروادب در پی دست یافت که تنها يك عصر کامل به مردان نادر امکان می دهد. خلیلی احاق خانه حافظ و مولانا را صد ها سال بعد بسا کلام خوش گرم کرد و شیفتهگان در در پی را باز به وجد آورد.

جایگاه خلیلی را نمیتوان با معیارهای سیاست که وی در کوره راه آن گاهی به پشت خورد، گاهی به زانو افتاد و گاهی به پا ایستاد، بل با معیارهای ادب و کلام که آد میان گرم و زنده از آن اند، میتوان معین کرد. از این نظر مقام استاد در قتل شامخی است که رسیدن به آن کار هر کوهنوردی نیست زنده گی استاد خلیلی از نشیب و فرازهای گونه گونی می گذرد. وی درد بسیارید، لطف بسیار شنید و سرانجام در غربت ببرد و تربت اشرد رخا که بیگانه ما را گرفت. گرچه باری درد داستانگونه یس که پیرامون زنده گی امیر حبیب الله کلکانی نوشت از زبان یکی از قهرمانانش حکایه می کند که: ... چون وزیر اکبرخان در جلال آباد می مرد وصیت کرد جنازه اش را به مزار شریف انتقال دهند. تا بمبادا روزی دشمن باز گردد و تربت او را بمال کند. جنازه و نیز او را از همین راه بر پشت بیل عبور دادند. و اما زنده گی استاد ...

خلیل الله خلیلی در ماه شوال ۱۳۲۵ قمری در کار در یای کابل، در عمارتی که اکنون سفارت اتحاد شوروی موقعیت دارد و زمانی در آنجا باغ شهر آرا، تفرجگاه شاهان مغول وجود داشت، به دنیا آمد. پدرش میرزا محمد حسین که به قلم صافی بود، مستوفی المالک و نائب سالار ملکی و نظامی امیر حبیب الله و یکی از رجال عده دوران بود. مادر استاد خلیل الله خلیلی دختر محمد القادر خان صافی و خواهر میرزا محمد الرحیم خان صافی نائب سالار نامور هرات و در اواخر عمرش فوت و یاد عامه و معان و صدر ارتعاضی (در اوایل دهه ۱۳۲۰ شمسی) از بزرگان معروف کوهستان بود. خلیل در هفت سالگی بقیه در صفحه (۸۸)

واقعه استثنایی

در افغانستان

چگونه کتله بزرگ موهای سر که در معده یک دختر جوان بوجو آمد؟ بود تشخیص شد؟

مصاحبه کننده: ظاهر ایوبی



+ افغانی، اداره ورهیری میشود .
 + نام هاین چون نابغه اسحاق
 + شهریار، نابغه سید جلال و
 + دانشمندان بزرگی چون عبدالقادر
 + بها، محمد یوسف سیفی، حبیب
 + دل، ولی حصص و صد هاتن دیگر
 + همین حالا در خارج کشور بر سر
 + زبانهاست
 + ولی آن چه برداشتن کشور
 + ماکرد فراموشی انگنده، یکی
 + عدم تشویق دانشمندان و عدم
 + موجودیت امکانات لازم مادی،
 + تخنیک و معنوی برای آنهاست

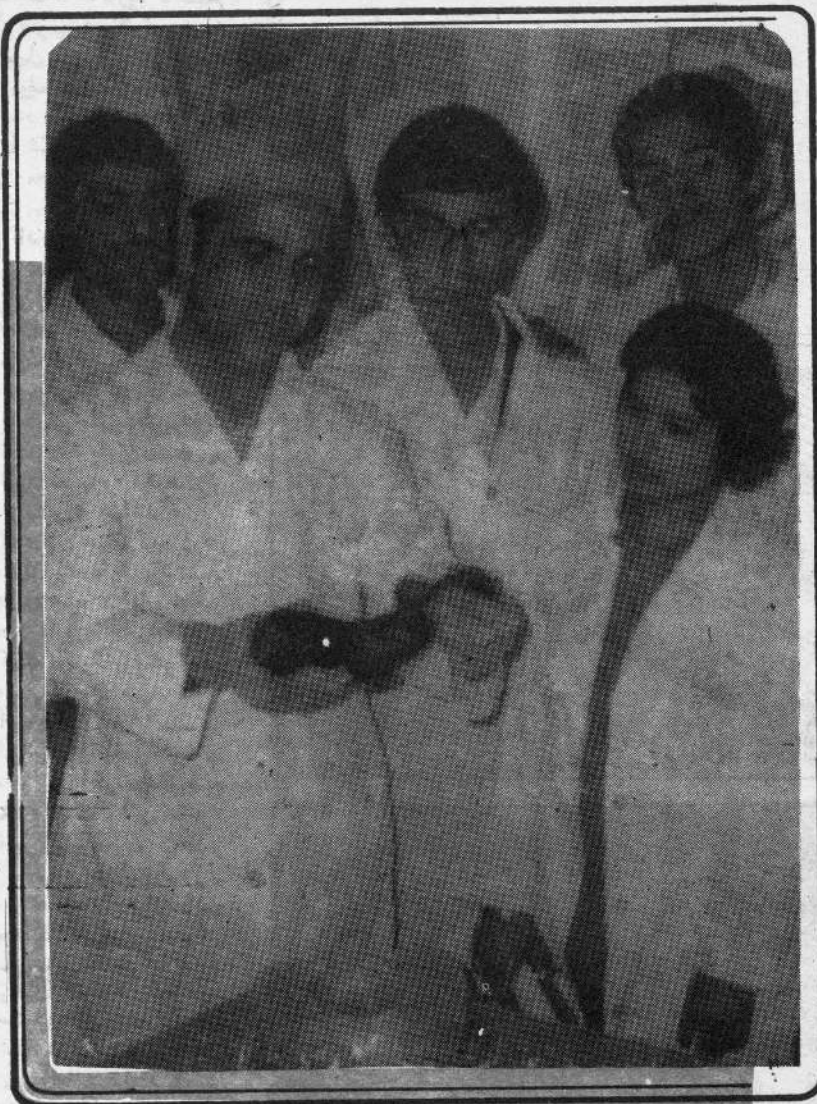
+ معنوی، پوهاند معروف لطیف
 + و ده هاتن دیگر چون این بزرگان
 + بدر داخل و خارج کشور - رادر حد
 + لان میشناسم ؟
 + واقعا که نه، و نه همین خاطر
 + جایی که حرفی از رشد طب
 + و مجموعه دانش کشور مطرح
 + بوده، سکوت کرده ام و خود را
 + کمتر از دیگران پنداشته ایم .
 + ولی ای درد وای دریغ بی خبریم
 + از این که همین اکنون تعداد -
 + زیادی از نهاد های علمی و طب
 + امریکا و کشورهای پیشرفته غربی
 + توسط دانشمندان و نوابهیم

+ استن، مگر طبابت کشور ما
 + تا همین حد در حالت رکود
 + و ایستایی قرار داشته که مابعد
 + نکریم کنیم ؟
 + ایاز واقعا ما میدانیم که چرا
 + نام پروفسور امجازی بر سر زبانها
 + افتاده است ؟
 + آید دانشمندان بزرگی چون
 + دوکتوران : اکادمیسین جنرال
 + موسی وردک ، پوهاند مولانا
 + رحیمی، پوهاند عبدالرحمن
 + سلم، پوهاند ملک اصغر، پو-
 + ماند خنفر، دکتر سید حسن

داکتر محمد النور ارصا
 شمس جراحین لغالاسه
 جعفریت پند و المه جالب
 استثنای راولاناسه ملیات
 کورد



پروفسور دکتر عبد الرحمن
 سلم در نخستین نگاه
 به رادیوگرافی، ایست
 واقعه استثنایی را
 تشخیص میدهد



+ ود یگری غفلت مطبوعات مادر رابطه
 + باشناخت و معرفی دانشمندان
 + به هر حال، حالا که مجله
 + سیاهون وجود دارد و از بدو
 + ایجادش در معرفی دانشمندان
 + کوتاهی نکرده است، امید
 + است که بتوان خدمتی را برای
 + معرفی دانش این کشور یا فرهنگ
 + انجام داد که نمونه بی‌آزان را
 + بیشتر نیز به چاپ رسانده‌ایم.
 + و اینک بار هم از دانشمندان
 + گرانقدر تمام عرصه‌ها، در صورتی
 + که فعالیت‌های جالب و چشمگیر
 + علمی را چه در داخل و چه در خارج
 + کشور - انجام داده‌اند و یا هم
 + اکنون روی آن کار میکنند
 + صمیمانه می‌طلبیم که باادار مجله
 + سیاهون در تماس شوند تا باشناخت
 + خدمت و معرفی آن‌ها و کارهای
 + علمی‌شان به افتخارات کشور
 + بیفزایم.

+ با این توقع، حالا راهی
 + سرویس جراحی شفاخانه
 + جمهوریته می‌شویم و با پوهنکار
 + داکتر عبدالغفور (ارصاد)
 + متخصص جراحان شفاخانه
 + دربارهٔ یک واقعه جالب طبی
 + به گفت‌وگو می‌نشینیم:
 + - محترم داکتر ارصاد، درین
 + روزها آگاهی یافتیم که در شفاخانه
 + جمهوریته واقعه جالبی به نام
 + (Trico bezoar)
 + توسط شما عملیات شده است.
 + پیش‌آزان که دربارهٔ تشخیص
 + و عملیات این واقعه در کشور ما
 + صحبت شود، لطف نموده
 + (راجع به مرض Trico bezoar)
 + آگاهی فشرده بی‌ارائه فرمایید.
 + - اصلاً (Bezoar)
 + عبارت از یک ساختن سخت
 + کانکرتی از مواد ناهضم و غیرقابل
 + جذب مانند موی، گند، ناخن
 + و در بعضی حالات پوست نارنج
 + و غیره در داخل معده می‌باشد
 + و اشکال زیاد دارد که یک نوع
 + آن به نام (Trico bezoar)
 + یاد میگردد که عبارت از یک کتله
 + متراکم (موی) در داخل جهاز
 + هاضمه می‌باشد.

دیگر انواع آن عبارت

(Phyto bezoar)

Shellace

Tricophyto bezoar

میباشد.

- عملیات این واقعه برای شما

چی قدر جالب و دروین حال

چی قدر دشوار بود؟

- اصل حرف بر سر مشکل بودن

پایاده بودن این عملیات نیست.

آن چه برای همهٔ ما دلچسپی

واقع شده، یکی نبودن این

واقعه در طبابت افغانستان بود

و دیگری تشخیص دقیق و درست

این واقعه جدید توسط ما -

نشدند بزرگ ویر افتخار کشور ما

محترم پروفسور داکتر عبدالرحمان

سلم (رادیولوگ شفاخانهٔ علمی

آباد) و متخصصین جراحی

شفاخانهٔ جمهوریته می‌باشد.

- تشخیص این واقعه چی طور

صورت گرفت؟

- این نکته قابل یادآوریست

که مرض ما (لیلا دختر ۱۸ ساله)

و با یوازی‌های در جریان مشاهدات

ویرش‌های پیش از عملیات

هیچ به مانگتند که مرض از طفر-

لغت به خوردن موی‌های سرش

مادت داشته.

در ابتدا با اعراض و لایمی که نزد

مرض دیدیم و کتله بزرگی را

هم در شکم لمس کردیم، فکر

نمودیم که مرض صاب سرطان

معده خواهد بود، اما بعد از آن

که مرض گفت این کتله از چار سال

به این سودر معده اش موجود

استه دوباره مشکوک شدیم، زیرا

سرطان این قدر دوام نمی‌کند

و از جانبی وضع عمومی بیمار، مو-

جودیت سرطان را رد میکرد.

دوباره از معدهٔ مرضی

عکس‌ها (X-Ray) گرفته

بعد از جراحی زیاد آن را نزد

بقیه درص (۷۴)

داشت که کی ها برنده گان این جایزه خواهند بود ؟ زمانیکه از سویدن به شهر میونشن جمهوری آلمان ند رال برای رورت هورند پیرامنتیوت - بیو شیمی میونشن به نام ماکس - پلانک در زمینه تلفن صورت گرفت بوتل شامپاین آماده شده بود . رورت هور پنجاه و یک سال عمر دارد و همتاهای آلمانی وی هریک یو هان دیز - نهار و چهل و پنج ساله - هارتموت میهل چهل ساله به

خاطری برای جوایز نو بل برگزیده شدند که آنان ساختار سه بعدی مرکز تعامل فوتو سنتیز را تعیین نمودند . تعامل فوتو سنتیز عبارت از برهمه پیست که در اثر آن آنتاب به انرژی کیمیایی بدل شده و این تعامل ادامه حیات حیوانات و نباتات را تا میهن میباید .

این دانشمندان توانسته با استفاده از حساس ترین دستگاه رنگین برای تجزیه و تحلیل ساختمان اتم مواد اساسی بیولوژیکی اسرار شکست انگیزی را کشف نمایند .

با مطالعه سیستم ترین ارگانیزم که در آن تعامل فوتو سنتیز صورت میگیرد دانشمندی به نام هارتموت میهل متوجه شد که زنجیرک های پروتئین در قشر خارجی ارگانیزم موقعیت دارد که به نام مرکز تعامل فوتو سنتیز یاد میشود . این زنجیرک ها با قشر پروتئین ارتباط داشته و تجهیزات صنعتی را به خاطر می آورد : از سطح خارجی آن (آنتن ها) ، (ریمپرها) بیرون آمده اند که آن ها را با قشر محکم میسازد و باعث اتصال (ارشته های) میگردد که به حجرات داخلی میروند و در مرکز فوتو سنتیز مالیکولهای حساس نوری کوانتهای نور را اشغال میکند و الکترون را آزاد میسازد و بدین ترتیب انرژی نوری به انرژی برقی و سپس به انرژی کیمیایی بدل میشود اما خود مالیکولها برای تحقیقات مساعد نبود .

لاکن در سال ۱۹۸۲ هارتموت میهل توانست که زنجیرکها پروتئینی را از قشر (برده نیمه بقیه در صفحه ۸۳)

دید

به کی ها متعلق گردید

سال ۱۹۸۸

جوایز نوبل



مترجم : نسیم سحر

جوایز ۲۰۵ میلیون کرون فنل
معادل ۴۰۰ هزار دلار میباشند



فریخ



کیما



کلون شوارت

حجرات سالم فرق می شوند . در اثر تآثیر دارو ها بالای این حجرات و میکروها تکون دوباره این حجرات میکروسی مختل می شود و بدین اساس این دو حجرات نمیتود جدید تهیه و ها را برای درمان بیشتر بیماران به شمول بیماری های سرطانی (سرطان خون و ملاریا به وجود آورند . در سال ۱۹۷۵ این دو دانشمند دارویی از آنتی بایرین به وجود آوردند که از فلج شدن اعضا جلوگیری مینماید . به تعقیب آن اندو به جهت تدایوی هرپس (ابله یا تبخال) و همچنان آسید التیدین این یگانه دارو پست که از طرف حکومت فدرالی جهت تدایوی مرضی (ایدس) به تصویب رسیده تهیه گردیده است . در آن زمانیکه امریکا بیها توجه شان را به فعالیت زدنی حجرات متمرکز ساختند جیمس بلیک دانشمند انگلیسی مصروف (ساختمانهای آخذه) بود و با استفاده از واسطه های کیمیا - بی (مید یا توره ها) که میان حجرات دوران می نماید قادر گردید در سال ۱۹۶۶ وی داروی تازه قلبی را آماده نموده که قلب را از تآثیرات تحریک کننده های طبیعی مانند آدرنالین محفوظ داشته و از پیشرفت خطرناک فریگانی و کوتاهی عضلات قلبی جلوگیری مینماید . اکنون از بیتا - بلوکا توره های بلیک به بیمانه وسیع برای تدایوی - بیماری های قلبی و فشار خون استفاده می شود .

در عرصه کیمیا . تا چند هفته پیش از تقویم جایزه نوبل در عرصه کیمیا در حلقه علمی شایعانی وجود

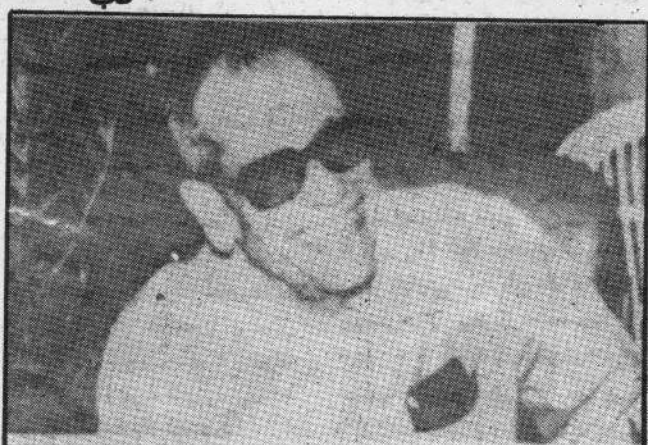
آشتی در فلسطین که به تاریخ ۱۱ جون ۱۹۴۸ عرض وجود نموده است . ۶- هیت ساسی جملیه سازمان ملل متحد در افغانستان و پاکستان که به تاریخ ۱۴ اپریل ۱۹۸۸ بنیاد گذاشته شده است . ۷- گروپ ناظرین نظامی سازمان ملل متحد در ایران و عراق که به تاریخ ۱۹ اگست ۱۹۸۸ ایجاد شده است . ۸- گروپ سازمان ملل متحد که به خاطر بذل مساعدت در واگذاری استقلال به نامیبیا در (دوران گذار) به تاریخ اول اپریل ۱۹۸۹ وارد نامیبیا گردیده است .

جایزه در عرصه طب . این جایزه به دودانشمند امریکایی (جون هیت چنگس هشتاد و سه ساله و هرتودا - الیون هفتاد ساله) و یک دانشمند انگلیسی به نام جیمس بلیک هفتاد و چهار ساله و نملاً عضو کالج طبین شاهی لندن تقویم شده است . رئیس کمیته نوبل در ستون کوهل در مورد دو امریکایی میگوید : ما تا حال از ثمرات کار آنان که تقریباً چهل سال قبل انجام داده اند مستفید میشویم . این دودانشمند امریکایی به خاطر تحقیقات در جهت استفاده از میتود موثر در تهیه دارو های تازه ، جایزه نوبل را دریافت داشته اند . الیون و هیت چنگس در سال های چهل از سال ۱۹۴۰ با هم یکجا کار مینمایند . آنان در نتیجه تحقیقات خویش دریافتند که - تکون دوباره اطلاعات ارشی در حجرات سرطانی و حجرات امراض باکتریایی و ویروسی از -

جایزه صلح به نیروهای صلح سازمان ملل متحد متعلق گردید



طب



ازیمات

همه ساله به تاریخ دهم دسامبر در روز درگذشت الفرید نوبل انجمن و کارخانه دار معروف سویدی و مخترع دینامیت در شهر ستو کوهلسم مراسم با شکوهی برپا میگردد در این محفل پادشاه سویدن با حضور داشت اعضای اکادمی علوم و اکادمی ادبیات اعضای دربار و تعداد زیاد مهمانان جوایز نوبل را در عرصه های - فزیک ، کیمیا ، طب ، بیولوژی ، اقتصاد و هنر در عرصه ادبیات به برنده گان آن تقویم میدارد . هر جایزه در برگیرنده چک مبلغ ۲۰۰ میلیون کرون سویدی (تقریباً ۴۰۰ هزار دلار امریکایی) میباشد . برنده گان جوایز نوبل در سال ۱۹۸۸ پشها بودند : ۱- جایزه صلح - بنابر تصمیم کمیته نوبل (ناروی) جایزه صلح توسط کمیته نوبل ناروی تقویم میگردد -) جایزه صلح ۱۹۸۸ به نیروهای بین المللی سازمان ملل متحد به خاطر حفظ صلح تقویم شده است و این جایزه را هارپر بریزد یکبار سر منشی سازمان ملل متحد در - پایت داشت است . سازمان ملل متحد ششمین بار است که به این نشان عالی مفتخر میگردد در حال حاضر در تحت - درفش سازمان ملل متحد نمایندگی نظامی نظارت کننده گان و قطعات نظامی بین المللی قرار ندیل در نقاط مختلف جهان وجود دارند . ۱- گروپ ناظرین نظامی سازمان ملل متحد در هند و پاکستان که به تاریخ ۲۱ جنوری ۱۹۴۹ ایجاد گردیده است . ۲- نیروهای مؤقتی سازمان ملل متحد در لبنان که بتاريخ ۱۹ مارچ ۱۹۷۸ ایجاد شده است . ۳- نیروهای سازمان ملل متحد به خاطر نظارت بر جدایی میان اسرائیل و سوریه که به تاریخ ۳ جون ۱۹۷۴ ایجاد گردیده است . ۴- نیروهای صلح سازمان ملل متحد به خاطر حفظ صلح در قبرس که به تاریخ ۱ مارچ ۱۹۶۴ ایجاد شده است . ۵- ارگان سازمان ملل متحد به خاطر نظارت بر اجرای شرایط

گفتگو با کاندید کاندیداتوری دکتر اسدالله حبیب

چند روز از خانه غصه غصه توست

از بد تعبیه اینسو، غلاتمند بودیم صاحب یی با محترم اسدالله حبیب
دانشه باشیم که بنابر مشکلاتی این فرصت پیش نمی آمد، خوشبختانه
مجال یافتیم و این گفت و شنود را آماده ساختیم که اینکه خواننده گان پیشکش
میگردد.

نقد معاصر در گوش ها طنین جدی ندارد

صاحب از حمید مهرروز

سند نیست آثار پدیده‌های هنری
و آثار پژوهش‌شماران خواننده ایم.
این پرسش، بیشتر در نشست
های ویژه جوانان با سواد کشور
ما، مطرح میگردد. آنان میگویند:
شما با وجود آن که فرصت بیشتر
دارید، در این اواخر آفریده‌ها
ویژه‌های تان کمتر به چشم
میخورد. خودتان در این زمینه
چو گفتی دارید؟

— هر چند از خود سخن
گفتن، زیبایی ندارد، اما لازم آمد
است بیان دام که من در راهیکه
باتوجه مسئولانه به زنده گسی
و خواست و نیاز مردم باشم
(سه مزدور) در سال ۱۳۴۴ —
هجری خورشیدی، آغاز نموده ام،
هنوز بدون دم گیری گام مینهم
و در همین خط و به همان سمت
قصه می‌نویسم، سرود می‌سازم،
و به پژوهش‌های علمی در این باب
گوشه و پشته تاریخ ادبیات و نظرگاه
ادبی می‌پردازم. اما سرآوردن
از دریچه یک مجله و یا روزنامه می
همیشه باید ایش آثار تازه پیوسته
نیست. سالیکه گذشت — سال
۱۳۶۷ هجری خورشیدی برای
من سال بزرگتی بود. در آن سال
باتوجه به تاریخ بی‌حق و حکایت
حسنک وزیر که گذشته از کارهای
دیوانیش، یک از فرهنگیان
زمان خویش بود، داستان میانه
(حسنک) را نوشتم و دو کتاب
پژوهش علمی بر زمینه ادبیات
پیشینه مان به چاپ رساندم.
— اما هنوز این کتابها
در بازار، عرضه نگردیده است؟
— به زودی عرضه خواهد

گردید.
— در مورد نقد، به ویژه
نقدی که بی‌امان داستان
گونا (گذرگاه آتش) شما
صورت گرفته، چی میخواهید
گفت؟

— نقد ادبی، یکی از شاخه
های ادب شناسیست و خود
دانش از دانش‌های ادبی شمرده
میشود و برای فرا گرفتن آن باید
سالیان متدیدی نزد استاد



زایوزد و درس گرفت. کورسهای
متعدد دی را از تئوری ادبیات
و تاریخ ادبیات و انواع و اقسام
های نقد، به صورت آکادمیک
پشت سر گذاشت و بر پیشینه
این دانش تازه، ترین دستاورد
های آن، آگاهی لازم کسب
نمود. هرگز نمیتوان با خواندن
چند مقاله از چند مجله و یکی
دو کتاب ترجمه شده از منابع
غریب و شرقی که دیدگاههای
ناهمگونی را بیان میدارند، منتقد
شد. این که به چند مقاله
و چند کتاب اشاره نمودم، مقصودم
تشریح و توضیح امکاناتیست که
علاقه مند منتقد ادبی شدن در
کشور ما، در اختیار دارد. بعضی
از این منبع آموزش دیگری همسر
نیست و رسالت سنگین منتقد ادبی
هم که محمل است از بایسته
نویسنده و شاعر را دلیل را فرود
در بهتر سرودن و بهتر نوشتن،
و خواننده را راهنمایی کند. و در
دوست در یافتن اثر ادبی، و —
بدین وسیله سم خوش را در
ارتقا و تعالی ادبیات به جا
بگذارد.

تقریباً بی‌سور و مفتسر
اصطلاحات تئوری ادبی که کار
منتقد بر آن بنا میابد، هنوز میان
گروه‌های دانشمندان
بحث و گفتگو جریان دارد. از
محتوا و شکل گرفته تا زانو و طوط
و سوز و حتی در ادب‌شناسی غریب
هنوز بر سر تعریف
و اتحاد نظر وجود
ندارد. این یاد، نشان میدهد

که ادب‌شناسی شاخه‌های آن
در خود آنها با شرح وسط فعلی
به مرحله تکامل و پخته گسی لازم
نرسیده است، چه رسد به ترجمه
ها که هر مترجم به قدر درک و فهم
خویش برای اصطلاحات حدود
احتوای معنوی و لفظ معاد ل
جستجو نموده است که سبب
آشفته گی و نا به سامانی در این
ساز هست.

بقیه در صفحه (۶۶)

درپولند بخاطر

مستوفیت شاهی جشن اول می خصوصی برگزار



پاچه های بزرگ در حالی که با شرف و ستار روی خود را پوشیده و جزد و چشمی از او چیزی دیده نمیشد یک تنه از کلی یک تابه سیاه و یک لنگه (خرطوط چرمی) آرد به دوش داشت. کاملاً نا آشنا از شروع دامن (ولسوالی دامن) با پای پیاده به شهر قند هار رسید تا وقت رسید هدایز او نام شب را میخواستند.

شاه خود را به تماشا میزد. بهره دار سنگی را که در محفل بهره اش برای نشستن هنگام آمدن گرفتن گذاشته بودند به او نشان میداد که آن جایشین و منتظر طلوع صبح باش.

شاه چند دقیقه می نشست و اما تا صبح وقت زیاد باقیست. لذا رو به بهره دار کرده، میگوید:

— تو را شناختی که کیست؟

— بله، شما پادشاه ما هستید!

— پس چرا مرا توقیف کردی؟

— به امر خود شما!

— و از هم اجازه نمیدهی برسم؟

— نه، تا نام شب براند هیمید!

— اجازه نمیدهم که بروید!

— اگر ندانم باشم؟

— تا صبح خواهید ماند!

شاه ناگه نام شب میداد و رخصت میشد.

صبح همان روز، بهره دار مسکانات نایل میگردد.

او در سالهای ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۷ سفرهای بازرسی در ولایات انجام داد و در هنگام بازرسیت از ولایت قند هار میگریست.

با لباس کاملاً ملی، نمیدی چرکین، دستار کرباسی کهنه،

ماورشدیم و در فرستوجب مکافات و از دست شاه هر که ام پنج پنج طلای امانی (قیمت آنوقت ۲۰۰ افغانی) گرفتیم.

در صنف سوم مکتب بودم، شاه به صنف ما وارد شد، در صنفی بود در این صنف نوجوانی - پسر مرحوم اکبرخان لعل پوری - با ما در قطار نشسته بود پرسشی عادی طرح و شاه از او خواست که پاسخ بگوید، او اجازت ماند.

شاه خطاب به صنف پرسید:

— کی میتواند حل کند؟

دستها همه بالا شد.

از کوچکترین نفر صنف خواستند تا سوالی را حل کند که موفقتانده است. شاه را آتش شادانده شاه به نوجوان گفت: آیا برای تو میخوری که اینک پسر خان استی شوم نیست. و امر کرد تا او را که قرار معلوم میخورد به یاد کارنامه های پدر در جهاد استقلال تقدیم و خواسته بود به صف صاحب منصب قبول شود چون نوجوان قوی باقد و قامت ریاست (نور آبه کابل میفرستند و تا پایان دوره متوسطه (رشد پنه) نگاهداری شود.

در این بازید از مکتب به پس از شاگردان هر یک به (ده امانیه) مسکانات سعی و عمل درسی شان - نوازش یافتند.

و اما از شنیده گیها:

موفق بود که میگفتند: شاه امان - الله غازی به تاسی از خلیفه دوم اسلام - عمر فاروق (رضی) شهبان

امتحان آغاز شد، نتیجه رضا - پتبخش بود. برای شاگردان از نوت های تازه به چاپ رسیده (بانکوت پاکف بهاد اوقوت) از پنج افغانی تا صد افغانی به گونه بخشش به دست شخصی غازی امان الله توزیع شد.

من هم که با من کم توانستم سوره اخلاص را با معنی ساده و تحت - اللفظ آن بخوانم، مستحق صد قطعه نوت یک افغانی شدم.

در جلال آباد وقتی که پدرم مد پسر اتحاد مشرقی بود در سال ۱۳۰۴ - غازی امان الله بازید تفتیشی نمود که چند روز را در برگرفت در اخیر مجلس مکافات و مجازات دایر شد.

از ما مورین کشوری و لشکری ده ها محکمی به جزای کج رفتاری خود و ده ها بر استی و استکباری خود سزاوار مکافات مادی و معنوی گردیدند و ده بی هم با این - گفتار شاه، به حق رسیدند.

شاه گفت:

((کسانی که جزانده بد و اما - فات گرفتند اند، کسانی اند که چون وظیفه خود را به حال بهادی انجام داده اند. من از ایشان نه خوش استم و نه خفه))

پدر من هم در همین جمله بود.

شاه در جلال آباد به حضور او مشرف شدیم چهار نفر شاگرد صنف سوم تا پنجم مکتب بودیم به خواندن اخبار (که شماره های اتحاد مشرقی را به دست مادان

رومانی رابطه ار نمودند

سروان جنرال فابریک در حالیکه کلاهی را به صورت هدف نصب نمود و بود، تفنگی را به شاه پیش کرد تا آزمایش نماید.

غازی امان الله تفنگ را به تریبا (شاه خان) داده و گفت هدف را بزند.

در غیر اول گلوله به هدف خورد و بود او به دعوت حکومت وقت بود - لیند به تاریخ ۱۳۰۱ اپریل (۱۹۲۸) مصادف بود که فردای آن اول صبح و روزگار بود.

حکومت برای آن که شاه را از نظارت هرات کارگران برکنار داشته باشد تا که روتی ایجاد نشود، میله اول می رادریکی از انچه های بسیار صفای حومه وارسا قرار گذاشتند. مگر عده محدودی از کارگران از قوای گرد و نواح از پای قصر بنا به تصادفی عبور نمودند. شاه، جو - پای احوال شد. مجبور شد نشسته موضوع را به وی خالی کند. در قاف - یقی سیری نشد بود که در بین آن گروه، مردی همصد او عنوان بد شد این مرد تا شهر وارسا و در اخل آن شهر در رسیده بحر موج مارش کننده گان فرورفت. او در مدت - کمی دوسه شعاری المجلس بود - لیند ی را موخته و با صدای افغانی

تدیروان را پس از نماز جمعه در مسجد جامع شاه به آنها رسانده و اما از وی حکایت میکنند که:

در سفر خود (وقتیکه در یاریس بود - گرام بد برای آوردن راندن برای - شان پیش نمودند) گفت: از - رفتن به لندن منصرف شدم، البته پس از سفر ما سکوت جدید نظر میکم - پروگرام چنین ترتیب شده بود:

وزیر مستعمرات در بندر دور - پرنس اف ریلز (پسر شاه) در - ستیشن ریل، وزیر داخله در - دروازه مقر شاه و شاه در بالای زینه، قصر از او استقبال مینمودند این پروگرام در ظرف وساعت بسیار معدرتها چنین تعدیل شد:

وزیر خارجه در دور، شاه زاده در ستیشن ریل، شاه و ملکه انگلیس در دروازه قصر.

در برلین آلمان، بد برای از امان الله خان غازی بسیار شادان بود. به افتخار او رژه بی از سه صد هزار سکر آلمان خلع سلاح شده با تانکهای ساخته از مقوا را از - مقابل ستیز ترتیب داده بودند.

هنوز پنجاه هزار نفر مارش را به پایان نرسانده بود که دست هندی برگ از بلند تکه داشتن. چم آلمان به غرض در آمد - او پیوسته بالاتر از هفتاد ساله بود - امان الله خان در گرفتن برجیم به دست او یاری داد و تا ختم رومانها برچم را سر بلند تکه داشتند. در یکی از بازید های او از فابریک های آلمان فرمانش یک صد هزار کلاه خود پولاد بین راضان نمود.

بالاتر از هر صدای دیگر یاد میزد. این شخص، امان الله غازی بود - شاه افغانستان بود و میگویند که در بین شعارهای مارش دهندگان نام امان الله افغانستان نیز تکرار میشد.

در مورد سفر او از جریده شیکاگو تریبون چنین نقل قول است:

جریده در سر خط خود میبرد:

((آیا پادشاه افغانستان - دست شور و هیبت؟))

اخبار اظهار میکنند که بوتانیه در هر روز - برای بد برای وی - پنجاه هزار پوند مصرف کرد - میسند: اخبار رجعت است که: (پرتانیه خواهد توانست اگر - منفعت محدودی را از این - مصرف خود به دست بیارد؟) در رم چون با آنتونیک (مصطفی کمال) در حین صرف طعمه با چاشت فرصت یافت تا هر دو طرف استواری خویش را بر تحقیق با - لیس الیگارشی خود با هم تأیید نمایند. امروزهای خوشی را در - ترکیه گذشتند.

در ایران: در رجه کشتی پهلوی به بندر پهلوی واصل شد. شاه امان الله در بندر مشهد پهلوی پای پیاده به کوه هاورسک ها

گردش نموده با وضع کاملاً آزاد و خودمانی با رهگذران و سربازان شهر پیش آمد و با سلام و احوال پرس و حتی با ساده ترین رهگذر ایرانی برخورد نمود.

در دست قزوین نیز یکی دو روز را با مردم گذراند در یک نمایش بچه تپس بین صاحب منصبان ایرانی بدین که ام تکلف کرتی را کشیده در مسابقه دوستانه تپس میبرد گرفت.

سفر او در ایران مالی از ولولسه را بین مردم انداخته بود و این که بیشتر ایرانیها اهل تشیع و بیشتر مردم افغانستان اهل تسنن استند، شاه افغانی بدین که ام تمصب میزد، در بین ایرانیها محبوبیت یافت.

او از ایران گذشت و به عراق و وطن وارد شد. میگویند رضا شاه پهلوی با شنیدن خروج نمایانان از سرحد ایران با ذهن صحنی اظهار داشت: او شاه نه بل که پیشوای مردم بود (اگر سید بود بلای و بی بختی شد) من ترسیدم که رحمت باد بدین او عبادا پروسمین بشورند.



رضا شاه پهلوی حین دیدار با غازی امان گفت:

او شاه نه، بلکه پیشوای مردم است

انسر رهبن

سپهر گنم



ما، غریب نلم - مودنه درگنار نای !
 کداین آیت سپهر لا
 درگناب دیوانه کا نخل آردی !
 بنامست هدیه گیرم ؟
 ندانم رینک در سینه و چنمین شب تارخ !
 خونت با خاک آریخت و باز چچیر دیگر
 درمکها به عصیت
 بر من شیعان ریخت .

...

ما، غریب نلم -
 مودنه در سپر دیوار بر باد رخ !
 دیوانه شحات شرق لا
 در خط کا کما فراخت -
 کبر جاده شحات - مکر زده کست
 باز بخوانم .

هیات !
 در خط کا مضطرب درود - دیوار بجه -
 و سنگی نیافتی

کنا رینی بلار مارت - یا بلار غریز ناشناخته خ
 فقط که قباب - سوسه تلایم گفت .

...

ما، غریز غلار و چنمین شب من !
 اگر در میر زمین ... درنگیز

با چکمه بار پاشنه سنگین
 خونت لا

به پایکو بگرفت ،
 و کلا مشر لا

مده قدر طلعه
 مضحکه اگز صلا شربا
 و موجن شکست

آدم بار، غریب نلم گفت ،
 سپهر آتلهر !
 کد اینج لا

به فیض قدریست
 بوسه زخم ؟

و کد اینج درخت لا
 به نام قامت مودنم و سیرت
 زیارت کنم ؟

بار کد اینج لا

به یقه خیمه ،
 کاکه ناک نلا - خله درشت

و چمکی لا

به دیده بالیم ،
 کد رنگ خشم لا - خواهر درشت

...

آدم بار، سپهر گنم !
 من ، باور دارم
 ستاره تو هنوز ،
 در مخمشر آسمان - زینتر راست
 اما : شبها
 بر من زنا شناخته - پهلایم

آزادي

آزادي، اي سپيده فرداي آرزو
 دنياي پر فسوخ تو جولا که اميد
 الفت سراي هستي انسان صلحو
 آري، خداي جز تو نفس نيافريد
 آزادي، اي کوشنده ساقی بزم صلح
 اي از شراب عشق تو مستي آرزو
 استجا که مهر توست و اساز زنده گی
 خاموش گشته غفل غولان جنگجو
 آزادي، اي رهين تواناييت جهان
 جولان بي حجاب تو جان سادتم
 آزاده فخرتم، بکشد کس به سوي خود
 جز بازوي قوي تو دست ارادتم
 آزادي، اي نسيم روان بخش باغ دل
 پهنای بگويان تو عشرت سراي من
 درخشا رخسار عشق به گهرا زنده گي
 جز ز آسپان مرغ تو نايده اي من
 آزادي، اي فضا ي تو پروانه جان
 نايده به جز بهاي سعادت به دام تو
 جستم ببي چشم جهانين و يافتم
 کيف ناله شاهده هستي به جام تو
 زان تا به آسمان حياتم تازه است
 تا شمع آرزوست به فانوس سيزام
 در کوره راه عمر ز اسباب زنده گی
 بي گوهر وجود تو، بي نور دیده ام



اسحاق ننگيال د پښتونتي شعر يو پلوند ل
 شوي خپرو ده او تراوسه ي دري مجبوري
 خبري شوي دي. دهغه (دماضي پاڼه) په نامه
 شعر د هيواد د خپلواکي د اويايي کلونو په وياړ
 د ليکو الوتولنې په کانکور کې درېه درجه
 تر لاسه کړه، چه د لکه ي خبروو.

دماضي پاڼه...

د نړيوالو پيرون وينم
 چي دن شفق ته گورم
 راته تويي کيسې نيمسې
 دماضي پاڼه آينه شوه

چي کس لوي سطله روڼم
 په يافي غميوکي لا مېم
 د زمان رگونه مينم
 د آزاد ساحل په شاغکو
 د نجات پسر بهر په سورم
 کله تدر کله اوړيم
 ر نگو د سکون خلقي
 وينم د مانو کلي
 هر محل راته ميند دي
 هره دښته تا تړه شوه

چي پي لوي غوړته گورم
 ټول جهان راته شلمه شي
 دا کزي وزي دري مې
 راته زني شي جگړه شي
 هره تيره د وطن مې
 د جرگو لونه د پوره شي
 هره چينه د با با مې
 پسر ((لا تيانو)) زلزله شي
 هر يو شوخ هره جلده مې
 د پورنگ په سر لمبه شي
 هره پيخله د وطن مې
 ملالې شي، زغونه شي
 چي دامسته پر شفا وينم
 راته تور شي تيره شي
 د پيرون غوړته گوري
 چي زمونږ د لاسو مله شوه

لا د هسک غينوکي زانگي
 دا آسان آسمان خيمر مې
 لا د ننگ د کسو تور شو
 د اجهان جهان سپين غرمې
 لا د فتحي سرود بولسې
 دا ميوند مېوند سگر مې
 لا د تور گوزار غواړي
 د زلمې شهيد تتر مې
 د دښمن پر مريه چورلې
 د فاري ادې خلج مې
 زيري زيري چي لاسره مو
 د ننگونو معرکه شوه
 دا به سرگتلس لاره
 بيا زمونږ په وينو سره شوه...

چپ دست های راستکار

ترجمه زو بیگز

شورشم در بین آیینیه قیصر ار دارم. هر چیزیکه در نزد یکو آیینیه موقعیت دارد برای ماسر چه به و غیر عادی معلوم میشود. دستگیر دروازه و الماری که باید به طرف چپ میبود، به طرف راست قرار ارد و همین قسم انبیا ی دیگر ایای این همه غیر عادی نیست؟ در ایالات متحده امریکا بیست و پنج میلیون نفر همه روزه به همین متوان زنده گو می نمایند. از هر دو نفر یک نفر د امریکا چپ دست بوده و مجبور است تا با انبوهی از دشواریها دست و پنجه نرم کند، زیرا همه چیز مایه که در جهان برای رفایش انسان مایه دید شده به خاطر راحتی راست دستها می باشد. نه چپ ها، حتی یو عدالت و کلمه چپ دست و راست دست نیز در زبان محسوس است. به بلور مثال در زبان انگلیسی کلمه ((راست)) دارای ریشه انگلیسی - ساسونی بوده و معنی ((راست)) درست و صادق را میدهد. در حالیکه کلمه چپ، معنی ((ضعیف)) را دارد.

چرا در جهان، چپ دستها و راست دستها موجود اند؟ طبیکیه معنی گردید، از هر سه نفر چپ دست دو ی آن مرد است که اساس وراثت دارد. در هر سه اعضائیه ما، نیوی از کودکان که یاد رویدشان، چپ دست اند، آنان نیز چپ دست تولد میشوند و لو همیشه چنین نیست. در فامیل اسکاتلندی - ایرلندی ((کرو)) در سال ۱۷۲۰ آن قدر چپ دست تولد شد که مجبوراً یلکان های ماریج در قلعه همراه دستگیر مخصوص برای سفولت شعشیر زنها یو که شعشیر را در دست چپ نگه میداشتند، ساخته شد.

زایس چپ دست ها تنها بسته گو به توارث ندارد. بر اساس ارقام ۸۴ درصد چپ دست ها از والدین عادی به دنیا می آیند. از دوازده درصد نوزادان دو گانه گو، یو چپ دست است.

حرف در این نیست که چپ را بعضی ها چپ دست زاده میشوند بل در آن است که چرا تعداد

آنها این قدر کم است. حیوانات نیز دارای چنین خصوصیاتند. سیستم مرکزی اعصاب انسان بر اساس ((پرنسیپ های متقاطع)) عمل می نماید یعنی دست راست با نیکره چپ مغز ارتباط دارد و برعکس آن. بسیاری از دانشمندان معتقدند که نیکره چپ با سخگویی معلومات منطقیست، در حالیکه نیکره راست، بیانگر ((عواطف انسانی)) میباشد. از این رو خطر رشد شعشیر و فرس و انواع جنون و د پسر های روانی در چپ دستها بیشتر است. بر اساس تحقیقات دانشمندان، خود کشی های چپ دست ها نیز به بار بیشتری از راست دستان است.

نظریه مشاهدات د اکسبر ((وی این لندن)) از انبستیتو لبی دار تور ۱-۸۴ درصد مریمان محاب به الکول چپ استند. چپ دستها بیشتر در مقابل ادویه و مواد مخدر حساسند. د میتر ایروین محقق انستیتو ساندوز نیو جرسی کشف نمود که

یو از اعمال آبیروین و د و ای خوابی تغییرات زیادی در معالیه الکتریکی مغز چپ دستها پیدا می شود، انزون بران چپ دستها بیشتر به میانهای شکر کولیک التهابات مغز و کالیف مغز میلا میگردند.

گامیلان بای روانشناس د - نشگاه ایواد نتیجه تست های متعدد استعداد های ریاضی، دریات که بیست درصد از این استعداد ها را چپ دستها تشکیل میدهند.

فراست و برتری های خلاقانه چپ دستها نسبت به راست دست ها بیشتر است و بعضی انسانهای بزرگ و شعشیر چپ دست بوده اند. در عصاره تاریخ بزرگترین سرداران جنگی چون سکندر مقدونی، ژول سزار، شارل کیر، زن دوارک ونا پلیسون چپ دست بودند. میکلائو حضرت داوود، چپ دست بود.

معمولاً همه عادت کرده اند بنیه در صفحه (۷۴)

فصلی از یک کتاب

چرا ازدواج می‌کنیم؟



آن‌ها «مدیون و شرمند» احساس می‌کنم «از جندی پیش به فکر افتادم که برای جبران موضوع با یکی از آن ها که دختر بیست هفده ساله» - ازدواج کنم (۱۰۰۰)

گرچه چنین احساس و انسانی هستند و به بودن و ممکن است خوب شیختی و استواری لازم زناشویی را در برداشته باشد، لیکن باید به خاطر داشت که هدف و منظور اصلی زناشویی «کاره گناهان» و یا «رفع گرت و شرمندگی» نیست «احساس ترحم» و میل به دستگیری، نمیتواند ضامن دوام زناشویی شود «تنها» شرط

سبب تمکین (نیازمند پهای دیگر حیات زناشویی) گردد اگرچه زناشویی های متکی بر ترحم، از لحاظ خوش فرجامی و دوام، در دنیا بی سابقه نیست. لیکن از آلهایی که جنبه استثنایی دارد و با هدف اصلی زناشویی مطابقت نمیکند، نمیتوان آن‌ها را به طور عموم قابل توصیه دانست. جوان دیگری از خواننده گان «روزنامه چنین پرسشی دارد: «آیا پدر سرپرست اطفال صغیری ازدواج مایبده، که اینک همه به سن بلوغ رسیده اند» اکسون مدتی از برگ پدر میگذرد، لیکن

داده است وی اینک (۱۸) سال دارد. یک خواهر بزرگتر و یک خواهر کوچکترش شوهر کرده اند، لیکن وی به خاطر «ناپایی» تا کنون خواستگاری نداشته است. وضع رقت انگیزی دارد. من هر وقت از او میبینم، دچار ناراحتی شدیدی میشوم. از جندی همیشه این اندیشه در ذهنم خطور کرده است که با او ازدواج کنم تا بدین وسیله وسایل آسایش خاطر این روح انسرده را فراهم سازم. آیا شما صلاح میدانید که به چنین ازدواجی اقدام کنم؟ لطفاً مرا مشوره دهید»

انسرده خاطری را شاد کردن عملیست به خودی خود، پسندیده و حاکمی ارزشمند اجتماعی و قلبی و سازگار از محبت و همنوعی انسانی

در زندگی امروزی، رسم پیر این است که پسرد ختری با هم آشنا میشوند، پس از آن گرفتن با هم، دست به خواستگاری و - (ازدواج) می‌زنند.

برای روشن سازی این موضوع بسیار هم، بخشی از یک کتاب را برگزیده و به گونه بی فسرده، باز نویسی کرده و خدمت خواننده گرامی تقدیم مینمایم.

مفهوم و هدف ازدواج طوسی قریها و تحت شرایط گوناگون اقتصاد و اجتماعی پیوسته در دست دیگرگونی و پاسخگویی نیازمندی های گوناگونی بوده است.

لیکن «زناشویی» امروزی بر پایه های محبت، همکاری، همدردی، تفاهم، گذشت و فداکاری متقابل زن و شوهر، استوار است. مفهوم جدید زناشویی با توجه به حفظ

استقلال نسبی زن و شوهر، و - ارضای نیازمند پهای مشروع - متقابل آن هاتکین یافته است.

دور شدن از این مفهوم و عدم توجه به هدف اساسی زناشویی متنا - سبب با شرایط و مقتضیات حیات - جدید مدنی، سبب عمومیت یا بی

زناشویی های ناپایدار و ناپایه سامان «وال طلاق» های زیان بار کوئی گردد است.

برای آرایه مثال، به بررسی باره بی از نامه های رسیده می برداریم که خالی از دلجوایی نیست. جوان بیست و دو ساله بی

از ما «برائی مشورت در باره زناشویی خود چنین نوشته است: «(دو هفتاد و یک ماه خنجر

خواستگاری که پیاپی خود را به اتمی محاذ نه پیر در کرد، کو از سبب

پیش از تصمیم به ازدواج این مقاله را بخوانید

حدوث «نه» «سبب بقا» آن باشد. خواننده دیگری که بیشتر از مخالفان زناشویی بوده، علت - تخمیر عقیده اش را این طور مینویسد: «(من اگرچه هنوز عملاً مجردم و تا جندی پیش نیز از مخالفین سر - سخت زناشویی به شمار میرفتم، لیکن سرانجام در فلسفه حیات خود، زناشویی را بد پرورتم» - بقم (۱۸۲)

قرار اطلاع حاصله، بد رمتا سقا طوز شاید و باید از آن هار رسیده می نکرد و بود. این امر موجب است عیب و میل قسمت زیاد یازداری آن ها را فراهم ساخته و وضع مالی آنان چندان خوب نیست و بدیهیت که نسبت به ما به ویژه نسبت به پدرم که ولس در دل دارند. من البته حق را به جانب آنان و تقصیر را متوجه پدرم میدانم و خواهانم خود واد پدر را بر

لیکن «زناشویی» را نباید به هیچ وجه با «دستگیری» ازدیگرسان، اشتباه کرد. «(ترحم) نه «(هدف) و نه «(ضامن)» دوام زناشوییست. و تا شویی، چنانکه یاد آور شدیم، باید بر پایه شناخت و تفاهم متقابل نه بر پایه ترحم و دستگیری استوار باشد. و رفیران به هیچ وجه نمیتوان بیجهت کرد که احساس ترحم تلخی مدتی میتواند آید. نه داشته جایگزین سایر عوامل که



شانرا قیاس میکنند .
سبهاش گای ستاره های فلم
خود راحتی بیشتر از خود آنها
دوست دارد . او هر یک آنها را به
طور خصوصی می شناسد . برعلاوه
که آنها را درک میکند ، خوبی و
خواص ، میل و بی میلی ها ، رویا-
های پنهانی و آرزوهای نهانی
آنها را دانسته و حتی در بعضی
موارد به روانگویی آنها می پردازد .
در اینجا او با لحن متبسم در مورد
آنها گفتنی هایی دارد که ذیلا
پیشکش میگردد :

(سبهاش گای) از صف بازیگران
بر آرزوی ناموفق ، امروزه یکی
از کارگردانان نامور هستند مبدل لگر-
دیده است .

او را بحیثیت یک کارگردان ورزیده
و ستاره سازی که در واقع معیار
پیمایش پیروزی در فلماست ،
میشناسند .

کارگردانان عرق میریزند تا فلم
هایشان چون فلماهای سبهاش-
گای موفق باشد و ستاره گان فلم
تحت کارگردانی او پیروزهای



فراوانی کسب نموده ازین لحاظ است که اوستی در دین نخست به نحو شگفت انگیزی با سرانگشتان خود هر که را که باشد میتواند تشخیص دهد.

ششی کیور

مادر دینامی که دونا کامپی بزرگ در پیشه ام به شمار می آید یکجا کار کرده ایم که یکی (کرودهی) و دیگری (گوتن گوبند) است. ششی هنرمند و استاد دارد و هرگاه که مرامی بیند آهنگی در برلباش نقش می بندد. از زمانیکه خانم دوست داشتی او - زین خارق - العاده بی چون (جی نلر) از او جدا شده است - جهان در نگاه ششی به دوزخ تبدیل گردیده است. هنرپیشه - صحنه و سایلین - با گذشت هر روز علاقه خود را از دست میدهد و پیش ازینش جاق میشود. او روی شانه هر کس باد ست میزند تا توانسته باشد هر چه زود تر خود را از او برهاند - نیم میکند تا از صحبت های طولانی آباورزد - به مزاحها حتی قبل ازینکه به نقطه انجام خود برسند بی سبب میخندد.

ولپ کمار

هنرپیشه - هنریشان و ستاره - ستاره گان مدلیپ کمار و آقامی - سزاوارتمای القابست که به او نسبت داده اند همه جوانیست که تابه حال به او توفیق کرده اند. او هرگز رکار افراط نکرده است و گاه با جمارت از شما ری از تعارفات چرب سرباز زده است او دارای ضمیر پاک و هنرپیشه - بیست که تاریخ سینما می هند در آیند و روی آن تفاوت خواهد کرد. من از او چیزهای زیادی آموخته ام. دلیپ در زنده گسی شخصی گاه ولی در روی ستمیل به گونه دیگریست. او دقیقاً میدانند چگونه با گروه سینما طرف شود که این امر بخشی از شخصیت او را تشکیل میدهد. او به زبانهای ارد و انگلیسی خیلی ها سلیس و روان صحبت میکند - در بسیاری موارد بدون در نظر داشت معیار دانش شنونده. خود دلیپ هم صحبت شیرین - کلامیست که از سطح آگاهی عالی و معلومات آفاقی قابل ملاحظه می بقیه در صفحه (۷۲)

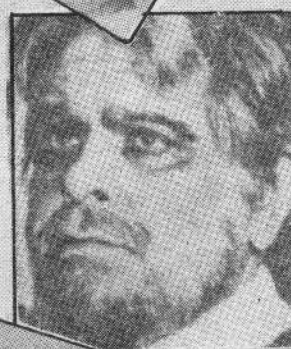
ریکها

گفته میتوان که او در هنر - آرایش تخصص است. کلاکتاز اندام ها و برد ازهای مختلف زیبایی - او مثالست در مورد اینکه چگونه یک دختر عادی هندی خود را بیاوراید و زیبا شود. ریکا خوب میدانند که چگونه بوز بروند. وسای نگاه های کسی لب هارا هوس انگیزانه به زیر اندازد. گاه چنین جلوه گرمیشود که گویا او در نظم صامت نقش بازی میکند تا در نظم ناطق متاثر ازینکه او خواسته است بیشتر بحیث یک بازیگر رشد کند. چونکه ریکا هنرپیشه بیست که میتواند زود تر فرا گیرد و قادر به انجام کارهای بیشتر است.

سری دیوی

اگر بود یوسری باشد در شهر بمبئی و نه بود یوسری از جنوب هند آنگاه است که سری دیوی چون زنی خارجی به نظرش میخورد گرچه او میتواند به زبانهای انگلیسی وارد صحبت کند ولی شمار او امی دارد تا ترجمانی را همواره در صحبت کردن با او رکار داشته باشید. چند دقیقه بی رابا او - بگذرانید هنر سخن رانی در عبارات شکسته را خواهید آموخت. (بمبئی وید رنوگود سر) یعنی هوای بمبئی خوب نمی آقا (منی بزن فرست) (سری یعنی اول - معامله بول آقا و حملاتی ازین قبیل و بی به سخنان شما گوش نمیدهد ولی میتواند جواب درستی را به پرسش های شما آرایه کند. اگر بهترین فکاهی رایبه او بگویید در مقابل با ابراز سخنان سرد از خندیدن به فکاهی تان آباورزیده و شمارا ((خیله)) می سازند.

در جریان شوتنگ فلم (کوما) از یوسیدن جگی شرف امتناع ورزیده با عرض پوزش به من گفت: ((آخر صاحب ما هندی های جنوب استم و کسی رانی بوسم ۱۰۰)) هنوز سخنان او در ذهنم خطور میکند که گویا همدان و این سخن، چی بوده است. سری دیوی واقعاً هنرپیشه - باد سبلین و نامسلک است. من به او به منزله یک هنرپیشه احترام زیادی را قایلیم. پس از نقش آفرینی در بیش از (۲۰۰) فلم او به تکنیک های بازیگری مهارت



ششی کیور

هنرپیشه صحنه

و باد سبلین

دلیپ کمار

هنرپیشه

هنرپیشه گان

ریکها

میتواند زود تر فرا گیرد

و قادر به انجام کارهای

بیشتر است

سری دیوی

انگلیسی بسیار

شگفته صحبت

می نماید

پیشه ها



حبیب شریف
هم قهر است

سریال
جدید
درباره
چارلی چاپلین



حبیب شریف آواز خوان از جمله
آواز خوانان سابقه دار رادیو
تلویزیون است که آواز خوانان
زیادی را به رادیو تلویزیون معرفی
داشته است.
و بی که عضویت رسمی مدیریت
موسیقی تلویزیون را داشته است
از مدتی بدینسو از تلویزیون بریده
است.



همامالینی در
تلویزیون

نیست و همامالینو این سینما را
آویدان سینما را ندیده و ندیده
گوشتی در این برنامه تلویزیونی
نشد و در این برنامه که باید هم
تا به تیرگی به مراتب به هم میسر
و سترازی ترس میبندد گمان
کنند.

وامکان ثبوت این سخنان خود
را پیدا کرده است.
"ابرا" نشان میبندد
که گذشت ایام جوانی و الزامات
به معنای هم کار میبندد.

شکایت همامالینی این بوده
که نمیگفتن نتوانسته به درست
درت کند که چو توانندی در جگر
رقص او وجود داشته است؟
واما اکنون مالینی فرست

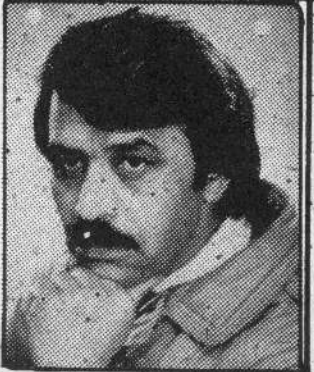
چند سال قبل دیوید جیمل
و کیو این برانلو برای یکی از کانال
های تلویزیون انگلستان برنامه
بنام (هالیوود) را در دست تهیه
داشتند. که بر حسب تصادف
به مواد شناخته می از آن شریف
چارلی چاپلین دست یافتند که
عبارت بود از این بود مکمل از فلم
بقیه در ص (۶۴)

— بی وقت به تلویزیون آمدید؟
— زمانی که تلویزیون به تیرات
خود آغاز نمود، در اولین بار به
تلویزیونی زیر عنوان ((مادر وطن))
که توسط عبداللہ بنادان کارگر
دانی شده بود، تانی را ایضا
نمودم. از آن به بعد فعالیت
بقیه در ص (۶۸)

همان)) که به سمت فید و انوری
کارگردانی میشد. و اساسی ترین
هدف آن بازتاب فید و بی اثر
نویسندگان بزرگ حد آن در
قلب هنرمندان بود، به عرصه
فعالیت های هنری گذاشتیم. راه
پدر را تعقیب نمودم، تمثیل را
پیشهم خود ساختیم و ریاست علم
برداریدیم.

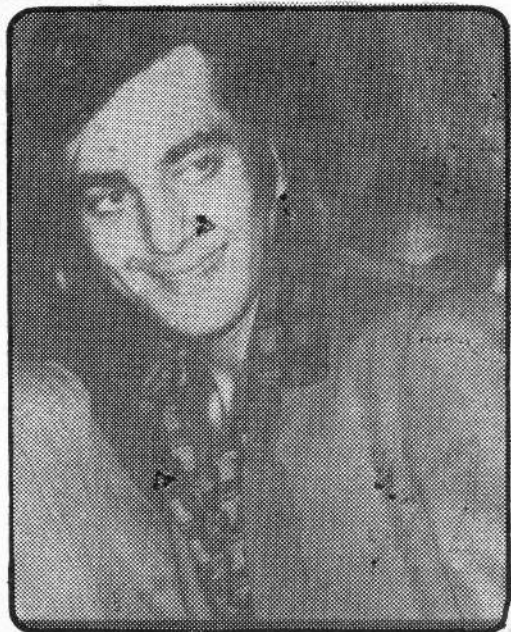
علم بردارید ریاست

— محترم کریم بیاید بیایید
حرف مان را از کارهای نخستین
تان بیاییم.
— پیش از گشایش تلویزیون
با گروهی از هنرمندان مستعد
جوان که از طریق برنامه جالب و
شنیدنی رادیویی که تازه توله
یافته بود، تحت عنوان ((هزار و
یک شب از شهرهای ادبی



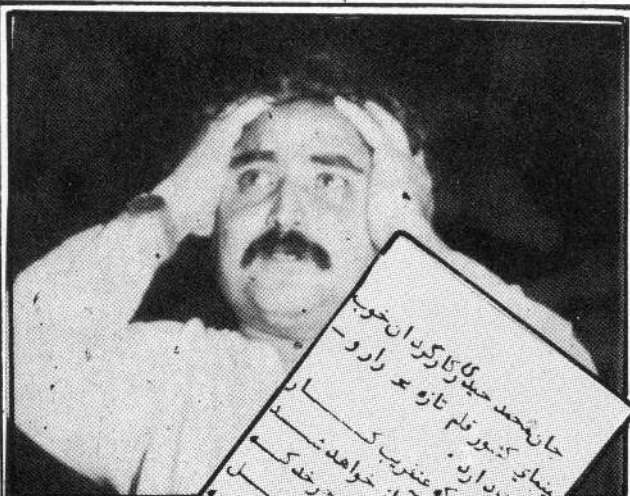
تقسیم

آیا سنجی دت قیام کنندگان را مسلح میسازد؟



در لندن توقف کوتاه کرد و وی با خود (۹ عدد بکس) داشت که اشتیاعاً پنج عدد آن در لندن از بارگیری به نیاره بازمانده و بتو سنجی دت به مسیر برگشت متوجه غیبت بکسها شد و فوری به دفتر خطوط هوایی ((ایر هند)) در لندن تلیفون کرد و از آن ها بقیه در صفحه (۶۹)

چندی پیش مایهات هشد، پس از کشف ۲۵۰ مرمی و چندین تانک در بکسهای سفری سنجی دت توسط مایورین گمرک میدان هوایی لندن، از گاه، کوه ساختند به گونه ای که گویو میخواستند کدام قیام را تسلیح کند و ولسو و انعتیت مساله چنین است که پس از یک عملیات در نیوی یارک سنجی دت در راه برگشت به مسیر



خان محمد حیدر کارگردان خوب
سینمای کشور فلم تازه یی دارد -
بدست دارد که غنیرب کس
این فلم را آن آغاز خواهد کرد
فلمر از بیان آغاز میبخند که
در سایل مختلفه شهر کابل
در ترواحی بگردن علاوه سینما
فلمر از شناخته شده سینما
های جدیدی نیز از طریق
فلم در ترواحی
فلم در ترواحی

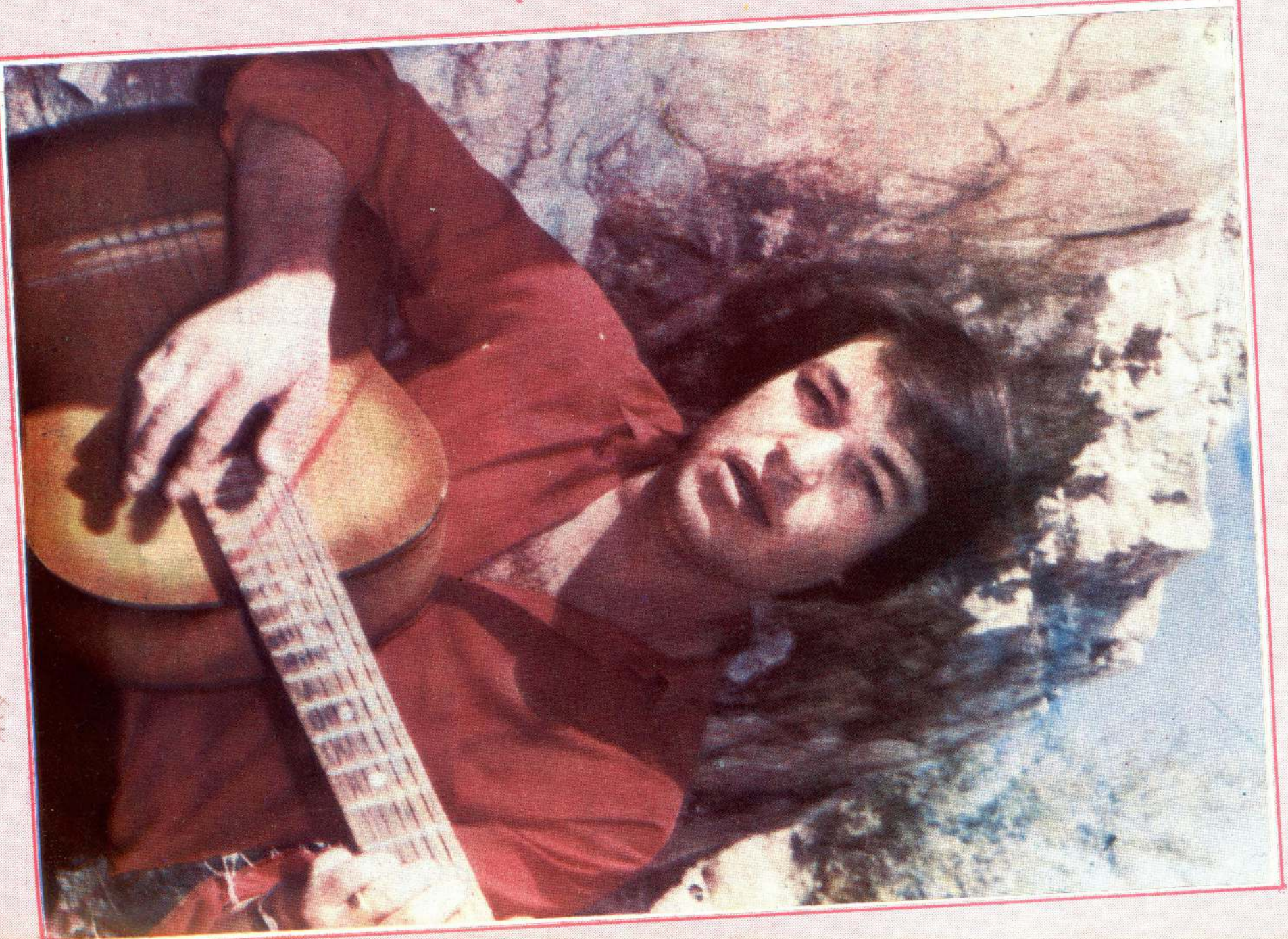


عادلہ ادیم هنرمند خوب و موفق سینمای ما باندہ فیس برای یک سفر تفریحی به اتحاد شوروی رفته عورتند که حین رفتن به سفر عادلہ بکس خود را کم نمود اما به عرجان به عبر رنگو که بود سفر انجام یافت و ایشان مسع الخیر بوشن برگشتند و آرزو داریم که عادلہ باز هم کارهای هنری تازه یی داشته باشند و بتوانیم او را در برده بازتعماشا نماییم

نعلبه، ساراوون



وحیده ساجدی و احمدولیس دو آواز عسوان خنوب



۵۳

۵۲

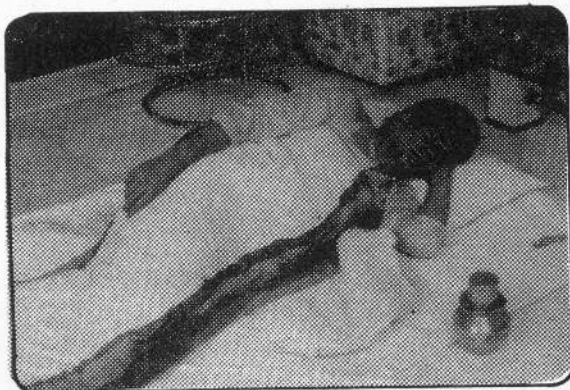
ارزشهای جوانی



من به کدام رشته اختصاصی ورزش اشتغال ندارم

دوست ندارم روی بستر نرم بخوابم

ترجمه هایون



منظم ورزشی به شکل مصورارایه
موردیده است تا لیف کرده
است وانش در جهان از شهرت
نراوانی برخوردار است (خیلی
ها معروف اند ولی تا حال به
آن نپرداخته ام .
من به کدام رشته ورزشی
اختصاصی اشتغال ندارم ولی
پیکانه موضوعی را که مد نظر
میگیم این است که نه بایسد
فرست دوش های صبحانه خود
را گاهی از دست دهم . حتی
در مواقعی که دور از منزل مصروف
شو تنگ فلی میباشم جایی را -
انتخاب میکنم و صبحانه چسبون
بقیه در صفحه (۸۲)

طرف صبح پنجاه و دودقیقه
دوامدار با پرش های سبک روی
بنجه های یا برایم کفایت میکند
و به همین منوال صبحانه از -
هشت الی نه کیلو متر در اطراف
پانجه خانم دوش میکنم .
رفتن به گپ های صبحی
را دوست ندارم زیرا در میان
جمع کثیر نمیتوانم تمرین کنم
و از جانی کجا وقت آن برایم
میسر میگردد .
تفریبات (چین نوندا) (چین -
نوندا دختر اینری نوندا هنر
پیشه معروف امریکا شیت
که کتابی را که در آنها تفریبات

جیتدر پیکانه ستاره فلم هستند
است که نسبت به سن واقعی
اش که بیش از پنجاه سال است
هنوز جوان و تروتازه معلوم
میشود و با جوانترین هیرو بین
های فلم که همسن دختر او
استند نقش بازی میکند . آها
جوان ماندن او تصادفی است
و با روی یک سلسله تدابیر
شخصی از قبیل برداختن به
دشدر هیزانو غیره . . . -
استوار بوده است بگوید :
من از طرف صبح منظم
دوش میکنم . ولی به تفریبات
فیزیکی تحمل چون وزنه برداری
و غیره . . . نمی بردانم . از

چند





Jetzt spreche ich

Soraya Estandary

آنان قرار داشتند . بسیاری از دوستان من نزد او نهار یا شام را صرف میکردند . حتی بازاری به نام معدق یاد میشد . نفوذش در کشور هفته به هفته رشد مییافت . این پرسش که معدق چی وقت روی قدرت می آید ؟ سوال روز بود .

یکروز که شاه به عیادت آمده بود . از سر پرسیدم :

— انگلیس هاد رمورد تصمیم معدق میدانند ؟

— بلی . من این آگاهی را به آنان داده ام و هم ((هنری گرا دی)) —

سفیر آمریکا ، نگرانی خود را درباره تبارزاده است .

این معضلات اشتیاقم را برانگیخت به امور کشور بیشتر علاقه بگیرم .

شبینی ام به زنده گی مرا یاری رسانید که زنده گی مردم را بیشتر مسرور کنم .

پس از یکماه توانستم روی بابلند شوم ، روز بعد آن هم ، در یک معناسی و

گردش اشتراک نمودم . طی چار هفته سپری نمودن در ریست ، خوراکیه

های مایع گرفته بودم . چون ((تپوز)) یک بیماری خطرناک روده ها —

ست . من از تکرار آن و همه واضطراب داشتم . در دوران بیماری بالاتر

از ۴۱ درجه تب داشتم و سه روز تمام بامرگ وزنده گی در جدل بودم .

دکتر عیادی هر نیمه شب می آمد و مرا یک آمپول تزریق میکرد . من معتقد

بودم که با طبابت و درمانگری وی ، از مرگ حتی نجات یافت . مسلماً

اکنون خیلی ها ضعیف تر از پیش بودم و محمد رضا آهسته آهسته و سسه

تدریج با مشاهده این وضع ، عصبانی تر میشد . از لحاظ شخصی وسای —

سی او در موقعیتی قرار داشت که بایست هر چه زود تر مراسم عروسی سر

به راه میشد . از طرفی هم منجمان و کشیشانی که به وی پیوسته مشوره —

میدادند ، گفته بودند :

((درین روزها ستاره بخت شاه طلوع نموده و مناسب ترین روزها برای

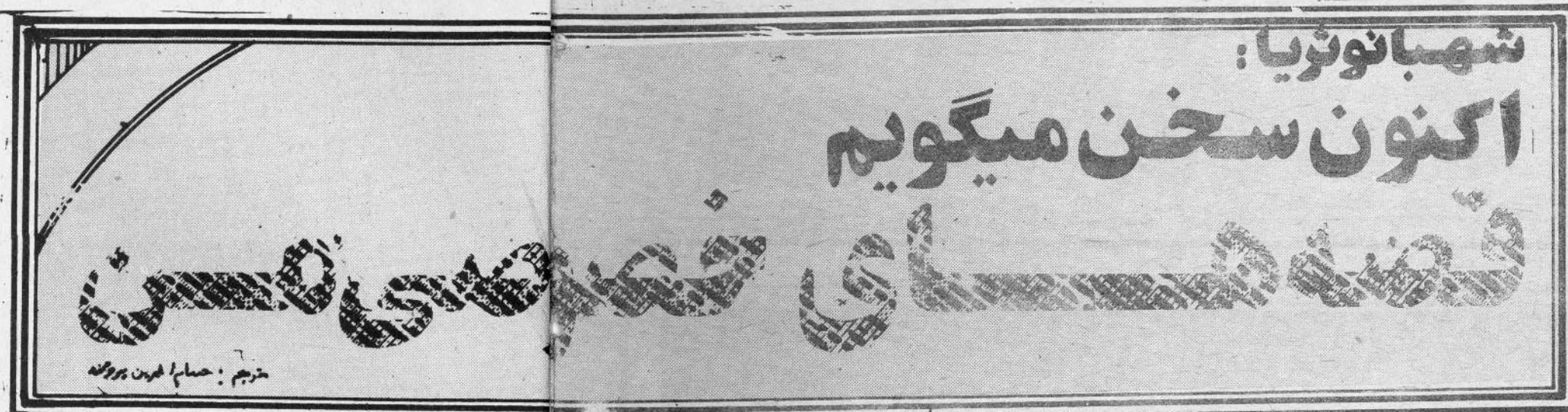
ازدواجش پنداشته میشود)) از این رو شاه متواتر نزد طبیبان حاذق

میرفت . اما از جانب دکتوران موافقت کردن به برخاستن من از بستر

بیماری دشوار بود . چون آنان میدانستند که تاریخ یاد شده برای شفای

پایی من غیرممکنست . سرانجام آنچنانیکه منجمان از شاه تقاضا کردند

بقیه در صفحه (۸۰)



سریال مجله

خاطره سوم

همزمان با آن میان کمپنی نفت عربستان سعودی و کمپنی نفت ایران پروتوکولی عقد شد . بسیاری ایرانی ها بهبودی را در زمینه توقع میکردند اما برخلاف آقایون کمپنی ((انگلویران)) خود را کرانداخته و از نفوذ بیشتر به سود شخصی افراد ذی نفوذ استفاده نمینمودند . یکی از کا گاهایم که از پیش به سان بسا از افراد خانه واد به بختیاری —

انگلیستان مراد تجارتی داشت . باری به من توضیح داد که :

((کمپنی وظیفه دارد برای ناوه گان دریایی برتانیای نفت مارتصفیه

و به ارزش مارکیت جهانی ، بفروشد . این یک عامل واکنیزه سرست .

انگلیستان میخواهد با استفاده از نفت ایران ، کشتی های بیشتر را به

تناسب همه نیروهای دریایی که در ابهارها میشوند ، در اختیار

داشته باشد .

از کا کام پرسیدم :

— قرار داد تجارت نفت با کمپنی مذکور ، چی قدر دوام آورد ؟

— تا ۱۹۵۴ .

نخست وزیر (علی اسمره) که یکروز دولتی بود ، حدود چهل سال

داشت ، واقعا موجود زرنگی بود . قسمیکه برایم قصه کرد که او به حدی از

خود راضیت که دیوارهای اتاقش را با پورتریت های مخصوص و شخصی

اراسته است .

او با اتخاذ شیوه جاه طلبانه و حریصانه از صنعت نفت ایران استفاده

غیر معقول مینمود . او به هر حالت یکروز خالیتر به است و در تهران . در

موردش میگویند :

معامله گریش به حدی بود که گویی وی از دست اندرکاران کشور انگلیستان

بوده باشد . در آپریل ۱۹۵۰ محمد معدق منحیت نماینده پارلمان

انتخاب گردید . من شخصا او را نمیشناختم ، او از اهالی اصفهان بود

و از چندین دهه دوستی فامیلی داشتم . معدق به ارسطو کراسی

بلند ایرانی وابسته بود . او پسر شهزاده نجیبه سلطان بود و با نواسه

مظفرالدین شاه قاجار عروسی نموده بود . با وصف این خود را عمیقاً

در پیوند با مردم مییافت و این انگیزه در وی مشتعل گردیده بود که علیه

استعمارگران بیگانه به دفاع برخیزد . در تهران یک رستوران کوچک

موسم به ((الامودی)) ، جای که حامیان و طرفداران معدق با هم گرد

می آمدند ، وجود داشت . مالک رستوران ، حسن شمیری ، یکی از —

علمبرداران این جنبش بود که مستقیماً رخنه با انگلیستان و بهره جویی

از خواستگاری در پاریس تا عروسی در تهران

شاه مسموم شده ام . حتی ادعا میکردند که خواهر کوچک شاه میخواهد مرا از سر راه دور کند ، چون میداد موقعیت و نفوذش را ، در دربار از دست بدهد .

تهران این بیماری افزون بر من ، بر چند تا از خواهران شوهر و بسیاری از افراد دیگر دربار ، هجوم برده بود . هر یک از داکتران میخواست با تخصص خود ، بازگردانند ، هر چه عاجلتر سلامتی من باشند . در نهایت داکتر عیادی (طیب شاه) دست بلند داشت . او به من داری تازه بی راکه تازه به بازار وارد شده بود ، داد و گفت . باید سی روز تمام را در بستر باقی بمانی . . . و بدین ترتیب عروسی ما عقب افتاد .

محمد رضا درین قسمت بسیار استقامت و حوصله نشان داد و به خاطر درمانم سهم زیاد گرفت که بدین ترتیب در واقع من ، یک صفحه حقیقی از کرکترش را مطالعه کرده و نتیجه وی تا بلیم را به خود بیشتر ساخت . او بهترین زنان پرستار و درمانگر کشور را ، از جمله یگانه نرس

ایرانی که در امریکاتحصیلات آکادمیک درمانی دیده بود ، در خدمتم

گمازید ، افزون بر این او با صفحات گرامافون و قرار دادن یک پروژکتور

سینما در اتاق من ، موجبات خوشی و صحت مندی و شادی مرا فراهم

می آورد . شاه همه روزه پس از جاش به دیدن می آمد . به همین

منوال بود ، برخورد سرایا عطوفت و صمیمانه ، بالاخره بدین شیوه

متوصل شدم تا پیرامون چی گونه گی حالات سیاسی در کشور ، اطلاعاتی

به دست بیاورم و خسته گی بیشتر را فراموش کنم . هر باعداد تازه ترین

روزنامه ها و نشریه ها روی بستم و انبار میشدند و دوستان برای گزارشهای

میدادند . همه نشریات عمده خبرهای پیرامون نفت را نشر میکردند .

کمپنی ((انگلویران بترولیم)) که جانب عقد کننده و استفاده کننده نفت

برتانیای بود ، به حکومت ما یک سهمیه سالانه صرف بانزده درصد قایل

بود . این برای یک کشور بزرگ مثل ایران به هیچوجه پسندیده نبود .

در یافته بودم که چی ظالمانه از نفت ایران استفاده نادرست میشد .

انتقال غیر لیسوازه نفت به خارج ، از عوامل عمده برای کثرت فقر

به شمار می آمد . فقر و بیچاره گی در کشور ایران شدت بیشتر کسب نموده

بود . یک سوم حصه مسکونین ، بیکار بودند . در تهران ، کودکان بیسما —

ری روی سرکها به چشم میخوردند . همینسان اطفالی که نیمه برهنه

و نیمه شک میان کلبه های گلی ، به مشکل نفس میکشیدند ، کم نبودند .

شاه امر کرد که مراسم عقد و ازدواج در حد ممکن به شکل ساده برگزار گردد . او خواست که از مخارج و سرودهای بیجا جلوگیری شود . حتی خواهرانش را از ساختن لباس های گرانبها برای محفل عروسی منع کرد .

به اساس عنعنه قدیم ، در هر شهر ایران بایست جشن مخصوصی را به افتاد و هدایای شان را برای شاه تقدیم میداشتند . شاه دستور داد که شهرها از ترتیب همچو ساقط بگذرند و تقاضا کرد که پول هدایا و تحایف به حساب سازمانهای خیریه و عام المنفعه انتقال یابد .

من تا آن زمان از سیاست کشور هیچ نمیدانستم اما با آن همی بر دم که من در یک مرحله انتقاد و ویژه ، جز فامیل درباریشم ، در تمام دربار یک نوع فشار عجیب و غریبی گزانی میکرد که گویی هر لحظه زنده گیی آ بستن حوادث جدی بود . خواهران شاه با او به شوخی و مطایبه برداخته و گفتند : عروست هنوز بسیار بسیار جوان است .

محمد رضا که آن زمان سی سال داشت ، به شکل مالبخولیایی ، خنده —

کشان گفت :

— شهنشاه هاد پرتیر می شوند ، اما برخلاف زنان زود تر به پیروی

می آیند .

چند روز پس وقتی هردوی ما به تنهایی در بارک قدم میزدیم ، او به

من آشکارا بیان داشت که :

((نریمان هستیم و رانتارت میکم ، آن گاه این موضوع درمخیره ام جان

گرفت که این مرد به خاطر این که مرا خوشنود نگه دارد میخواهد از

تاج و تخت و کشورداری بگذرد اما پیش از آن که فکرهای بعدی را درمورد

انجام بد هم ، بیامز شدم و به بستر افتادم .

در روز هجدهم ورودم به تهران ، من باقیافه سرخ ، مانده و دل —

از اسب سواری برگشتم و وجودم از شدت خدک و احساس سردی میلرزید ،

مادر من صدازد :

— از برای خدا تورا چی شده بیچاره طفل ؟ !

با صدای سنگین گفتم :

— هیچ ، احساس بیهوشتی میکنم . . .

داکتران با جدیت آگاهی دادند که من بیمار کرده ام . درین میان

در خارج از مرز ایران ، این هنگامه جاق شد که من به وسیله دشمنان

مزاحم صفحات (بوجی خنده) اینبار برای ضرب المثل ها مزاحمت ایجاد کرده ، طوری که به دوام هر ضرب المثل حرف های (مزاحمانه) خود را گفته است. یعنی قبل از علامه () اصل ضرب المثل و بعد از آن حرف های مزاحم ماس باشد که امید واریم مورد توجه تان قرار بگیرد

- * آتش جو برافروخت بسوزد تر و خشک ، تا که اطلاقیه برسد .
- * آینه پرده از روی حقیقت بر میدارد ، اما نایده ندارد .
- * آتش در دایره بسته میشه ، و خود شازگرسنگی ضعف میکند .
- * از آدم بیکار خدا بیزار است ، و از آدم پرکار بعضی مسوولین .
- * اصل بجا میکند بد اصل خطا میکند ، و پیروز میشود .
- * آدم بمسواد کوواس ، مگم او امره امضا که میتانه .
- * چیزی که در دیکه است در کاسه می بر آید ، که کجای الوی جوش داده است .
- * انسان به سیرت است نه به صورت ، جز در رفلم ها .
- * از دست هر چه رسد نیکوست ، حتی ریش .
- * از ریش میگه ده بروش ریوند میته ، آخر هم جایش مالود میشه .
- * از زیر چکله گریخت ده زیر ناوه شب ، باز کا لایش که نزد خانده رفت .
- * اول ماهی ره بگی باز همانی بتی ، که نه گشت کیلوی هشتصد روزه ام .
- * ابتکار مشکل است و انتقاد آسان ، مگم هیچکدامش نایده ندارد .
- * به یک سلی صد روی او گار میشه ، مگم کسی چیزی نمیکه .



گوشت

صاب : از امروز گوشت گران شده است .
مشتري : شده باشد ، برای من از گوشت های دیوژی بده .
ارسالی : زولیا ناصیری

مزاحمت به ضرب المثل ها

- * برسان - برسان کرده کعبه ره هم ماته می تانی ، اما فترک رهس .
- * بارکج به منزل نمی رسه ، اما تا د فتر می رسه .
- * به پای خود ده گورموره ، تا بنی غم شوه .
- * به دمای کورموش باران نمیشه ، اما برف سیاره .
- * به محبت دل سنگه میتوان اوک ، اما دل آدمه نس .
- * به بخوشید به پسند خود و بهوشید به پسند مردم ، اگر مردم نه پسندید باز بهوشید به پسند مایکل جکسن .
- * به بادام نصیب کسی میشه که دندان نداره ، و اوره میده که صیخوره .
- * به پایته به اندازه گلمت درازکو ، باز بوت هایته بکشد به یک گوشه بان .

- * تن به نقد میر ، اگر راکت خوردیم یازنده ماندیم .
- * تیشه به ریشه خود میزنه ، تا بیری زمستان چوب سوخت پیدا که .
- * چاه کن خود شده جاس ، تا که اوبرایه .
- * تواضع همیشه بزرگان است و تکبر شیوه فرمایگان ، و فرار کردن شیوه پزدلان .
- * جای که نمک خوردی نمکانه نشکن ، به خاطری که نمک هیچ یافت نمیشه .

تعبیه کننده : ظاهر این سی

قرض

شخصی، یکی از دوستان خود را دید که در قفس فرورفته و بسیار اندوهناک است، از او پرسید: چرا بدین حال هستی؟ آن مرد جواب داد:

از کسی قرضداراستم، آن شخص گفت: ای بابا، قرضه را صاحب قرض باید بخورد که پولش میسوزد نه تو! ارسالی: احسان



اعلان

سیاه سرهای محترم، هموطنان عزیز! اگر میخواهید ساعت ها از نیت کردن دیران لذت ببرید، اگر علاقه دارید قصه های جا-لیب کیدی و تزاویدی را از اینسو و آنسو بشنوید، و اگر علاقه مند استید تالیف های آخرین مودل و آرایش های جدید سال را تماشا نمایید: فقط، به سالون های فاتحه خوانی زنانه مراجعه کنید.

خواستگاری

خواستگار: اگر خواست خدا باشد، پس ما را به فلامی خود قبول کنید.
پسر: دخترم بایک آقا ازدواج میکند نه بایک فلام.
خواستگار: آمده ایم که با هم نزدیک شویم و اگر خواست خدا باشد دخترتان را برای پسرمان بختی خواستگاری کنیم.
پسر: بای تان را به اندازه گلم تان دراز کنید، دخترم تا سن ۱۸ سالگی خود تنها شش لک افغانی را ((ملاقت)) کرده و دیگر چیزها را به جایش بگذارد.
ماوشما بسیار درواشتم، بروید و کدام جای دیگر خود را نزد پسرمان بمانند.

درد دندان

مردی که دندان درد میکرد به موسسه مربوط به امراض دندان مراجعه کرد تا دندانش را کشند. وقتی که به خانه بازگشت، همسرش از او پرسید: آیا درد دندانایت ساکت شد یا هنوز درد میکند؟ مرد جواب داد: - نمیدانم، آخر من که دندانم را باخود نیاورده ام.

درمنازه حمیدی دید و بعد از ستایش های فراوان مبلغ (پانزده هزار) افغانی را از دستکول ساخت جرمنی آتش بیرون کشید تا در بدل پیراهن ببرد از که شنید: این پیراهن ساخت جرمنی نیست بلکه ساخت وطن است. و فوراً نگاهش دوباره به پیراهن انداخته بعد از دید گفتن های فراوان، پولش را دردستکول کرده راهی منازره دیگری شد تا پیراهن دیگری ساخت فرانسه یا جرمنی را که درخیاطخانه خلیل واقع گارته پروان دوخته می شود خریداری نماید.

شش پند

درگذشته های گفتند: شنیدن کی بود مانند دیدن ولی حالا به اثبات رسیده که: دیدن کی بود مانند شنیدن زیرا: وقتی که ماریا ناجان پیراهن را



یخچال

یخچال از دو کلمه (یخ و چال) گرفته شده که معنی یخ، سرد و معنی چال هم فروپ می باشد. پس یخچال یعنی جنمی کعبه بهانه یخ کردن آب و دیگر چیزها در کج اتاق نمک و همدما را چال و فروپ میدهد. زیرا در صورتیکه یخ در کج اتاق اوچطور آبرو یخ میزند.

مدیر از دو قسمت (مد) و (دیر) ساخته یافته شده است، که (مد) مخفف می آید و (دیر) هم ناوقت را معنی میدهد پس مدیر یعنی (می آید دیر)، یا به عبارتی دیگر مدیر یعنی کسی که خودش دیر و ناوقت به دفتر میاید ولی غیر حاضر نمیشود اما اگر کدام مأمور مظلوم اندکی ناوقت بر باید، فی الفور غیر حاضر می کند.

از فریب و غلبه میگریز
ملک



• بد هو، فورا، خواهد دانست که
چقدر ارزش داری

X

• دختر نسبت به مادر خود
همیشه به آدمی بیشتر باور دارد
که عاشقش باشد

X

• برای حقیقت جدید هیچ چیزی
مشر تراز گمراه و خدای قدیمی
وجود ندارد

X

• اگر میخواهید دهنیت عامه را تصرف
نمایید، آن را از آیین سلوک
بذیرفتند تصرف نماید، نه از آیین
امرو نهی!

X

• ناچیز بودن دشمن نیل
از مرگ حمایت و بعد از پیروزی -
بسیست

X

• جای که حمایت نمونه مثال
باشد، تعدیل، بر عقلیست!

X

• آد مهاله ظروف مناروی که با
عم تبادم میکند، شیعند

کارتون



میان‌تورهای طلایی

• هیچ چیز خسایل مردم را -
بیشتر از آن چه که برای شما خندند -
آواراست. معرفی نمیکند

• میتوان وعده بد هم که صادی
و راستگو را هم بود، اما نمی توانم
وعده بد هم که بیادرف خواهم بود

X

• چو گریه میتوان خود را شنید -
خت؟ از آیین شما هدا ت نمیتوان
به این امر نایل آمد. صرفاً از آیین
عمل میتوان به آن رسید. سحر
کن این و نیغه خود را انجاء

• حقیقت همیشه باید تکرار
شود. چون پیرامون ما پیوسته
دروغ و گمراهی رایج می کنند

X

• زنده گی بوج عبارت از
مرگ قبل از وقت است

X

• کس که قصد خرید چیز تازه
راندارد، نباید برای رفتن به
نمایشگاه عجله نماید

X

• بافتن تاج گل بسیار آسان
تر است تا یافتن سر شایسته
بای آن

X

• طبیعت شوخی رانمی
شناسد. طبیعت همیشه جدی،
همیشه سختگیر و همیشه برحسب
است. گمراهی و خطا از انسان
سر چشمه میگیرد

X

• عده زیادی خیال میکنند
که خواندن و فهمیدن، یکپست!



اخبار

گزارش‌های رسیده از فضای خارج زمین حاکی از آن است که نرخ تصمم گرفته به زمین نزول کند و با معاش مأمورین پایین رتبه‌ها هم از ملکی و نظامی، مونت و مذکر به ملاقات ببرد آید.

خبر من افزاید که معاش مأمورین این طرح همچنان هالینگام را - نید یوفته ادعا کرده که نعل‌آه آماده گی یدیرایی از ایشان و در ستوان ندارد.

خبر علاوه می‌کند که سفر همچنان از جندت جامعه ما، جنایا عالس جلالتماب ((نخ)) صاحب، از فضای خارج زمین به زمین برای یک مدت نامعلوم به تعویق افتاد.

یک منبع از آنسوی خبری صفحه * مه‌ای من اطلاع میدهد که ترازه ترین مطالب طبعی که جهت استفاده * عاجل دوکتوران طب * اسال قبل برای چاپ آماده شده بود، دیروز از چاپ برآمد و مورد استفاده داکتران نسل جدید قرار گرفت.



نیتوان در قسمت آبیاری را یاد گرفت

تا سیس یک آرایشگاه مردانه را را پیشنهاد میکنم بخاطر یکم پسران لیسرین رایابه اصطلاح خودشان (لب چرب) را استعما نمیتوانند و هم موهای خود را وقتی (بوگدی) میزنند انرا درست نشانه کرده نمیتوانند لذا یک آرایشگاه ضرور است.

از شما هم تشکر! و شما برادر! درباره مشکلات درسی تان اگر چیزی دارید، بگویید؟

تشکر! ولا، مشکلات خوزیاد است، هر سو هر طرف مشکلات است و من نظمی اول اینکه از دست این سرویس‌ها هر وقت که باشد محصلین دیوانه میشوند دیوانه!

و دیگر اینکه یک کانتینر است در داخل بوهنتون، نمیدانم که صاحبان خود را چی فکر کرده؟! قیمت یک ایس‌کریم بایک همبرگر و چند قیمت بازار است و مشکلات شکم مادرین - قسمت نهایت زیاد است.

از شما هم تشکر میکنم از اینکه مانند دیگر دوستان در مورد درسا حرف‌هاییکه ضرور بود گفتید.

استه - از شما تشکر! و شما خواهر در مورد درسا کدام گفتی اگر دارید، بفرمایید؟

من پیشنهاد تا سیس یک بلاک را دارم. منزل اول این بلاک باید به محازه‌های انشیک فروشو تخصیص داده شود. در منزل دوم باید یک هوشی دیسکو و آخرین مودل باشد. بخاطر یکم برای بعضی از دوستهای

یک مصاحبه گگ

(از محاله آزارده)

معمی، زیر درختان کهایب نمیکند.

و در منزل سوم چند آرایشگاه در نظر گرفته شود.

معذرت میخواهم قبلا یک برادرمان نیز این پیشنهاد را محن نمود و شما...

خوب چون او برادر ما میسر بوده حتما آرایشگاه را برای دختران خواسته اند اما...

مثلا چی کنند؟

مثلا: یک آرایشگاه تاسیس نمایند تا برای محصلان طبقه انات، ایجاد سهولت نموده آنها را از مجبوریت رفتن به آرایشگاه‌های شهرتو نجات دهند.

تشکر از ابراز نظرتان در قسمت دروس.

و حالا میخواهم باخواهری در قسمت درسا ایشان - نهایی داشته باشیم.

شما در مورد درس‌های شان ابراز نظر نمائید؟

ولا چه بگویم، درباره استادان هیچ چیز گفته نمیتوانم چرا که امتحانات نزدیک است.

و میخواهم از فاکولته فارغ‌شوم و اما برای محصلان لاین و اولنمره یک پیشنهاد دارم اینکه هیس زحمت نکنند، جایزه واسطه داران باشند، لایقان را صبر

ما همین لحظه در بوهنتون سبز و خرم تشریف داریم و میخواهم هم گزارش از گفتار محصلان در قسمت درسا ایشان و برای هم عایشان درین زمینه، تعدیه نام. همین لحظه زیر درختی پسری را میبینم میخواهم نزدیکش رفته و حرف‌هایی با ایشان داشته باشم.

فکرمی‌کم در صنف‌ها ساعات درسی جریان دارد ولی شما اینجا چی میکنید؟

مضمونی که حالی ساعتش است، استادان بسیار خوب استاد است و یگان روزنو آیند و امروز هم ساعت ماخلیست.

خوب! میخواهم نظرتان را در مورد درسا بوهنتون بگویم، چه انتقاد، پیشنهاد و نظر دارید؟

تشکر! بوهنتون جای بسیار خوست، درختان با سایه گل‌های زیبا، چمن‌های سبز و بوهنتنی ها و صنف‌های بسیار خوب دارد. منتظر اگر مسئولین اینجا یک کمی دیگر هم توجه کنند و سهولت برای محصلان بازار نه خوب خواهد بود.



خېژو لوستونکو!

کله چې د ښاروالی ترڅ هڅونکی د نرغونو کنترول له منځه لاړ، شې
 دود او حیرانتیا خبره نه ده چې د فرهنگي موسسو په لاس د ښار
 په هڅو کې شاعري جوړې شي.
 پخوا به چې شاعرانو شاعري جوړولې، نو د مري گېډي شعرونه
 به یې ول، او د زلفو او سترگو مینه به یې پکې ستایله. خواص چې
 د ښار یې د جنون سرحد ته رسېدلې دي، او په تشو کولموند سپینس
 خولې شعرونه نه ویل کيږي. نو د آښیز بانی او شمشه دین په خیر
 شاعران مجبور دي چې په خپلو شعرونو کې د لیلیا په لاسي گند نه او د
 مجنون په لاسي کې ووستایي.
 اوس د دې له پاره چې د شاعري نه شاخوړه جوړه نه شي نور
 چې د ښار په هڅو کې د جوړې شوې شاعري خوځوند ورو او زموږ
 شعرونه د مجلې په دغه کوڅه کې یو لاسي سره ولولو:

توريانجان

ښه آښیز چې پورانی کړي توريانجیان
 په مژه به یې جوړ نه شي هغه آن
 لږه اوزه اوچکه چې ورسره شي
 په غوږ پوکي ورته سره کړي سرورميان
 دغه خوند به په پلوکې پېدا کړي
 گېډ وړه له ما واوره دا بیجان
 د سترخوان باندې چې ایښی وي په قاپ کې
 نوسپالی ورسره نه شي کړای چرگان

که صفت خوک د ک اواد شلم کسري
 تپوتلی دي په خوشی د ا کسان
 چاچي خکه په بانجیانو باندې کړي
 له یوې مخې یې ټول دي عاشقان
 په خوچنده یې خوند ښه شي زما وروړه
 که په ښار کې په لاس درغلل ا رزان
 نوحس وکړه بیا ژمي ته خوښه
 هسې نه چې بیا په ژمي کړي ارمان
 چې په گېډه کسې تکلیف لري یاز خم
 هغه خلک دي تري وساتي خپل لمان
 خود جوړ سړي له باره مضر نه دي
 که یې خوږي هره شپه او هر زمان
 شمشه دینه سپیلنیه مدام وایه
 هم شعرونه، هم غزلې، هم داستان



دلوبیا او نخولپوښی

که نخود دي که لوبیا دي او که د ال
 له کولمو سره یې نه کيږي وصال
 دا به دي چې غوښه لار ه آسمانی شوه
 خوار مامور خوږې خوږې نه شي به کال
 هرچا غوښې به لاسي مخه کړه لوبیا ته
 پروتین وروغنی اخلی په دي جمال
 خوانسوس چې اوس دین د لوبیا گران شو
 وږه نه وینی لوبیا خوک په حوال
 که به میاشت کې دي کم باوکر له ترلاسه
 سل شکرونه باسه ته په دغه حال
 اوس له غوښې سره سمه ده سپالسي کسې
 غیور له غوښې یې بل کله شته دي سپال
 د بازار په نرخ یې کله خوک خوږ اي شي
 چې ارزانه شي همدغه کوڅ سوال
 زه ((آښیز)) لوبیا نخود و لپوښی کړم
 زنگړي مې همپشه د فکر تپال

کدو

چې ورگډ شوي د کدو انوپه بازار
 سمدستي به درنه ورگد کاندې لاړ
 چې یو یو یې په غلوښت او پنځوسواخلی
 له خوږ لونه یې تیر شه په ښار بار
 که دي پوله پټی خپل وي زما وروړه
 نو یې هلته خوږه یې ټوله په خړواړ
 مگر خیال د اخستلو یې ونه کړي
 هسې نه چې په مشکل نه شي د چار
 وږه نه وینی په خوب کې هغه وروړه
 چې که ونه دي جوړ کړي وي اجار
 چاچي زړه دي په خوازه د کدو بايلسي
 اوس دي گروسی لپوښی سره بازار
 د یوه سخته د کدو انوپا رانه شوه
 اي مفلسه له ما واوره دا گفتار
 په دکان یې چې رادروسی مخ تري کوڅه کړه
 هسې نه چې په لپد وښی شي ازار
 تش چې نم د کدو اخلمز نه یې شي
 لکه وای د اشعرونه کدو ویاړ

دینجاره

مستی

هتووال کاتب پاڅون

شلغم

خوک چی شلغم خوري هغه غم نه لري
 هم په سينه باندې پلغم نه لري
 له مانه واورې د شلغم وگړي
 رشتيا ويل کړم زيات اوکم نه لري
 که د چا محان د چا سينه خوږه پيښي
 ياهم ريشروي شپه او ورځ توخيږي
 شلغم د واده دغو ټولسو لري
 پري مرضونه رنگارنگه روکيږي
 ترينه جوړېږي خوند وړه شوروا
 خوري بختور دا بختوره شوروا
 چاچي دغوا غوښه کي وايښورول
 بيا نو په حق شي زوروره شوروا
 که دې پاڅه اوکه دې خام وخورول
 که دې سهار اوکه دې شام وخورول
 خو شرط يې دادې چې په لاسد رشي
 بيا يې نو خوره که دې تمام وخورول
 خو د يوه سخته ده چې ښارته لار نشي
 د ترکار يو دکانه ارته لار نشي
 هلته چې گوري من په دوه سوه وي
 څنگه به ته د دوي ديدارته لار شي؟
 زه ((شلغم)) په دغه کار ژي پيښم
 د ښار له نرخه په زارم زار ژي پيښم
 ښه ورته گوښ اخستي يې نه شم
 ورته ليکم غمگين اشعار ژي پيښم

کاهو



خدا په لنډو محنتو کړي لاسونه
 چې راتې شي د اوجت ، اوچت
 ترخونه
 بيا به هله خوشالي وي په هر
 کور کي
 چې بخښي په هر کور کي د که
 د پلورنې * *

دوي

داسې هم نه وایم چې بيا زدي
 ته وي
 گنده نه هم ښه اشتها راوړي
 که په ارزانه لاس ته راشي ښه وي
 چې شي قيمته نو ژر را وړي
 * *

د حلوا نيم په ژبه مه پيا دوه
 پوره کړه بيه بياليتي بخوره
 که د نرخونو لويه خټه شوله
 بيا نو د سرو غوښو بوتس بخوره

کاهوچي رايه زړه لگي هکونور مې بيخي وړان شي
 را تنگه په ماجهان شي
 پيسې راسره نه وي خوش خوي د زړگي وينې
 خاوند له حال مې وينې
 وهم له بدې وينې دغه چيښې دا سوري
 زړگي مې شوزي ، زړي ، زړي

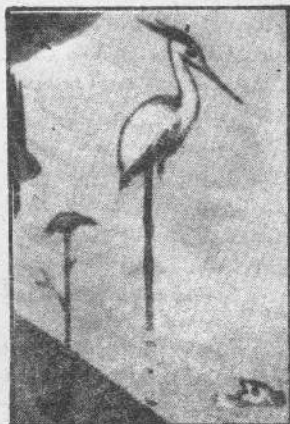
* * *

کاهوچي خوک ونه خوري ، نواشتيا راشي له کومه
 د امانته ده مالومه
 خوشبخت هغه انسان دي چې کاهوتازمه خوري
 يې ټوله دوي يا زخوري
 منلی د کاهو په سرماحه غرغسري
 زړگي مې شوزي ، زړي ، زړي

مه کوه خبري د کاهو او د تيري
 زړگي مې شوزي ، زړي ، زړي
 په دې لور ونرخونو کي به څنگه وار خوري؟
 زړگي مې شوزي ، زړي ، زړي

* * *

په يو رقم يې خوره چې جيب دې ډکه وي له لوتونو
 له غټو بند لوټو
 ياهم بوله پتي لري ، نو خوره يې يې حما يه
 وينا کړم له کتابه
 که نو باد وه بيا به سرخاوري او ايښوري
 زړگي مې شوزي ، زړي ، زړي



بقیه از صفحه (۲۳) خون مصنوعی

نخ عصبی و قلبی به مقابل کبود اکسیژن نهایت حساسند و در صورتیکه برای سه دقیقه (O_2) به آن ها ترسید تغییرات غیر قابل ارجاع در بین انساج رونما میگردد.

نستی از خون که وظیفه انتقال (O_2) را به عده دارد به نام "هموگلوبین" یاد میگردد.

لذا علما کوشیدند تا ماده را کشف نمایند که وظایف هموگلوبین را در آنده که از اسباب مختلف مقدار زیاد خون را به صورتانی ضایع مینمایند، اجرا نماید. که بعد از مطالعات و تحقیقات خسته گسی ناپذیر آن ماده را یافتند که مواد (Perfluoro chemical) از جمله مواد پست که به صورت پرو-لوزیک باعث انتقال (O_2) در عصویت میگردد. آن ها به تحقیقات در بین مورد ادامه دادند و تجربیات را بالای موش، پشه، سگ و مرغ انجام دادند ولی با تأسف چند ساعت بعد از زریق این ماده حیوانات

پار شده و مردند با آن هم این حالت تحقیقات در بین مورد را به رکورد مواجه نه ساخت بلکه علما باشند هرچه بیشتر به تحقیق پرداختند تا این که همه آن یک پاسخ را به دست آوردند و آن این که باید ماده پاد شده به شکل اپلیشن در آورد شده و بعد از آن تطبیق گردد و ماده بی که جهت این خواسته و به کارفت (Pluronic-Surjaetant) بود و با اجرا این عمل نریق ماده پاد شده به صورت موفتانه در موش صحرایی اجرا شد.

با استفاده از دست آورد های پاد شده کمپنی گرین کوس اوساکا جاپان ماده بی تحت اسم تجاری (Fluosol) به جهان طبابت معرفی نمود.

Fluosol بر ۷ حصه که یوه سرخ خون جسامت داشته لذا از شریه های که از سبب مواد مختلف مسدود شده باشند، به بسیار آسانی عبور نمود و (O_2) را به انساجی که به فقر آن دچار اند رساند. این ماده هیچ تاثير سو بالی جنتیک وارد نینماید. ماده پاد شده موارد استعمال

زیاد داشته که از آن جمله اجرای وظیفه (Hb) در نزد کسانی که در اثر حوادث مختلف مقدار پیز پاد خون را ضایع نموده اند. پاد جراحی قلبی (جراحی قلبی تحت درجات حرارت پایین اجرا می گردند و این حادثه قابل است - Hb در انتقال اکسیژن را کاهش میدهد) اما Fluosol با بسیار آسانی مقدار کافی اکسیژن را حتی در درجات حرارت پایین دریافت و به انساج میرساند.

همچنان در Stroke نیز میتوان از این ماده سود برد. چون در بین حالت جریان دمای کم می گردند و نه به نو به خود کاهش جریان دمای باعث بدتر شدن Stroke میگردد ولی با Fluosol در Stroke میتوان جریان دمای تا حد امکان ثابت نگه داشت. در نتیجه Stroke محدود باقی میماند Fluosol را میتوان بدون در نظر داشت گروپ خون در بیمارانی تطبیق نمود. این ماده مدت طولانی حفظ شده و در صورت تطبیق تا مدت زیاد وظیفه انتقال (O_2) را در ویت انجام داده میتواند.

د (۱۲) مخ پاتی مستی

جد پیژی. د هغو کلسیم سپین ز پیوته پیره گپه رسوي. تخمینی زاره خلک چی د معدی او کولموله پاد او تکالیفو شکا پیست کوي. که به پرتله پیستی د ول مستی و خوری نو کمزوری با کتریا وینه شی کولای د مستو به اسید لاکتیک کی ژوندی پاتی شی. بلکی مری او به تد ریج سره خپل بخای خالیس کوي.

مستی د چاغید وینه نیسی اود غذا ای رژیم به توگه تری کار - تخمینیستل کینی. زیات غسوی او شحم نه لري. پوليتر مستی ۲۴ - گرامه سپین مواد او یا ۱۳۹ کا - لوري حرارت لري. خوکه د پوليتر تازه شید و سره نیم گیلای مویسی شید ی زیاتی گرو. اومصرف پیستی کړو. داسی غذا تری جو پیژی چی ۲۲۲ کالوري حرارت لري. د خوارید وینه رژیم کی باید لسه د اسی غذا گپه واخلوچی ۶۸ گرامه سپین مواد ولري. چی د بدن نهوانی اوقوت وساتی - د مستو به خویر لوسره د بدن وزن کميژی. د بدن یوکی پیو تری تازه ساتی.

موسیقی

بقیه از صفحه (۲۹)
چهره زشت نشود صداحتره بی باشد و زبان هم حرکت نکند (زبا - لک نزنند).

۱۰ - بعد از چند ماه تمرین در یک تات بعد از گوشش نمایی که تات پاد شده را به کمک تاپیسور یا سرمند رویا صرف گرفتن کهرج در هارمونیه و پیادون آله موسیقی اجرا نماید. دستورهای بعدی در آینه، دوام خواهد داشت. در شماره آینه چند تمرین باند - ای در تات بیوین و قوانین را که به طور مفصل خواهد بود ولی از همین اکنون باید القبار از زبا د نماید، راسته و برعکس آن را چنان تمرین کند که زبان تان بدون تکلیف، آن را ادا و دست تان به آله موسیقی عادت نکند.

راسته: SRGMPDNS
برعکس: SNDPMQRS



سریال جدید در

بقیه از صفحه (۵۰)

(روشنهای شهر) یک صحنه از ظم زمانه مدین که امپوز نا استفاده شده از ظم سرکرو مواد دیگر در باره اکلا بزرگ همان بود که تصمیم گرفتند تا یک ظم مستندی را در بره چارلی چاپلین بسازند و فکر میشد که تمام مواد در یک ظم پنجاه و دو دقیقه بی گنجانده میشود ولی این مواد آنقدر زیاد شد که یک سریال سه قسمته از آن ساخته شد.

و چندی پیش از طریق تلویزیون (ITB) پخش شد.

این تعاویر و ظم های چارلی - چاپلین یک بار دیگر به تصویر استعداد و مقام والای او را در نمایش و کارگردانی به اثبات رسانید.

از مجله انیمیر لندن ترجمه: از واحد نظری

بقیه از صفحه (۴۱) چه در ترانه چه در قصه

یک مثال ساده از نارسایی ترجمه می آوریم: انواع ادبی را در اروپا به لیریک، اپیک، دراما - تیک و دیداکتیک تقسیم نموده اند که مترجمان فارسی اپیک را با توجه به واژه ایس که حماسه، محتس می دهد، نوع حماسی ترجمه نموده اند که تحت اللفظ نارساست - مرا د از نوع اپیک نوع روایتی یا حکایتی ادبیات است و بهتر است روایتی یا حکایتی نامیده شود، نه حماسی. حماسه یکی از ژانرهای مشمول نوع روایتی میباشد. همچنان (طرح) در - چه ها گاهی معادل (پلات -



هفت راه برای ...

بقیه از صفحه (۶۶)

همان طوری که گفتیم ، با آنان رفیق باشید ، تا آن جا که میتوانید از کارهای مفید شان تعریف و تمجید کنید و به اعتقادات شان همیامان احترام بگذارید .
و به دوستان خود واقعا نشان دهید که به آن عشق دارید و هیچ گاهی موجب آزار و اذیت شان را فراهم

نمیسازد .
خوانندگان عزیز !
این عادت راههای خوب زنده گی کردن با مردم ، مطمئن باشید که اگر شما در مجموع کار کرد های خود ، نسبت به بهتر زیستن ، این هفت نکته را بکنجانید ، - بزرگترین سعادت و خوشبختی را نصیب میشوید .

قهرمان ...

بقیه از صفحه (۶۶)

بسیار زیبایی نفیسه کاظمی -
و در تاریخ شطرنج سومین جوان است که لقب استاد عالی شطرنج را کسب میکند .
نتیجه سابقه اخیر وی بعد از نیم ساعت و حرکت دوازدهم معلوم شد در خواست وی برای کسب این لقب در اجلاس کمیته فدراسیون جهانی شطرنج در بورتو ریگو نیز منح بحث قرار خواهد گرفت و در صورتیکه مورد تأیید قرار گیرد ریکارد استاد عالی شطرنج بریتانیای متجمل شارت را که مرد شماره یک جهان درین عرصه است و در سن ۱۹ سالگی به آن لقب دست یافتگی میکند .
کارشناسان شطرنج میگویند ، اندر در حلول چهار سال آینده در ردیف ده نفر مشهور ترین شطرنج بازان جهان قرار خواهد گرفت .

وی اصول این بازی را در سن هفت سالگی از پدر خود آموخت .

پدرش ویلم ادلر در یک مکتب ابتدائی معلم بود ، اما خودش که بازی شطرنج را نمیدانست توجه شد پدرش که سخت علاقمند به شطرنج بود بخاطری شطرنج را دوست میداشت که در آن پیاده ها وجود داشت او شروع به آموختن شطرنج در یک کلب نمود .

شهرت این پسر بچه از ۱۱ سالگی بالا گرفت و به سرعت پیلهای ارتقا را پیمود .



Plot) انگلیسی به کار رفته است و گاهی به ژانر روایتی مستقلی اطلاق شده است . گاهی طرح را ((پلوتگ)) گفته اند و گاهی ((تم)) را . از این قبیل مثالهای زیادی میتوان آورد .
بنابراین ، اگر نظرات ادبی در زبان اصلی مطالعه نشود ، از این ترجمه هان نمیتوان بدان زمینه دست یافت که بتوان بر بنیان آن ها آسوده خاطر ، به نقد آثار ادبی تپ ادبی پرداخت .
همین وضع باعث آن گردیده است که نقد معاصرین جدی در گوشتها نداشته باشد .
و چون نقد نتوانسته است به انجلم رسالت خویش تقرب جوید به دنبال اهداف جایز و ناجایز دیگری مانند حصول نام یا نشان یا تسکین خب و بغض ها افتاده است شعرا و نویسندگان نیز که سایه نیت های شومی را بر

نقد ها دیده اند روا دانسته اند که بی احتنا از پهلوی آن بگذرند و با گویگو های بی عمر ، وقت خود و دیگران را ضایع سازند .
نقد باید پیامد آموزش و فراگیری مجدانه باشد و با بخش روشن و آگاهی کافی از موضوع صورت پذیرد .
چند دهه است که نویسندگان و شاعرانی چون ته اس ، البوت شاعر و نویسنده انگلیسی آلبرت لورما و یانویسنده ایتالیایی ، سیرکونلی منتقد انگلیسی و پرو - فیسرتوین بی مورخ و منتقد انگلیسی ، ادعا کرده اند که رمان مرده است . آنان عهده تا به این نظر اند که آن اوضاع و احوالی که اسباب پیدایی رمان را فراهم کرده بود ، حالا خود در حال اضمحلال و فروپاشیست (یعنی طبقه بورژوا و جامعه سرمایه داری بدین ملحوظ دلیلش

را به کار برده بتوانیم هدف ما داستانهای ((لیلی و مجنون)) خسرو و شیرین ، سلیمان و بلقیس نل و دمن و غیره میباشد که در دامن نظم فیو دالی به دنیا آمده و سر بر زانوی فیو دالین جان سپرد . در حالیکه طبقه پایگاه آن تاکنون هر چند باموی سید و همار و عینک امانه زنده گی ادامه میدهد .
و همچنان در شوروی دون آرام -
داکتر ژواکو و رمانهای ایشاتوف بدون بورژوازی رنگ هستی گرفت .
اما در مورد بوف کور که در آینده نمونه یی برای رمان ادبی قرار خواهد گرفت ، میتوان گفت ((شاید)) و در برابر آن علامت بزرگ سوال گذاشت . دلیل آنست که بوف کور را صد فهدا -
یت فقید در مرحله ویژه بحران روانیش که با نفرت و انزجار لای و لوش جامعه ایرانی را برون

میشاید و به گفته خودش هر شب تن خود را دفن مینمود و تقی هم بر گور خویش میانداخت .
و فردا باز ناچار زنده گی را از سر میگرفت . درست زمانیکه هفت سال قبل از آن در ((زنده به گور)) گفته بود که : ((همه از مرگ میترسند ، من از زنده گی مسخ خود))
اما کسانی هم چون اندره مالرو مالکم گاولی نویسنده و منتقد مشهور آمریکایی ، اندره مسورا نویسنده و منتقد فرانسه یی هر کدام به نحوی از ماندگاری رمان دفاع کرده اند . از جمله اندره مالرو ، به این عقیده است که : ((...))
رمان باید راه دیگری را بجوید .
وی در این زمینه ((بوف کور)) را -
دست هدایت را مثال میزند .
به عقیده وی راهی که صد هدایت با بوف کور در دنیای رمان بقیه در صفحه (۸۴)

اسر کودکان هم از ایدز در امان نیستند

همه گیری ایدز آسیب پذیریهای نهفته انسان را که هم زیست - شناختی و هم اجتماعی هستند ناشی می سازد. ایدز در همین حال که اقدامات شجاعانه و بزرگوارانه را برپا انگیزد، سبب واکنشهای گوت به بیانه و نامعقول می شود. ایدز بر ارزشهای سنتی پرتوی تازه می افکند. نگرش نوین را به عملکرد نهاد های که مابد آنها - وابسته ایم ایجاد می کند و جامعه را از حیث عمل اجتماعی در نقطه مفصلی قرار می دهد که با گذشت سالها بر اهمیت تر خواهد شد. در هفت سالی که از کشف ایدز گذشته است. این همه گیری تقریباً بر همه مرصه های جامعه تا نیرگذاشته است. قلمرو آن به همه نهاد های اجتماعی از خانواده ها، مدارس و اجتماعات تا کار و پیشه، دادگاههای حقوقی، ارتش، دولتهای فدرال ایالتی و محلی گسترش یافته

است. همچنین تاثیر عمیقی بر کاربرد دانش، طب و - محبت عامه در جهان داشته است.

ایدز بلاي جامعه، محاصر است. دگرگونیهای آداب و رسوم اجتماعی و شیوه زندگی که در این دوره از قرن بیستم بی همتا پدید آمده گیری ایدز کمک می کند. از جمله این دگرگونیهای توان ارزشمند نیست در آفریقا، هرج و مرج جنسی و آزادی در روابط هم جنس گرایانه در ایالات متحده پیشرفت تکنولوژی در ارتباط با نگهداری و ارسال عوامل انعقاد دخی خون برای مبتلایان به هموفیلی و سفرهای هوایی معاصر نام برد. ویروس ایدز برخلاف بیماری های عفونی دیگر به وسیله میزبان انسانی حمل و منتقل می شود. به نظر نمی رسد که هیچ حشره یا ناقل حیوانی دیگر در انتقال این بیماری نقش

داشته باشد و این ویروس به هیچ وضع اقلیمی خاصی وابستگی ندارد. چون ایدز مستقیماً از یک فرد به فرد سرایت می کند. این بیماری به دست کم بالقوه - یک مسئله جهانی است. ایدز تنها بیماری محاصره است که هم در کشورهای صنعتی و هم در کشورهای توسعه نیافته با حدت تمام پخش می شود. ویروس ایدز (HIV) و در نتیجه آن ایدز، باعث ایجاد مشکلاتی در باره های جنسی و ازدواج می شود.

جنس دوره، باتونیزا شروع بیماری ناظران (طولانی اش فکر مارادونا به رابطه انسانی عشق و آمیزش جنسی تغییر داد و موجب پایدی رادر این زمینه پراکنجته است. همه گیری ایدز آگاهی نسبت به همجنس گرایان در جامعه ما را افزایش داده است. ر - همدردی و تسامح را در بعضی و سختگیری و نفرت را در بعضی دیگر برانگیخته است. آسانگری و آمادگی برای رفتار در باره همجنس و های جنسی و ازدواج

ایجاد آگاهی

ویروس خود را در ماده ژنتیکی یا خسته های که به دقت انتخاب می کند جای می دهد و در آنجا ممکن است زمانی طولانی غیرفعال و نهفته بماند. وقتی ویروس فعال شود به تدریج دستگاه - معافیتی بدن را می ساید و سرانجام آن را نسبت به عفونتهای فرصت طلب آسیب پذیر می سازد. در طی دوره باتونیزا بیماری کمکن است به هشت سال یا بیشتر بالغ شود. بیمار خود را کاملاً تندرست می بیند. در حالی که می تواند ویروس را به دیگران انتقال دهد. الودگی به (HIV) در حال حاضر هنوز درمان نایزیر است و با حدت تمام ناتوانی انسان را در برابرستم طبیعت یاد آوری کند. ایدز به سبب پیوستگی با آمیزش

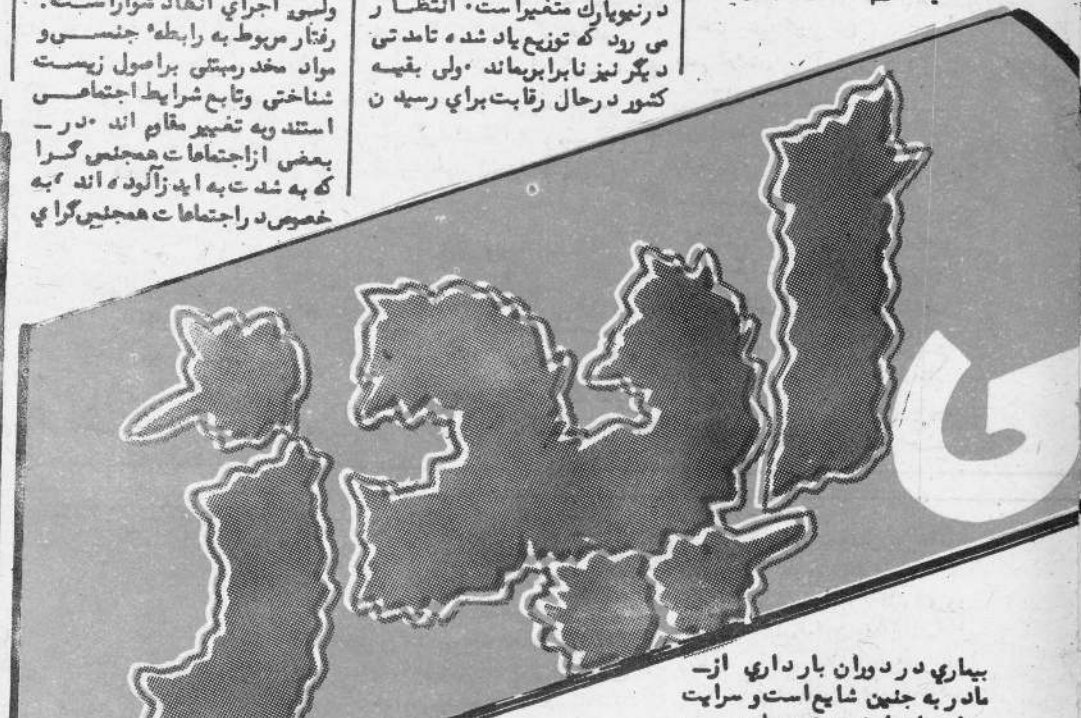
و مسائل مشابه را ده سال پیش نمی شد پیش بینی کرد. ولی اینک ضرورت سخن گفتن صریح و بی پرده درباره ایدز روشن شده است. زیرا بدیهی است که دیگر نمی توان بر طبق بر - داشت های بازدارنده که من بحث از رفتارهای جنسی و عوامل مخاطره انگیز دیگر مربوط به این بیماری را همچنان مکتوم نگه داشت.

همه گیری ایدز با تنوع زیادی از حیث شرایط جغرافیایی، نژادی و جنسیت مشخص می شود. به الگوی متمایز در سطح جهانی از حیث توزیع ایدز تشخیص

داده شده اند. در ایالات - متحد مو دیگر کشورهای صنعتی که عده زیادی از موارد را در بر می گیرند، سرایت بیماری به طور غالب از طریق آمیزشهای هم جنس گرایانه و مصرف مواد مخدر تزریقی انجام می گیرد و نسبت موارد ابتلا مردان به زنان - تقریباً ۱۰ به یک است. در - آفریقای مرکزی، شرقی و جنوبی و بخشهایی از حوضه دریای - کارائیب، گسترش نا همجنس گرایانه غالب است و نسبت مردان به زنان در حدود یک به یک است. در این بخشهای از حیث اقتصادی محرم جهان، سرایت

این دو وضعیت الگوی رایج شروع بیماری اطمینانی نسبت به آینده ایجاد نمی کند. در ایالات متحده، توزیع جغرافیایی ایدز به نهایت نامتوازن است: بیماری در میان اقلیتهای نژادی و ملی خیلی شایعتر است. و مصرف مواد مخدر تزریقی نقش فزاینده ایدز سرایت ایفا می کند. تا اواسط ۱۹۸۸، ۶۵۰۰۰ مورد در ایالات متحده گزارش شده اند. بیش از نیمی از ایالتها هر یک کمتر از ۴۰۰ مورد در طی یک از کمتر از ۱۶۰۰۰ یک از دو داکوتا، تابیش از ۱۶۰۰۰ در نیویارک متغیر است. انتظار می رود که توزیع یاد شده نامدتی دیگر نیز نابرابر بماند. ولی بقیه کشور در حال رقابت برای رسیدن

که بیش از ۱۰ درصد موارد جدید ایدز را در نیمه اول ۱۹۸۸ تشکیل می دادند، بر اثر مصرف مواد مخدر تزریقی آلوده شده بودند. و یک برآورد ۷۰ درصد آلودگی HIV در نوزادان به تریق است. در بین سیاهگهی نسبت داده می شود. همه گیری به خصوص اقلیتهای را هدف قرار داده است. سیاهان و آسیانیان تیارها، در حدود ۲۰ درصد جمعیت ایالات متحده و ۴۰ درصد موارد ایدز را تشکیل می دهند. وسایل اصلی مقابله بالودگی به HIV - آموزش و گروهون ساختن الگوهای رفتاری - روشن - اند و لیس اجرای آنها دشوار است. رفتار منوط به رابطه جنسی و مواد مخدر مبتنی بر اصول زیست شناختی و تابع شرایط اجتماعی است و به تغییر مقام اند. در - بعضی از اجتماعات همجنس گرا که به شدت به ایدز آلوده اند، به خصوص در اجتماعات همجنس گرای



بیماری در دوران بارداری از - مادر به جنین شایع است و سرایت بیماری از ر خون، به علت - فقدان یا نارسایی روشهای - بیماری مسئله مهمی است. در بعضی از بخشهای جهان مانند اروپای شرقی، خاور میانه و آسیا موارد بسیار معدودی - گزارش شده اند. مقامات این کشورها میل دارند اکثر موارد بیماری در کشور خود را به مسافرت یا به تماس با مسافرانی که از نواحی زار بومی بیماری می آیند نسبت دهند. همان طوری که موارد سرایت بیش همجنس گرایان در ایالات متحده عمدتاً به تماس با و جنس گرایان یا مصرف کنندگان مواد مخدر تزریقی نسبت داده می شوند. اکثر - زنان آلوده شده در ایالات متحده

به نقطه حد اکثر همه گیری در - نیویارک و سانفرانسیسکو است. در سال ۱۹۸۴، این شهرانیمی از موارد ایدز در ایالات متحده مرادر برپا گرفتند. در حالی که در - ۱۹۸۷ تنها شامل ۲۵ درصد موارد جدید می شدند. در سانفرانسیسکو ۸۰ درصد همه موارد ایدز را مردان همجنس گرای تشکیل می دهند که مصرف مواد مخدر تزریقی را انکار می کنند. برعکس ۳۶ درصد موارد در نیویارک به مصرف مواد مخدر تزریقی نسبت داده می شوند. اکثر - اول سال ۱۹۸۸ این نسبت به

سانفرانسیسکو کوششهای آموزشی به همگامی موفق به دگرگونی - چشمگیر رفتاری و محدود شدن - سرایت HIV شده است. مقامات بهداشتی به خصوص نگران افزایش آلودگی به HIV در میان مصرف کنندگان مواد مخدر تزریقی هستند. در ۱۹۸۷، این افراد نماینده ۱۶ درصد موارد جدید ایدز بودند. در نیمه اول سال ۱۹۸۸ این نسبت به

۲۱ درصد افزایش یافت. بررسی سرم مصرف کنندگان مواد مخدر تزریقی در نیویارک نشان می دهد که ۵۰ درصد یا بیشتر آنها پاد - تنهائی ضد HIV دارند. برآورد میشود که از میان ۱۲ میلیون مصرف کنند مواد مخدر در نیویارک، کمتر از ۲۵۰۰۰۰ نفر آسانس می توانند درمانی دریافت کنند. در بعضی شهرها حدت - انتظار برای کسانی که بدنهای ل درمان هستند، از شش ماه بیشتر است.

مصرف مواد مخدر در بین سیاهگهی در مناطقی رواج دارد که بار سنگین بیکاری، بی خانمانی، محرومیت از وسایل رفاه، روسپیگری، تبهکاری، محرومیت از تحصیل و آسنتی در دوران نوجوانی را - بقیه در صفحه (۲۲)

ای مقابله با
ایدز و روشهای
اخلاقی جامعه را
بیشتر در پیش گرفت
تا مایع و نتاوی

بقیه از ص (۷۱)

هفت راه برای بهرتر زیستن

دوم

البته این معیّت را نمیشود با چهره، عبوس و ترش، نشان داد، بلکه با قدری لبخند و نروتنی میشود ابراز کرد و محبوب شد و یا این که سخن غم انگیز را با همان لحن محزون و چهره آرام و بدون لبخند میگوید.

و جدایی از خودتان بکشید و آینده‌های خوبی را از خود در ذهن تصور کنید.

مثلاً دلتان میخواهد چی گونه باشید، معتمد به نفس، متبسم، سالم؟ اگر چنین است، همیشه با

سوم

حوشبینی بخود بنگرید و تصویر شاداب و دلگشایی از خود در ذهن مجسم کنید. وقتی که به خود خوشبین شدید و خودتان را قبول کردید آن وقت است که میتوان گفت نخستین قدم را در راه بهتر زیستن برداشته‌اید و به شخصیت خود احترام قایل شده‌اید.

چهارم

هر روز بآنزده دقیقه مطالعه کنید، باور کنید سرمایه معنوی را نصیب میشوید که کمتر کسی در روزگار ما دارای آن

سابه...

د (۱۲) خ یاتی

د اشپزخانه گری میباید به یاد ری:

چنگ بخور باید د تانی او د قیقی له مخی و شیمو، په همدې علت سر په خپله اشپزخانه کی باید یو غټ دیوالی ساعت ولری چی روښانه او هانگری تانیه گراود قیقه گریس و شمارل شی. خوتاسی د هغسی په مرسته وکولای شی د خوړ واو په تیوه بهاد سوپو خوړل و ټاکسې او بی بیژنس.

سابه باید په خپلواکۍ ویاخمنی:

سابه باید په خپلواکۍ ویاخمنی شی پخو خپل طبیعی رنگ خوندی و ساتی که تول سابه په لږ واو سو باخه شی مړه ناک او خوند ورپه وې د دې له پاره چی سابه له پخیدو وروسته خپل طبیعی رنگ و ساتسې به په وې خو څاڅکی د لیموانه و اچوې. هیله ده چی به نوډی راتلونکی کی د (سی) ویتامین ټوټی جوړی کړی چی د سوپه اووکی یی و اچوې او هغه د سی ویتامین له پلوه مری اوښیږی کړی.

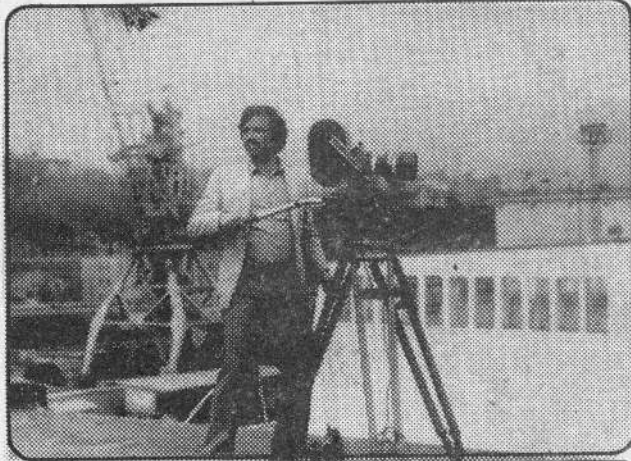
است. در جریان مطالعه خواهید دانست که چی قدر به آزادی تان افزوده شده است چی قدر چیز نهم شده اید چی اند از راههای نو یاد گرفته اید و چی قدر به همان ملذذی تان مسلط شده اید.

پنجم

چنان که باید استفاده نمیکنند. و آن را بیجامل باقی میگذارند. علت آن این است که این دسته مردم به خود اعتماد ندارند و علت بسیاری از کوتاهیهایها، محرومیتها، ناشادمانیها و حتی خودکشیها، در همین عدم اعتماد به نفس نهفته است. راه کسب اعتماد به نفس آن است که ابتدا پیوسته با دیگران در فعالیت های دستجمعی اشتراک کنید، دست به کار بای که مسئولیت خدمت به دیگرانست، بپذیرید در مجالس خوشی و رسمی در ردیف های اول بنشینید، از کارهای که وحشت دارید، مثلاً شنا کردن، ورزش کردن و غیره به آن بپردازید. بعد از چند

راه مشوم بود. - دردوران تحصیل در خارج از کشور چی مصروفیت داشتید؟! - تحصیلات را در اتحاد شوروی در رشته فلمبرداری به اكمال رسانیدم. آن چه از این دوره با خود دارم، پورترت های بیست که مراد ردیف شاگردان ممتاز قرار داده بود. داستان مصوری که به اساس سوژه نمایشنامه ((و نور از ظلمت دود)) که با استفاده از هنر عکاسی بنیاده نمودم. با اولین فلم کوتاه سیاه و سفید ((گاو صندوق)) فعالیت های سینمایی را آغاز نمودم. از آن پس فلمی را با عارف کارگردان افغانی فلمبرداری نمودم و این فلم، گوشه یی از عروسی افغانی بود که جز فرهنگ، کلتور، عنعنات، رسم و فلکlore کشور ماست و در هیچ کشوری چنین شکلی تحلیل نمیشود. در فلم ((آینه)) با استفاده از تکنیک ممتاز موازی بازتاب دارم. و در فلم مستند دیگری دنبال آن ساختم.

از آن هانقش های را به دوش میگردتم. در اکثریت پارچه های تمثیلی تلویزیونی هم نقشهای را ایفا مینمودم. با تشویق صاحب نظران، دست به تهیه (پروژه) مجله تلویزیونی ((زدم در این راه مدیون راهنمایی های سودمند فریده انوری استم، تقریباً مدت سه سال پرود یوسرود ایرکتر برنامه مجله تلویزیونی، د ایرکتر برنامه یاسخ چیست و یک سلسله برنامه های دیگر بودم و ضمناً در این میان در نمایشنامه ها و فلمهای کوتاه تلویزیونی که از طریق مدیریت نمایشنامه های تلویزیون آماده میگردد، سهم فعال میگردتم. نمایشنامه ((و نور از ظلمت)) و فلم کوتاه ((... و سپیده دمید)) را بیشتر از دیگران میسندم. هنر بانتموم را دوست داشتم و سوژه های را با این شیوه تمثیل مینمودم که مورد پذیرش علاقه مندان هنر تمثیل گردیده بود و بدین نیز در این



علم بردارید...

های هنرم مجسرس بیشتر ی یافت. در مکتب پارچه های تمثیلی را - آماده میساختم و خودم در بعضی

بقیه از ص (۵۰)

آب اسنجی دت . . . رقیب

بقیه از ص (۱۰)

تساچی را در یک زمان دارا میباید که بین طبقه اول و دوم قرار دارد.

در طبقه اول برج دو ستوان است بزرگ، دهها فروشگاه و سه سالن بزرگ همرو جهت استفاده یی شهریان توکیو و تورستان خارجی خدمت میکند. همچنان موزیم قشنگی که در این طبقه قرار دارد، به زیبایی آن می افزاید.

در طبقه دوم یک دستگاه کامپیوتری میبینید، چهار در و یک بزرگ که آنهم با گرفتن یک سکه برای بینه، میتواند تمام شهر توکیو و شهرهای حومه آنرا بنمایاند.

موقعیت دارد. و از طبقه دوم به بالای برج - فرستنده ها و گیرنده های ۷ - دستگاه تلویزیونی موقعیت دارد که در قسمت بهترین شرمون ۷ دستگاه تلویزیونی در تمام نقاط جاپان کمک مینماید.

و امروز این برج بیشتر - توریست ها را به جانب خود می کشاند و شهر توکیو را به یک شهر توریستی مبدل ساخته است.

بقیه از ص (۱۰)

پنجمی نیزه میدان هوایی بمبئی رسید ولی مقامات کمرب میدان بمبئی گفتند برای تسلیی آن باید سنجی دت شیخا حاضر شود. در این مورد نظرات خد و نقض وجود دارد، برخی میگویند سنجی دت احتمالاً به مشکل قانونی روه رو خواهد شد. زیرا وی اجازه نامه وارد کردن (۵۰) مرم را دارد در حالیکه این بار تعداد آنها بیشتر است. دیگران میگویند وی تنها مجبور به پرداخت محصول کمربی به خاطر تعداد اضافی مرم ها خواهد بود زیرا وی مالک آنهاست. در هر صورت نتیجه نهایی وقتی معلوم خواهد شد که وی شیخا برای تسلیم گیری بکس کمرب میدان حاضر شود. و اما این همه تمه را سنجی دت چی میکند، قرار معلوم وی کلکسیون تمه دارد و اینها را برای این منظور خریده است. پس اینهمه غوغا برای چی بود؟ است. ۴۰۰

ترجمه: علی اشتر

خواست بکسها را به بمبئی بفرستند در همین حال به یکی از دوستانش صلاحیت اخذ بکسها را عند الوصول به میدان هوایی بمبئی اظهار کرد. خودش برای تفریح و شکار با خانم و دخترش هانم (اکتورا) محلی که در آن جایکی از دوستانش مزرعه دارد، شد. یک روز بعد دفتر (پهنه) در لندن توسط تلکس اطلاع داد که بکسهای سنجی دت توسط مقامات کمرب مید آن هوایی لندن قید شده و مازود شده بود که یکی از این بکسها به خاطر وزن بودن غیوادی خود نزد مقامات کمرب میدان هوایی لندن شک تولید کرده و آن را وقتی باز نموده اند، متوجه شده اند که در آن ۲۵۰ مرم و چندین تمه وجود دارد. آن بکس در کمرب قید شده و بانی چهار کس به بمبئی فرستاده شد.

دوست سنجی دت که صلاحیت اخذ بکسها را داشت دست به اقدام زد و یک روز بعد بکس

ونت متوجه دیگر گونی حالت تان میشوید. بکشید در - کاری تخصصیید اکتید و آن چنان در آن کار، مهارت پیدا کنید که دیگران به مشورت شما احتیاج پیدا کنند.

تفصیل

* دنیا و آن چه در آن است، به نظر تان زیبا و دوست داشتنی می آید. جای نفرت را به عشق، دشمنی را به دوستی و تلخ زبانی را به شیرین زبانی، بدهید.

* درباره همه چیز، فکرتان را مثبت تغییر دهید، درباره خودتان، رئیس تان، زیر دستان تان، پدر و مادر تان، بچه های تان، زن و شوهر تان و غیره، درین صورت همه دوستان و اطرافیان تان، شما را دوست خواهند داشت و شما در مقابل، احساس خوشبختی کرده و زنده گسی بهتر را در قبال دارید.

هفتم

بقیه در ص (۶۰)

مستند دیگری از فعالیت های آب و برق را زیر کار دام و ضمناً در فلپن اری حوادث روز بهم خود را ایفا مینماید. و فعلاً هم مصروف ساختن دو فلم کوتاه تلویزیونی میباشم.

قضای کارتان چی گونه است و چی گونه باید باشد؟ باید به صراحت گفت که قضای کار، چندان دلگرم کننده نیست، زیرا بررسی های نا سالم از کار، باعث دل سردی میگردد. عده ای هم به جای زبان بد دل کردن راهشان را بدل میکنند. چی خوب میبود اگر با بررسی نقد سالم جنبه های کار ارزیابی میگردد نواقص و اشتباهات که یقیناً هیچکس از آن بران نیست با منطق و دلایل عینی جایش را به بدیده های ارزشمند هنری مبدل ساخت. مازمانی به این آرزو نایل خواهیم آمد که کاریک دیگر را واقعاً با بدیدگاه وسیع

که در این میان فلم ((آیین)) را پسندیدند. و فلم مستند ((باستان خود)) جایزه اول تولید را در بین ساخته های محصلان رسد.

آخرین ساخته ام با کارگردانی از کشور ((توگو)) زیر عنوان ((چی یک روزیایی)) بود که سناریوی آن را ((ریزین)) به اسامی قعه از نویسنده آمریکایی ویلیام سرایان آماده ساخته بود و چندی پیش از طریق تلویزیون نیزه دست نشاند سپرده شد.

- چی کارهایی را بعد از تحصیل انجام داده اید؟ - چون از فعالیت های فلپن اری مدت زمان محدودی میگذرد، بنا تا حال موفق به ساخته های زیادی نگردیده ام فقط فلمی مستند از فعالیت های صنایع چرمی کشور تهیه نمودم که مورد پذیرش صاحب نظران سینما قرار گرفت و فلم

آمده و توجه علاقه مندان هنر هفتم را به خود جلب نموده و امیدواری پیشرفت آن را میسر ساخته است. چه خوب است اگر سینماگران ما با هم متحد ترشده و با آفریده های هنری شان خدمتی را انجام دهند و این راه را به مدان عالی برسانند.

- دشواری عده تان چیست؟ - در زنده گی دشواریها همیشه وجود دارد، اگر در این باره بیاندیشیم، یقیناً هیچ کاری را پیش برد نمیتوانیم، فقط مشکل عده خود این است که فضای سالم کار وجود داشته باشد تا بتوانم با آرامش خاطر به فعالیت های هنرمندانه ادامه دهم.

- آیا میشود راجع به زنده گی خصوصی تان چیزی بشنوم؟ - ازدواج کرده ام، حاصل ازدواج یک فرزند است، زنده گی خانه واده گی آرامی دارم.

نقادانه ولی، سالم ارزیابی نمایم و طرف را دلگرم به آینده نمایم. اورا تشویق نموده، سدر اهش قرار بگیریم.

با آن که از محیط کار ناراضی استید، پلانه های بعدی تان چیست؟

- باید کمتر حرف زد و زیاد تر عمل کرد. آینده، خود گواه پلانه های بعدی خواهد بود، ولی آرزو - مندم با اندوخته محدود یکم دارم، همیشه در خدمت علاقه مندان این هنر قرار داشته باشم و ضمناً هنر تمثیل را در کار همه ادامه دهم.

پس با آن چه که گفتید، وضع سینما، اکنون چی گونه است؟

- در رابطه به این سوال باید گفت که: اکنون سینمای ما راهش را به سوی آینده، درخشان باز نموده است. با وجود دشواریها و محدودیت های تکنیکی، آفریده های درخور ستایش به وجود

مردمان خوانند

تأثیر هورمون‌ها

نرخه هارقی رشاد



مشرهمکاران کیمورا، چه زن و چه مرد، از اثر او دفاع می‌کنند، چیزی لیبی، روانشناس بوهندسون شیکاگو، تا «کد میوزیک» که یافته‌های کیمورا بر اوست گیر استوار است و تنها ۱۵ فیصد قسری معارتهای ذهنی مردان و زنان زاده مشخصات جسمی است. او میگوید: «(زنان زبانی وجود دارند که از نظر تصویر ذهنی، کمتر از مردان قرار دارند)» اکثر راجر گورسکی، آمریکایی صنعت اناتومی بوهندسون کلیفوردیاس درلاس انجلس با این امر توافق نظر دارد. او میگوید: «(بین کارکرد های دماغ افراد فرقه‌های باریکی وجود دارد. البته این بدان معنی نیست که یک زن - مسایل دقیق ریاست جمهوری را حل نمیتواند)»

را در صفحه اول روزنامه نیویارک تا نیز طرفداران زنان لب به اعتراض گشوده از جمله کیلی کالفر، رئیس بخش نیویارک سازمان ملی زنان گفت: «چند دفعه بشنویم که زنان نامعقول و فوق العاده احساساتی اند» (۱۶) و کوریالیونارد عضو شبکه صحن زنان می افزاید: «(کهایت زنان در پرداخت کرایه ۰۰۰ بیشتر از سطح ترشح استروژن بر مولدیت کارشان موثر می باشد)» لیونارد ابراز تشویش می نماید که مباد آن راپور جوانان را ترغیب نکند که به منظور بلند بردن درجه مهارت های بخصوص شان به اخذ هورمون استروژن بپردازند.

بوهندسون رونتاریوی فرس «معا رتهای ذهنی ۱۵۰ زن را در دوره عای قاعده ماهوارشان مورد تحقیق قرار داد. او دریافت که کمی بیشتر از تخم، که تولید هورمون استروژن به حد اعلائی خود میرسد، آنان درین ایام نسبت به هورق و دیگر وظایف زبانی رابه بهترین وجهی انجام داده می توانند. در روز های زیادترین تولید استروژن برای مثال، آنها یک جمله مشکل را برآی ۵ بار در ۱۲ ثانیه تکرار کرده میتوانند در حالیکه در روزهای معکوس اجرای عین عمل ۱۲ ثانیه را درمیگیرند. از آزمایش های هماهنگی انگشتان نیز همین نتیجه بدست آمد. از سوی دیگر، در آغاز قاعده می ماهوار، که بیانه ترشح استروژن ناچیز می باشد، زنان با مسایلی چون معمای جدولی سه بعدی، خانه های پر خم و پیچ و نقشه ها، همه مهارتهای مردانه، خوبتر نبوده نمر کرده می توانستند. با خواندن راپور تحقیقات کیس-

سایش دانان از روزگار ان کالیه به بعد، با وجود تعقیب اعداد کاملاً علمی، باعضلات سیاسی درگیر شده اند. طور مثال حقوق زنان را در نظر بگیرید بر مبنای یک فرضیه زنان نسبت به مردان زبان را با سهولت و کار میزنند و از عهد وظایف کاملاً مردانه، مانند سوزن دوزی، بهتر بد ر شده میتوانند. در مقابل، مردان در ریاضیات و نقشه خوانی بزرگان برتری دارند. البته جنجال وقتی به میان می آید که سایش دانان به توضیح اختلافات می پردازند. جیمز یون، که به بسیاری از آنها گمان هنجس گرای برده میشود، ادعان می دارند که کیمیای بدن انسان - به شکل هورمونهایی جنسی و - نوع را بیان میکند. اکثر طرفداران زنان استدلال مینمایند که یقیناً وجود این گونه - نه نیست مانع رسیدن یک زن به ریاست جمهوری امریکا گردیده است. به عقیده آنها فرق مغال رتهای پسران و دختران در نحوه آموزش و پرورش آنها نهفته است. یک روانشناس کانادایی که یک زن است، درین تازه گی ها، در جنگ بین دو جنس نابخردانه ناز جنگد پیکری را بر تاپ نمود. در یک سمینار در جلسه انجمن علم الاعصاب کانادا وی ضمن توضیح مطالعاتش ادعا نموده که نوسانات ماهانه سطح هورمون های زنانه در بعضی مهارتهای زنانه نقش به سزایی دارد. در وین کیمورا، روانشناس

هفت راه برای بهبود زیستن و خوشبختی زیستن

این مقاله را
تجرب کنید تا
واقعاً
از زندگی
لذت
برید

شاید بارها از خود پرسیده باشید که چي گونه باید زندگی کنم ؟ چي گونه باید راه های خوشبختی زندگی را بیابم ؟ و مانند این حرفها . سرانجام همه برای زندگی بهتر ، تلاش میوزند . پس بیایید ضمن تلاش هایی که خود شما در خصوص - بهبود زیستن میکنید ، این مقاله را نیز بخوانید و حالا این عدت نکته را برایتان مینویسم :

(بقیه های هر بخش را در صفحه (۶۸) بخوانید)

اول

به ظاهر خود توجه نکنید این بدان معنی نیست که تا نمیتوانید آرایش کنید و لباس آخرین مدل بپوشید و شیک باشید ، تخیریل که همان لباس کهنه را که دارید ، قدردی منظم تر و با کتری بپوشید . و همیشه مرتب و اطو کرده باشید به طرز راه رفتن خود توجه کنید به گونه مثال اگر خمیده راه میروید باید توجه داشته باشید که از این پس راست راست بروید و اگر جانی هستید ، خود را - لاغر بسازید که این آرزو با چند وقت پشت کار و تمرین پس جامعه عمل میپوشد .

دوم

اهنگ صدا و طرز سخن گفتن تان را بهتر کنید . طرز سخن گفتن چیزی نیست مگر لب ها و زبان و زنگ و گونه ها را بصورت منظم به کار بردن و صدایی از آن خارج ساختن و اگر این اعضا را خسته به کار ببندیم ، مسلماً سخن بهتری با طرز بهتری تحویل نشونده - گان و اطرافیان خود خواهیم داد .

میتوانید طرز حرف زدن را مقابل آینه هر روز برای پنج دقیقه تمرین کنید و اهنگ صدای تان را بلند خواندن کتب مجلات قوت ببخشید .

با مردم صمیمانه حرف بزنید و در غم و شادی آنان ، صمیمانه خود را سهم سازید .

سوم

از خود تان تصویر و عکس نشانی در باره شخصیتو کار کرده های خود در ذهن تان بکشید یعنی کوشش کنید نسبت به خود بد بین نباشید و بکشید افکار مثبت و جذابی در مورد خود داشته باشید : به گونه مثال به استعداد ها و لیاقتها و - خوبها و هنر های خود فکر کنید چنین تصور نمایید که انسانی آزاد ، واحد و یکپارچه ، ارزنده ، با شخصیت ، دوست داشتنی و متجسس هستید ، و نقاط ضعفی را که هر انسان ، ممکن است داشته باشد اگر در خود سراغ کردید ، فراموش کنید و آن را - پیوسته به رخ تان نکنید . از رنگهای که در دماغ دارید ، استفاده کنید ، تا تصویر خوشترنگ

چهارم

به خواندن و مطالعه پیرو دارید ، فیلسوفی گفته است : (مطالعه ، آدمی را کامل میکند) بلی برای آن که ذهن ساخته و پرداخته و - اندیشه ، حالی داشته باشیم ، باید زیاد بخوانید و خوب - بخوانید . به کمک مطالعه با اشخاص دانا ، توانا ، با هوش ، با فرهنگ ، با تفهیل و حساس تماس پیدا میکنید . مطالعه ، آدمی را تحریک میکند ، به او العلم زنده گی میبخشد و به او چیز های مفیدی یاد میدهد .

وقتی که کتاب میخوانید ، مثل آن است که به شخصیت غموه فدا ی معنوی میدهید ، محسوس کنید هر روز این فدا را به روح



حس اعتماد به نفس را در خود تقویت کنید ، اعتماد به نفس برای خوشبختی و داشتن تحرک و نشاط در زندگی لازم است . بسیاری از مردم از قرائح و استعداد های خود



طرز فکر تان را عوض کنید یعنی اگر بد بین و پرمو ظن هستید ، خوشبین و دستدار مردم باشید ، کارهای دیگران را به خوبی و با حسن نیت تعبیر و تفسیر کنید ، چه این ها خود نشانه آن است که



زنده گی انسان در مجموعه ی از روابط با دیگران خلاصه میشود ، هر قدر در روابط تان با دیگران جانب صلح و صفا را بیشتر بگیرید به همان اندازه بیشتر مورد التفات و محبت آنان واقع میشوید .

امداد...

بقیه از صفحه (۱۲)

تحمل میکنند، این مسایل چنان در هم آمیخته و به هم وابسته اند که هیچ یک از آنها را در دراز مدت جدا از هم نمیتوان بررسی کرد. به همین جهت، در این مطالعه، سعی شده است تا با یک نگاه جامع و منسجم به این مسایل پرداخته شود. در این راستا، ابتدا به بررسی کلیات و مفاهیم مرتبط با این موضوع پرداخته میشود، سپس به بررسی جزئیات و راهکارهای عملی پرداخته میشود. در نهایت، با توجه به یافته‌های حاصله، پیشنهاداتی برای بهبود وضعیت موجود ارائه میشود.

در این مطالعه، سعی شده است تا با یک نگاه جامع و منسجم به این مسایل پرداخته شود. در این راستا، ابتدا به بررسی کلیات و مفاهیم مرتبط با این موضوع پرداخته میشود، سپس به بررسی جزئیات و راهکارهای عملی پرداخته میشود. در نهایت، با توجه به یافته‌های حاصله، پیشنهاداتی برای بهبود وضعیت موجود ارائه میشود.

انتظار می‌رود که بین ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ کودک در سال ۱۹۹۱ در ایالات متحده به عفونت ناشی از ایدز مبتلا شوند. (بیماری ایدز) مبتلا شوند. که اکثر آنها در هنگام تولد توسط مادرانشان آلوده شده اند. در حال حاضر، بین ۲ تا ۳ درصد زنانی که نوزادی به دنیا می‌آورند به HIV آلوده اند و این نسبت در بعضی نواحی به بیش از ۵ درصد افزایش می‌یابد. شرایط زندگی برای بسیاری از این مادران - به ویژه سنی، بی‌شعوری، اعتیاد به مواد مخدر - مانع از این می‌شود که آنان از کودکان خویش مراقبت کنند. ممکن است نیمی از کودکان از آلودگی می‌مصون بمانند، ولی جای نگرانی دارد که برونه بسیاری از آنان در بیمارستان می‌مانند. در اینجا هزینه نگهداری و مراقبت از آنها از ۲۵۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰ دلار در سال تجاوز می‌کند. هم نوزادان و هم کسانی که پرداخت هزینه آنها را تحمل می‌کنند از توسعه بهداشت کودکان و پرورشگاهها در خارج از بیمارستان سود می‌برند. و اگر تعداد برآورد شده نوزادان - آلوده در دست باشد، نیاز به تسهیلات پرورشگاهی غیربیمارستانی بسیار مبرم است.

در بخشهایی از آفریقا و جزایر کرائیب که در آنها آلودگی به HIV شایع‌تر از ایالات متحده است، اقتصاد نارسای آنها برای مقابله با حمله بیماری بسیار ناتوان است. در شهر کینشاسا در زئیر احتمالاً بین ۸ تا ۱۰ درصد کل جمعیت و بیش از یک بیمارستان در بیمارستانها، به HIV آلوده بیمارستانها، به HIV آلوده

۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ بسیاری از مبتلایان از طبقه متوسط تحصیل کرده و صاحب تجارت و اهل حرفه و صنعت هستند. در یک کنفرانس مطبوعاتی فم انگیز که در اکتبر ۱۹۸۷ برگزار شد، رئیس جمهور زامبیا اعلام کرد که بیش از یک درصد مرد و است. برآورد های جمعیت شناختی حاکی از آن است که تا حدود یک درصد از این جمعیتها شیعه به جنگسی طولانی است. در کشورهایی که تولید سرانه ملی چند صد دلار بیش نیست و هزینه های محلی سرانه در سال ۸۰۰ دلار یا کمتر است امکان کاربرد دارویی مانند AZT که مصرف یک دوره درمان با آن دست کم ۸۰۰ دلار در سال است نمی‌تواند وجود داشته باشد.

برنامه جهانی سازمان جهانی بهداشت درباره ایدز یک گردآوری فوق العاده جهانی در سطح وزاری صحت عامه در ژانویه ۱۹۸۸ در لندن منعقد ساخت. کنفرانس با بیانیه ای درباره پیشگویی ایدز پایان یافت. این بیانیه برگسترش دامنه آموزش و پرورش از تقای مبادله اطلاعات در سطح جهانی و تقویت سیاستهای غیر تبعیض آمیز تاکید کرد. چهل و یکمین گرد همای جهانی بهداشت در ژنو درباره مسوولیت در مصوبه رسمی خود قابل اعتماد بودن آزمونها یاد تن ضد HIV را تایید کرد و مصرانه از دولت‌های عضو خواستار شد که از اعمال تبعیض در برابر بیماران مبتلا به ایدز از حیث تامین خدمات، اشتغال و مسافرت پرهیز کنند. فراخوان مشابهی برای تصویب قوانین ضد تبعیض نخستین توصیه مندرج در گزارش ژوئن ۱۹۸۸ کمیسیون مخصوص

ایالات متحده درباره همه گیری ایدز بود. مسئولان صحت عامه برای مقابله با همه گیری ایدز باید سه هدف اساسی داشته باشند: نخست اینکه باید مراقبت ولسوزانه مؤثر و کم هزینه برای مبتلایان به بیماری را تامین کنند. دوم اینکه باید از سرایت بیشتر بیماری جلوگیری کنند. و سوم اینکه باید تحقیقات علمی برای یافتن روشهای موثر پیشگیری، تشخیص، و درمان را با قدرت تعقیب کنند. هدف نخست به کارشناسان بهداشتی با تجربه و از خود گذشته، افزایش عرضه خدمات محلی و امکانات مالی کافی برای مراقبت بهداشتی نیاز دارد. هدف دوم به یک گوشه آموزش - پرورشی پیگیر و بی سابقه، استفاده منطقی از امکانات دردسترس بهداشت عمومی و توجه خاص به اقلیت های نژادی، مصرف کننده گان مواد مخدر و زون سیاه پرگی و بخش های دیگر جمعیت که در معرض خطر زیادی برای آلودگی هستند، نیازمند است. هدف سوم مستلزم افزایش امکانات انسانی و نهادهای ایجاد تعادل بین هدفهای اساسی و عملی و طراحی برنامه های تحقیقاتی کارآمد است.

استراتژی رسیدن به این هدفها بر چهار اصل مبتنی است: نخست رهبری ای که بیکار با ایدز را در سطح محلی، ایالتی، ملی الحام بخشد و هدایت کند. سازمان دهد. اصل دوم تامین امکانات مالی کافی برای انجام این کار است. امکانی که اکثر از منابع عمومی و نیز از منابع خصوصی فراهم می‌آید. سوم

بقیه از صفحه (۱۱)

برخورد ارادت، سخنران و هوش پشه متفقد است که مردم را به طرف خود کشانیده است. او از صفش عالی برخورد ارادت و آن اینکه میتواند جهره هارادر - مزدحم ترین اجتماعات تشخیص دهد که چنین صفتی به ویژه در میان سایر ستاره گان فلم به ندرت پیدا است. در همد اورا شاه ستاره کودکی نام چونکه با شور و شعف کود کانه در برابر یک صحنه واکش نشان میدهد. اگر آن صحنه طرف علاقه اش قرار



گرفته باشد با سرعت زیاد در آن

نقش می‌آورند. منجی دت: از نگاه من منجی دت هنوز همان پسر هفت ساله بیست که در فلم (وید هاتا) کارگردان آن بودم. گاهی اتفاق می‌افتد که شما خیلی بالایی او نهری شوید و حتی میخواهید با او برخاش کنید. ولی نگاه های نوازش گرانه و تبسم معصومانه او شما را از تعجب تان برمیگرداند و شیفته و دست ها و محبت های او می‌شود. ولی هنگامیکه اشتباهات خود را تکرار

میکند دوباره تهر میشوید و دوباره تسم میکند و دوباره قهرتان فرو می‌نشیند. و این کار ادامه می‌یابد. هر وقت که منجی دت را می‌بینم در من احساس گرمی را بر من انگیزد. منجی دت در هیرویین های خود احساس مادرانه بی را بر من انگیزد. شرط میبندم که هر هیرویین حاضر باشد که اعمال شر برانه او را ببخشد و آنرا فراموش کند و این از سببیت که او احساسات مادرانه را در آنها بر من می‌گذارد. دهر مندر:

سخنان محبوب

مرد عاقل با است طوری پذیرفته
که هستند و زنهار به گونه بیگانه
خود، میخواهند.

فرانگ ویده کیند
مرد راز بیگانه را به تراز را ز
خود نگه میدارد وزن راز خود را
به تراز دیگران.

جان ده له برور
مرد، در اثر تجربه هوشیار تر
میکردن وزن که نالتر.

عنبر ده مونترلانت
مردی که عشق میورزد، اخلاق
را کشف مینماید و زن که عاشق
میشود، آنرا فراموش میکند.

بن جانسون
زنها با تعارفات هرگز خلع سلاح
نمیشوند، اما مرد ها همیشه.

هالند و لکسنز
قله بی عدالتی: چین، یو،
مرد ها را مردانه تر و زن ها را
مستتر میسازد.

جن موری
مرد ها به مشکل مفهومی آسانسی
فراموش مینمایند: زن ها به آسانسور

حمایت قانونی در قبال تبعیض
است که بنا چیز های دیگر به آن
وابسته اند. و اصل چهارم سیستم
نظارت دقیق و مناسب است که
میتواند وضع همه گیری را تعقیب و
پیش بینی کند. مسر آنده همه
گیری اید ز مهم است و استراتژی
ای که این ابعاد را به حساب آورد
ضرورت نام دارد.

ویروس نارسی اینی انسانی
بهره جهان را تغییر داد و ما ست
در سطحی عمیقتر، پاسخ مایه
این همه گیری شکل تازه ای به
جامعه ما می دهد. آیا اید ز
تفاهم و تسامح نسبت به گرایش
های جنسی مختلف را ترفیب
می کند. یا هنجار های سنتی
مربوط به رفتار های جنسی مرسوم
و منحرف را سختگیرانه تر خواهد
کرد. آیا اید ز به منزله تهدیدی
جهانی برای همه بشریت شناخته
خواهد شد. یا همچون مساله
طبقات نفوذ ست بینوا و محروم از
آموزش و پرورش، و اقلیت ها تلقی خواهد
شد که اید ز را پدید ز تشن بین
بر خورد های اخلاق گرا و مصلحت گرا
در باره رفتار و تنه دوستی را افزایش
خواهد داد، یا می توان راه حل
هایی یافت که هم مؤثر و هراز حیث
اخلاقی پذیرفته باشند؟ آیا اید ز
ند آگاری بی دریغ بزرگان، پرستار
ران و دیگر دست اندر کاران باشد
است را بر خواهد انگیزد. یا
این درد ستانان به بیماران مبتلاب
اید ز پشت خواهند کرد و سر ای
اشتغال به حرفه خود راه های
دیگری خواهند جست؟ اینکه ماجه
باسخی برای این مسائل انتخاب
کنیم و بر اساس آن چه شکلی
جامعه خود هم به خود ما
بسنگی دارد.

صفت کودکان و مجذوب کنند
بی در وجود او نهفته است. ممکن
است گاهی براو قهر باشید و حتی
از خشم لب به دندان بگریید ولی
با یک تبسم در هر چمن، خشم شما
فراموش نشیند. در هر جی دروا
تعمیت امیر، چنانکه معلوم میشود
معصوم و بیگانه نیست. زیرا او ازین
صفت نوازش گرانه و مزایای آن
خوب آگاهی دارد. او انسان را
گاه به حیرت می اندازد، چگونه
هرگاه در هر مند رینا بر کدام گفته
یا کدام عمل تان از شمار نجیب
باشد و مخصوص زمانیکه نوشیده

بقیه در صفحه (۸۱)

بششت

بقیه از صفحه (۳۱)

دوازده سال از آن جادو بر سر
چون نرود آمد، گندم دیگر باره
آمد در پیش او جلوه کرد. چنانکه
اگر بنشستی و بایستادی بالای
آن بنجهد سال راه بود، هم
بالای آن شد. دیگر باره گفت
با فرشته گان سخت را به جای
خود برید. سخت را به جای
خود بردند. گندم همچنان پس
آمد و جلوه میکرد، خوا یک دانه
خورد و دانه به آدم داد و.

گفت
مرا زیان نداشت و تراز یان
ندارد. آدم عهدا نند هم را فراموش
کرد و گندم را خورد.
چون آدم گندم را به کلسو
فرمود، همه حله ها از او
فریخت و همه اعضای ایشان
حق تعالی چون ناخن آمیده بود.
از ایشان برگشتند و تن ایشان
پهنه ماند آن قدر که در
انگشتان ماند، بگذاشت تا هر
وقتی کدر ناخن نگیرد، از
لباس یار کرد، بگریست و تضرع
نمود، چون عوا ت ایشان ظاهر
گشت، از یکدیگر شرم داشتند
هر یک بزرگی از درختان بهشت

بر خود نهادند و بدان پوشش
کردند. پس خدا تعالی فرمود
که:

شما را نهی نکردم و گفتسم
در بیامون این درخت نگریدید
و متابعت سخن دشمن نکند. اما
پس خدای تعالی ما را لعنت
کرد که ابلیس را در بهشت برد
صورت آن بگردانید و بای آن
را ستد. و رفتن آن را به شکم
کرد و هر چهار را از بهشت
بیرون کرد.

آدم و حوا و ابلیس و مار را
عقوبت کرد. حوا را به حیض
و زاییدن کودک از بهر آن دلیر
بود و آدم را به خوردن آموخت
پس هر چهار را بدین جهان فر
ستاد، چنان که فرمود:

هر چهار بر زمین شوند
و قرار گیرید! هر یک بر دیگری
دشمن شدند. آدم و حوا
ابلیس و فرزندان او را، حوا
ما را دشمن شد بر زمین آمدند
هر یک به جایی افتادند. آدم
به هندوستان، به کوه سراند
پس افتاد و حوا به جد و ابلیس
به ملتان افتاد و مار به افغان
افتاد.

اندوهی که از...

بقیه از صفحه (۸۰)
یاد و آنگه داده شد.
بشما در مجموع چند آهنگ
دارید؟
در مجموع در او شریف راند پیو
تلویزیون ۴۰۰ بار چه آهنگ نام
شما در داخل کشور یا کدام
خارجت رفایت دارید؟
هیچگاه با عیب چک ام
و حسادت چه جور؟
حسادت در آن کس نام وزن
بدون حسادت است و بی معنایی
عنومندان حسادت نام
تاجه وقت میخوانید؟
تا وقتی که میتوانم راضی
برای اجازه میدهد زیرا همیشه
حالا هم تحت تدابیر استم از
دو کشوران شفاخانه چارست مستر

کهربا

د (۷۴) مخ پاڼې

له پورې، مودي را هېسې له
کهربا څخه زېږي د پرنکلسي
شيان جوړېږي او د استفادې پر
کړنې.
ويل کيږي چي کهرباله ميل د
څخه اته زره کاله مخکي هم د خلکو
له خوا به بېلابېلو ډولونو استعمال
لېدله او د شمالي اروپا په لمنسو
هيوادونو کي د کهربايي شيانو
د جوړولو صنعت پراختيا موندلې
و. ه. سوداگرانو به دغه ماده اوله
هغې څخه جوړ شوي ښکلې شيان
نورو هيوادونو ته د پلورلو لپاره
ډول اولکه د سرونو او سپينو زرو
تواندې بي په راکړه او ورکړه کي
ولس او مېشه وه.
له کهربا څخه په
صنعت کي هم پراخه گټه اخستل
کيږي. په عمېنو اسلامي هيواد
د ونو کي له کهربا څخه تېسې
جوړېږي او په لوړه بيه پلورل
کېږي.
د کهربالوړني توپه د ((گو-
سين)) په نامه يوه سيمه کي لاس

ته راغله. د دغې توپي د عمر
اوږد والي اوږد نيت د څيري ونکوله
خوا د غلويښتو ملېزونو کاله په
شاوخوا کي اټکل کيږي.
کهربا د توري بحيري په جنوبي
برخو کي په پراخه اندازه پيدا
کيږي. همدارنگه د امريکا د لويي
وچي لمنې برخي، غربي اروپا،
د دوميکن هيواد، د شوروي اتحاد
د کالينين گراد سيمه او لمنې توري
برخي د دغې مادې د پيدا ايښت
سيمې دي، چي هرکال له همدغو
سيمو څخه په زياته اندازه کهربا
لاس ته راوړل کيږي او بازارونو
ته وړاندې کيږي.
د هغو څيرنوبه نتيجه کي چي
د پوهانو له خوا ترسره شوي دي،
سي نظريه منع ته راغلې ده ونې
چي په يو ډول معانگړي نباتات
نارضي اخته وي يو ډول مایع مواد
ترشح کوي چي د وخت په تېرېدو
سره کلکيږي او جامد شکل غسره
کوي. په نوي زيلاند کي او مې هم
له همدغه ډولونو څخه کهربالا ته
راوړل کيږي.



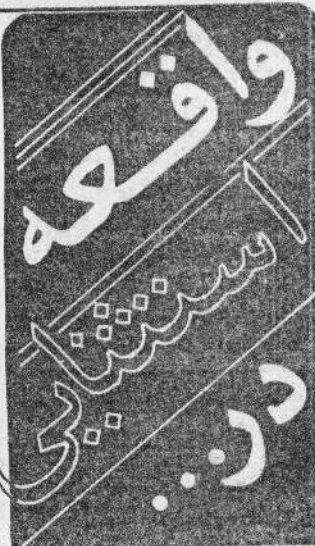
چپ دست های... رتبه ازرا (۱۱)

په خاطر آن که تنگچه اخلاقی
اساسنامه پولیس به طرف چپ
حمل مینمود، اخراج گردیدند
زیراوی چپ دست بود. در نتیجه
تظاهرات وسیع مردم و فشار
محکمه همچنان پشتیبانی انجمن
جهانی چپ دستان، دوساره
به کار استخدام گردید. قابل
یاد دهانیست که انجمن جهانی
چپ دستها به منظور دفاع
از حقوق آنان، ایجاد گردیده
و متران در ایالت کانزاس امریکا
میباشد.

که اگر چپ دست باشند، پاراست
دسته از دست دیگر خویش کمتر
کار میگویند در حالیکه هرگاه
تشریفات ضرورت پیدا کند، تواناییها
هر دو دست یکسان است.
در جریان سالهای متعددی،
چپ دستها بکنوع تبعیض را در
مقابل خویش احساس نموده
که پس از مبارزات زیاد سرانجام
حقوق خویش را تأمین کردند.
طوبی مثال در سال ۱۸۰۰ در شهر
ریورساید ایالت سیوری پولیس
به نلم فرانکلن اوینورین از کسار

های گرفته شده در هادی ترین
ماشین (X-Ray) را در
تشخیص خود چو نوشته بودند؟
چو نوشته بودند؟
- پرو فیسر سلیم در تشخیص
خود چنین نوشته بودند:
((احتراماً در مورد کلیشه
های ارسال شما عرض میگرد
که موجودیت (دیگته) وسیع
در معده... در قدم اول
(Bezoar) راه خاطر
مو آورد. کاستروسکوپی توصیه
میشود.))

و وقتوماگاستروسکوپی
(دیدن معده توسط آله) را
اجرا کردم، دیدم که در معده
مریض کتله بزرگ موی وجود
دارد و تشخیص (بیزوارا)
قطعی شد. همان بود که مریض را
عملیات کرده کتله را بیرون کشیدیم.
- آیا این واقع در طبابت
فرستاده بودیم، آن هم عکس است؟



بقیه از صفحه (۳۲)

پرو فیسر سلیم فرستادیم تا نظرس
بدهند.
میدانید دکتر سلیم کتله
از موضوع طعام آگاه نداشت
و صرف عکس را برای شیان افغانستان
فرستاده بودیم، آن هم عکس است؟

در لیتراتور جهانی طب ثبت
نگردیده است.
مابین واقع راه سازمان
صحنی جهان را بر خواهیم داد
تأیید کتب طب جهان گردد.
- محترم دکتر ارمان! لطفاً
معلومات ارایه فرمایید که این
مرض دارای چو نوع اعراض و علایم
میباشد و چو نکاتی فکر را به
طرف این بیمار کشاند؟
- پیش از همه باید در مورد
خوردن موی، ناخن، شیل، پو-
ست نارنج و سایر مواد غیر قابل
هضم جذب، آن هم به مقدور
زیاد، معلومات حاصل گردد.
در علوی آن، وقتو این
مریض تشک نمود، اعراض و -
علایمی را همراه دارد که مشابه
به سایر امراض معده است.
نهرست وار، اعراض و علایم این
مریض بدین قرار است:
- موجودیت کتله در

- باین وزن و حجم که مسا
دیدیم، نخیر، شاید مقدار
ناچیز موی در معده، بعضی ها
آن هم اطفال - گاهو دیده
شده باشد، اما نزد بختی
جوان (۱۸) ساله، آن هم باین
بزرگو، هرگز در ایالت انغا -
نستان ثبت نشده است.
- وزن و جسامت این کتله چو قدر
بود؟
- از نظر جسامت، کتله دارای
طول (۳۰) سانتی متر و عرض
(۷) سانتی متر بود، و بتوان
وزن کردم، (۸۰۰) گرم وزن
داشت. یک نکته را میخواهم
خدمت عرض کنم که این واقع
نه تنها در افغانستان، استثنای
قلمدان گردیده، بل که در تاریخ
طبابت جهان نیز سابقه بود.
است. و تاجایی که من اطلاع
دان کتله باین حجم و وزن

درب دندان کالبدیون

تبعه از صفحه (۱۵)

XXX

پایان آن روز که آفتاب طلایی
از آتش و خون اهل زمین دل میرید
ونقاب کوه های سری رنگ را بر
چهره میکشید، طرح تازه خسان
منول برای فتح کالبدیون فسیان کر
مثل خون تازه بر به شریان های

لشکر عظیم و خسته مهاجم
به جریان در آمد.
سلطان خود باخته فرمان
داد تا بر جهای مطهی رود روی
در روزه های در کالبدیون بنا
تا محاطین منول از عقب دیوار
ضخیم برجها بر همه جانبها رت
نمایند و تپه بی از خاک و سنگ
به بلندی کالبدیون بنانند تا سپاه
منول از فاجعه برتاب سنگهای
غول پیکر و شعله های آتش
مدافعین حصار کالبدیون مامون
شوند.
اندرین اوضاع تیره، مصیبتی
تلخ گام به گام بر سر نشست
آزاده مردان حصار کالبدیون نزدیک
گشت گلی چاه ها خشکیدن -
گرفتند و اندوخته جنگاوران ته کشید
مردان به تغذیه آخرین
ته ماند و های گوشت فد به پسته
و روغن آن آغاز نمودند تا بر آفر
آن رفته رفته دست و پای آنان
اماس کرد و بیماری کشنده یسی
شیوع یافت و بسیاری از ایشان
بمردند و اما درفش آزاده کی
از فراز قلعه کالبدیون روی زمین
نخوابید و طوفان لشکر بیگانه

باطلح تازه خان منول بیشتر
از پیش فریدن گرفت
عیار مردی، کالبدیون نشینان
را با آواز غرشناکی مخاطب ساخت
و گفت:
(دل و دین نیازید ۱۰۰ مقام
شهادت نصیب ما است! خیر بر سر
پهروز باد ۱۰۰۱ مدافعین -
شوریدند: آمین ۱۰۰۰ آمین ۱۰۰۰)
اندرین حال مهاجمین خبر
یافتند که کالبدیون نشینان از گرسنگی
و بیماری رنجور گشته اند و کسان زیادی
از آنان بمردند اند ۱۰۰۰
چنگیز بدون درنگ به انبوه
انفرادیکه منتظر فرمان او بودند
امر کرد:
(منجنیق اندازان ۱۰۰۰ دور
قلعه حلقه زنید!))
مردان آنتاب سوخته، همانند
ماشین خود کار به اطراف حصار -
کالبدیون گسترش یافتند و چنگیز
دست بالا برد و چپ کشید:
(حلقه را تنگ ترکید ۱۰۰))
همانند منجنیق های کسار
افتادند و شعله های بی شمار
آتش بر جایگاه کالبدیون نشینان

برتاب گردید و لشکری مطهی
به دمان و موطن بر سر دیوار
قلعه ریختند و معصیان گزینان
کالبدیون که چنین حال بدیدند -
زنان و فرزندان خویش را بدست
خویش بکشند و فشانم گران
بهای خویش را در دل چاه های
تیره نهفتند و دست و پا بین بر -
زدند تا پناه های وایسین حیات
را بشمشیر زنان بپایند.
یکی بانگ برآورد:
(کالبدیون ۱۰۰۰ فریاد آزادگی
و عدالت را در سینه ات نگه دار
۱۰۰۰ معاروم به آن جایسی
که همه گان رفته اند خند
حافظ ۱۰۰۰)
آن گاه، خنجر زنان و نعره
کسان دل به دریا زدند و با
هیولای قوی تر از خویش درآوریدند
...
و تا آخرین کسان خویش در مقام
آزاده گی پایدار ماندند ۱۰۰۰
سر پریدند و سریدادند ۱۰۰۰
بدین منوال در میدان کالبدیون
گوشه بی از ایستان بر پایشان
آزادی و مرگ حیات آدمیان را
نقطه پایان بخشیدند.

قسمت بالایی شکم (در ابتدا -
بدون درد)
۱- بزرگ شدن کتله
به مرور زمان (این حالت از اثر
خوردن بیشتر موی و چسبیدن
مواد غذایی به آن به وجود
می آید)
۲- عمراء بزرگ شدن
کتله درد دیدی و استفراغ
نیز به وجود می آید که راین جا
درد به شکل سوزش یا خلسه
زدن میباشد و استفراغ زیاد تر
از طرف صبح موجود می باشد.
۳- درد به واسطه انتسی
اسید، استفراغ و یا خوردن غذا
از بین میرود.
۴- در حالات پیشرفته
و بزرگ شدن زیاد کتله، تعفی
باختن وزن و اشتها بی نیز
برای مرید پیدا میشود که علت
آن پر بودن معده است.
میریم: سر انجام ایام را

شما سابقه خوردن موی را حکایت
کرد.
با سخ میثم:
بلو، چهار روز بعد از عملیات
بیمار و با یوازش حکایت کرد که
که بیمار از طفولیت (تقریباً
از ۱۵ سال بدیشو) نسبت
تکلیف روحی به خوردن موی
عادت داشته و حتی چندین بار
از رف نامیل موهای سرش تراش
گردیده است و خود مرض بواس
حکایت کرد:
(بعد از آن که نامیل مرا
مورد مجازات قرار دادند تا موی
نخیم، من هم به آن ها رفید و
دام، ولو از آن جاکه شب موی
میخوردم، خواب نمیبرد، با
استفاده از تاریکی شب و دست
خواب، موها را میخورد و میخورد
ولو از راه های این طرف نسبت
آن که مزایم تکلیف معده پیدا
شده بود، از خوردن موی دلبر

شدم و سه ماه است که موی نخورده
ام ۱۰۰)
خوشبختانه که عملیات خیلی
موفقانه سپری شد و بیمار سه
اشتباهش متوجه ساخته شد و
عده داد که پس از این، موی
نخواهد خورد و اوراجت کمک
بیشتر با داکتران سرویس صحت
رواند معرفی ساختیم.
به بر سر دیگری مینام:
ایا دیگر داکتران هم به این
واضع علاقه نشان دادند؟
با سخ میثم:
حتی به این ارتباط، به حضور
داشت بروی سران و داکتران رشته
های جراحی و داخله اکثر
شفاخانه ها در شفاخانه علی آبا
سیمیناری دایره آگاهیهایی
پیشکش شد و بیامون موضوع جرو
بحث های جالب صورت گرفت،
حتی در یک کتاب طب شوروی و
داکتران شوروی راجع به این

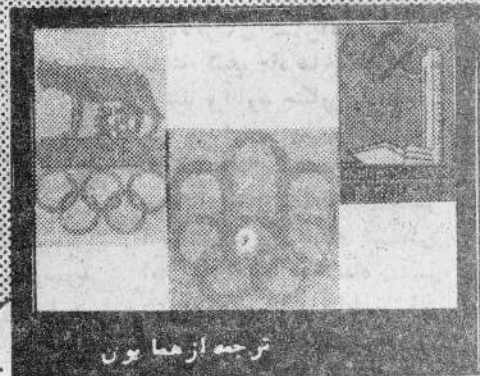
عملیات در شفاخانه جمهوری
کابل، تبصره منحل نمودن آن را
یک واقعه استثنایی خواندند.
در پایان از محترم داکتر
عبد الغفور ارساد مشخص
جراحی شفاخانه جمهوریست
و استاد استیثوت علوم طب
ابن سینا، که این همه
آگاهیهایی جالبی، به دسترس ما
گذاشته، سپاسگزاری می نمایم
موصوف نیز با سپاسگزاری میگوید:
- تشکر از شما و همسر
مجله سباون که در موی عرضه
د و ها و د ها طلب جالب
و خواندنی، خدمات شایانی را
در مرصه معرفی و شناخت
دانش و دانشمند این کشور
انجام داده و امید دهند برای
شما و تمام دست اندرکاران
پر تلاش مجله وزن و محبوب
سباون موفقیت بیشتر نشانی
مینمایم.

دراغها قزما نه ها

در آغاز مرحله تمدن بشری شکار حیوانات ماهیگیری و با رزه به خوردستانی به چراگاه های مستعد، خواستار مهارت انسانها در حمله و دفاع دوش، آبیازی با روزه و تواندازی گردید. هر چه بهتر در این راه عمل میکردند، ترآورده های زنده گری بیشتر میگردد. به گواه سنی، نیاکان ما از همان عصر سنگ برای آماده گی مقابله با ناامنیات و وحشیگری های طبیعت، مسابقات دوش، خیز از خندق، پرتاب سنگ ها، خیز بانیزه و نیزه بازی راه می انداختند و ورزش از تلاش و تحلیل انسانها در جهت نیرومندی، برده باری و چابکی در زهدان قرون پرورش یافته. هرگاه شخصی چنان میبود که گفته آمد با ظاهر برتری برسد خواهانش و شرایط به وجود آمده افتخار می نمود.

مشکل است اهمیت فرهنگ یونان قدیم را در جهت تکامل تمدن بشری یاد بگیرد. از پاسبی گرفت. سطور معروف هومر، این آثار ادبی حقیقه درباره مسابقات هلنیان را میتوان به حیث نخستین راپورتاژ سپورت به شمار آورد.

آتن پایتخت یونان در تاریخ ورزش جای خاص دارد، چسبه این شهر در وجود سیستم پرورش جسم جوانان به نوبت لوکیان، مهارت کسب میکند. تاد رهنگام پنهان دانی آتن را به کار برد به همین منظور آنان جسم هرمان خویش را با استفاده از بهترین تمرینات آبدیده ساخته و آنرا به ختمند، نیرومند، سبک، مؤثر و غلبه ناپذیر بر سر دشمنان شان می سازند. جالب این که تعدادی از پرسنپ های نیروی یونانیان قدیم در سپورت های معاصر نیز مورد استفاده قرار دارند. طور مثال، ورزشکاران اتمتیک سبک، دوش روی سن رانیز شامل پروتیه آماده گی خود ساخته اند. این شیوه تمرین را دوند ه های



ترجمه از هاپون

جامعه بشری در همه ادوارش انسانی به ورزش داشته است اما با این همه از زمانهای مسامی قرون وسطی، گنجینه تاریخ ورزش مسطور را از مسابقات تهران از میانه سال ۱۵۵۲ مسابقات دولتی ها و سرگرمی ها بوده بی حفظ نموده است.

راه جامعه بشری یکی دیگر نمایان ساخته. فرانسه نیز عرضه شمشیر بازی و با شمشیر را نیز به جهان علم میفرستد. رابر امرات و اولین مسابقات با سبک راند در سیزده وین با سبک اجرا کردید. در کاتادا در نیمه سده گذشته بازی های، کامروزی، تنیس، (بازی قرن بیستم) مستر و غیره است، به میان آمد و در پیش حال قایق ستیوس امریکایی از طریق بحر اطلانتیک به سواحل انگلستان نزدیک میشد. تاد رانجا در سال ۱۸۹۱ مسابقات بین المللی قایق های بادبانه را را آغاز کردند.

در سال ۱۸۵۹ یونان به تاز در صدد تدویر بازی های المپیا میشد تا آنکه در سالهای ۱۸۷۲ و ۱۸۸۹ همچو بازی های برگزار میگردد. حقیقت مسلم است که یونانیان در این مسابقات مانند بازی های عهد باستان تنها اشتراك كنده گان این بازی ها بودند. شماری از كشورهای نیز نمونه یونان را در پیش میگردید. و از سال ۱۸۷۲ مسابقات قهرمانی دول در انواع مختلف ورزش به یک امر معمولی مبدل میگردد. سال ۱۸۹۴ تاریخ ورزش آبدیده چه در این سال اولین دور بازی های المپیا به صورت برگزار گردید. و به این شکل مسابقات دولی اولین جام قهرمانی دنیا در سال ۱۸۸۹ در استوادم گردید. سال ۱۸۹۴ در این سال اولین دور بازی های المپیا به صورت برگزار گردید. و به این شکل مسابقات دولی اولین جام قهرمانی دنیا در سال ۱۸۸۹ در استوادم گردید.

تاریخ ورزش را با گذشته ها قریبا میگرداند. این مطلبی از اذهای ده ها به تاریخ و همپای با پیشرفت رفته کرده. آستانه سده بیستم مانده است بازگشت به خانه اصلی و از دتها و آوازه گی عظیم زده با گذشت اما هنوز به



آتن پایتخت یونان در تاریخ ورزش جای خاص دارد

در سال ۱۹۱۱ پیش از میلاد اولین کلوب سپورت به نام کلوب سوس توتون باولینگ در انگلستان به میان آمد که مخصوص بازی های گلوله بود. فعالیت این کلوب مدت ۶۰ سال دوام کرد. جامعه بشری در همه ادوارش، انسانی به ورزش داشته است اما با این همه از زمانهای مسامی قرون وسطی، گنجینه تاریخ ورزش مسطور را از مسابقات تهران از میانه سال ۱۵۵۲ مسابقات دولتی ها و سرگرمی ها بوده بی حفظ نموده است. تاریخ ورزش از سده سزده د پیکر گسته گی به رانیز شاسد. در سال ۱۸۰۱ قایق رانسان انگلیسی راه راه سری مسابقات عظیم باد بانی باز کردند. در سال ۱۸۲۲ در نزدیک لندن در صحنه یی به نام ریگسی مسابقات اتمتیک سبک تدویر یافت. انگلستان محاسن بازی های چون فوتبال رگبی، سپورت بادبانی، بد مینتون و آبپازی

جالب اینکه سپورت در یونان باستان برای بسیاری از مردم وسیله درآمد زنده گی گردید. اولین ورزشکاران خرنه یو به میان آمدند. جوانیز کم ایزن چسبون تاج گل جایز راه مبالغ هنگت پولی خانی کرد. در سال ۱۴۶ قبل از میلاد هلنیان در اسارت حکام روم آمدند، و ونسول سولا فرمان داد تا ۱۲۵۰ در بازی های المپیا در سال ۸۰ در رزم تدویر یابد اما همین تلاش های نتیجه ماند. و پیکر همه بازی های المپیا تان عهد تنگا در یونان برگزار میگردد. تاریخ ورزش:

تخلف از سقورات سپورتی با جرایم همراه بود، بلکه تطبیع دوران ورزشکاران نیز برداخت چسبون جرایم را در قبال دانست. با پول به دست آمده از جرایم مجسمه های زئوس را بنا میگردیدند. در کتیبه حک شده در یکی از این مجسمه ها آمده است (توانایی ات را در کسب پیروزی با سورت یاها و نیرومندی جسمی به نمایش بگذار. نه بر سوله پول) مشق و تمرین اولین اشتراک كنده گان المپیا هم از خود اویزه گسی هاید داشت. برای بازی های المپیا مدت ده ماه آماده گسی میکردند. و در راه اخبر اشتراک كنده گان تعداد را لا د تمرین می نمودند. مسافانه بسیاری از جزئیات تمرینات آن زمان برای ما نرسیده است. حتی اینکه فاکت نگهداری شده آن چی قدر جالب است. سوارکاران سوار بر اسب، ورزشکاران راند تمرینات به خاطر کسب هر چه سریعتر به مهارت سپورتی و امید اشتیاق

رت سکوی افتخارات را در سه مرحله بوجود آورد. حالانکه در بازی های المپیا به مقام دارندگان شش مقام اول در هر نوع پروگرام به اخذ دیپلم های مخصوص مفتخر میگردد. در سپورت عهد باستان منعم ریکارد نیز وجود نداشت. در حالیکه نیت دستاورد های عالی در مسابقات میتواند تكانه نیرومند برای ورزشکاران اتمتیک باشد. تا نهاد رها ب پس هم به سابقه پیروزانند. سپورت حتی در زمانه های قدیم در تطابق جدی با قواعد مدت اول رشد می نمود. اما باید اذهان داشت که مداح مجازات دوران سپورتی برای متخلفین به تناسب امروزه مراتب مؤثر بود. آنها متخلفین را با شلاق و جرم نقدی مجازات می نمودند. این شیوه مجازات برای یونان تدیم خیلی ماحیرت انگیز بود، چه صرف غلامان به ضرب تازیانه مجازات میشدند. نه تنها

این ورزشکار سر آغاز مهرست قهرمانان زمانه ها و مردمان کردند. اما در خور یاد آور نیست که سپورت در آن زمان از گسترش جهانی امروزیان فاصله زیادی دارد. چه در آغاز ساختمان های مخصوص سپورتی قطعاً وجود نداشت، راه در سپورت و سخن حاجت پرتاب نیزه و دیست نشان گذاری میگردد. شرکت كنده گان و تشا گران این مسابقات را تماها و ها تشکیل میدادند. نخستین مسابقات ورزشی خصوصیت جالبی داشت. در آن ها هدف عده تمهین قهرمان بود و مقام های دوم و سوم و جاها ی بعدی اصلاً جلب توجه نمیکرد. طبیعتاً کسب جوایز طلا، نقره و برنز هم وجود نداشت. برای پیروزان تاجی از خنوشه های خرم را اهدا میکردند. بعد ها با بالا گرفتن رقابت ها در مسابقات و ظهور چهره های جدید بانیروهای مساوی، ضرورت



موسیقی برای همه

تات‌ها:

ذوق و سلیقه آن محترم بشماره گذشته خواهد بود که به نا نا خاندی با استفاده از سبک دوازده سره ابتدا ادوات اساسی کلیدان و پیروی را به وجود آورد، نامبرده سبک مطالعه دقیق با استفاده از رانگ های قدیمی هشت سبک یا تات های دیگری را جستجو کرد که با هم قرابت آهنگی نداشته و رجوعاً به تات به وجود آمدند. که بعد رتنام رانگ ها را گاهی قبول شدند. امروز موسیقیدانان تمام رانگ های که میشناسند پایه وجود خواهد آمد از مشتقات ده تات می باشد و ترکیلات شش رانگ قدیمی که در شماره گذشته تشریح گردید مفتوح قرار گرفته است.

تات رانگ ها دارای قوانین مشخصی اند که بعد از معرفی ده تات به تفصیل آن پرداخته میشود. گرچه برای کسانی که این سریال را دقیق مطالعه ننموده اند، کافایت که نام تات ها یا سرها و مشخصات معرفی گردد و خودشان آن را در هرارت سونیه و آلات مختلف موسیقی پیدا کنند. اما برای این که اینده رویه هر سونیه عیار شده باشد، بهرود، نخواهد بود که ده تات قرار بیل توسط شکل در یک سبک هارمونی نشان داده شود.

۱- تات پیروین: این تات که پنج سر آن کوپل یا خفیف است به شمول ((S)) و ((P)) که مستقل اند یعنی کوپل ندارند. یک سبک هفت سره را میبازد که به نام تات پاران پیروین یاد میشود.

مشخصات:

الف: دارای آروی و همروی مساوی و منظم است.

ب: وادی یا سرسلطان (P) (پنجم) و سواد یا پانیم سلطان (R) (رکعب) است.

ج: وقت اجرا یا سرایش آن روز است. طرح (۱۱)

س: علامه نقطه بالای سامعی پیور امید هد.

آروی: S R G M P D N S

همروی: S N D P M G R S

* وقتی برده ها از کهرج به طرف پیوریم نواخته شود، آروی وقتی

برعکس از پیوریم طرف کهرج پیوریم نواخته شود، همروی یاد میشود.

آروی یعنی صعود به طرف پیوریم، همروی یعنی نزول به طرف کهرج.

طرح (۲) تات کلیدان

تات کلیدان: این تات دارای پنج سر پیوریم یعنی ثقیل و سر مستقل یعنی P (پنجم) و S (کهرج) و سبک هفت سره است.

مشخصات:

الف: وادی یا سرسلطان (N) ننگ و سواد یا سرزیم سلطان آن گندار (G) میباشد.

ب: آروی و همروی آن مستقیم و مساوی است.

ج: وقت اجرای آن شب است.

آروی: S R G H P D N S

همروی: S N D P M G R S

۲- تات پیور: این تات که قبلاً شامل شش رانگ قدیم بود، دارای سبک هفت سره است.

معمولاً تمرین آواز خوانان از طرف صبح در پیور صورت میگیرد.

(رکعب) R و (دهیوت) D کوپل است. متبانی تیور میباشند.

مشخصات:

الف: وادی یا سرسلطان و سواد یا سرزیم سلطان میباشد.

ب: آروی و همروی آن مستقیم و مساوی است.

ج: وقت اجرای آن صبح است.

آروی: S R G M P D N S

همروی: S N D P M G R S

طرح (۳)

۳- تات تودی: این تات دارای هفت سر بوده سرها

رکعب R گندار G و دهیوت

D کوپل و متبانی تیور است.

مشخصات:

الف: وادی یا سرسلطان D (دهیوت) و سواد یا سر نیم سلطان G (گندار) میباشد.

ب: آروی و همروی آن مساوی و مستقیم است.

ج: وقت اجرای آن روز است.

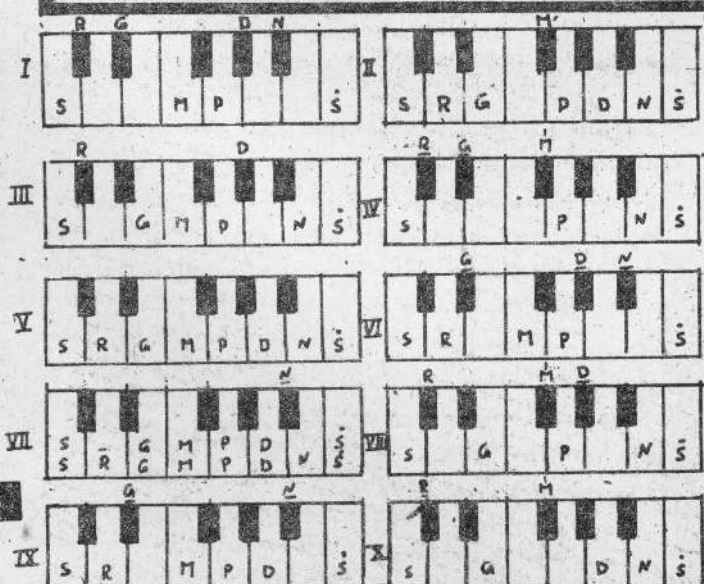
آروی: S R G M P D N S

همروی: S N D P M G R S

طرح (۴)

۴- تات بلاول: دارای هفت سر میباشد که مد هم آن H کوپل و سر

های متبانی تیور استند.



مشخصات :
- آروی و همروی آن مستقیم و مساویست .
- وادی کهج (S) و سواد (P) پنجم است .
- وقت خواندن و اجرای آن صبح و قبل از ظهر است .
آروی : S R G M P D N S
همروی : S N D P M G R S
طرح (۵)
۱- تا تا ساروی : دارای هفت سر میباید . سرهای مد هم M گد ار G . دهیوت D و نگاد N آن کومل و متبانی تیوراند .
مشخصات :
- آروی و همروی مساویست .
- وادی یا سرسلطان D دهیوت و سواد و نیم سلط آن P پنجم است .
- وقت اجرای آن ، صبح است .
آروی : S R G M P D N S
همروی : S N D P M G R S
طرح (۶)
۲- تا تا کهج : این تا تا اختلاف تا تا های فوق دارای آروی و همروی مستقیم و ساده نیست . بدین معنی در آروی یعنی سواد (رکعب) R ندارد و دارای دو (نگاد) W کومل و (نگاد) N تیور است و در همروی آن رکعب شامل میشود و (نگاد) N تیور حذف میشود استعمال نمیشود . (مد هم) M و (نگاد) N کومل اند .
مشخصات :
- وادی یا سرسلطان آن گد ار G و سواد و پنجم سلط (نگاد) N است .
- آروی و همروی آن مستقیم نیست یعنی زگره دارد .
- وقت خواندن و اجرای آن شب است .
آروی : S G M P D N S
همروی : S N D P M G R S
طرح (۷)
۳- تا تا بیوی : دارای هفت است ، رکعب R و دهیوت کومل و متبانی تیوراند .
مشخصات :
- سواد و آن (گد ار) G و سواد و پنجم سلط آن (نگاد) N است .

- آروی و همروی آن مستقیم و ساده است .
- وقت خواندن و اجرای آن نیمه شب است .
آروی : S R G M P N S
همروی : S N D P M G R S
طرح (۸)
۱- تا تا کانی : دارای سکیل هفت سر است . گد ار (G) - مد هم M و نگاد N آن کومل و متبانی تیور میباشند .
مشخصات :
- وادی یا سرسلط آن P پنجم و سواد و پنجم سلط S (سا) میباید .
- آروی و همروی مساویست .
- وقت اجرای آن عصر و زمان باران است .
آروی : S R G M P D N S
همروی : S N D P M G R S
طرح (۹)
۱- تا تا مارو : تا تا یاد شده سکیل شش سر است و P (پنجم) ندارد رکعب R آن کومل و متبانی تیور استند .
مشخصات :
- وادی یا سرسلط آن (D) (دهیوت) و سواد و پنجم سلط R رکعب است .
- آروی و همروی مستقیم است .
- وقت اجرای آن عصر است .
آروی : S R G M D N S
همروی : S N D M G R S
طرح (۱۰)
اساسات ابتدایی برای نوآموز :
اکنون که به ده تا تا اساسی آشنایی پیدا کردید ، به نکات ذیل توجه نمایید :
۱- تعیین هدف در هر لای ذوق مهم است طوری مثال آیا نوازنده می خواهد انتخاب میکند یا استعداد او را نوازند ، در آواز خوانی به کدام شیوه علاقه دارد کلاسیک ، فزل تمیری ، موسیقی محلی یا به گونه گروه های هنری و غیره از همه مهتر آیا موسیقی را مسلک انتخاب میکند یا به شکل آماتوریک ؟
اگر به موسیقی فزل و کلاسیک علاقه دارد ، از ابتدا توجه نماید که حوصله مندی زیادی را ایجاب نمینماید .
۲- با شناخت ده تا تا فوق لازم

نیست که به تمرین همه آن ها پرداخته شود . زیرا نقص عمدی برای شناخت سرور و گد ار گوش شما خواهد بود . بل که یکی از ده تا تا فوق را برای اولین تمرین انتخاب کنید ، مشوره میدهم تا تا بیوی باشد .
باید بدون دل تنگی با حوصله زیاد ، این تا تا قدر تمرین شود که آشنایی کامل گوش با هفت سر آن تا تا مین گردد و اگر در آشنایی تمرین ، انگشت شما سهواً به پرد بیگانه تامل کند ، فوراً آنرا گوش تان درک میکند . بدون آن که به چشم ببینید .
۳- مدت تمرین در یک تا تا به خصوص در شروع چند ساه را در بر خواهد گرفت ، ولی به استعداد هم تعلق میگیرد ، برای این که خود امتحان کرد میتواند که به تمرین یک تا تا چند ساه ضرورت دارد ، به نکات ذیل توجه کنید :
اگر بارجه آهنگ را از طریق راد یو می شنوید ، که فرضاً از تا تا بیوی یا خود بیوی باشد و شنناختنید ، قدم اول موفقیت تان است .
اگر توانستید تا تا بیوی را - بعد از یک مدت تمرین در کدام - آله موسیقی دیگری میزان شده پیدا نمودید ، ثمره کامیابی دارید .
اگر این تا تا بیوی را که مدتی تمرین کردید ، بتوانید در هارمونیه از هر پرد پیدا کنید ، یعنی از ده تا تا و سر بدون آن که به شکل میخانیک آن یاد بگیرید ، صرف به کمک گوش موفق استید .
مثلاً شما تا حال به کمک شکل های که داده شده ، بیوی را از کهج بین المللی یعنی پرد سفید پهلوی چپ در پرد سیاه پیدا کردید ، ولی امکان دارد این کهج به آواز شما مناسب نباشد .
بالا یا پایین باشد ، شما حقدارید کهج نفوذی خود را انتخاب کنید .
فرق نمی کند که پرد سیاه است یا سفید ، ولی شکل پرد هافرق میکند .
شما لحاظ نمودید که وقتی بیوی را از کهج بین المللی نواختید ، رکعب ، گد ار ، دهیوت و نگاد آن پرد های سیاه بود ، ولی اگر تا تا بیوی را از گد ار کار کنیم ، هر هفت سر بیوی پرد های سفید خواهد بود که در آهنگ

بیوی کد ام تغییر نیامده ، صرف شکل پرد تغییر میکند . همین طور در هر سر که کهج تغییر داده شود ، شکل پرد تغییر میکند . در صورت امتحان های فوق میتوانید ، تا تا دم مورد نظر خویش را شروع کنید .
۴- در ابتدا و آشنایی تمرین ، قواعد تال ها و لای را فراموش نکنید ، تفصیل تال ها در شماره های آینده (سپاژون) داده می شود .
۵- از شنیدن موسیقی های سرکست های کهنه ، موسیقی های بلند و گوش خراش جداجلو گیری شود ، به خصوص در وقت کلاسیک فزل و تمیری .
۶- بعد از تمرین یک مدت زیاد ، بدون کمک هارمونیه ، گوش کنید که توسط الفبا با آواز خود تا تا یاد شده را اجرا کنید و بعداً با هارمونیه آواز خویش را تطبیق کنید .
۷- اگر علاقه به آواز خوانی دارید ، به کمک هارمونیه سر شده ، تمرین آواز را آغاز کنید .
بیش از نداشتن تمییز و شنیدن در هن صرف در یک تا تا چند ماه آواز تان با هر سر تا تا مورد نظر تان باید تطابق کامل داشته باشد و این کار در سرهای پایین برای مرد ها بهتر است .
زمان تمرین را به تدریج زیاد سازید ، تا حنجره تان خسته نشود ، دقت کامل شود که صدا از حنجره وسیله برآید ، نه از بینی تقلید از هیچ آواز خوانی در آشنایی تمرین نکنید . از ابتدا اصدا راحا - لت الاستیک و نرمی بدید که به اندک اراده تان حرکت کند بدون فشار و حنجره بی وی سری .
۸- برای آواز خوانان مذخیره نمودن هوا در ریش ها استفاده از آن بیش از حالت نورمال غلیظ ضرورت است که به این خاطر ، ایجاب امدان آزاد را صبحانه بیش از تمرین مینماید . سگرت کشیدن ، افراط در سیگار ، جنس ، جوهر و کیفیت خاصی از خواننده را از بین میبرد .
۹- تمرین آواز خوانی به ویژه برای عده ای که کلاسیک سنگین میخوانند ، مثلاً تان بازی و گمش و غیره باید مقابل آینه صورت بگیرد تا آشنایی اجرای آهنگ باقیه در صفحه (۶۶)

قصه‌های خصوصی

بقیه از صفحه (۵۷)

بودند، سه روز بعد از آن یعنی به تاریخ ۱۲ فروردی ۱۳۵۱، بالباس سفید عروسی که در دوزخه‌ی آن به وسیله (اگرستان دیـــــور) از ضیاعان معروف خارجی به انجام رسیده بود، ملیس شد.

از آن جایی برسم مذ هبی شاهانه و بازی من بایست پوشانیده میباید، پیراهن بدون بالاتنه و جاکت ساخته شده و پوشیده میشد، جمل تاج - زنانه و زبرد های فراوان، قیافه ام را انسانه بی ترساخته بود. در هنگام میکه سلمانی ها و زنان در بار مرا آرایش کردند، این پرسش پیش آمد که مرا چی کسی باید از آن جابه برد. هیچانزده میان اتاق های قصر زنگهای تلفون بلند شد تا این کار، خلاف پروتوکول معینه در بار صورت پذیرد.

کار دکنه در پاسخ گفت: رئیسش هر داری!

اما اولیای امور در بار نظر دادند:

یکی از برادران شاه!

شهراده شمیرا اعتراضی گفت:

حق انجام این کار، صرف منحصر به فرد عروسی است.

حوالی ساعت چهارم و شش و شصت در بار روی ویلای من توقف کرد و با منایست نیزه سواران، راه ما از طریق سرکها، به سوی قصر مرمرین کشود. در یک طبقه جدید در پایین زینه، چار عروسی جوان ملیس با لباس عروسی دامن پیراهن عروسی را که نهایت دراز بود، روی دست گرفتند. وزن در بار جلوتر آمدند تا محتاطانه مرابه سوی سالون شیشه بی رهنمون شوند. دیوار ها و فضای داخل قصر باد و صدای گلها ی قشنگ نهایت محطز مزین شده بود. در مراسم عروسی سلما و ابسته گان ما سهم گرفته بودند. در قطار مهمانان، آقاخان و خانم بیگم (زنش) که قشنگترین زن در مجلس عروسی بود، حضور داشت شاه مرابه طرف یک دیوان رهنمایی کرد و به گونه سمبولیک ((هدیه صبح)) یک بیاله کیستالی پراز بودر بویه رابه دست داد. همزمان با آن مادر شاه پشت سرما قرار گرفت و بالای سرما شکر راجر خاند. غنمنه بی که من هیچگونه آشنایی بدان نداشتم، به اساس غنمنه ایرانی ها با پیست این زوج، زن و کن شیرینی راد نیال کند. مراسم عقد، به وسیله امام ((دبومه)) یکی از روحانیان محبوب تهران برگزار شد. او با وصف داشتن ریش روحانی، جوان مد رنی بود که یکجا با یکی از لاکا هایم در ((لاوین)) تحصیل کرده بود که بعد ها مشاور و دوست خوب من شد. غنمد که با این وصلت به با یکدیگر و فامیش گره خورد، ام، بل با توده

بسیست ملیونی آن وقت پیوند خورد، ام که برای سلامتی آنان از همان دم احساس مسؤولیت مینمودم پراز تبریکی دیملومات ها، نگاه می به تحایف عروسی انداختم، به پرند خوش الحانی ازاتریش، گلدان سفالی قشنگی از پاریس، بازویند های نقره بی متعلق به شاه انگلستان مرابه زودی در یافتم که لباس های عروسی خسته ام میسازد. پراز ضیافت بایست کم از کم باد و هزار نفر که در سالون اعیاد قصر گلستان انتظار مارا میکشیدند، سلام علیکی نموده، تبریکی شانرا بیدیم.

لختی نفسی به راحتی کشیدیم، نظریه ملاحظات سیاسی مسلط در کشور، بایست از سفر به اروپا در چنین موقعیتی چشم میپوشیدیم که پوشیدیم، روز نخست عروسی راد تهران ماندیم، جاییک با آرامش تمام توانستیم با آقاخان و خانمش بیگم، صحبت نماییم.

آقاخان مرد دلجیبی بود یکی از سرشناسان ادبیات ایران، پس به با پلزار سوی پیره کسپین - جاییک پدر شاه، ویلای برای ساختن شده بود. روانه شدیم، دوهفته را در آن جا سپری نمودیم اما درین روز صحبت ما جز با وزیرا، کارندان عالیرتبه تهران نبود و شاه پیرامون رشد در ایران صحبت میکرد.

وقتی سه روز پس برگشت، یک صبح در ریایتخت مصروف صبحانه بودیم که کسی آمد و به گوش شاه، آهسته چیزی گفت، شاه در یک چشم برهم زدن رنگش پریده به من گفت:

((نخست وزیر (علی اسمره) هنگام عبادت خدا، در مسجد مورد اصابت گلوله قرار گرفته است. قاتلان، همکاران ((قایادان)) اند. ((قایادان)) یک فرقه مذ هبی از زمره متعصبین سیاسی مذ هبی اند.

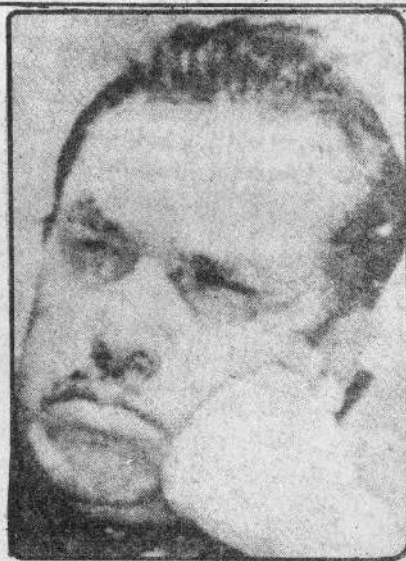
از آن لحظه حوادث دگرگون شد. وزیر دربار (حسین الله) امور حکومت رابه دست گرفت. به تاریخ ۱۵ مارچ داکتر صدق در مجلس پارلمان این پیشنهاد را رای کرد.

به منظور خوشبختی و سلامتی خلق ایران و تأمین صلح در منطقه، بایست این تصمیم گرفته شود که مجموع صنعت نفت کشور دولتی اعلام شود و مجموع نفت کشور از همین اکنون به وسیله حکومت ایران اداره و صرفه جویی شود.

پس از یک ماه داکتر صدق با ۷۹ رأی در برابر ۶ رأی، به صفت نخست وزیر انتخاب شد. و دو سال سخت زنده گی من بایست تازه آغاز می یافت.

مجلس رنگین

افتابی من تمام روی رخشان ترا
می کم رسوای عالم رازنهان ترا
تا هنوز از شعرون بوی شراب امید بدید
شب چو کردم وصف چشم مست فتان ترا
توسرا با حسن و من حیران که با صد آرزو
زود تر بوسم کجا این تو یما ان ترا
می شود خندان بگلشن غنجه ها پیش از سحر
گر برام نیم شب وصف گریبان ترا
تا سحر در جستجوی معنی رنگین طهرم
گر کرم وصف لب رنگین خندان ترا
مست بودم شب نمیدانم چها گفتم که صبح
سرگران باخویشد یدم غن لیمان ترا
کیست جز من تا نماید جاودانی با سخن
نزد معنی اشنایان وصف هیران ترا
بعد ازین هر کس خلیلی خواند این اشعار نغز
بوسه خواهد زد بغض عشق دیوان ترا



بقیه از صفحه (۸۸)

کارگردان ستاره‌ساز...

دوره (۷۲)

باشد ناگهان منجر می‌شود. آن گاه است که او احساسات درونی خود را تبارز می‌دهد، دشنام می‌دهد و اگر واقعاً رنجیده باشد به لک و کوب می‌پردازد. شما که در زیر ضربه‌های ناگهانی و آبی او پیچ و تاب می‌خورید و از اینکه بی‌خبر گیرانده‌اید به خشم می‌آید و تصمیم می‌گیرید تا به جواب متقابل بپردازید. که با ضربه دگرخواجه می‌شوید. و هر چند روبرا احساسات و عاطفه با چشمان اشک‌آلود سوزی شامی شبانه و شمارادر آغوش می‌گیرد و از اینکه بهوده به خشم آمده است بی‌هم معذرت می‌خواهد.

امتیاز بجن :

اندکی متروکم که در مورد اوصاف و تمیزات می‌کند زیرا او در مورد هر آنچه که من می‌گویم حساس است. و بیشتر از آنوقتیکه من تصمیم گرفتم تا فم (دیو) را که یکجا تعبیه کرده بودم کنار بگذارم. با وجود آن من هنوز او را به مثابه یک هنرپیشه و یک انسان دوست دارم. گرچه متأسفانه از آنکه هنرپیشه بی‌با چنین شهرت و شخصیت، هنرپیشه بیک می‌تواند چرخشی را در سینما به وجود آورد، خود را در سیاحت درگیر ساخت. به ویژه اینکه او به وسیله دسته‌بی از سیاستمداران به راه‌های گشایند، شده که اهداف آنها را برآورده سازد. بجای خوشبختی که او با قلابه تمهید گرفت تا دوباره به سینما برگردد. امیدوارم که از کرشمه (charism) چون او به نحو بسندیده پس بهره گرفته شود و به نحو بسندیده بی‌ارایه گردد.

او هنرپیشه بی‌بلند همت، برایه و برانزخته است که توانسته است تاج امپراتوری هنر سینما را در دست زمان کوتاهی به سر کند. می‌خواهم از رویداد یک در جریان شوتینگ فم (دیو) رخ داد قصه کنم. من روزی تلفونی با خانمش جایا صحبت می‌کردم و از او پرسیدم که ((در ازترین پسر خانه شما چطور است)) او از ته دل خندید و در رک نمود که من امتیاز بجن

را واقعاً از نزد یک شناخته‌ام. من همواره موفقیت‌های بیشتر او را آنزو می‌کنم و امتیاز قبل از هر چیز دیگر باید مواظب صحت خود باشد.

پونم دیلون :

معموم ترین چهره بیک تا حال روی پرده سینما دیده‌ام و در زنده گی حقیقی نیز این چهره پونم است. ولی بیایید تا تغییراتی را که از دیدن چهره معموم پونم به انسان دست می‌دهد برشمرد. واکش اول : ((او بیچاره تنگناست)) دومی : ((او چندر معموم است)) سومی : ((نه چندان معموم)) چهارمی : ((هوشیار است)) پنجمی : ((تند است)) و همین ترتیب ((زیر است)) و به همین ترتیب در یک مرحله از تحلیل دست می‌کشید و حتی احساس می‌کنید که چون آدم احضی وقت گرانبهای خود را در رقافت نسبت به پونم ضایع کرده‌اید. پونم ذکی، ملایم و دوست داشتنیست. از قرائین برمی آید که با (آشوک تاکمیری) وقتش خوش می‌گذرد.



شترگوکنها :

اگر از او پرسید که بزرگترین خلای (گونیس) کتابی از کارنامه‌های جهانی چیست می‌گوید کمبود نام (شترگوکنها) و این نام را علاوه کنه کتاب تکمیل می‌شود. او دوست گرامی من است. ما همیشه با هم دوست بوده‌ایم هر چند از قریب فامیلی خوش متفرم ولی نمیتوانیم از یک پیکر جدا شویم. پانزده سال قبل به دست نامزد او را که خواهری بستم و تا حال به او احترام زیاد دارم. یاد دارم

نظر داشت فراموش با او نمی‌خواهد فلم مرا به حث کارگردان و پاره د پوسر حتی در جریان شوتینگ بشناسد. ولی او همواره مرا می‌ستاید و به حث خسر بر سر خود معرفی می‌کند.

هیما مالینی :

زنی باوقار، حلیم و جداب است که با افتخار از احترام برخوردار است. من او را می‌ستایم و به او به منزله یک هنرپیشه و انسان شایسته احترام دارم. جای دارد که اگر همه زنان از او بیرونی کنند.

جگی شروف :

من جگی را به سینما معرفی کرده‌ام و از همین جاست که با او نزدیک‌استم. ولی می‌گویم که در برابر او بی‌نی باشم. او هنوز نمیداند که چرا در اینجا آورده شده است تا ستاره فلم شود. هنوز متردد است که یک ستاره فلم باید چی روش را در پیش گیرد. او همواره به این می‌اندیشد که آیا او از سیب استعدادش ستاره فلم شده است و یا برای به بخت اگر این بخت است پس برای چه مدتی چنین خواهد بود. ازین لحاظ است که سخت می‌تند تا بهبود یابد. علت اینکه از جوانان عزت می‌گیرند و در کار اطفال می‌نشینند این است



که جگی فکر می‌کند که جوانان به او خسته کن شده‌اند.

انیل کپور :

هنرپیشه بیست زحمتکش با نگاه‌های پیوسته پرتابان. چنین معلوم می‌شود که او ازده است که چرا فلم‌های او در ردیف فلم‌های عالی و ((پرچش)) قرار گرفته است. با خود می‌اندیشم که چرا او یک هنرپیشه خوب و نامدار است. پیرامون ((چلش)) فلم‌هایش فکر می‌کند. او این مساله

بخروج را همواره با چهار نفر در میان می‌گذارد. یکی برای دوش (پونی کپور) دومی من که استعداد فنی و نمایشی او را می‌اند. سومی جاوید اختر می‌س او و چهارمی خانم سیتا است. سیتا زینست که بر سر خسته‌اود است می‌کند و او را با جمله بیک ((به به بوی زن برای یک نعل زمان معین به کار است تا به یک درخت بدل شود)) و این گفته زنی تلسی میشود و بالا لای او به خواب می‌رود.

راجیش کهنه :

چیزهایی را که در مورد او می‌گویم چیزهاییست که مجلس نگردن آنها در زنده گی لازم نیست. هرگاه خواسته باشید در مورد ((کردنی))‌های زنده گی چیزهای بیاموزید باید از ستاره‌هایی چون دلپیکار و هیما مالینی بیاموزید و بیرونی کنید. و اگر بخواهید در مورد ((نگردنی))‌ها یاد بگیرید به نماج راجیش کهنه گوش فرا دهید. متیقن‌استم که او به این کار راضی می‌شود و به ویژه زیانیکه بخواهد صادق باشم و بخواهد راز دل خود را فاش نکند.

رشی کپور :

او در میان هنرپیشه‌گان جوان بهترین بهترین‌هاست. پسران هنرپیشه خود قبر خود را می‌کنند. ولی رشی با پشتکار پیگیر ژرف اندیش و ذکاوت خود مقام ویژه‌ی را در سینما احراز نموده است. او مرد زیرک، بی‌ضرر و دارای مهربانی کودکانه است. سونیل دت :

سونیل مردی با اراده، قوی و برانز پست که چون دوست ندارد پیر شود. بهیم کار می‌کند. نمونه‌ایده‌آل یک شوهرند. اگر انسان با مسئولیت‌ست که زنده گی خود را در خدمت به جامعه وقف نموده است. گرچه با سیا - ست آسخته است مگر هیچ گاهی سیاست نوزیده است. و از آن نفرت هم دارد. او دوست دارد که در ردیف سیاستمداران باشد زیرا اینکار چون درامه‌نویس سینما و متفکری او را سرگرم می‌سازد تا بداند که این سیاستمداران در واقعیت امر چه دیوانه‌هایی‌اند. او خود شخص صادق و خوشگین

بقیه در صفحه (۸۶)

در اعماق...

بقیه از صفحه (۷۷)

تحرك زمان به او نیز مؤثر افتاد. سیورت در دهه های انگشت شماری توجه ملوونها انسان را به سوی خود جلب کرده و به مقناطیس نزد يك كنده

خلقه و قاره هاسبد گشته است. به چند ارتام جالب و گویا توجه نماید: ۱۷۷ کشور جهان عضویت قد راسیون بین المللی باسکبال، ۱۷۳- کشور اتلتیک سبك، ۱۶۱ کشور والیبال، ۵۱ کشور فوتبسال ۱۲۷ بوس و ۱۲۵ کشور عضویت

ند راسیون بین المللی آبپازی و تنیس را دارا میباشند. سیورت در عهد باستان پایك رشته یعنی دوش تاساتاسه ۱۹۲۷ متر آغاز شد و امروز اضافه از ۷۰ نوع ورزش در جهان محاسبه گردیده و هنوز هم در حال افزایش است.

دنیخولو میرنی...

د ۱۳ مخ پاتی

چهار لیتا و نا پوهی توری ریویسی بر هیواد راخوری شوی نه یوازی- پنیس بلکه نارینه هم تقریباً- میباشی د پوهی اوسواد له زده مگری نه محرم پاتی شول.

چرا ازدواج میکنیم

بقیه صفحه ۷۶

سخنم را فرشته میگویم: مجردی و زحمتهای آن د یگرم را به جان آورده است. هر روز باید در یک رستوران غذا بخورم. غذا های بیرون غالباً به مزاج من میسازد هیچ پیشخدمت، دلسوز- انسان نیست و فقط مزاجات ناراض- حتی شخص را فراهم میسازد. - خانه بی بدون زن - لااقل برای من - هیچگاه نظم و ترتیب نمیباشد اگر زن نشوی کدام فایده د یگری نداشته باشد دست کم باید - بختیهایی لباس شستن، پختن

غذا و جمع و جاری خانه، پایان می دهد. ((خواننده محترم اگر تصور نمائید در باره زن نشوی دارید. پیشین داشته باشید که موفقیت شصاد ر حیات زن نشوی، تنها پسته به يك (تصادف) است. زن نشوی به معنی خاص امروزی آن، مساوی با (انتخاب نوکر) دلسوز، مهربان نیست. اگر چه وجود همسری متناسب و بر محبت موجب رفیع مصیتهای مجردی میگردد. دد، لیکن به زن نشوی نمیتوان تنها به خاطر ایجاد نظم و ترتیب

در خانه، روشن ساختن اجاق آشپزخانه، لباسشویی و جمع و جاری تن در داد. در حیات زن نشوی خوشی خاطر، رضایت و تمایل طرفین شرط است. هیچ زن با شخصیتی حاضر نیست که تنها آشپزی لباسشویی و یا جارو کشی شوهرش باشد. علت اگر از نایب سامانی هاد زن نشوی های کونی، نتیجه توجه به احساسات و تمایلات و انحراف یک طرفه (و خود پرستانه است. بسیاری از افراد به خاطر به دست آوردن تمول یا جاه و مقامی به نسبت ابراز خصومت به رئیس یا به امید ترحم یا توانی، و یا نجات از شر تنهایی و زحمت مجرد، و یا احیاناً گریز از رنج های خانوادگی، سختگیر و ششگر، و یا محور سازی مدعی از میراث وده ها علت د یگری ازدواج نمیکند. این ها - همه از اهداف ناپی و مفهومی

اساسی حیات بقدر من زن نشوی فرستگاه به دوران د بدیهیت که از ملتهای نامتناسب نمیتوان انتظار مغفول و شمره شایسته و متناسب داشت. (طلاق) و تارک یا ادا نه، پر رنج و نکت پارک ازدواج نامتناسب نتیجه منطقی زن نشوی های غیر مقلانسه و خود پرستانه است. خواننده عزیز! اکنون به زنده می گویند توجه کن! بهین تاجه حد خوشبخت استی و تاجه حد این سایل راد نظر گرفتاری و اگر د رجرد به سر میری، باید دقت کنی که انتخاب همسر آینده ات روی این اصل که: ((زن نشوی ازدواج د شخصیت است. بسا محبت، با حفظ استقلال نسبی، همکاری متقابل و برآورده سازی خواسته های همدیگر، تفاهم گذشت و د آکاری متقابل است)) - استوار باشد.

و غیره را محقق کنم. + تاجاییکه به رنگ متوسط + میشود من لباس های را که + دارای رنگ روشن اند ترجیح + میدهم زیرا در آن انسان + در چنین هوای گرمی که ما دارم + تازه و جوان معلوم میشود. + هیچگاه طعام را با آب صرف + نمیکم. آب را چند ساعت بعد + از نان من نوشم زیرا نوشیدن + آب یکجا با طعام موجب از د یاد + چرب و در اطراف کمر میگردد. + عادت همیشه می د یگر صرف ۶ + تا ۷ بار د با د با جای شب است + که خوردن آن باعث می شود + تا در طول ساعات روز بعد ی + سر حال باشم. + خواب من در خیلی ها هم + است و تعداد ساعات آن از یک + شخص تا شخص دیگر فرق میکند. + شماری حتی بعد از خواب طولانی + سر حال نمی آیند در حال + لیکن عده ای با خواب کم

روی سطح زمین بخوابم. قبلاً + این کار را برای عبادت کردن + انجام میداد بولی حالا به آن + خو گرفته ام و بیش از هشت + سال میشود که روی زمین می + خوابم. به نظر من خوابیدن + روی بوم یا در سطح زمین + برای شانه ها و پشت بدن + خیلی ها مفید است و اگر + این کار را انجام دهید به + یقین که هیچگاه آرترا ریس در + نواحی پشت بدن شکایت نه + خواهید کرد. همچنان آب را + در ظرف می (کندل) می + نوشم زیرا به صحت خیلی ها + مفید است. + من خیلی ها علاقه مند + بود و نشستن است و جریانات + تازه و دگرگو نیهای را که + درین عرصه از قبیل لباسهای شل + و افتاده، تنگ و چسبیده + و بتلونهایی که از بالا تا پائین + به یک اندازه برش شده اند

خاص دارم و می توانم شش براته + را یکبار صرف کنم. ولی از پسین + نعمت به ندرت مستفید می شوم + به خاطر تلاشی آن فوراً به + خوردن سایر غذا ها می پردازم. + از دیر زمانی به این طرف از - + صرف غذا های مورد نظر محرم + مانده ام. در صبح بعد از + دوش يك گیلان آب سوه تازه را + می نوشم. و در غذای چاشنه + لوبیا، سبزیجات چوشانده + را که با نمک و مقدار کم روغن و + مرغ بریان تهیه شده باشد تر - + جیح میدهم. به سوه جات و + مقدار زیاد مایعات نیاز منبرم + دارم. در هنگام ظهر صرف + غذا های سبک بهتر است زیرا + از زمانیکه به (سیار یا ملای) سفر + نمودم تا توانسته باشم حد اقل + برای (۱۲) روز از نوشیدن - + الکل، خوردن گوشت و سایر + (نعمات دنیوی) بربحذر + مانده باشم عادت گرفته ام که



بقیه از صفحه (۵۵) + کسانیکه به عادت تند هپی + میگردانند دوش میگویم. + از خوردن مواد بی چرب سو + و بی روغن پر هیز سبک میگویم + گرچه با این کار شانس خوردن + برنج، نان خشک، چپاشی + و براته های لذیذ را از دست + میدهم. به براته، علاقه

جوابز نوبل

بقیه از صفحه (۳۹)

قابل نفوذ (جدا نماید و آب را به شکل کریستالی در آورد . در جریان سه سال اخیر محققین تحت‌رهنمایی را به سرت هوبر ، از طریق کوششهای رنگینی برای تعیین موقعیت ده هزار اتم که زنجیرک را تشکیل میدهد استفاده نمودند . این تحقیق دشوار امکانات را برای ایجاد بطری های آفتابی در آینده به وجود می آورد ، که عین تعامل فوتوسنتز مالیکولها را اجرا مینماید .

در عرصه فیزیک : این جایزه را دو دانشمند امریکایی هریک لنین لیدرمان شصت ساله و مدیر لابراتوار ملی سرعت دهنده در شیکاگو و همکار سابقه اش از بو هنتون کولمبوس ملون شوارتز پنجاه و پنج ساله که صاحب کمپنی شخصی کمپو تریبات

و همچنان یک دانشمند سوئیسی به زجیک شتورگرزنگان - محقق از ژنیوا که ۶۲ سال عمر دارد به خاطر میتود دسته های نیوتر - بنوید صفت آورده آنان با دریافت نوبل تعدی میهم بزرگ شانرا در فیزیک ذرات - بسط کای نمودند . این دانشمندان در سال ۱۹۶۲ میتود تصرف نیوترینو (ذره - بدون بار الکتریکی) و استعمال آن برای کشف ذرات د پگسر درون اتم ها و منجمله نیوترینو - مزون که یکی از دم (خشت های) اساسی ماده مشروده میشود طرح ریزی نمودند . جایزه در عرصه اقتصاد :

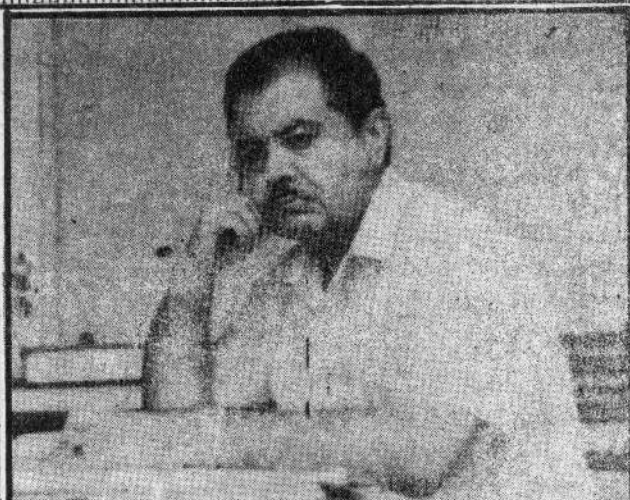
مورس آلی هفتاد ساله از فرانسه به خاطر تحقیقات عمیق در عرصه اقتصاد مختصر به دریافت این جایزه شد با ست رئیس کمیته نوبل آکادمی علوم سلطنتی میگوید : که آموزش آثار وی به نسبت حجم زیاد و منطبق بودن آن وقت فراوان میخواهد . یکی از آثار مهم آلی ((در جستجوی دلیلین اقتصاد)) است که در سال ۱۹۴۳ از چاپ برآمده و دارای (نه صد صفحه) میباشد که هیچگاهی از زبان فرانسوی به زبانهای دیگر ترجمه نشده است . مورس آلی فرزند صاحب

منازه لیبیات درباریس بوده و ابتداء در رشته انجینیری - تحصیل نموده اما با مشاهده عواقب ((رکود بزرگ)) به آموزش اقتصادی پرداخت . مورس تا پس از ختم تحصیل هفت سال در بخش اقتصاد در وزارت صنایع معدن ایفای وظیفه نموده و در سال ۱۹۴۴ به رتبه علمی پروفیسری رسید . زمانیکه فرانسه در اواسط سالهای هشتاد مشی اقتصادی خود را تغییر داد و قسمت اعظم صنعت دولتی را در اختیار متشبین خصوصی قرار داد . هیچ کس به انداز مورس آلی خوشنود به نظر نمی رسید در سالهای احمای مجدد بعد از جنگ تقریباً همه اقتصاددانان فرانسه به اشتیاقی مورس آلی از ملی ساختن پشتیبانی مینمودند . نامبرده تاکید می ورزد که حتی انحصارات دولتی زمانی سود آور میشوند که استقرار قیم و تقسیم منابع مطابق امکانات بازار صورت گیرد . با وجود یک نظرات موسو با نظرات اقتصاددانان دیگر در تناقض قرار میگرفت اما با آن هم نظریاتش تا به نیو نموند در تدوین سیاست اقتصادی - فرانسه داشت . آلی تئوری های مختلف

رشد اقتصادی و سرمایه گزاری را تدوین نمود . مگر محترمین آن ها فورولهای بود که نشان میدهند که انحصارات چنان گونه باید سطح قیم را بر محصولات نوع ذغال و برقی که مؤثر تر برای جامعه باشد برقرار سازد . جایزه در عرصه ادبیات : جایزه ادبی نوبل به نقیب محفوظ نویسنده معروف مصری اعطاء گردیده است . نامبرده نخستین شخص از نویسندگان عربی است که به دریافت جایزه ادبی نوبل نایل شده است ، نقیب محفوظ در سال ۱۹۱۱ - در قاهره متولد گردیده است . وی مؤسس رومان نویسی امروزی عربی به شمار میرود . تا کنون سی و دو کتاب و داستان سی نمایشنامه و سیزده مجموعه داستان کوتاه از نقیب محفوظ انتشار یافته است آثار مو صرف از جمله بر خواننده ترین آثار جهان عرب به شمار می آید . وی سبک مستقل مصری را بنیاد گذاشت . نخستین اثر این نویسنده توانا ((جشن سرنوشت)) در سال ۱۹۳۹ علیه حکومت مطلقه سلاطین مصر و نفوذ استعمار انتشار یافت انتشار آثار معروف دیگرش به نام (سه مقاله به شهرت و محبوبیت وی افزود .



چون گلی ترو تازه به نظر میرسند + من بدین باورم که هشت ساعت خواب کافیست و همواره هشت ساعت خواب میکم . هرگز بعد از ظهر استراحت نکرده ام + زیرا وقت آنرا نداشته ام و از سویی فکر میکنم که استراحت بعد از ظهر انسان را کسل و خواب آلود می سازد . دوست ندارم روی بستر نرم چون (د تلوی) بخوابم + مطلب مهم دیگر این است که شخص بایستی همواره لباس های چین داری را که خوب مرتب شده باشند و موافق با اندام باشد به تن کند . اگر لباس شل و در هم و بر هم باشد در واقعیت خود شخص شل و در هم و بر هم معلوم میشود . من معمولاً لباس های چسب و چپندار را میپوشم زیرا میخواهم لاغر بمانم و از بر هیزانه خود مراقبت کنم . و این کار مرا خیلی



در ترانه و قصه

بقیه از صفحه (۱۶۰)

جهان مدتی یادم تھا بگذرد که
تا ساختنهای رومانی مبتنی بر آن
نیز آهسته آهسته رخت خویش را
به یون بکشد چه در غرب و چه
در شرق در زایش و زوال فلان
زائر ادبی عوامز فراوانی هم
از ذهنی همین بتواند موثر تر
باشد مانند بیدایی و سرگرد
(ا) رمانهای منظم شرقی، هرگاه
اکسی چشمتوش چنین اصطلاحی
بوی کور نتوانست و نمیتواند
نویسند مکان بالاستعداد ایرانی
را از قهپای خویش بکشاند. رمان -
های خوب بعد از یون کوریا جهان
واقع در پیوند و رابطه استواری
به وجود آمدند.

صادق هدایت همیشه
یک ایرانی بوده و آثار او نه از
مربوط به ایران است او در نتیجه
خصوصیات خاص روحی که داشت
یک چنین اثری را خلق کرده
است گذشته از این سفرهای
او در غرب، کوتاه مدته بوده است
و آخرین باری هم که درباریس
بخود کش کرد چند ماه از زنده
گیش در آن جا میگذشت.

در اروپا شاید بیوزاری زوال
بذیرد: افاته رمان خواهد مرد
و نه بوی کور سرنوشت فردای رمان
خواهد بود. مطابق ذوق و نیاز
بشر آینده، رمان به اشکال جد -
بیدی مگر پیوسته بازنده گی دوا -
تعمیت راهش را ادامه خواهد
داد. بگذار از سینما هم ترسی
نداشته باشیم زیرا آن امکانات
رفع عطش روانی بهنده را که رمان
فراهم میسازد سبب نمیتواند
وسایل الهای تلویزیونی نیز دلایل
زیادی نمیتوانند جای رمان را -
بگیرند.

شما یگانه نویسنده بی همتا
که بیشتر از هر کس دیگر، آثار
تان را وقت مسایلی انقلاب نموده
اید. به نظر خودتان آیا توانا -
نسته اید، زنده گی سیاسی
بر تحرک و انقلابی دهه اخیر
راه کوتاه واقعا هنرمندان
در آثارشان بازتاب دهید؟

میگویم نه، قطعاً نه.
دهه اخیر دهه تلاش و تپش بود
و انفجار خون و آتش بود. مردم

ماندید و زانوی شاگردی زدید
آیا واقعیت دارد؟
- بلی واقعیت دارد.
- چرا در آنجا؟
- همینطور قبلاً تنظیم شده
بود که باید در آنجا نزد محترم
خیال (گر) بهمان نزد او زانوی
شاگردی بزنم.

یعنی که در افغانستان
وقت نیافته بودید؟
- خیال صاحب گفته بود
که در آنجا نزدش (گر) بهمان.
- محترم خیال جقدر شمارا
کک کردند؟
- هیچ.

بسیار موضوع (گر) ماندن در یک
کشور خارجی و نقد و سرودها
به خاطر چی؟
- امیدم و زانوی شاگردی زدید
آیا واقعیت دارد؟
- بلی واقعیت دارد.
- چرا در آنجا؟
- همینطور قبلاً تنظیم شده
بود که باید در آنجا نزد محترم
خیال (گر) بهمان نزد او زانوی
شاگردی بزنم.

یعنی که در افغانستان
وقت نیافته بودید؟
- خیال صاحب گفته بود
که در آنجا نزدش (گر) بهمان.
- محترم خیال جقدر شمارا
کک کردند؟
- هیچ.

بسیار موضوع (گر) ماندن در یک
کشور خارجی و نقد و سرودها
به خاطر چی؟
- امیدم و زانوی شاگردی زدید
آیا واقعیت دارد؟
- بلی واقعیت دارد.
- چرا در آنجا؟
- همینطور قبلاً تنظیم شده
بود که باید در آنجا نزد محترم
خیال (گر) بهمان نزد او زانوی
شاگردی بزنم.

یعنی که در افغانستان
وقت نیافته بودید؟
- خیال صاحب گفته بود
که در آنجا نزدش (گر) بهمان.
- محترم خیال جقدر شمارا
کک کردند؟
- هیچ.

بسیار موضوع (گر) ماندن در یک
کشور خارجی و نقد و سرودها
به خاطر چی؟
- امیدم و زانوی شاگردی زدید
آیا واقعیت دارد؟
- بلی واقعیت دارد.
- چرا در آنجا؟
- همینطور قبلاً تنظیم شده
بود که باید در آنجا نزد محترم
خیال (گر) بهمان نزد او زانوی
شاگردی بزنم.

یعنی که در افغانستان
وقت نیافته بودید؟
- خیال صاحب گفته بود
که در آنجا نزدش (گر) بهمان.
- محترم خیال جقدر شمارا
کک کردند؟
- هیچ.

بسیار موضوع (گر) ماندن در یک
کشور خارجی و نقد و سرودها
به خاطر چی؟
- امیدم و زانوی شاگردی زدید
آیا واقعیت دارد؟
- بلی واقعیت دارد.
- چرا در آنجا؟
- همینطور قبلاً تنظیم شده
بود که باید در آنجا نزد محترم
خیال (گر) بهمان نزد او زانوی
شاگردی بزنم.

ان نیز اشتراک داشته اند و بعضی
دیگر بالین این به اصطلاح
بیمار ضعیف دقیقه شماری مینما -
زند، از چند دهه قبل آغاز
گردیده است. بیدایش رمان
جدید گویا ادامه تازه بی رانوب
میداد. سخن بر سر آنست
که اگر عوامل بیدایی و ماندگاری
رمان با طبقه بی گره خورده باشد
باز هم ساله زوال آن عوامل
مختصت مربوط به آینده گذشته
از آن از نو پاشی این یا آن طبقه
در فلان جامعه معین پاهم.

در نوردیده است، برای بقا
و تدام رمان، حالا، ((یک راه))
و ((یگانه راه)) به شمار توانند
آمد.

شعاع صورت کل در موارد
یاد شده، چی گونه میاند بشید؟
به ویژه برداشت اندرو مالسورا
در مورد ((بوی کور)) چی گونه
آزمایی میکنید؟

سروصد! در مورد مرگ رمان
که حتی بعضی از رجال فرهنگس
غریب گویا در مراسم تشییع جنازه

بقیه از صفحه (۸۶)
نیز تحت تریه گرفته، شوی
آنوقت یکی از آهنگ های هماهنگ
را که زیاد به آن آهنگ ملاقه داشتم
خواندم.

آن کدم آهنگ بود؟
- عاشق عاشق برویت گسر
نمیدانی بدان.

آیا هماهنگ اجازه داد
که آهنگ او را بخوانید؟

بلی چون آهنگ را خوب
خواندم و زیاد استقبال شد حتی
هر روز به تعداد (۱۰۰ و ۱۰۰)
نامه که آن آهنگ را فرمایشش
میدادند به رادیو می رسید.

میکویند شما در شهر دو -
شنبه جمهری تاجکستان اتحاد
شوری نزد محترم خیال (گر)



بقیه از صفحه (۲۱)

اندوهی که

بسیار موضوع (گر) ماندن در یک
کشور خارجی و نقد و سرودها
به خاطر چی؟
- امیدم و زانوی شاگردی زدید
آیا واقعیت دارد؟
- بلی واقعیت دارد.
- چرا در آنجا؟
- همینطور قبلاً تنظیم شده
بود که باید در آنجا نزد محترم
خیال (گر) بهمان نزد او زانوی
شاگردی بزنم.

در توفان شك و بار و زلزله
دوامدار به سر میردند که
هنوز هم ادامه میباید . من صرف
میگویشیدم و میگویم که همگام
موجهای حوادث سیاسی
و اجتماعی در کنار مردم باشم
نگذارم که چراغی که در ایوان
فردا سوسو میزند ، از دیده ها
پنهان شود . و پیرامون انسان
جامعه ما را ، تاریکی کوری نرسا
گیرد .

میشد مدت و مدت از قلم
گرفت و در انتظار ریخته گی رخداد
ها در کارخانه ، ذهن نشست
. اما در غم آمد و روان دانستم
که اگر هم برای شکست سکوت
باشد باید صدای خود را بلند
کرد . در این توفان سخت ، رها
کردن کشتی کاغذی هم ، ثواب
است . زیرا اگر نتواند غرقش را
نجات بخشد ، امید یی را در دلی
بیدار خواهد ساخت

شاید این حالت برای
نورمالست ها و منتقدان سترو
کتورالست بهانه های به دست
بدهد . اما من بدانم که از نگاه
رسالت انسانی و اجتماعی ،
این کار ضروری بود و ضروری می باشد .

— ممکن است در مورد آثار چاپ
ناشده ، غمخیزی و موهنتی تان ،

معلوماتی برای خواننده گان مجله
سپاویں ، ارائه فرمایید ؟

— همه آثار من که در دوران انقلاب
چاپ شده ، در دامن انقلاب زاده
شده اند . من بیشتر نوشته های
قبل از انقلاب را تدوین و چاپ
نکرده ام . شعاری داستانهای
کوتاه و مقاله های انتقادی ، ادبی
و ترجمه هایم انتظار فرصت انتشار
میکشند . داستان میان —
« حسنک » تاکنون به چاپ نر —
سیده است . کتابی را درباره
شالوده های نظرات ادبی و نقد
باهمکاری دوستی ترجمه نموده ام
که امید وارم روزی به چاپ آن تو —
فیق یابم . نسخه یی از غزلهای
ناظم هراتی را نیز برای انتشار
آماده ساخته ام و اکنون نگارش —
کتابی را که « شعر در قرن
دهم هجری » نام دارد به پایان
میرسانم .

چندی پیش سفری به دهلوی
داشتید . ممکن است ، در اخیر
صحبت ، پیرامون چو گونه کسی
این سفر تان چیز هایی بگویید ؟
— سفر من به دهلوی به اجازه
و کمک مقام عالی رهبری حزبی و —
دولتی و به منظور تدای خانصم
که از سالها بیماری شدیدی رنجش
میداد ، صورت گرفت . جایی دارد

که گله مندانه افزود تمام که جریب
« میهن » در یکی از شماره های
خوبش نام مرا در شمار اشخاص
تارک الوطن ! درج نمود . منابع
رسمی تحقیق این موضوع زیاد بود
گذشته از همه ، میشد پاسخ این
پرسش را از داستان های
« سه مزدور » گرفت یا ازدا —
ستانهای « آخرین آرزو » یا از
« سید اندام » ، « خوجبین »
« داسها و دستها » و « نظر —
گل » به دست آورد . پاسخ
این پرسش را که به علایق من ، مردم
و وطنم رابطه دارد ، مدتها قبل
در شعرهای « خط سبز »
و « وداع یاتاریکی » ارایه کرده
ام ، به عرصه یی بگردم .

من قبلاً بارها به دهلوی
سفر کرده بودم . زمانی چون عضو
هیئت افغانستان در کنفرانس
روابط کشورهای آسیا و زمانس
دیگر ، گذری چون اشتراک
کننده ، جشنواره شعر « المرد »
بخداد ، اما همه این سفرها
در زمستان اتفاق افتاده بود .
امسال شاهد گرم ترین ماههای
دهلوی بودم . تصور کنید هفته
ها در پوستین حرارت بیش
از چهل درجه نفس کشیدن ، آن هم
عمرام رطوبت بلند ، تحمل گر —
مای روز افزون امسال که در استان

هندي کمتر از بارش میسر دهند
هم مشکل بود و هم لذت بخش ،
یک تجربه تازه بود . به ویژه
صحبت های دوستان استادان
زبان و ادب فارسی یوهنتون دهلوی
که گاهگاهی دست میداد ، —
دیدار کتابخانه ها و موزه ها
روزها را گوارا و دلچسپ میساز —
خت .

در فرهنگهای فراغت از دوا —
داکتر ، میرفتم به موزیم ملی و در
بخش نسخ خطی دست نویسی
طبقات شاهجهانی را که هنوز
به چاپ نرسیده است ، مرور
مینمودم و برای تکمیل کتاب « شعر
در قرن دهم هجری » از آن
یادداشت بر میداشتم . در دهلوی
و بعضی شهرهای دیگر هند
چندین ذخیره بزرگ نسخ خطی
و خود دارد که تحقیق در آن کتاب
خانه ها برای پژوهشگران تاریخ
و ادبیات کشور ما مهم نه ، بل که
اهم میباشد .

یونامه دیگری باز دیدار خانه و
ده های افغانستان بود . دوستان
دور و نزدیک که میشد به دیدار
شان رفت و بازنده گی شان
آشنا شد ، چه هر کدام از آنسان
صد سینه سخن دارد که هم تلخ
و هم شیرین نیست .

پایان

در آن افتخار به زمین گنما سی ،
افتقید بد ؟

— حوادث و اتفاقات بعدی
و پیشبینی نکرده بودم .
— کدام اتفاقات را ؟

— اینکه محترم خیال مرا قطعاً
رهنمای نکرده اند ، کهن عیشم
از او گله مند استم . زیرا استاد ی
خود را بجا نکرد و عکس صدای
من خراب شد .

— چرا صدای تان خراب —
شد ؟

— خودم نزد خود مشق و تمرین
میکردم و آواز خراب شد . همچنان
مرضی نیز آواز مرا طعمه زد .

— از مرضی یاد کردید خوب
شد خودتان به این موضوع —
تماس گرفتید میگویند شما به مرضی
— اصحاب دچار شده اید ؟

— احتمالاً تشویشات بعضی هم
در مرضی ام رول داشته باشند .

— پس چرا مریض شدید ؟

— من وقتی زنده کی مشترک
را آغازیدم متوجه شدم که سخت
استیاء کرده ام ، شوهر بامن سر
ناسازگاری را گذاشت مرا زیاد
رنج میداد . زنده کی ما عیشم
بین جنگ و آشتی گذشت تا بالاخر
بیکروز که بعد از یک قهوا رخانه

بدر بخانه خود آمدم ، شوهرم
برای همیشه رفته بود و هیچ چیزی
هم در خانه برام باقی نمانده بود .

ومن دوباره زنده کی را از صفر
شروع کردم و تا حال در همان صفر
بسر میبیم .

— آیا به خارج از کشور هم
سفر های داشته اید ؟

— بلی به کشورهای هندوستان

و اتحاد شوروی سفرهای هنری
و شخصی داشته ام البته ایمن

کی سالها پیش است .

— افتخاراتی هم داشته اید ؟

— بلی چندین مدال گرفته ام
— تقدیرنامه چطور ؟

— تقدیرنامه هم زیاد گرفته ام
— مثلاً چند سیر ؟

— زنده باشید ، هنوز به تول
و قرائن نرسیده .

— آیا از آهنگهای که تاکنون
خوانده اید راضی هستید ؟

— فقط ۳۰ فیصد راضی
استم زیرا هر کس کمبوز کرد ، هر کس

آهنگ ساخت خواندم ، ولی هلاکه
مرا هیچ گاه کسی مد نظر نگر —
فت .

— اگر شما آواز خوان نمیویدید
بقیه در صفحه (۷۳)

میخواستید چی باشید ؟

— اولین باری است که کسی
کی دل مرا می پرسد من خیلی

حلافه داشتم که تحصیلات را تمام
کنم و در آینده داکتر طب شوم

ولی آنسوس که در نیمه راه ایستادم
نه تنها داکتر نشدم ، بلکه

تقدیر چون رفته بود که من باید
همیشه مریض باشم .

— بیا بید که زیاد بالایی مریض
تان فکر کنم یک خاطره خوش

تانوایرام بگوید .

— یک وقت ما با هم
قبل من در هوش کابل

کسرت داشتیم در آنجا ۳۲ —
بارچه آهنگ خواندم که برای

دیگران صرف چاشن خواندن یک
بقیه در صفحه (۷۳)



دیني انگاری

غونښته په پوره شوي چي بايد داسي کست ثبت کړم . هلته هم زما دغه مېله وال په پوزيټي دي . ان تردې چي کوم چا هلته نهان سيد علم د راپو افغانستان سند زاري معرفي کړي اوزيا په نامه سندري واي . ماته خيال محمد تکره سند زاري وييل چي بايد هغه پوه کړم چي داکارونه کړي دغس خيال محمد اونورو خوشخواري له ما څخه وغوښتل چي هلته ورشم او - سندري ووايم . خو ما قبول نه کړه . زه وایم غريبي ده که نيسي همد ا خپله خاوره ښه ده .

تاسي ولي دومره غريبي يادوي زمونږ په ملک کي خواکثريت د موز او تاسي غوندي ژوند لري . ستاسي خبره درست ده . مگر زه د ۲۷ کالو راهيسې سندري - وایم . پدي لار کي ما پير زيار او - زحمت کاللي دخلکو راز راز تبصري مي زغلي . اولاد مي ددي د پاره چي څوک بي ونه غوړوي نهان پي نه دي معرفي کړي والي چي پلار مو غريب کار ياد وکانه اړدي . عصر مي د هنريه لار کي تير شو خوا وس (۱۴۰۰) روسي معاش را کول کښي غوړوي موسريه سر کچالان و خو - ري . تردې چي زوي مي راته وويل ((څنگه پلاره دا څخه په اکثرونه وي مقرر کړي)) . همد ا شان په کراسي کور کي اوسيم . يوه ورځ د سوي مجلي خبريال راسره مرکه وکړه . آمو وييل چي ستاسي د کپروا کليل هکسونه هم اخلو . څوښه بي چس زما کور د غوندي په سر او د غريبي او تنگسي په حالت کي وليدو - نو د عکس اخيستلو څخه پښيانه شواو وييل چي وس دي ياتي وي عکسونه به په ابل وخت واخلو ولي شته داسر هنرمندان هم چي د هنرمند . نوم ايښودل پر هغو باندې زايه نظر سم نه دي خو لن ورځ د مکرويان کور ، موټرواښه ژوند د هغودي . که زه ووايم چي البته زه به ښه هنرمند نه يم زما غږ به د جانه خوښي پداسي خو هم نه ده اوس خوسې يوڅه عصر خوږ لي خو په عنواني رکي هغه وخت چي پروگرام مستقيم خپريدو کله چي به ما پروگرام درلود . د -

پروگرام د ختميد وروسته به - د روزه کي دري څلور بجوني ولاړ دي اود سيد علم پوښتنه به پسي کوله . که به بي د مانه پيوس وکړ نو به مو ويل چي سيد علم اوس راغی دننه دي . بايد ووايم چي اوس به راه يو کي د هنر څخه دمخه واسطه . پيسې د دوتونه تحفي اوځني نور شيان مهم دي چي دازه نه لرم . د کوم هنرمند له غږ سره مينه لري ؟ - د ايوب اوازي مو خوښي تر هغو چي راپوټه نه يم راغلې غوښتل مي چي د ايوب په سبک سندري ووايم . ولي کله چي راپو ته راغلم پدي عقیده شوم چي نه زه بايد په خپل سبک مخکي ولاړ شم زود تقليد طرفدار نه يم . تقليد د بل هنرمند د پيښو کول مفهم لري نو که سباد هغه هنرمند سره مخا - ښ شي نو ستا به مخ به څه باتي شي . تاسي خو ما شومان لري ؟ - فضل د خدای دي ، دوه در - جنوته مي نژدي کړي خو بايد ووايم چي دخپلي غريبي سره سره مي د اولاد په روزنه کي زيار کاللي مکتب اوقا کولته مي پري ويلي . - که چيري ستاسي اولاد دمو - سقي سره شوق ولري آيا اجازه به ورکړي چي سندري وواي ؟ - د دي خبري په اوريدو سره پي به تندي کي د نارضايتي ښس - څرگند پښي اوواي . - ابدانه ، هنرماته څه را کسر ل چي هغو ته به بي ورکړي . ترڅو

چي ژوندي يم اولاد مي په دي لار کي يوگام ايښودو ته هم نه بريږدم . لکه دا لار هره کړي انسان غوړوي اوس خو د اصلي موسيقي په فکر کي څوک نه دي پښتو ته خو اصلا په راه يو کي لځاي نشته . کله چي پښتو سندره ښيږي په پوه توره کوته کي مودروي اوواي مه ښوري . خو چي دري سندره شي يا غريبي تپ (د سکو) نو بيا باغونه اود راپوټه پکي پيداشي او په يو ښکلو طريقو ښيږي . خو کله کله غعيبي سندري او په تيره بيا - د پيري مجلسونه د ثبت نه وروسته پرته د نشر څخه ارشيف ته سپارل کښي لکه چي وايي : وي سپارلي د خدای په نامه ، نوي کور دي - رک شه . - تاسي که دخپلو هنري سفرونو اوافتخاراتو په هرکله څه ووايس خوښ به شو . - ما يوسف شوروي اتحاد ته او يو سفر مي پخوا پاکستان ته کسري . د صداقت پيوندال اوتد يونامه مي هم تر لاسه کړي . - ستاسي ستره هيله به څه وي ؟ - سلاسي وايي : په هيواد کي سوله او آرامي . - اود هغی ترڅنگ ؟ - زه د لوړو درلودلو پلوي نه يم خو خدای راته اته لوړگاني را کړي له خدایه درد وي نيك نامي غواړم چه به ښه نم دخپل بخت کورونو ولاړي شس . - ستا سوددي هيلو د ترسره کيښودو به هيله .

کارگردان ستاره...

بقیه از صفحه (۸۱) است . زیرا الام وي عذالتی ها او را اذیت میکند . آيا گاهی شنیده باشید که در جهان مرد - خشمگینی برای صلح ناله بکند ؟ اين مرد سونيل د تارست ؟ موسی چترجی : اوبه مفهم واقعی کلمه زير لکه

من پک موسی رامی بینم که همان پیمانه چترجی خوب ، بد ، نارس ، بازگوش و شیطان حق است اولی است ، صفت دیگر موسی این است که او هیچگاه آ را پیش نکرده است . شای کپور : پکانه کسی که به نظر من ، - زنده گي او دگرگونی عمیق و مهیب را از سر گذشتانده است قهرمان انسانی که گهگاه ديروي پرده ، آشوبگر وحشی و ماجراجو ظا هر می شد . امروز رسیده معتدل شده و حیثیت زاهدانه و عثمونی را اختیار کرده است . او بانیم سعادت آمیزش . (به گوید) شهادت دارد . من این مرد را خیلی ها دوست دارم .

ما جراجو و شیطان صفت است . اگر موسی میخواست ، به موفقیت های چشمگیری نایل می آمد ، او واقعا زیرک است او سخت معتقد است که دیگر خود را قناعت داده است که تقریبا ۹۵ فیصد نفوس اناث هند وستان نسبت به او - حساب دمی ورزند ، من او را از دوازده سال به اینطرف می شناسم و با گذشت هرسال او بدون درنگ به آیین پرستی خود ادامه میدهد . در مراسم سالروز تولد ي ام موسی به سوي من آمده ، با کلمات کودکانه خود به من گفت مېبهاش جي ، اسمالي عزیز کرده ام که میخواهم به آن یابند باقی بمانم منبعد موسی رسیده تر ، پخته تر و بهبود یافته تري را خواهید دید ولي در جریان همین دوازده سال

تینامونیم : طفل دوست داشتی لطیف و مهربان است که من از او - طبیعت زیادی به عمل می آورم . ما همیشه روابطی نیکو و حسنه د - شته ایم ، صرف در یک مقطع زمانی که او با راجیش کهنه همدست شده ، بونه مناسبات ماند کسی به هم خورد ، زمانیکه در یک محفل به او سلام دادم ، با کلمه کوتاه و سرد ((هیلو)) به من پاسخ گفت ، من متحیر شدم که چه قصوري از من سر زده است . ولی روی هم رفته اودوست داشتی است ، چه او همواره دوست دارد که بلند پروازي کند . . . و اشتباهاتی که گاهی از او سر میزند ناشی از همین برشست بلهوس اوست .



شطرنج بیاموزیم

چند مشوره میتودیک

تعیین کننده: همایون محتاط

مرکز د فرمانده شطرنج

طوری که میدانید مرام اساسی همایون طرفین درگیر در شطرنج را رفتن شاه طرف مقابل و یا اگر به زبان شطرنج صحبت کنیم مات نمودن شاه مخالف تشکیل میدهد. جهت انجام اینکار هر بازیکن از همان آغاز بازی نقشه ای را باید در نزد خود طرح کند و آنرا به منصف اجرا در آورد. طرح و تطبیق نقشه ها در شطرنج پیوسته بسته می باشد دانستن ستراتیژی کلی بازی - شطرنج و تکنیک های معروف از قبیل عناصر بازی و وضعیتی بهای منابع جنگی و کاربرد معقول آنها، آج و غیره انگیزه ها که مانع از پیرامون شماری از آنها در مباحث قبلی روشنی انداخته ایم بستگی داشته و از دستگاه فکری بازیکن الهام میگیرد. امروز نیرومندی بازیکنان قوی شطرنج از میزان آگاهی آنان از چنین تکنیک ها و قواعد تئوریک قیاس میشود و هر بازیکن ناگزیر است تا جهت رشد مهارت خود همواره جنبه های مخالف تئوری بازی شطرنج را مورد مطالعه قرار داده، آنها را تحلیل و فرا بگیرد.

در بازی شطرنج تمام رویاوی های تکنیکی، صحنه آرای های نیروها، تعرض و دفاع، پیشرفت و عقبگرد، همه و همه در روی (۶۴) خانه متناوب سفید و سیاه رنگ بساط شطرنج نقش میگیرند. در جریان بازی گاه این خانه ها به مواضع و یا پناه های مهم سترا - تیویک مبدل میگردد که تسخیر آنها پیروزی نهایی یکی از طرفین را تضمین میکند بازیکنان مجرب همواره مراتب اند تا چنین مواضع را با تمرکز نیروهایشان در روی آنها به صاحب خویش در آورند و از آن

طریق پیروزی خود را سهل سازند. یکی از این مواضع مهم ستراتیژیک در شطرنج مرکز است. مرکز شطرنج مرکب از خانه های (e4, d4, e5, d5) است. مرکز بساط شطرنج حایز اهمیت به سزا است. مهره ای که در مرکز قرار داشته باشد شمار اعظمی خانه ها را زیر آتش قرار داده و در هر استقامت با موثرتریت عمل میکند. برعکس هرچند یک مهره از مرکز بساط به دور قرار گیرد به همان بیامانه ساحه عملکرد آن محدود میگردد.

پوزیسیون در نمای (۱) ناشی از سابقه ایست میان (سوکسو - لسی) مقابل (کولینز) شهر کپف سال ۱۹۴۴، طویک مشاهده میکنید سفید بر مرکز حاکمیت دارد. بعد از حرکت 1-Wf5! (وینورا) به جناح شاه انتقال میدهد - سیاه تسلیم میشود. در صورت 1-...00 حرکت Fxh6 واقع میشود. این قربانی راغبی توان پذیرفت.

2-...gxh6 3-Fe4 و مات اجتناب ناپذیر است. در صورت 3-...Re8 4-Wx7+5-Wx8+5-Wh8+++ حلی وجود ندارد. همزمان با آن حرکت 3-Wg6! نیز سیاه را تهدید میکند. درین حالت وزیر سفید را نمیتوان گرفت زیرا پیاپی ۴7 آج است. رفتن رخ به خانه (۴8) نیز ضررناک است. زیرا 2-Wh7 3-Ae4 4-Fxc6 Fxc6 بعد از 5-Ad6+ cxd66-exd6 روی داده و در اینجا عین حالت میس کنند. بدین می آید. تسخیر مرکز به وسیله پیاده ها و یا به کلمه دیگر ایجاد پیاده

مرکزی setting up a pawn centered

از اهمیت به سزای برخوردار است. مرد و طرف درگیر با حمله نمودن برخانه های مرکزی توسط پیاده ها و مهره های خویش به منظور تصرف مرکز با هم می جنگند. اصل ایجاد پیاده مرکزی نقش بازی را در این بد رنگی بازی میکند. در واقعیت امر هر خانه ای که به وسیله پیاده ای تحت حمله قرار گیرد برای تمام مهره های حریف غیر قابل تصرف می باشد. لهذا موثرترین طریقه حمله برخانه های مرکزی همانا توسط پیاده هاست. پس - جای شکفتی نیست که متداولترین حرکات گشایش سفید در آغاز بازی همانا 1-d4 و 1-e4 (که سیاه در مقابل با 1-...d5 و 1-...e5 پاسخ میدهد) می باشد.

بازی زیر با وضع کامل مبین توانمندی پیاده های مرکزیست. حرکت 1-e4 e5 2-Af3 2-Ac3 و 2-Fe4 در اینجا محال است. ولی حرکت بعدی نسبتاً قوی است. یعنی سفید بر نقطه (e۷) - در مستحکم حریف - حمله ور میشود.

22-...Ac6 (این حرکت بهترین دفاع است. حرکت 2-Af6 که همانند بر پیاده شاه حمله متقابل را حواله میدارد نیز مناسب است. ولی 2-...Fd6? خطای فاحش است زیرا این حرکت چون Fd3 حالات مشابه انجام بطی مهره های جناح وزیر سفید است)

3-Fe4 Fe5 این گشایش در آثار مولفین قرون شانزدهم و هفدهم به مشاهده میرسد که تحت عنوان (جیوکویانو)

(Giucco Piano) (۱) و از به

ایتالوی بوده و به معنی بازی آرام است.

4-c3

(سفید حرکت d4 را به مقصد تصرف مرکز توسط پیاده شاه و پیاده وزیر خود تدارک می بیند)

4-...Af6 5-d4 exd4

5-cxd4 Fb6?

حرکت کاملاً اشتباه آمیز ۶۶ حرکت درست است که به سفید فرصت بهره برداری از مرکز امنی دهد. به گونه مثال:

7-Fd2 Fxd2+8Abxd2 d5!

این خود شیوه برآزنده بسر در مقابل پیاده مرکزی یعنی فروپاشی پیاده مرکزی به کمک پیاده می باشد.

9-exd5 Axd5

و در عوض پیاده های نیرومند به هم متصل (d4) و (e4).

سفید صرفاً دارای یک پیاده منزوی (isolated pawn) می باشد.

پیاده منزوی پیاده ای را گویند که بدون پیاده هم رنگش در جوار

ستون قرار داشته باشد که در نتیجه آن نمیتواند توسط پیاده دیگری حایه شود.

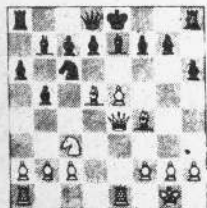
7-d5! Ae7

(حرکات 7-...Aa5 8-Fd3)

بهترین بازی شود. زیرا خطر از دست رفتن اسب با حرکت

8-e5 Ae4 میرسد.

بقیه در ص (۱۰)



دیداری دريك ...

بقیه از صفحه (۳۵)

مادر و در پیاده سالی پدر را از دست داد . مستوفی المالک به حکم امیرامان الله بعد از آنکه وی زمام امور را در دست گرفت و مخالفین خود را در برابر تصفیه نمود ، اعدام شد و اموال اش ضبط گردید . و بعد از آن زندگی منظره تلخی را در برابر فرزند یازده ساله اش قرار داد . خلیل الله کوچک سه سال در کابل و کوهستان سرگردان شد و نتوانست تحصیلات رسمی را ادامه دهد . وی به گفته استاد سرور گویا شاگرد آموزگار سوزو اندوه گردید ، ناله ازنی و گریه از ابر بهار و از هر صاحب لی یک شمه کار آموخت . ادبیات و تفسیر ، فقه و منطق و حدیث را جسته جسته از استادان عصر فراگرفت . استاد خلیلی به آموزش مثنوی مولوی - پرداخت و از آن دنیای بزرگ عشق و تاء ترکیب کرد . عده مرگ پدر که استاد اورا ((به صد افتخار تاج سرخود)) می دانست وی را به صف باغیان ضد امان الله شاه راند و در قطار سپاهیان حبیب الله کلکائی که خلیلی در اواخر عمر اورا ((عیاری از خیر اسان)) نامید ، کشاند . بعد از سرکوب قیام حبیب الله کلکائی به وسیله نادر شاه ، خلیلی جولان به تاشکند رفت ، تا آنکه مورد عفو قرار گرفت و از تاشکند به هرات برگشت . هرات به مدرسه آموزش ادبی خلیلی مبدل شد و توانست در این زادگاه ادب و مهد پرورش شاعران بلند آوازه قرن هجدهم جاسی باز زبان شعر را به تجربه گیرد . بعد راه کابل در پیش گرفت و در اینجا سالهای طولانی (۱۳ سال) مقام دبیر اول وزارت را داشت تا آنکه یکبار دیگر صفحه روزگار در گریه شد و دولت سلطنت از - نیرو گرفتن هر شخصی می هراسید ، امام ویدر خانم او ، عبد الرحیم خان صافی را که به وطن پرستی معروف بود به زندان افکند و خلیلی نیز زمره هم زندگیران او محسوب دربار واقع شد . بعد از هم آمین در یوزی اش وی را به قند هار تبعید کردند . این صفحه تاریک و دردناک سه سال زندگی استاد را در بر گرفت . استاد در شرح این روزگار در خود را عنوانی شاه محمود خان که غرض یازدهم از کد هار به آن ولایت رفته بود ، چنین می گوید :

در شعرواد ب داد هنر داد خلیلی
از پیشروان بیشتر افتاد خلیلی
پرسند گر امروز که استاد سخن گیت
گویم هم آهنگه که استاد خلیلی

عبد الرحمن پژواک شاعر شناخته شده در وصف استاد گفته است :
اگر شعر است کشور است شاهش
اگر شعر آسمان است و شراخبر
بجای فرخی سیمتانیسی
نی بیم کسی رازوی پیرتر
میان نغمه سلیمان سناییسی
نی بیم کسی رازوی خوشتر
حدود کشور ز رشت و هر میند
ندارد هیچ زو آتش زیانتر
خلیلی شاعر دیروز و امروز
شده در شعر از فردا قراتر
بقیه در صفحه (۸۰)

دهه صدرت ...

نزد يك می دانند
یعنی اندیشه های که صدراعظم
بی امان علیه آن رزمیده است
البته انتخاب کننده گان را میتوان
ناسیاس نامید ولی هیچگاه امکان
محاکمه آنها میسر نیست .
برونیسور حکومت چنین رشته
تخصص در آن کشور موجود است
آیور کرایت در روزنامه کانسرو-
واتورها ((دیلی تلگراف)) می
نویسد : ((دستاورد های تاجر
را نمیتوان به مبداء آن برگرداند .
... محلول سه بار پیروزی -
محافظه کاران نه سایل امید -
ثولوزیک بلکه پروگرام د قبیض
اقتصادی در چهره تاجر بود .
قسمت اعظم ((تاجرین)) با تاجر
یکجا از عرصه بزور خواهد رفت .
به نظر خود بریتانی ها
بسیاری از هم میهنان شان تاجر
را به حیث نخستین زن صدرا -
عظم برای همیشه به خاطر
خواهند داشت . قبل از قدرت
رسیدن تاجر ، اتباع ((اتحادیه
های شاعر)) معتقد بودند که
مرد ها تا بلای ترهبری بهتر امور را
نسبت به زهادت دارند ولی حال
آنها کاملاً معکوس گردیده است

ضربه که به شو نین مردان توسط
دختر شیشه وارد گردید
آند ر قوی بود که خود کشی در
بین مردان را به ۱۹ درصد بالا
برد در حالیکه خود کشی زنان
به نیم پایین آمد . مجله
پایتختی ((سیتی لیمیت)) می
نویسد : ((در زمان حکومت داری
تاجر هموم کمبولیست ها افزایش
یافته اند .
در سال ۱۹۲۰ وی جمله
را گفته بود که مناسبات اش را با
مردان سیاست دار روشن می
سازد .)) معمولاً ده ثانیه برای
من کافیت که تصویری در باره
مردی بدست آوریم و بعد از آن کمتر
اتفاق افتاده است که نظر خویش
را تغییر دهیم .)) اضافه کرده بود :
((در سیاست اگر میخواهید به مرد
ها مراجعه کنید و اگر کاری میخواهید
مید به زنان))
و تئیکه ژورنالیستان در آس
تعداد افراد را که با وی در مدت
زمان نخست وزیری اش در کابینه
جدا داشتند و تا بحال باقی مانده
اند بر شعرد ند معلوم گردیده که

صرف ۲ نفر (جفری ها و لا وین)
خارج (عملاً معاون صدراعظم)
(جورج اینگر) وزیر دفاع و وزیر
امور و پلزا پیتراوکر) باقی مانده
اند .
داستان جالبی با سرتیرو
وزارت مالی جان میجر (عملاً وزیر
خارج) جدید بجای جفری ها و
اتفاق افتاد . و تئیکه او پیست
بسیار هادی سازمان دهندگان
پارلمانی حزب محافظ کار را
مسئولیت داشت د فمتا از طرف
تاجر به نان شب در اقامتگاهش
دعوت گردید ، ضمن صحبت در باره
یک از طرح های پیشنهادی
قانون مالی میجر کوشید تا خود را
به مثل صدراعظم از موضوعات
آگاه نشان دهد . بعد از آن شب
او تصور کرد که دیگر هیچگونه مقاصر
در نزد تاجر نخواهد داشت ،
برعکس بزودی عضو کابینه وزیر
مالی انتخاب گردید .
خصوصیات زنانه همیشه
در وجود تاجر متباز است ، در
کابینه وی نمیتوان ویدا را با پروت
ویا ریش مشاهده کرد ، زیرا
صدراعظم پروت ویش را دوست
ندارد . زمانیکه (جان سلوین -
هامر) به حیث رئیس حزب محافظه
کار تعیین گردید وی فوری ریش
اش را تراشید .
فرانسوا میرتان در باره وی
گفته است چشمان تاجر به کاکس

هولا ولایا پیش به مارلین مانرو)
شبهت دارند . هر سالیکه
میگرد به زیبای صدراعظم
افزون میگردد .
تاجر هیچگاه نخواسته است
تکر کند که وی با اتقی بازی میکند
مجله ((سیک تیت)) می نویسد
((ساله به قدرت رسیدن زن در
جامعه مادران است که مرد های
صدراعظم همزمان نمیتوانند
هم قدرتمند و هم ناتوان باشند .
در حالیکه شیوه خاص زنانه تاجر
به او اجازه میدهد که در وظیفه
رادر یک وقت حل و فصل نماید و -
پیروزی بدست آورد . ایجاد تاثیر
عشق و خاطره انگیز و همزمان نس
ساختن دل های دیگران پوشیدن
لباس های مؤثر و بوت های
بپاشنه های بلند به تاجر چهره
دوگانه میدهد : قاطعیت و ناتوانی
این جزقه بازی کلاسیک چهر
دیگری نیست .))
ناتوان قبل از همیشه
((کالای)) است که برای خارجیان
به نمایش گذاشته میشود و این
همان رستق است که ژورنالیستان
بریتانی مدت ها قبل آنرا بنام
((عشوه گری)) های زنانه نام
گذاشته اند . مهارت صحبت
نمودن و جانب مقابل را تحت تاثیر
قرار دادن تاجر چنان قوی است
که به ساده گی میتواند برتری خود
را بر دیگران ثابت سازد . بگفته

یک از مبصرین بریتانی در جاپان
مباحثات پارلمانی میان تاجر و
(نیل کینوک) رهبر حزب کارگر
شناخته خواهر بزرگ بابراد روگوش
را به یاد می آورد .
باری وزیر خارجة اسپانی
ایالات متحده آمریکا جورج شو لتر
که احترام زیاد به رئیس حکومت
بریتانیة داشت گفته بود :
((اگر من شوهر او میبودم ، میکو-
شیدم تا نان شب را قبل از آمدن
وی آماده کنم .)) اگرچه اسپن
صحبت برای شو لتر گران تمام شد
زیرا خشم ((دینیس)) خانمش را
بر انگیزد . ولی تاجر بسد وین
پیش خدمت همه امور منزلت را پس
از کار طاقت فرسای روزانه همسراه
با یخت ویز خود ش انجام میدهد .
روشنفکران بریتانیه تاجر را
دوست ندارند ، زیرا او را انسان
معدوم میدانند که هیچگونه
نگاهایی در وجودش متباز نیست .
از حاشیه بخودش میگرد و فاقیت
طبع ظفر آهیز است . انتقاد
دیگری نیز به آدر روی گفته می شود
از قبل آنکه او هنر داستان
نویسان بزرگ چون مارسل پروست
را نمیداند ، در حالیکه همیشه
روانهای پولیس فردر یک فسر -
سایت را می خواند .
چیزهای زیادی است که
میتوان در باره این زن غیر معمولی
نوشت ولی آنرا به دیگران میگذارم

سال های هنری ام دود بطوس
که ماراد خدمت کار های هنری
بگذارند . وقتی که آن ها مراجعه
نکند و یا نقش ند هند طبعی
است که از آن ها استرحام به عمل
نی آید . اما زیا در فعالیت
هنری ام در راد پوست که شلوند
گان آن هم به خاطر نشی و خشی
برنامه های تلویزیون از آن بهره
مند نمی گردند . درین اواخر
تیا تر جدید تلویزیونی به هنگامی
استاد محترم بیدند زیر کار گرفته شده
که در آن نقش اجرا خواهم کرد .
- پیرامین دستاورد های
هنری تان چی گفتی دارید ؟
* در کارهای هنری ام تحسین
نامه ها ، نقد برنامه ها و مگاس
زیادی گرفته ام . همچنان در طول
که ماراد خدمت کار های هنری
بگذارند . وقتی که آن ها مراجعه
نکند و یا نقش ند هند طبعی
است که از آن ها استرحام به عمل
نی آید . اما زیا در فعالیت
هنری ام در راد پوست که شلوند
گان آن هم به خاطر نشی و خشی
برنامه های تلویزیون از آن بهره
مند نمی گردند . درین اواخر
تیا تر جدید تلویزیونی به هنگامی
استاد محترم بیدند زیر کار گرفته شده
که در آن نقش اجرا خواهم کرد .
- پیرامین دستاورد های
هنری تان چی گفتی دارید ؟
* در کارهای هنری ام تحسین
نامه ها ، نقد برنامه ها و مگاس
زیادی گرفته ام . همچنان در طول

در هلو فرام آوری تسهیلات
پایه استعداد های تازه را برگزید
و آنان را زیر آموزش گرفت .
در جهت رشد استعداد های
تازه و جوان چه گامهایی برداشته
ایند و آیا شما خود شاگردانی
تربیه نموده اید ؟
* درین زمینه کدام کار مشخص
انجام نداده ام . لیکن آن عده
هنرمندان جوانیکه علاقه مند اند
به من مراجعه میکنند تا خود را از
هیچ گونه هنگامی با ایشان در بیخ
نی کم . شاگردان به خصوص
ند ام ، زیرا هنوز خود شاگرد
عرصه وسیع هنر استم .
- درین اواخر چرا در تلویزیون
کمتر دیده میشوند ؟
* این وظیفه دایرگه است



صدا و ...



۳۵ سوال از پیکاسو

بقیاز (۲۵)

رابر وجود آورد و اید ایا حسید -
 بهی ویا کج نظری شماراد رلابی
 این بدیده هادر بربرانسان -
 نشان نمیدهد ؟
 پیکاسو : خانم فالاجی . . .
 خوب دقت کنید که چه میگویم ، هر
 انسان از خود بدگاههای خاص
 در برابر چیزیک در مقابلش قرار
 میگیرد ، دارد ویروی همین غیزه
 قضاوت میکند . من شمارا گناهکار
 مجرم نمیدانم اگر مراد یوانه خطاب
 کنید ، زیرا برداشت شما از جهو
 من از حرکت من و از طرز فکرم من
 همین است که با همین گرفتار
 خاص خود داخل اجتماع شده و باید
 شاید در نزد یک روانشناس این یک
 نقیضه ذاتی باشد و یا برعکس یکی
 از صفات شما محسوب شود ، اما
 من وقتیکه به خلق کردن یک اثر
 خود اقدام میکنم ، محرک من حس
 بد بهی در ظاهر انسان های
 امروزی نیست ، بلکه در برابر طرز
 تفکر و عقیده انسان های امروزی
 است . انسان هاییکه به کرامت
 انسانی خود حتی به موجود پست
 و سعادتمند خود بی اطمینان و مشکوک
 استند قبلاً شما در آثار من از موجو
 دات عجیب الخلقه یاد کردید که
 من باشما کاملاً هم عقیده ام ،ستم
 تا بلوهای من منعکس کنند و ظواهر
 انسان های امروزی نیست بلکه نما
 پیشگر باطن این مخلوقات است که
 با وجود نهم خود و با وجود نبوغ

خود به طرف یک اشتباه غیر انسانی
 پیش میروند .

فالاجی : به عقیده شما آیا این
 بدیده های هنری تان قادر -
 خواهد بود که بشریت را در یک راه
 راست راهنمایی کند ؟

پیکاسو : معذرت میخواهم خانم
 فالاجی بدیده های هنری من
 اصلاح کننده نیست بلکه انعکاس
 دهنده است .

فالاجی : بهی هنر شما یک حیرت
 کت تعقیرایی را تعقیب میکند .

پیکاسو : اما یک تعقیرایی بهی
 رونده در راه شرافت انسانی .

فالاجی : فکرمیکم شما نخستین
 شخصیتی استید که در دوران زندگی
 کتاب ها و نشریات متعدد دی راجع
 به بیوگرافی و آثار هنری شما نوشته
 شده است . آیا خود شما از سن
 نوشته ها راضی استید ؟

پیکاسو : اما با کتاب تا سقف -
 هیچکس نمیتوانسته و آثار خود نتوانسته
 و یا نخواسته است مرا آنطوری که
 استم معرفی کند .

فالاجی : عیناً شبیه تا بلوهای
 خود شما که با مدل اصلی فرق
 فاحش دارد .

پیکاسو : اما با یک اختلاف که
 من در معرفی آثار خود ادعای یک
 موضوع خاص را هرگز نکرده ام .

فالاجی : و روزنامه نگارها
 میخواهند آقای پیکاسو را معرفی
 کنند ، به جای آن شخصیتی پیدا
 شد که خود آقای پیکاسو با ایشان
 افتخار شناسایی را نداشته .

پیکاسو : واقعات رک خوئی
 کرده اید .

فالاجی : از حسن نظر شما تشکر
 میکنم آقای پیکاسو ، فکرمیکم این
 روزنامه نگارها که در معرفی شما به
 اشتباه رفته اند از ماهیت هنرستان
 چیزی درک نکرده اند .

پیکاسو : اگر همین حدس شما را
 قبول کنیم پس به هنرمندان چه

علاقه ای دارند ؟

فالاجی : شما ، جریان زندگی
 پر ماجرای شما با این همه رسوایی -
 های عشقی تان دلچسپ تر از هنر
 تان برای یک روزنامه نگار بوده
 باشد ، همین ماجراها بود که مکتب
 کوپیس را بوجود آورد .

پیکاسو : (می بخندد) اگر ما
 خواهریترکم که د پگزامن سوال
 نکنید ، آزرد نمیشود ؟

فالاجی : علاوه بر اینکه آزرد
 مشغوم یک سلسله سوالات د پگزامن
 باقی مانده است که شما باید جواب
 بگویید .

پیکاسو : باور کنید هیچ اثر من
 تا امروز به اندازه جواب سوالات
 شما مزاج نداده است .

فالاجی : آیا نخستین بار است
 که این اعتراف نجیبانه را میکنید ؟

پیکاسو : یعنی چطور ؟
 فالاجی : یعنی موضوعات تا -
 بلوهای شما آنقدر رقص ندارد که
 شمارا به کمپوزسیون و رنگ آمیزی
 خود زحمت داده باشد .

پیکاسو : برعکس ، من در وقت
 کار از رسانی استعداد کار میجویم .
 فالاجی : و در وقت مصاحبه از
 نارسایی های اندیشه .

پیکاسو : شاید برداشت شما
 همینطور باشد .

فالاجی : با اجازه شما آقای پیکاسو
 سوال دیگر خود را اینطور مطرح
 میکنم که شما عادت های بسیار
 بخصوصی از خود دارید مثلاً
 در وقت نقاشی تا خود را برهنه
 نکنید ، پشت به بایه نقاشی
 نمی نشینید ، این عادت به روی
 کدام فلسفه خاص استوار است

شاید یک نوع مرضی است که ناپه
 ها بخود اختصاص داده اند ؟
 پیکاسو : (می بخندد) برهنه
 نگوییید بلکه بگویید نیمه برهنه .

پیکاسو : اینکار یکی از عادت -
 های دوران طفولیت من است که
 روز در اسپانیا بودم ، و کتاب های

درسی را وقتیکه مطالعه میکردم ، تا
 نیمه برهنه نمیشدم ، حافظه ام آن
 ها را منگرفت و به زودی فراموشم
 میشد . . . و امروز هم با این تلقین
 خواه شما و از فلسفه میدانید خواه
 یک مرضی ، کارهای هنری خود را
 آغاز کرده ام .

فالاجی : آیا آزمایش نکرد و اید
 که اگر با لباس بودن پوشید منقش
 میکرد بد بهتر از امروز آری بد بد
 میا و بد ؟ به عقیده من شاید

یکس از علت های که اکثر پهنده
 ها در هنگام نقاشی آثار تان ، شما
 را د شام میدهند همین نیمه
 برهنگی است که بد نقاشی میکند .

پیکاسو : چرا شما همین تجربه
 را برای خود نمیکند ، شاید در -
 نیمه برهنگی بهتر از امروز سوالات
 منطقی تر میشد بانه تراز طرف مقابل
 بکشد .

فالاجی : اما من متأسفانه یک
 ناپه نیستم .

پیکاسو : اینکار به نبوغ احتیاجی
 ندارد ، عادت چه پسندیده باشد
 وجه ناپسند مربوط به این چیزها
 نیست .

فالاجی : اما کلمه ((عادت)) را
 برای اینکار نمیتوان گذاشت ، این
 یک حرکت خرافاتی است که به
 شکل یک عادت هنرمندانه بیشتر
 تجلی کرده است .

پیکاسو : بهر صورت از شما
 قلمها سگزار استم که این راز نهفته
 مرا که قبلاً در نزد خود من هم مبهم
 بود فاش ساختید .

فالاجی : آقای پیکاسو ، از اینکه
 حاضر شدید به یک سلسله سوالات
 من جواب بدید ، یک دنیا ممنون
 و تشکر استم . امید است در آینده
 نزد یک بازم یک پگز را ببینیم و در
 پای میز مصاحبه بنشینیم .

پیکاسو : اما آرزو مند استم ، با
 فضای خوشبینانه تری یک پگز را -
 ملاقات کنم . همیشه مد یون توجه
 و شوخی های شما خواهم بود .

به دست آورده می توانند
 ساعت ده قبل از ظهر است
 در پارک زنگار تمدن از مردمان
 به هر گوشه لیده اند یکی با خود
 حرف میزند جمعی هم گروسی
 باد و د سگرت و سرفه ها هم
 بودن شانرا در پارک واضح
 می سازند و گروهی هم با گل های
 در صفحه مقابل بخوانند

نان آفران

بقیاز صفحه (۱)

(حرکت نیرومند که موجب تعظیم
 جناح و زیر سیاه میشود)
 9-... Fxd6 10-exd6 Axf 2
 11-Wbs Axb1
 (بیاد د6 سیاه رابه بیامنا ی
 در تضیق نگه میدارد که حتی رخ
 اخانی او راوی هیچ ارزشی
 نیست)

12-Fxf7+ Sf8 13-Fg5
 سیاه تسلیم میشود .

شطرنج

بقیاز (۸۷)

(سیاه با تعهد 2 Axf 9-...
 هنرمان بر وزیر رخ حمله درسی
 شود) 9-d8

نان آوران

بقیه از فصل قبلی

تقد ویا هسته قدم می زند اما
انطرف کودکی یازده ساله پیوسته
صدا برمی آورد: بپر شو! بخود
بخوش خود...
- بچه جان نامت چیست
خودم معری میکی؟
- برو چی؟
- برو بجه سیارون.
- آن نام دادی؟
- کراچی شو! خود از خودت
هستی؟

- نی از خلیفه.
- خلیفه بت کیست؟
- نامش یاد ندادم.
- پدر مادر داری؟
- هابیب درباب که کار می کند.
- به کجا زنده گر می کنی؟
- ده که شفاخانه ابن سینا.
- از کجا استی؟
- از هزاره جات.
- خلیفه تان روزانه چند
پیسه بره تان میته؟
- صد روپیه.

هنوز چند قدمی نگذاشته
بود که کودکی که آواز بلند می کرد
را با آنچه در گردنش در سبده
آویخته دعوت می نمود سگرت،
ساجی، سگرت، ساجی
ساجی سبز لیلیون!
کنارش رفته پرسیدم: ساجی داری؟
- هابیب! خوب خوش.
دستش را گرفته روی چوکسی
پارک صعیانه نشستم، پرسیدم:
میخواهی در مجله نامت نوشته
شود؟

- نورا! جواب داد که نام مجله؟
- مجله سیارون.
- مجله سیارونه هکی خریده
می نام، خیراس نامه نوشته
کو خوب اس.

نام غلام فاروق اس از شمالی
استم.
- پدرت چه کاری کند؟
- پدرت نام، پدرم شهید
شده.
- او چه وقت شهید شده؟
- اشک روی چشمان کوچکش
بی مهابا حلقه می بندد و میگوید:
آقای درویش! خلیفه آهسته بود
خبر خانه برو کار کدام کسی رفته
بود که ولایت خود، باد از سرگ
آقای به سگرت فروشی می کنم.
- مکتب خواندی؟
- بل صفت مکتب بی بی
مهری استم.
- چند ساله استی؟
- ده ده ساله استم به خوار
و سه بیاد رنگم دارم.
- مادر ت جای کار می کند؟
- نی.

روشن روی بوسه و او شده
مجله می دهد.
و از هم کودکی زیر آسمان روی
جاده پدر طرب اوادم ها.
او به چه مراند باشد، چی می
خواهد؟
دانه به شل، دانه به لس
ببر جوار دانه به ده، دانه
به پیست، دانه به شل، دانه
به لس.

کار روی نشسته و لحظه می خودم
را با جوار هاسرو می سازم.
تقریبی می آید و اما به رویش
بر آورد خوب هسته می پرس:
- نامت چیست آقایان؟
- داد خدا.

- پدرت چه کاری کند؟
- جوار می فروش اس.
- سابق چه کاری کرد؟
- بیگار بود.
- ده کجا زنده گر می کنی؟
- پلچرخ.

- چند روزه کابل آمدیم
قطار به غیر بسته شده لغمان
سیم، لغمان جان.
- روز چند پیدا اگر استی؟
- میته ۵۰۰-۶۰۰.
- بپرو او چی، بخیر او چی،
بخیر او چی، زنگ ده می کنه

بپرو او چی.
و این صدای آشنای -
درین میزبان ماست، گوی
این صدای بامن یکجازه شده
باشد زیرا همانقدر برام آشنا
ست. او کیست؟ چرا به گفته
خودش او چی می فروشد؟
- قندول جان نامت چیست
چیست؟
- شهر محمد.
- از کجا استی؟ خانه تان
به کجا است؟
- از بامیان استم خانم
ماده شود اس.
- پدرت چه کاری کنه؟
- آقای مورتوان اس ده -
چندول.

- روزانه چند پیدا اگر می
داری؟
- ۸۰-۹۰-۱۰۰ هر چه
که شد.

بارهای بارحتی خودم از -
اسرار بی حد زیاد فروشنده -
های کوچک و سهار خریده های
پلاستیک تعریفه لم اما آنها
چرا این همه اسرار دارند؟
خلطای لیلون، خلطای لیلیون
بخیر خلطای لیلون، اینسه
خلطای لیلون.
به یکی از آنها با اشاره سر
می نهمان که او را می خواهم بیا
خوشحالی به نفری دوند و یا -
چین و فرهاد کفاز من خوب تر است
پلاستیک خریده های من محکتر
است و از این قبل تمرینات
دور و بری را می گیرند ولی من
از یک از آنها می پرس:
- نامت چیست؟

- جواد
- خانه تان ده کجاست؟
- خود ما اصلا از جلال آباد
استم بخانه ماده علاو الدین اس
- چند ساله هستی؟
- ۱ ساله
- پدرت چه کار می کند؟
- مرده.
- در خانه تان چند نفر اس
- هفت نفر.
- بوسه نان خانه را از کجا
می کنی؟

- از فروش خلطه های پلا -
ستیک.
- بره تان کفایت می کنه؟
- روز ۲۰-۳۰-۵۰ روپیه
می مانه نان خشک میته مقصد
راکت نباشه خدامه بران اس.
XXX
و آخرین دیدار گزارش خوش را
با کودکی که باستان کوچک اما
توانایش ده ها قالیان را یافته
است و هنوز قالیان می باند به
اروی آن روزی که برای خانیه
کوچک خود هم قالیان بیاورد
به انجام می رسانم.
- نامت چیست بچه جان؟
- سراج الدین.
- به کجا زنده گر می کنی؟
- ده قلعه شاده زنده گسی
می کنم از کهنه خمار استم.
- پدرت چه کاری کنه؟
- آقای هشت سال شد که
مرده و زند پیشم اس.
- ده نامی تان چند نفر است؟
- هشت نفر.
- شما چند معای از زنده گسی
کودکان ما را برو خواندید چه
خوبست فراموش نه کنیم که تعداد
زیادی از این نان آوران خود سال
مظلم در اثر حادثات راکتی
شهید و زخم شده اند.
وای چه دردی دارد که طفلی
معصومان در افتاد در تابستان
مرق می ریزد و نان خانواد
راته می نماید. شام روز لخته
گوشتی و یا جسد مرده او را به مادر
چشم بر اهش می برند. برای کودکان
چشم به راه خانواده که یگانه
در چه بسوی شهر خوشبختی
شان است از دست می دهند چه
گونه امید مانه بود و بیا و
زیستن داد چگونه؟
بیا بید همه بیکار بگره سر
نوشت و اینده این کودکان صعیانه
بهیند بشم راه حل هر چه نیک
بجویم.
در غیران امید چگونه آینده های
را باید داشت؟ این قضایا و
را می گذاریم به شما و به آنان که
مسئولیت امروز فردای آنان را -
بیشتر از دیگران بردوش دارند.



از نرد یک واز



... تریمانی و متن متعلم صف دهم
لیسه سیم :
نامه تان رسید ، (نزد یک
بین) هر چهار سوال تان را به
(راز داری) تسلیم کرد ،
جواب میدهد ولی در شماره
های آینده ، فروتن باشید
- نظریه فارغ التحصیل
میخانیکی کابل :
جدول متقاطع شمار رقاصه
سیر (راز داری) و نزد یک قرار
گرفت و قریب به سر نشان زد و -
خورد شود ولی به هر حال جدول
میداند و مسؤول صفحه که چاپ
می کند یا خیر از علاقه تان
به این مجله (۳) پاس گذارم -
انجمن باشد :
... لایحه فرستاده محصل پوهنتنی
علم طبیعی :
گارتون های مقبول تان رسید
خاطر جمع باشید ، مسؤول صفحه
بوجی خنده از شما بوجی بوجی
سازگدار است تشکر

سولی محمد ولوله غزنیوان :
(نزد یک بین) از شما سبک گذار
است برای اینکه ما این همه شاعر ،
نویسنده و قهرمان تاریخ و
استعداد هاداشتم ولی نمیدان
نستیم ، بهر حال (راز داری) و
(نزد یک بین) اسال جنجبال
بیشتری نسبت به سال گذشته
داشتند و متبانی اوضاع و احوال
که خودتان (ولی) هستید
دانید و نکاهی های تان ...
- شکیلا شمر و نسیم
حبیب زی کارمند ریاست نشریات
خارجی :
حالا (راز داری) نمیدان
که چرا روز به شنبه بانزد یک بین
مشت و یخن شد چون نمیدان
شد که روز سه شنبه فرنگی ها
از نام خدای جنگ مشت گردیده
است ، بهر حال مطلب جالب است
خدا کند چاپ شود .
- فاضله (صاحب) حبیب -
الله و تانه جان :
دوستان عزیز! از اینکه باز
نامه نوشتن را آغازیدید (راز -
داری) می گوید : ماهی را هر
وقت که از آب بگیرد ، پس میتوانی
در آب بیندازی و (نزد یک بین)
می فرستد که بنویس بنویس
بنویس تا که شوی خوش نویس
اشاقا! در سال ۸۴۸ که اولین
سگرت برای فروش در فرانسه عرضه
شد پدر کلان جد (راز داری)

هم صغر خود را به
صلاقتند ان مجلسه
سپارون بخشید از همین خاطر
است که (راز داری) از سگرت
خاطر خوش ندارد ولی از نوشتن
شما تشکر .
- نفیسه رحیمی از صنف
دهم لیسه مریم :
دوست عزیز! حلاله تمام
نامه های شما یک قلم جواب میدهم
هنر قدر علاقمندان مجله زیاد شود
باز هم بست همکاران سابقه به
کسی دیگری داده نمیشود ، گله
شما روی چشم (نزد یک بین)
سوالات تان به فوت زلی سیرده
شد تا جواب و نکاهیات به بوجی
خنده اند اخته شد رجم باشند
- نجیب نارون ابوی از مکرویا
اول :
در باره زنده گی محمد رفیع
خواننده فقید هند ، حتما
معلومات میدهم . جان (راز دار
باشی) جدول ملحیده تان برای
مارسید ، برنده باشید .
- سونیا اسمعیل از مکرویان اول :
حل جدول را به مسؤول جوایز
دادیم تا بدون واسطه قوه کسی
کنند ، جور باشید .
- فریده امید محصل اول پو-
هنی فارسی :
(نزد یک بین) شعر ارسال
(نمود ام) را به مسؤول صفحه
سپرد ، (نمود ام) چاپ می کند

یاخیر ، امیدوار باشید . به سلیقه
تان آفرین می گویم حل جدول تان
هم به مجله رسید خاطر جمع
باشید .
- بلقیس احمدی محصل
پوهنتن علم طبیعی پوهنتون
کابل :
از لطف زیاد - سیت به مجله
دل (نزد یک بین) و (راز داری)
و (ال ویت) مجله را بدست
آوردی ، مطلب خداوند از نظر
دانشمندان بخدا به دل کار
کشان مجله جنگ زد ، مونس
باشید .
- احمد جاوید مجید پنجشیری
(نزد یک بین) و (راز داری)
هر دو گوش ظاهر جان ایوسی را
به صفحه (بوجی خنده) میخ
کردند که تاباشد مطالب خوا -
نده گان را نشر کنند ، وای خدا کند
ظاهر ایوسی نشینده باشد
ورنه تارموی به سرکل (نزد یک -
بین) نمیمانده خدا حافظ .
- مظفر اهتلم از اکادمی
تخنیک :
مطلب تاریخچه فستیوالهای
جهانی جوانان و محصلان (راز -
داری) را بجزرت جوانی هایش
انداخت زنده باشی با مطالب
ارسالی ات . مطالب پستوات
هم جالب است نشر میشود . مظفر
باشید .
حسینافراز از پوهنتون کابل :
خط مقبول تان اعتبار خط
(راز داری) را به زمین زد حل

مطلب جالب است .
- تانیا ویمان از صنف
یازدهم لیسه درختانی :
پیشنهادات تان پذیرفته
میشود ، بی چشم
نسیم محیرول از صنف نهم
لیسه ملالی :
مطلب دنیای حقیقت حقیقتا
در دل (نزد یک بین) نشست
(راز داری) شما را بخند
می سبارد .
- ماه جبین امید وار و توریکی
امیدوار از ولایت هرات (راز -
داری) به سوال اول تان
کاری ندارد آنرا به مسؤول صفحه
سوالات سپرد ولی به جواب
سوال دوم تان باید بگویم که آنرا
(نزد یک بین) جواب میدهند
و آن اینکه شعر ارسالی تان
بتم (شام به سحر) به مسؤول
صفحه شعر سپرده شد امیدوار
باشید .
- قیس اسمعیل از مکر ویمان
اول :
حل جدول تان رسید ، تشکر
- سید احمد شاه حسینی
از مکرویان اول :
پیشنهادات تان در مورد خا -
نواده ها محقول است . به فکر
تان آفرین می گویم . خانه دار
باشید حل جدول رسید .
- عبد الرشید رحیم زی و درک
از صنف یازدهم لیسه میدان هوایی
بگرام و شکیلا رحیم زی وردک محصل
سال اول پوهنتنی زبان و ادبیات
پوهنتون کابل :
مطلب ارسالی (زاهد) به مزاج
(نزد یک بین) چندان خوش
نخورد ، نزد یک بین چشم براه

مطلب جالب است .
- تانیا ویمان از صنف
یازدهم لیسه درختانی :
پیشنهادات تان پذیرفته
میشود ، بی چشم
نسیم محیرول از صنف نهم
لیسه ملالی :
مطلب دنیای حقیقت حقیقتا
در دل (نزد یک بین) نشست
(راز داری) شما را بخند
می سبارد .
- ماه جبین امید وار و توریکی
امیدوار از ولایت هرات (راز -
داری) به سوال اول تان
کاری ندارد آنرا به مسؤول صفحه
سوالات سپرد ولی به جواب
سوال دوم تان باید بگویم که آنرا
(نزد یک بین) جواب میدهند
و آن اینکه شعر ارسالی تان
بتم (شام به سحر) به مسؤول
صفحه شعر سپرده شد امیدوار
باشید .
- قیس اسمعیل از مکر ویمان
اول :
حل جدول تان رسید ، تشکر
- سید احمد شاه حسینی
از مکرویان اول :
پیشنهادات تان در مورد خا -
نواده ها محقول است . به فکر
تان آفرین می گویم . خانه دار
باشید حل جدول رسید .
- عبد الرشید رحیم زی و درک
از صنف یازدهم لیسه میدان هوایی
بگرام و شکیلا رحیم زی وردک محصل
سال اول پوهنتنی زبان و ادبیات
پوهنتون کابل :
مطلب ارسالی (زاهد) به مزاج
(نزد یک بین) چندان خوش
نخورد ، نزد یک بین چشم براه

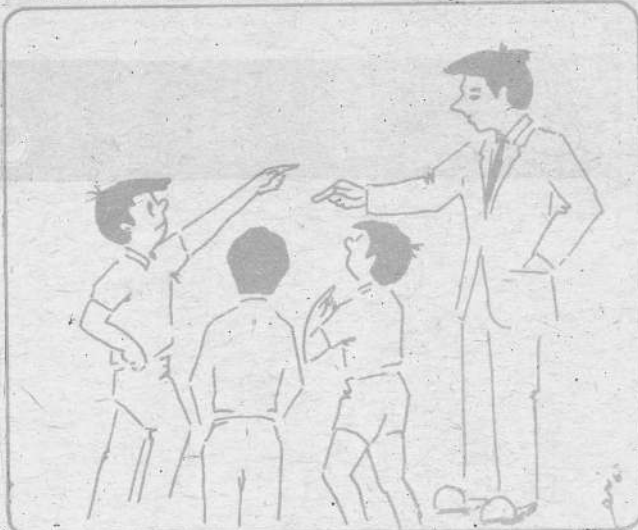
گذاشتم تا جوابید .
- لیلما عمر رحیل از کارته
پروان :
سلام شمارا به گوش (راز دار
باشی) گفتیم که به ظاهر ایوسی
جنسا بگوید و حتی گفت که ما را
به شکل (بگویشم چه شنیده -
ای) آنرا تغییر ندهد ، طرح
ادبی تان به مسؤول صفحه شعر
سپرده شد تا بنشرده زند
باشید .
عبد الزاق حسن یار محصل
تخنیک ساختمانی و جیود یزی :
(عشقی وطن) جواب (ماه نو)
و مطلب (پروین من) به مجله
رسید و دل (راز داری) برای
آخرین بار باغ باغ شد . جو
باشید .
فاطمه کارمند وزارت دفاع :
(راز داری) نامه شمارا
به جیب فوت زلی انداخت
تا جوابید . فعلا (نزد یک بین)
که ام گفتنی ندارد ، مدافع باشید
- زلی کارمند تحریرات وزارت
دفاع :
از همکاری کاغذ پی تان
تشکر ، در باره موی رنگی مطلب
نشر خواهد شد ولی از قدیم
گفته اند ، اگر طیب بودی ، سر

کل خود و او نمودی - (نزد یک
بین) یک تارموی به سر ندادند
ازینرو صرف به نظریات (نزد یک
بین) عمل نکنید ، سالم باشید .
- عاطفه امیر جلیلی از
ولایت بدخشان :
به مجله خوش آمدید ، فعلا
خدا حافظ ، نکته دانی تان
قابل قدر است - زنده باشید .
- عبد التواب (تواب) کارمند
راد یو تلویزیون :
حل صفحه برش به مسؤول
صفحه سپرده شد ، تا تصمیم
بگیرد ، همکاری باشید .
- خیال محمد حمیدی سرباز
لواي راکت :
(نزد یک بین) تان هم خیال
کرد که حتی کسی باشد رنجر
همکاری نمی کند چون نواتر و زنی
داشت ، برای بهبود این تقیصه
به استادان ادبیات و شاعران
مغرب مراجعه کنید ، موزون باشید .
- ظریف یزدانی دانش
آموز صنف دوازدهم لیسه خدیجه
جوزجانی : (گفتار بزرگان) و -
(طرح ادبی) به مسؤول لیسن
از همکاری کاغذ پی تان
تشکر ، در باره موی رنگی مطلب
نشر خواهد شد ولی از قدیم
گفته اند ، اگر طیب بودی ، سر

سپاوون

پوخانه هاي هوايي افتاد كه دوست آنها براي فروش نبرد. آماده مي ساخت. يكبار از جاي خود برخاست و بلند بلند خنده كرد گفتم: يافتيم، دوستش حيران بود، فكر ميكرد پسته رسان اعصاب خود را از دست داده است اما نه، كاكايسته رسان وسيله يي يافته بود كه مشكل او را حل بسازد. كاكايسته رسان فوراً چند دانه پوخانه - هوايي را گرفت و تمامه - كودكان را در آن بسته نموده و به - رها كرد و گفتم: (حتماً - بر اين - حتماً) كاكايسته رسان رفت و آرام - خوابيد فردا بچه هاي منصف سوج صبح وقت از كلن خانه

كاكايسته رسان در فكر بود همچو خوابش نمي برد. شب كاكايسته رسان فكر كرد بايد نامه ها را حتماً به ابرهاي باراني برساند و بايد آنها همان شب برساند با عجله از خانه برآمد به خانه دوستش كه براي افعال سامان بازي مسي فروخت مراجعه كرد از او خواهش نمود تا او را كمك كند كه راه حلي را چاره سازي نفايند. كاكايسته رسان از دوست خود پرسيد: بچه هاي منصف سوج از من خواسته اند نامه شان را به ابرهاي باراني برسانم فكر ميكش كه آنها كار ضروري دارند چي كنم كه نامه ها را به ابرها برسانم. دوست كاكايسته رسان باشنيدن اين حرف ها خنديد و خنديد و - خنديد، اما كاكايسته رسان



بر اساس يك قصه سويدي

آ. صدا

كاكايسته رسان و ابرهاي باراني

خانه شان دور بود، بسيار فكر كردند كه چي كنند. بالاخره تصميم گرفتند نامه يي به ابرها بنويسند و از ابرها خواهش كنند كه روز ميله آنها بگذارند كه هوا خوب و آسمان صاف باشد. آنها چنين نامه نوشتند: " ابرهاي خوب! ما فردا ميله داريم، از شما خواهش ميكشم لطفاً فردا آسمان را صاف بگذاريد زيرا ما به آفتاب ضرورت داريم، لطفاً ميله ما را خراب نسازيد و از اينجا برويد "

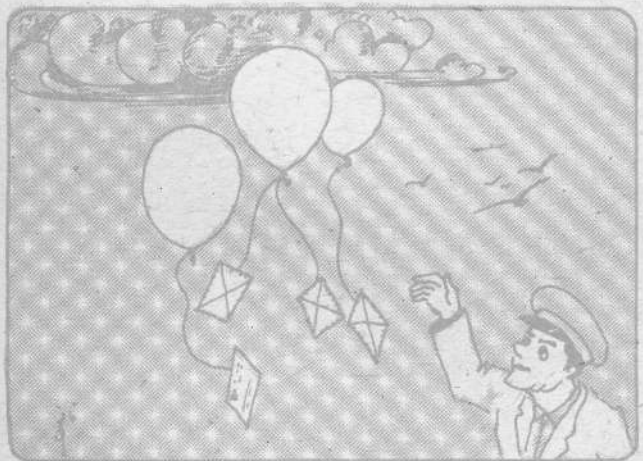
آنان نامه را پنهاني در كس كاكايسته رسان خود انداختند. كاكايسته رسان شب در خانه نامه را دسته بندي كرد تا فردا آنها را به آدرسهاي آنها برساند اما متوجه شد كه روي يكي از ياكته ها نوشته شده كه به ابرهاي باراني برسد. كاكايسته رسان شب تا صبح در فكر ماند كه چطور اين نامه را به ابرها برساند، چه چيزي در آن نوشته شده باشد

پرويز، حامد و مسعود شاگردان منصف سم مكتب اند آنها يك روز تصميم گرفتند تا يكي با ساير هم منصف هاي خود ميله يي ترتيب دهند همه با هم نشستند و به كمك معلم شان اين ميله را سر و سامان دادند. بعد از اينكه هر كس كار و سهم خود را در ميله فهميد همه شان بطرف خانه هاي خود خركت كردند، ناگهان متوجه شدند كه ابرهاي فراز آسمان مكتب و خانه شان را پوشانيده است. همه آنها مشوش شدند از معلم خود پرسيدند: معلم صاحب ابرها زود ميروند يا...؟

معلم جواب داد: نه شاگردان عزيز! ابرهاي باراني بعد از باريدن ميروند.

باز پرسيدند: پس فردا ميله ما خراب ميشود.

كسي جواب نداد، اما پرويز، حامد، مسعود با هم نشستند تصميم گرفتند كاري كنند كه ابرها از فراز آسمان مكتب و



هايشان سرهاي خود را بيرون كشيدند و ديدند كه نامه ها به ابرها رسيده است. چون ابرها همه رفته بودند و صرف يك توت آنها بخاطر خدا حافظي معطل بود. همينكه بچه ها را ديد بطرف آنها دست شور داده و گفتم: نامه تان رسيد و ما هم رفته ميله خوب براي تان آرزو داريم.

جدي بود، بالاخره او دوست خود را گفتم: من پوسته رسان هستم وظيفه نام كه نامه ها را حتماً برسانم زيرا اگر نامه كسي را نرسانم گناه است من آرام نمي باشم، امشب حتى خواب هم نكرده ام. و نا آرام هستم كه چطور نامه ها را برسانم در بين وقت چشم كاكايسته رسان به

کودکان



کودکستان میروم

نلم من رشته است . بسیار ،
دوست دالم (دام) ده -
کودکستان باشم . اما یسدرم
مره شامل نمیکند ، البت از
راکت ها میترسم ، راستی یادم
نره که يك وقت ده کودکستان
خیر خانه بودم اما حالی دالم
بسیار پشت کودکستان دق شده



اسم من سیداجمل است . من
شاگرد صفاول هستم . به تلویزیون
علاقه دارم و آنرا تماشا می کنم
امامن نقطه پروگرام اطفال
را می بینم و نمیخواهم فلم های
جنگی هندی را تماشا کنم چون
فلم های جنگی هندی سبب
میشود که من علاقمند جنگ شوم
و با برادر و خواهر کوچک خود
جنگ کنم من از همه کودکان -
میخواهم آنها تلویزیون را
بینند اما برنامه های که برای
کلان سالان است آنرا تماشا
نکنند و فقط باید پروگرام های
مربوط خود را تماشا کنند .



شعری برای آرمیزاد

شعرها برای آدمیزاد نرسد ،
دریازد يك .
از زهای کوهی یا آهوها ، سخن
می گویند .
شعرها با هم متفاوت اند ؛
هیچ يك به دیگری شبیه نیست .
بعضی ازو سخن می گویند -
بعضی از پرواز باد بادک .
اما شعر من دیگریست ، است ،
نه به خاطر استی به خاطر
خودم که آن را سروده ام .
نقشه جهان :



رشته نیمه متعلقه صفا سوم مکتب صالح

خرگوشك

بود نبود يك خرگوش بازگوش
بود . همه به گیهای کس گوش
نمیداد . يك روز نان میخورد

منی من کشیدن نقشه جهان است
تمام د شب را نقاشی کردم ،
اما هنوز نمی از آن مانده است .
اگر کشور تو نبود و کشور من نبود
و تمام جهان کشوری بزرگ بود
چه آسان می شد نقشه
جهان را کشیدن .
یون سوک ، جونک
کودکی از کشور کوریا

سرخ تاریخی سبز

بدم بعضی روزها مرا
همراه خود به بازار می برد
من در بازار بسیار چیزها
را دیدم اما جالبترین چیز
جراغ های سه رنگ کارسرك
بود که لحظه به لحظه هر رنگ
آن روشن می شد . من اول فکر
کردم این چراغ خواب جاده
ها است اما باز فکر کردم که
جاده خونی خوابند و شب
روزییدار هستند اما بلا خوره
فهمیدم که این چراغها اشاره
های ترافیکی می باشند یعنی
وقتی سرخ آن روشن شود اطفال
و کلان سالان باید داخل سرك
نشوند ، وقتی نارنجی آن روشن
شود باید پیاده رویا حرکت
کرده و تا وقتی که چراغ سبز آن
روشن است به آنطرف تیر شوند .

خراب نشده بود . مادرش برایش
گفت :
بهرم این نور نشین کمرت کپ
میشود . اما خرگوش فکر میکرد
که مادرش او را فریب میدهند
و او کپ مادر خود را گوش نکرد .
صبح که مکتب رفت معلمش به او
گفت : درست بنشین . او که به
درس متوجه میشد همینطور بود که
کپ شد روز دیگر ، رفت که آب بازی
کند . همه گی سراو خنده کردند
روزی دیگر خرگوش دیگری او دوست
شد و گفت : بیایم زننده کی کن .
ساعت ها میروند ، سال ها میروند
و او میروند و او مادر کلان شد .
يك روز نواسه های برای او گفتند :
مادر کلان چرا کمر تو کپ شده ؟
مادر کلان در جواب آنها گفت :
به خانم که کپ های مادر خود را
گوش نمی کردم و فکر میکردم که مادر
مرا فریب میدهد .

آسان و سیدو

فلمبر اري محافل خوش و سرور شمارا مي پذيرد. كيفيت عالي تقدير را در نظر داشته باشد.

درس: شعيب الكترك جاده نادر يشتون تيلفون ۲۳۰۴۷

فروشگاه روز

اجناس لوازم منزل سامان ولوازم ارایش زنانه فلم هاي هندي
ایوانی ، امریکایی وجابانی را بدسترس مشتریان قرار میدهد ، وهم
فلسفهداري با مدرن ترین کمره هاي جابانی پذیرفته میشود .
آدرس: چارراهی انصاری شهرنو تلفون : ۳۵۴۳۶

قرطاسیه فروشی دوست

جناس قرطاسیه مجلات و جراید به شمول سپاوون، جوانان
آواز و سامان و لوازم ارایندرا برای مشتریان محترم عرضه میدارد.
آدرسی: - مارکیت مکرویان اول

عصمت دہلوی

عصمت د رملتون ادويه مورد نیاز شما را به قیمت معین عرضه
میدارد. انواع دواهای تازه را میتوان از این د رملتون به دست آورد.
آدرس: عصمت د رملتون واقع ایستگاه سرك (۲) حصه دوم خیرخانه
مقابل مكتب ابتدایه مریم.

هوس تشی

[illegible]

قرطاسیہ فروشی وحید اللہ

انواع قرطاسیه مورد نیاز مؤسسات و شاگردان مکاتب را به قیمت نازی بدسترس مشتریان و مراجعین محترم قرار میدهد ، قرطاسیه فروشی وهدیه الله علاوه از قرطاسیه ، مجله سپاهون ، مجله جوانان امروز ، نشرات اخبار هفته ، نگاه ، پیام و سایر نشریه هارا نیز برای مشتریان عرضه میدارد .

وحيده الله پلا ستهك كه تازه به فعاليت آغاز نموده هر نوع اسناد از قبيل ترخيص ، تذکره ، و کارتهای شمارا زير بعهده ما شين پيرس مينمايد .

اکوئیر میرویسید فستق بتر تانک صیر

قرطاسیه فروشی شمیریز

نشریات مکتبہ طوس : سبھاؤں، جولائی، ۱۹۷۲، اخبار مہمہ، قرطاسیہ و کارٹھانہ برقیہ
آدرجہ: متصل بازار امجد
خبردار نیا بید

ولدین ماه حمل :

جانم های عالی دارید . همیشه بخت باشما
اراست . سعی کنید از امکاناتی که برایتان میسر
میکرد حد اعظم استفاده نمایید . از ناگیری
وستان تان سوء استفاده نکنید . کسی را که
خون زنده گی تان دوست دارید برای شما
مادار میماند اما بازی های شما سبب میشود او را -
زنده بماند . متاهلان شاهد خوشی های خا -
واده گی خواهند بود . رنج های کوتاه مدت پایان
می یابند و شما سلامت کامل خواهید داشت .

متولدین ماه ثور :

پیشانی های تان را تعبیر
منفی نکنید . به دید اردوستان
تان کوتاهی نکنید . سعی مدا م
شما برای انجام بهتر کارها مستمر
واقع میشود و شما می توانید نتیجه
کارهای عالی تان به مدارج عالی
برسید . خود خواهی تان را
کم سازید .

متولدین ماه جوزا :

بی اعتنائی شما نسبت به دوستان تان نوعی
خود خواهی محسوب میشود در حالیکه شما نیست
ندارید اطرافیان خود را زنده بماند لازم است
مهربانتر باشید . نامه یی برایتان می رسد که پیام
ان شما را دلنشین سازد . نیرو و خرد تان را در راه
معنول به مصرف رسانید . شکیبایی هم انداز دارد
همانقدر که برای خود خوب پسند استید برای
دوستان و اطرافیان تان نیز باشید .

متولدین ماه سرطان :

قضاوت دیگران را بعهده میتوان نداد پسند
اما گفته اند اگر خواهی که رسوا نشوی هم رنگ
ماعت باش . شما باید انصاف را در نظر بگیرید
صبا نیت های جاوید جایی شما سبب دوری و تنفر
وستان میکند . در مورد خریداری های بیمور د
سمع دوباره بگیرید . صحت تان را همواره مورد
وجه قرار دهید . پیش از آنکه مریضی های تان
ناره ناپذیر شود باید انرا درمان کنید .

متولدین ماه اسد :

میتوانید اوقات فراغت خود را
به موسیقی گوش فراد هد موسیقی
آرامشی به شمامی بخشد که از لحاظ
طبی هم بر روان تان مؤثر است .
اقبال تان بلند است و همین روزها
خوشی های زیادی به شما میرسد .
ارامش داشته باشید .

متولدین ماه سنبله :

شما در موضع خود استید . درست مثل سرساز
در سنگر . خوب است که به هر سخن بلی بلی نمی
گویید . اراده و ثبات را در خود تقویه نموده اید .
از روی شما با خاطر رفع تشویشات عمومی در فضایی
خانه واده و اطراف تان به زودی برآورده میشود .
بهتر است کمی مواظب خود باشید ، زنده گی
همیشه با خطر همراه است اما انهایی که شجاع -
ترند پیروز تر خواهند بود .

متولدین ماه میزان :

تصمیم را همیشه عاقلانه بگیرید . مشوره نمودن شما سبب میشود که
اشتباهات تان کمتر باشد . همت عالی تان در شما شخصیت ممتازی
می سازد . شکیبایی و تحمل فوق العاده دارید هر چه بیشتر این
روحیه را در خود تقویه کنید . نگذارید اطفال تان از جار و جنجال های
خانه واده گی رنج بکشند و در آیند . برای انها پروبلم های روانسی
ایجاد نشود .

متولدین ماه عقرب :

سوزن به خود جوال دوز به دیگران ، کمی خوانصاف داشته
باشید . چرا همیشه دیگران را ملامت می کنید . اگر به دقت توجه
کنید بیشتر خود تان ملامت میشود . کار فوق العاده یی را که به شما
وظیفه داده اند موفقانه به انجام برسانید . اندوهی که فکر می کنید
به شما عاید میشود یک خیال واهی است .

متولدین ماه قوس :

احساسات را کنار بگذارید . شما
با متولد ماه سرطان مشابهاتی
دارید . در سبزی راکه شما از
گذشت روزگار گرفته اید فراموش
نکنید . عشقی به انتظار شماست
انرا درک کنید و زنده گی تان را
با ان رنگین سازید . توجه کنید
که انسان های نیازمند را نا امید
نمایند .

متولدین ماه جدی :

در های خوشبختی برویتان گشوده است . احساسات را کنار بگذارید
برای زنده گی کردن تعقل لازم است . دوستان ازده تان را دوباره
اشتی سازید . گریز شما از جنجال های زنده گی این بار را برساند
بی تان گزانش می سازد . زنده گی را شما نیز تازیه سیم واراد بگیرید
نگذارید زنده گی شما را قفسین بزند .

متولدین ماه دلو :

دیدار های خوشی خواهید داشت . مجرد هابه ارزوهای نارسیده
خود می رسند . یک نامه خوب سر نوشت آیند . شما را تعیین می سازد
ارامش به شمامست مید هد و از مسافرت خسته کننده دوباره به خانه
و جایی خود میروید . مادرانی که دیده به راه عزیزان خود اند خوشی
های خود را به دست میاورند .

متولدین ماه حوت :

دل تان به جایی و خود تان به جایی دیگر استید . دوری و هجران
از عزیزان قدر یاران را بیشتر می سازد اما به زودی شما اقبال دیدار
دوستان را به دست می آورید . دیداری که در پیش دارید برای تان
مهم است . کارها را نیمه در راه نگذارید .



شطرنج

خوردن می بود کلمات در دو حرکت
۱۲- لباس های شست
رایان قات می دهند (معکوس)
لجن ((گد خورده)) - آسوز
شبان (نامنظم) - نیمه دم لباس
دوز
۱۴- خفتی (بشتو)
ازوسایل خیمه - مادر سر تالاق
(بشتو) - برف برانگنده
۱۵- يك قدم پیش از حرف
سم الفبا بایک حرف دیگر
میشود - خانم بی کله - آرزوی
نابودی کسی را کردن (ناموافق)
حلا
۱۶- شراب در آن -
نگهداری میشود - فرومایه میان
خالی - تخلص هنرمند جوان کشور
(سرچیه) - نوحی کوند کیمیاوی
(معکوس)
۱۷- اشتهار تحریک میکند
جمله استفاده
۱۸- فقط به خداوند
موزیسید - جنگ انزارمدهش
(معکوس) - منگی شکسته - (ظاهر)

احمد شاه درانی - اکلیل سلطان
بازی های ورزشی
۷- نوحی میوه - قهرمان یکی
از داستان های اکبر عثمان -
به نیای دیگری اندر شدن
۸- موج می نرسند - حیوا
نی که در هندوستان پیدا میشود
نی (عربی) - کله شرطیه
(معکوس)
۹- يك حرف کم واحد یو ل
جایان - ماری سر دم - قصر
بلند بی لام (دری وانگلیسی)
کچ از راست و چپ معنی
نی دهد
۱۰- سیاحت - خام
(معکوس) و حرف پیش از شین
(فالتو) - سلسله شاهان قبل
از اسلام (پراکنده)
۱۱- سری سر - غول بسی
سر دم - حرف بعد از پ - نل
نیمه - نور برانگنده - به زبان
هندي يك است (سرچیه)
۱۲- خود بینی - تخلص
بنیاد گذار - محله دنیا - اگر
(و) آن ((الف)) میدهد قابل

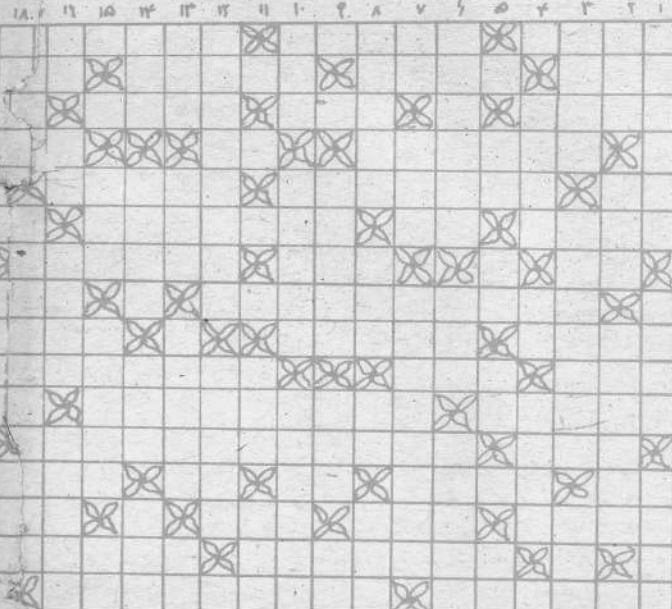
پرسش ها

الف :

۱- بهترین آموزگار مضمون
انسانیت است - مرکز انقلابات
در قرن ۱۹ - همه در جستجوی
آن هستند
۲- نقطه مقابل زن - برادر
مادر - مطیع مرد بار - اتفاق
در آور
۳- بتگر اگر حرف آخر الفبا را
می داشت، نواخته میشد -
حلقه مرگ سپردن - شاخ بی دم
۴- حرف ربط - آزمایشی -
کله بی که درد ناگهانی را بیان
می کند - آیین
۵- قلب - محل مشت زنی -
محکمه بدون قاضی - حرف بعد
از (ک)
۶- دوستی - جای (انگلیسی)
سمبول ولونترایسم در قرن ۲۰
یخ (معکوس)
۷- تکنیک - خاموشی بدون
حرف سم الفبا - انتخار - به
هرجا رود قدر بیند
۸- يك قدم پیش از غ - کتاب
کفرآمیز - اگر ((ج)) می داشت
(جک) سربه تالاق میشد - قرض
(معکوس)
۹- آرزو - به سمع دیگران
رساندن - اگر يك حرف دیگر می
داشت آدم می کشت - تراخوا -
هرزاده می گوید (تیت ورك)
۱۰- بروز حالت ذهنی
و عاطفی - ثواب - هرچه بگوئی
باز می گوید
۱۱- بهترین فروش افغانی -
نویسنده ای که اکنون در مخفی گاه
زنده می کند - تکرار حرف اول
الفبا

ب :

۱- حقارت - دل باختنه
با سخ
۲- از جمله سبزیجات -
گراف مترادف آنست - کسک
حرنی در میان نان
۲- نام گذاری مطالب يك
نشریه - الماس به زبان انگلیسی
(نامنظم) - راه پراکنده (پشتو)
۴- بعد از الف - ملج
دست معنی می دهد - آب بزیان
هندي ((پراکنده)) - قبل از ت
۵- با خانه ((ن)) ضمیر
متکلم - ریل میان خالی - منبع
آب - دانای بی سروا - يك
حرف کم شب است - شال نامکمل
۶- از جنگهای مشهور



از حسنا عزال

انفسي :

۱- فلم هندي

۲- مسافه

۳- گزگ

۴- اشك (ازيكی)

۵- خانه (پښتو)

۶- مريض ميخورد (معكوس)

۷- سپر

۸- نام كشور پست

عمودي :

۱- علاقه ۲- مادر ۳- از حروف

الفبا ۴- اين (پښتو) ۵- نقش

مشهور افغاني (معكوس)

۶- قهرمان زن كشور

۷- سلام (انگليسي)

۸- تکرار حرف ۹- از خورن نسی

هاست ۱۰- طبقه زحمتکش در

تمام جهان ۱۱- تکرار حرف

۱۲- از آنطرف دروازه

۱۳- از آنطرف طلا

۱۴- داد

۱۵- از ژورنالستان فعال

سباوون

معما

سه دوست در يك رستوران است
غذا صرف نمودند و قتي جهت
پرداخت پول غذا انزد نفر موظف
رستوران رفتند براي شان گفتند
پول تان چند ميشود شخص موظف
رستوران در مقابل جواب داد
نفر اولي برود داخل راباز كند هر
چند پول كه در دخل موجود بود
همان قدر ديگر به آن علاوه نموده
بعدا ده افغاني از دخل برد
اشته و رستوران را ترك بگويد
نفر دومي هم برود پول دخل را
دو چند سازد بعد از برداشت
ده افغاني از دخل رستوران را
ترك گويد به همين ترتيب نفر سومي
هم پول دخل را دو چند ساخته
بعد از برداشتن ده افغاني از
دخل رستوران را ترك گويد و قتي
هر سه اين كار را كردند شخص
موظف رستوران خواست تا پول
دخل را بشمارد . زماني كه به
داخل دخل نگاه مي كند در دخل
هيچ پول باقي نمانده است حالا
شما بگويد كه نخست در دخل
چند افغاني موجود بود .

ارسالي ذ بيح الله عمر خيل

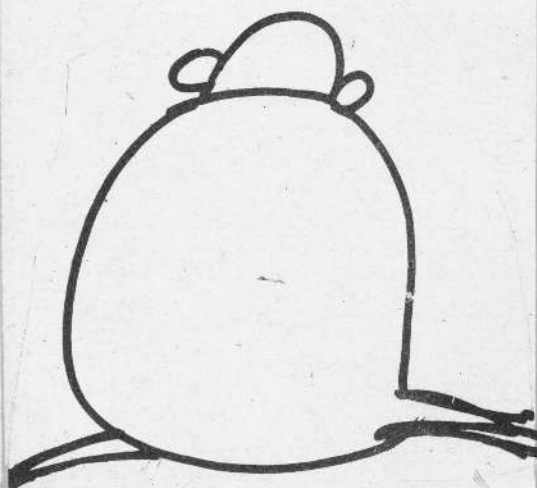
برای کودکان

اين اهوي زيبا كه چميدن و
رميزش در مغز ايجاد نسي
است گرفتارويسته شده . اما
فرخنده كه به فرشته بيشترازاد مي
مانند است ميخواهد اهوي گرفتار
خسته را ازاد كند ولي نميدانند
سر كداميك از رشته هاي كه به سين
بزرگ چوب گره خورده به گردن
اهويسته شده و محتاج به كوميك
شماست گره كه ام يك رابايد باز
كند .



درين تصوير كمي را

شماره شصت و پنج ميليند به ايتنويسيد

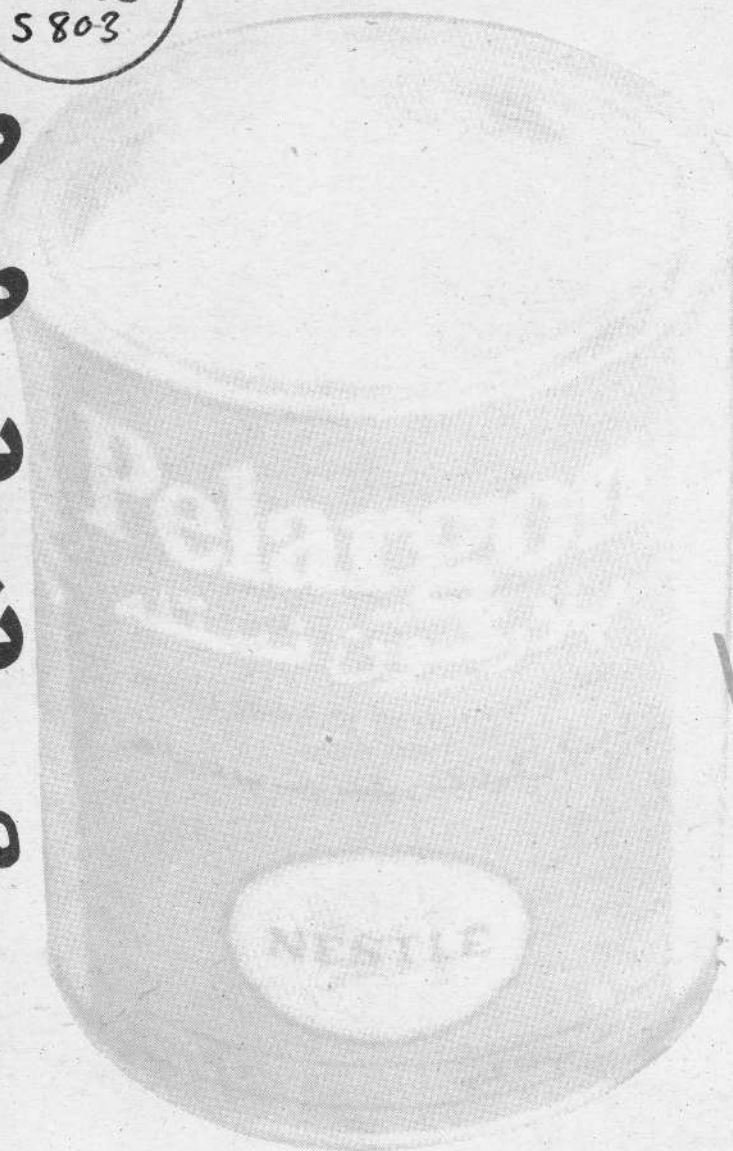


چي گفتن داريد ؟





صحت
طفل
تانرا
تضمين
ميکند

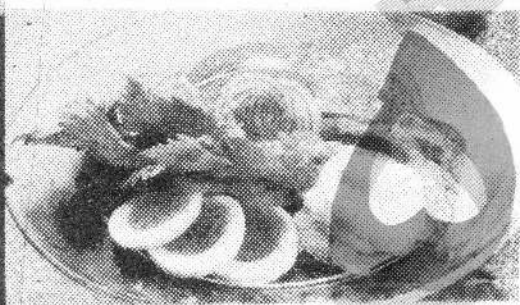


پيلوگرا

آدس:

بصورت برچون از نود يکترين
دکا نهاي منزلتان، و طـور
عمده از طاهر لميتد در کوجي
مارکيت دستياب نماييد *

لکی فایف



۵۵

دعوت به شام
و شام مخصوص و شیرین و خوشه‌ها
لک فایف همیشه در شهر با رفاطه خواهد بود

به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا ۱۲ آن خدمت شام قرار دارد. آدرس: شهرنوما قبل مسجد جامع شیراز. تلفون: ۳۰۴۱۰



صنایع ملی را تقویت نماییم
بزرگترین مارکیت فروشن
بوتیک ساخت وطن

از دبیال در اکثر فیدراتیو
وبایر ووبیاز خانواده ما تازه رسیده

فروشگاه

بزرگ افغان

همه روزه از ساعت ۱۱ تا ۲۲ برای همه
رستوران فروشگاه همیشه در خدمت شهریان است
غذای خوب، قیمت مناسب و وقت را قضا بزرزف کنید

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library